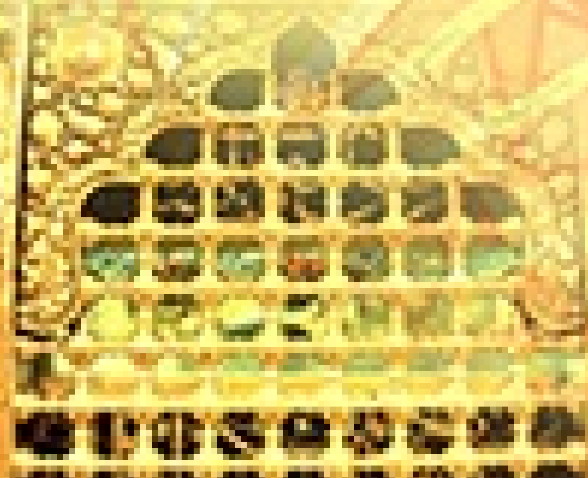
۱۰



ستارگان حرم

گروهی از
نویسندگان ماهنامه کوثر



بسم الله الرحمن الرحیم

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۰

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) – ۱۰

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور : ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری : ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک : دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ : ؛ ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱) ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۲ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۳ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲ : ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۴ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ ؛ ۵۵۰۰ ریال : ج. ۵ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱ ؛ ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱) ؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۵ : ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۷ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵ ؛ ۱۷۰۰۰ ریال : ج.۲۰ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵ ؛ ۱۶۰۰۰ ریال : ج. ۲۱ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۲۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲۷) ؛ ج.۲۸ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۲۳۵-۸ : ؛ ج.۲۹: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۱۷-۸ ؛ ج.۳۰ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۴۴-۴ :

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج.۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج.۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج.۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/س۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر دهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ص: ۳

۱- پیشگفتار

دانش «تراجم و رجال» کم از علم ستاره شناسی و نجوم نیست. اگر ستارگان طبیعی، شبهای زمین را نورانی می کند و به پدیده های طبیعی نور و گرما و حرکت و جهت می بخشند، ستارگان آسمان ارزشها، در حرکت و جهت گیری جامعه و ایجاد وحدت، عدالت و آرامش عمومی نقشی بنیادین بر عهده دارند و انسان را در مسیر سعادت جاوید یاری می کنند. روزی که در سایه ماهنامه فرهنگ کوثر «چشمه ای زلال به نام ستارگان حرم» جوشید و اهل قلم به کند و کاو پیرامون ستارگان آفاق حریم حضرت معصومه علیهاالسلام پرداختند و طرحی برای تدوین زندگی نامه چهره های برجسته و درخشان و انسانهای پارسا و مؤمن و خدوم آسمان قم فراهم شد. خود دست اندرکاران هم بطور دقیق با ابعاد و آثار و کم و کیف کار آشنا نبودند. فقط هدف روشن بود و انگیزه ای مقدس ــ احیای بزرگان و معرفی عالمان جوار حضرت معصومه علیهاالسلام ــ محققان و نویسندگان را به تلاش وا می داشت. اما از آنجا که پروردگار بزرگ خود به مجاهدان و «کوشندگان در مسیر الهی» نوید هدایت و حمایت داده است ــ الذین

جاهـدوا فینا لنهـدینم سـبلنا و ان اللّه لمع المحسـنین ـ با توکل بر خـدا و توسل به ارواح صالحان کار آغاز شـد. وقتی هدف و انگیزه مقدس باشد و تلاش و کوشش به اندازه مقدور صورت گیرد، یاری خدا قطعی است.

در کار تدوین و نگارش «سـتارگان حرم» هم نشانه های لطف و توفیق الهی را بارها و بارها دیدیم و دهها ستاره ناشناخته را به کمکِ او یافتیم. اکنون پیشانی سـپاس در برابر او بر خاکْ می نهیم و از نویسـندگان همراه و شورای نویسندگان که در تدوین ده دفتر اول ما را یاری کردند صـمیمانه تشـکر می کنیم. حمایت های تولیت آسـتانه حضـرت معصومه علیهاالسلام و همکاری صمیمانه جناب آقای فقیه میرزایی قائم مقام محترم تولیت، مـدیریت محترم فرهنگی و همراهی و همکاری نویسـندگان و دیگر دست انـدرکاران، همه و همه از الطـاف و عنایات الهی بود که به برکت بانوی ملکوتی قم، در کنار یکـدیگر قرار گرفت و در ساحل کوثر، ستارگانی پرفروغ درخشید.

هم اکنـون که این یـادداشت را می نویسم به توفیق الهی کـار تحقیق، بیش از ده دفـتر از مجموعه سـتارگان حرم پایـان یـافته و هشـتمین دفتر برای چاپ و نشـر توسط انتشارات زائر وابسـته به آستانه مقدسه ارسال شده است. مجموعه «ستارگان حرم» شرح حال فشـرده و متقن و منظم صدها محدث بزرگوار، مجتهد برجسته، شهید شاهد، نویسنده نورآفرین، مبلغ مخلص و چهره های فـداکار و خدمتگـذار تاریـخ اسـلام و تشیع را در بر دارد. و برای ایـن مجمـوعه هـم اکنـون در حـد یـکْ فصـلنامه پژوهشـی، تخصصـی در زمینه رجـال و تراجم، کـار برنامه ریزی و پژوهش و نگارش و نقـد و بررسـی انجام می شود. غیر از نویسـندگان گرامی شورایی از اهل قلم بر این کار نظارت دارند که اسامی این برادران عبارت است از:

حجج اسلام:

۱ ـ عبدالرحیم اباذری میانجی؛

ص: ۷

۲ _ حسن ابراهیم زاده ایلامی؛

۳ _ سید محمد سجادی نژاد دامغانی؛

۴ _ احمد محیطی اردکانی؛

و نویسنده این سطور محمود مهدی پور طبسی.

در اینجا از همه بزرگوارانی که در تألیف و تکمیل و اصلاح این مجموعه کوشیده و با ارائه دیدگاه های ارزشمند، اسناد گرانبها، تصاویر و عکس علماء و اجازات اجتهاد و نقل حدیث، ما را کمک کرده اند، قدردانی و سپاسگزاری می شود. امیدواریم با کمک دانشوران اهل قلم و اقوام و شاگردان «ستارگان حرم»، چهره های منور برخاسته از قم و بزرگان مدفون در این «دیار ابرار» را بشناسیم و آفاق فرهنگی دنیای اسلام و تشیع را روشن تر کنیم و زندگینامه صدها ستاره کشف نشده را بر این مجموعه بیفزائیم و الگوهای ایمان و جهاد و دانش و عبادت و آزادگی و خدمت به اسلام و مسلمانان را بهتر و بیشتر به نسل جوان و فرزندان میهن بزرگ اسلامی معرفی نمائیم.

خوانندگان گرامی می توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظریات اصلاحی و تکمیلی، ارسال اسناد و عکس و تصویر و هرگونه همکاری در تدوین و توزیع، با قم، صندوق پستی شماره ۳۵۹۶ _ ۳۷۱۸۵ مکاتبه و یا به نشانی: قم، خیابان صفائیه، جنب مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام ماهنامه کوثر مراجعه کنند و در این خدمت فرهنگی سهیم گردند.

والحمدللّه

قم _ فرهنگ کوثر _ دفتر ستارگان حرم

۲۷ / ۵ / ۱۳۸۰ ه . ش

۲- حاج شیخ مجتبی لنکرانی «استاد فضیلت» ** مهدی سلیمانی آشتیانی

ص: ۹

ص ...

ج_ای عکس

حاج شیخ مجتبی لنکرانی

ص: ۱۰

اگر چه اینک قامت استوار، سرافراز و پر شکوه حوزه هزار ساله نجف اشرف با جنایات و فشار جاهلان متعصب و بوجهلیان شب پرست خمیده تر و هجوم بر این پایگاه قداست و معرفت فزون تر شده است، ولی ستارگان درخشنده آن شهر دانش و دانایی هرگز در آسمان فضیلت غروب نخواهند کرد؛ همان مردان بزرگی که علم و عمل را با رنگ و بوی ولایت آمیختند و در جوار بارگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام در راه هدایت و معرفت و دستگیری از ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله لحظه ای آرام نگرفتند.

یکی از تربیت یافتگان مکتب علوی، عالم عامل، فقیه گرانقدر و استاد فرزانه آیت اللّه حاج شیخ مجتبی لنکرانی می باشد. آن بزرگوار، در سالیان متمادی تدریس و تبلیغ در سامرا، نجف و اصفهان همواره سرچشمه برکت و هدایت بود.

پدر ایشان آیت اللّه آقا شیخ حسن بن شکور بن حاتم بن احمد لنکرانی نجفی، از دانشمندان محترم و صاحب نام حوزه نجف اشرف بود. وی در سال ۱۲۸۰ هـ . ق. در قریه «الوادی» در منطقه لنکران قفقاز متولد شد ودر نهم جمادی الاول سال ۱۳۶۱ درگذشت. در اوان جوانی برای کسب علوم اسلامی، راهی نجف اشرف شد و در محضر اساتید و بزرگان به تحصیل پرداخت و به مقام بلند اجتهاد نایل شد. علامه آقا بزرگ

تهرانی در خصوص وی آورده است:

«او از صالحین، پرهیزکاران و نیکان بود و از جمعی از اساتیـد و مشایخ ما روایت می کرد؛ همچون: میرزا حسـین خلیلی، سـید محمد علی شاه عبدالعظیمی و سید حسن صدر و از او روایت می کند شیخ علی اردو بادی...»(۱)

ایشان تألیفات و تقریرات و حواشـی بسـیاری داشت و دارای رساله عملیه نیز بود. از تألیفات او می توان: «نتایج الافکار فی فهم کلمات الائمه الاطهار»(۲) را نام برد.

در این خانـدان و در مهـد تربیت چنین پـدری دانشـمند، آقـا مجتبی لنکرانی به سال ۱۳۱۵ قمری در نجف اشـرف پا به عرصـه گیتی نهاد. ایشان در سایه هدایت و ارشاد پدر فرهیخته اش، مقدمات و مراتب تحصیل و رشد را طی نمود و وارد دریای مواج دانش و تقوا در حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

اساتید

۱- ۱ - نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- ۲ - الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۵.

حاج شیخ مجتبی لنکرانی، علاوه بر استفاده از محضر نورانی پدر گرامیش، در خدمت تنی چند از بزرگان حوزه نیز بوده است که مختصراً به معرفی آنان می پردازیم.

۱ _ حاج میرزا ابوالهدی کلباسی: ایشان فرزند آیت اللّه ابوالمعالی محمد بن ابراهیم کلباسی اصفهانی و از شاگردان برجسته صاحب «عروه» و صاحب «کفایه» است. در فقه و اصول، صاحب نظر و در رجال، متبحر بوده است و در سال ۱۳۵۶ قمری درگذشت. از آثار اوست: «البدر التمام»، «الصراط المستقیم»، «الدرالثمین» و «حاشیه بر کفایه»(۱).

۲ _ آیت اللّه آقا سید ابوتراب خونساری: او از بزرگ ترین مدرسان حوزه نجف اشرف به شمار می رود و از محضر اساتیدی چون: شیخ محمد حسین کاظمی، مولی لطف اللّه مازندرانی و شیخ حبیب اللّه رشتی استفاده برده است و آثاری مانند: «سبیل الرشاد فی شرح نجاه العباد»، «قصد السبیل»، و «مصباح الصالحین» از او به یادگار مانده است. در جمادی الاول ۱۳۴۶ قمری در گذشت و در وادی السلام مدفون شد.(۲)

۳ _ علامه محمد جواد بلاغی: او را پایه گذار علم کلام نوین در حوزه نجف اشرف دانسته اند. از اساتید بزرگی مثل حاج آقا رضا همدانی، سید محمد هندی، شیخ محمود طه نجف و صاحب «کفایه» بهره جست. پس از چندی به سامرا هجرت نمود و ضمن استفاده از محضر میرزای شیرازی دوم، در رکاب ایشان در نهضت استقلال طلبی علمای عراق حضور یافت.

او قلمی روان و سبک نویسندگی شیوایی داشت. رقم تألیفات علامه بلاغی، بیش از چهل جلد می باشد. این دانشمند پر تلاش، در شعبان ۱۳۵۴ قمری به ملأ اعلی پرواز کرد.(۳)

آیت اللّه حاج شیخ مجتبی لنکرانی، فلسفه و کلام را از خرمن انبوه دانش علامه بلاغی، فرا گرفت و تعلیمات این استاد در شکل گیری شخصیت علمی او اثری به سزا داشته است.

۴ _ آیت اللّه العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی: از مراجع بزرگ شیعه (م ۱۳۶۵ ق).

۵ _ آیت اللّه العظمی آقا ضیاء الدین عراقی: از مدرسین معروف و مشهور(م ۱۳۶۱ ق.).

۶ _ آیت اللّه العظمی میرزا حسین نائینی: از اصولین بزرگ (م ۱۳۵۵ ق).

۷ _ آیت اللّه العظمی شیخ محمد حسین کمپانی: از مدرسین مبرز و مشهور (م۱۳۶۱ ق).

حاج شیخ مجتبی در محضر چهار استاد اخیر، فقه و اصول را به کمال فرا گرفت و

۱- ۳ - ر.ک: نقباء البشر، ج ۱، ص ۸۱.

۲- ۴ - ر. ک: ریحانه الادب و نیز نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۸.

۳– ۵ – ر. ك: نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۲۳.

خود به مقام بلند استادی نایل آمد.

۸ _ آیت اللّه العظمی سید محمد فیروز آبادی.(۱)

۹ _ آیت اللّه آقا میرزا علی ایروانی.

۱۰ _ آیت اللّه شیخ محمود شیرازی.

۱۱ _ آیت اللّه شیخ عبدالحسین رشتی.

۱۲ _ آیت اللّه شیخ کاظم شبستری تبریزی.

۱۳ _ آیت اللّه شیخ مرتضی محلاتی.

۱۴ _ آیت اللّه شیخ مرتضی طالقانی.

۱۵ _ آیت اللّه سید حسین بادکوبه ای.

۱۶ _ آیت اللّه حاجی فاضل نیشابوری.

۱۷ _ آیت اللّه شیخ محمد صادق نحوی بروجردی.

حاج شیخ مجتبی علاوه بر تسلط به مبانی فقه و اصول، در حدّ عالی به علومی چون تاریخ، ادبیات، شعر، لغت و کلام آشنا و دارای تبحر و تخصص بود. محقق ارجمند، مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبایی، که خود از شاگردان ایشان است، درباره او نوشته است:

«او دانشمند ادیبی بود که در بسیاری از علوم دست داشت.»(۲)

ایشان در ایام تحصیل، مدتی با مرجع عالیقدر شیعه، مرحوم آیت اللّه العظمی خوئی رحمه الله و مرحوم آیت اللّه العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمه الله هم بحث بود و با افرادی همچون حضرات آیات: حاج شیخ علی محمد بروجردی، حاج شیخ ابوالفضل خوانساری و صامت قزوینی(۳)، دوستی و الفت مخصوص داشت.

۱- ۱ - بقیه اساتید آیت اللّه لنکرانی را فرزند ایشان از قول آن مرحوم ذکر کرده است.

۲- ۲ - الغدیر فی التراث الاسلامی، محقق طباطبائی، ص ۲۳۴.

۳- ۳ - آیت اللّه آقا میرزا عبدالرحیم صامت قزوینی از شاگردان مکتب اساتیدی چون آقا ضیاء عراقی، میرزا حسین نائینی و

آقا سیدابوالحسن اصفهانی بود که در قزوین به تدریس و تبلیغ مشغول بود و اخیراً به رحمت ایزدی پیوست.

مهاجرت به سامرا

شهر سامرا و حرم ملکوتی عسکریین علیهماالسلام ، از دیر باز به علت سکونت اهل تسنن و کمی شیعیان، همواره محیطی غربت افزا و حزن آور برای دوستداران این دو امام همام داشت. از این رو میرزای بزرگ شیرازی رحمه الله ، در سال ۱۲۹۱ ه . ق با هجرت به این شهر و تأسیس حوزه بزرگ درسی، گرد مظلومیت و غبار غربت را از رخسار آن زدود؛ ولی بعد از درگذشت میرزا و انتقال مجدد پایگاه مرجعیت شیعه به نجف اشرف، باز هم شهر سامرا و حوزه آن از وجود و حضور دائم علما و فضلا خالی شد.

پس از سال ها در زمان مرجعیت مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله ایشان تصمیم به اعزام نماینده ای قوی به سامرا گرفتند تا ضمن تدریس و تبلیغ و اداره حوزه این شهر، پایگاه شیعه را تقویت کند. بدین منظور آیت اللّه حاج شیخ مجتبی لنکرانی را انتخاب کردند که ضمن برخورداری از وجاهت و موقعیت مطلوب بین علما و فضلای نجف اشرف، خود مدرسی زبردست و صاحب کرسی تعلیم و تربیت بودند. این مهم به وسیله آیت اللّه حاج شیخ نصراللّه خلخالی، نماینده آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله در نجف اشرف، به حاج شیخ مجتبی ابلاغ شد و ایشان به این شهر هجرت کردند.

بعد از درگذشت مرحوم آیت اللّه بروجردی رحمه الله ، آقا مجتبی لنکرانی از سوی مرحوم آیت اللّه سید احمد خوانساری رحمه الله و با حمایت و کمک ایشان چند سالی در سامرا ماند.(۱)

او در سامرا حوزه گرمی را تأسیس کرد و شاگردانی گرد آورد. حضور این شخصیت گرانقدر شور و نشاط تازه ای در شیعیان و طلاب این شهر ایجاد نمود.

به دنبال هجرت شیخ مجتبی به سامرا، تعداد زیادی از شاگردان ایشان در نجف نیز برای استفاده از محضر استاد به این شهر هجرت کردند. در هر سال، در ماه مبارک

۱- ۱ - نقل از حجه الاسلام آقا شیخ عبداللّه لنکرانی.

رمضان، که طبق روال همیشگی، ایشان درس عقاید و کلام برقرار می کردند، مرحوم حاج شیخ نصراللّه خلخالی، طلاب و فضلای حوزه نجف را تشویق می کرد که با استفاده از ایام تعطیلی دروس حوزه، به سامرا مسافرت کنند و از مباحث اعتقادی حاج شیخ مجتبی بهره برده و موجِب تقویت ایشان در آن شهر غریب شوند.

توقف او در سامرا حدود نُه سال به طول انجامید و مجدداً به نجف اشرف بازگشتند.

هجرت به ایران

حکومت بغداد که همیشه حضور بزرگان حوزه را در این کشور مخل و مزاحم خود می دید، در جهت فشار و تضعیف حوزه کهنسال نجف اشرف از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد.

در سال ۱۳۹۱ ه . ق، این تهدیدات و آزارها به نهایت رسید و موجب شد عده زیادی از علمای ایرانی الاصل این دانشگاه نورانی، مجبور به ترک موطن خود شوند. در پی آن حوادث، مرحوم آیت اللّه لنکرانی نیز به ایران هجرت کرد و از آنجا که با علمای اصفهان ارتباط و انس زیادی داشت و بسیاری از شاگردان ایشان نیز اصفهانی بودند _ و حتی محل تدریس وی در نجف در مدرسه صدر که مدرسه اصفهانی ها محسوب می شد، قرار داشت. _ ، آن مرحوم بعد از مراجعت به ایران، دعوت علما و مردم اصفهان را جهت سکونت در این شهر پذیرفت و آنجا رحل اقامت افکند.

آقا شیخ مجتبی ضمن تدریس در اصفهان، با منبرهای معنوی و اعتقادی خود به تحکیم مبانی دینی و معارف ولایی مردم نیز می پرداخت و طی سالیان طولانی، تعداد زیادی از فضلا و جویندگان زلال ناب علم و فضیلت و تقوا، از گفتار و کردار روشن زندگی این اسوه فضیلت بهره ها می بردند.

شاگردان

آیت اللّه لنکرانی را باید از اساتید موفق حوزه به شمار آورد؛ چه او از همان عنفوان جوانی در حوزه نجف اشرف به تدریس مقدمات و سپس سطح پرداخت. وی سال ها در سامرا (مدرسه میرزای شیرازی)، در نجف (مدرسه صدر) و در اصفهان (مدرسه صدر و مدرسه جلالیه) مشغول به تدریس بود. فرزند محترمشان جناب حجه الاسلام آقا شیخ عبداللّه لنکرانی برای نگارنده، نقل نمود:

«در بعضی خانواده ها پسر، پدر و پدربزرگ، شاگرد مرحوم حاج شیخ مجتبی بوده اند و تدریس ایشان به صورت مداوم تا نزدیک هشت ماه به رحلتشان ادامه داشت.»

ایشان در نجف در مدرسه صدر و در سامرا در مدرسه میرزای شیرازی و در اصفهان صبح ها در مدرسه صدر بازار و عصرها در مدرسه جلالیه احمد آباد مشغول تدریس بودند. دقت، ظرافت، بیان شیوا و اخلاق نیکوی آن بزرگوار که با شوخ طبعی و خوش رویی همراه بود، باعث می شد تعداد زیادی از فضلا در محفل او حضور یابند و از دریای علومش استفاده کنند.

فاضل محترم جناب حجه الاسلام و المسلمین ناصری قوچانی که از شاگردان و علاقه مندان نزدیک آن مرحوم بوده و شرحی بر مبحث تعادل و تراجیحِ رسائل با استفاده از افادات استاد نوشته است.(۱) از آیت اللّه لنکرانی نقل می کند:

«بنده سی دوره «رسائل»، بیست و پنج دوره «مکاسب» و بیست وهشت دوره «کفایه» را برای طلاب تدریس کرده ام.»

از میان شاگردان ایشان افراد ذیل را می توان نام برد:(۲)

حضرات آیات و حجج اسلام: شهید شیخ مرتضی بروجردی؛ سید عبدالعزیز طباطبائی؛ شیخ محمد اسحاق فیاض؛ آقا رضی شیرازی؛ سید علی گلپایگانی؛

۱- ۱ - جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول، ص ۶.
۲- ۲ - نام اکثر شاگردان ایشان را از «المنتخب من اعلام الفکر و الادب» و تعدادی را نیز از زبان شاگردانشان در قم نقل نمودیم.

راستی کاشانی؛ شیخ احمد معرفت؛ شیخ معین خفاجی؛ شیخ محمد باقر مدرس سلطان آبادی؛ سید علی علم الهدی؛ شیخ مصطفی هرندی؛ شیخ عبدالرسول واعظی؛ شیخ محمدرضا ناصری قوچانی؛ سید محمدحسن طالقانی؛ سید محمد اصغر مروج؛ سید محمّدرضا خرسان؛ سیدمحمّد جزایری؛ سید کلب عابدالرضوی؛ سید محمّد مهدی خلخالی؛ سید علی میلانی؛ سید باقر مهری؛ سید عبدالعظیم کندی؛ سید محمّد جواد جلالی حسینی؛ سید جعفر علم الهدی؛ سید فاضل میلانی؛ سید یوسف طباطبائی؛ شیخ جواد دشتی؛ شیخ احمد دشتی و شیخ محمد علی اسلامی.

آثار

آثار مکتوب آن فقید عبارتند از:

۱ _ تقریرات فقه و اصول اساتید بزرگی چون: آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی.

۲ _ دیوان شعر به نام «گلستان حاتمی»؛ که مشتمل بر اشعار عربی و فارسی، در توحید، عقاید و مدح پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۳ _ و کتابی در عقاید و کلام به نام «اوفی البیان»؛ این کتاب، که تنها اثر مطبوع آیت اللّه لنکرانی است، در شرح «منظومه منجیه» از مرحوم سید محمد تقوی، فرزند آیت الحق مرحوم سید مرتضی کشمیری، می باشد. حاج شیخ مجتبی به جهت علاقه به این قصیده و اشتمال آن بر اصول اعتقادات، آن را شرح نموده و در سال ۱۳۷۵ ق، به چاپ رسانده است. بعضی از مباحث این کتاب عبارت است از: صفات ثبوتیه و سلبیه، عدل، نبوت، امامت، معاد، شفاعت، رجعت و چند قصیده در مدح اهل بیت علیهم السلام .

اخلاق و سلوک

آن بزرگوار از مصادیقِ «دعاه الناس بغیر السنتهم» بود. تواضع، ادب، خوش رویی، زهد و تقوای وی مورد تحسین و اعتراف دوستان و آشنایان و همه کسانی است که او را از نزدیک می شناختند و محضر شیرین و بی آلایشش را درک کرده اند. با وجود گذشت سال ها از رحلت آن عزیز، هنوز لطایف، ظرایف و خاطرات او در یادها باقی مانده است.

صفای باطن و پاکی نفس و بی آلایشی آن عالم عامل، چنان بود که مورد توجه همه بزرگان، علما و مردم واقع می شد.

مرحوم رازی درباره اش نوشته است:

«ایشان گذشته از مقام علم و فضل، عالمی پارسا و موصوف به تقوا و دارای ملکات فاضله اخلاقی و محامد آداب و محاسن اخلاق و مبرّا از تظاهرات و بسیار متواضع و خلیق می باشند.»(1)

از تصدّی امامت جماعت به شدّت پرهیز داشت و به وعظ و منبر اهتمام ویژه داشت. لذا در اصفهان شب های ماه مبارک رمضان در حسینیه مرحوم عمادزاده از مسائل اعتقادی و محبت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام سخن می گفت و محضر او میعاد جویندگان معرفت و هدایت بود.

تواضع آن بزرگوار نیز زبانزد همه نزدیکان او است. شاگرد فاضل ایشان، آقای ناصری نقل نمودند:

«بنده بارها می دیدم آقا شیخ مجتبی در ملاقات با مرحوم آیت اللّه العظمی آقا سیدعبدالهادی شیرازی، خم می شد تا دست ایشان را ببوسد. و این در حالی است که با آن مرجع عالی قدر هم بحث و هم دوره بود؛ اگرچه آقا سید عبدالهادی اجازه نمی داد و از دست بوسی ممانعت می کرد.»

۱- ۱ - گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۰۶.

درگذشت

عـالم جلیل، مـدرس فاضل، ادیب فرزانه، آیت اللّه حاج شـیخ مجتبی حاتمی لنکرانی نجفی پس از عمری مجاهـده و تلاش در راه تعلیم و تعلّم و تبلیغ معارف الهی و ترویج مبانی شـیعه و خدمت به مکتب جانبخش اهل بیت علیهم السلام و زندگی پاک، بی آلا-یش و زاهـدانه، پس از مـدت کوتـاهی بیماری در بیست و چهارم فروردین سال ۱۳۶۵ (بیستم شعبان ۱۴۰۶ ه . ق) در اصـفهان دار فانی را وداع نمود و به جوار قرب الهی پر کشید. جنازه آن مرحوم روز بعد در میان حزن و اندوه مردم قدرشناس اصـفهان و تألم شدیـد شاگردان و ارادتمنـدانش از حسـینیه مرحوم عمادزاده به مـدرسه صدر تشـییع شد و پس از اقامه نماز به وسـیله مرحوم حضـرت آیت اللّه سـید مصـطفی مهـدوی، به قم منتقـل گردیـد و در حجره ۲۵ صـحن بزرگ، در جوار آسـتان حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آرمید.

پی نوشت ها:

ص: ۲۰

۳- آدم بن عبداللّه اشعری قمی «حدیث نجابت» ❊ ❊ سید جواد خسروی سجّادی

ص: ۲۱

ص ...

ج_ای عکس

آدم بن عبداللّه اشعری قمی

ص: ۲۲

خداونـد حکیم از بـدو خلقت انسان، او را به راه سـعادتِ جاوید، راهنمایی کرده و پیوسـته با ارسالِ رسولان و کتب آسـمانی، برنامه چگونه زیستنِ او را بیان فرمود.

پیـامبران نیز بـا تمـام توان در تبلیغ دینِ خداونـد و رسانیـدن آن به تمـام انسـان ها جان فشانی کردنـد و برای ادامه راه خود، به فرمان خداوند جانشینانی برگزیدند.

جانشـینان پیـامبران هم بـا ادامه راه آنهـا جان خود را در طَبق اخلاص نهاده و ایثار کردنـد تا برنامه های الهی را همان طور که هست (بـدون هیـچ تحریفی)، به همه مردم برساننـد. اما در این میان بودنـد مردمان مؤمنی که حمایت از پیشوایان دینی شان را وظیفه خود می دانسـتند و در این راه از جان خود هم دریغ نمی کردنـد: «و جاء من اقصا المـدینه رجل یسـعی قال یا قوم اتّبعوا المرسلین»؛(۱) و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب آمد و گفت: ای قوم من! از فرستادگان خداوند پیروی کنید.»

به حق، این مردان الهی در حفـظ و امانت داری و ابلاغ پیام رسولانشان، عاشـقانه و صادقانه کوشـیدند و با فـداکاری و به رغم خواست دشمنان، معارف آسمانی را به نسل های بعد رساندند. این مردان بزرگ، همان راویانِ اخبار و احادیث هستند.

البته شیّادان و دروغ پردازانی هم بوده اند که دروغ های خود رابه اسم روایت و حدیث بین مردم منتشر می کردند تا به مقاصد شوم و پلید سیاسی و اقتصادی خود برسند: «یحرّفون الکلم من بعد مواضعه»؛(۲) آنها سخنانی را از مفهوم اصلیش تحریف می کنند.» پس بر هر حقیقت جویی لازم است تا راویان موثّق را از دروغ پردازان به خوبی بازشناسد.

یکی از راویان موثق، آدم بن عبداللّه اشعری قمی است که در این نوشتار شخصیت وی را به تماشا می نشینیم.

آدم بن عبداللّه کیست؟

آدم بن عبداللّه بن سعد بن مالک اشعری قمی در کوفه به دنیا آمد. تاریخ دقیقی برای تولد او در کتب تاریخ و رجال، ذکر نشده است. با تحقیق می توان حدس زد که تولد او بین سال های ۶۵ _ ۶۰ قمری بوده است. وی دوران کودکی و جوانی را تا حدود بیست سالگی در کوفه گذراند

کتب رجالی، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته اند؛ چنان که امام جعفر صادق علیه السلام در تجلیل او فرموده است:

«انّه من اهل بیت المختار، او نجیبٌ من قوم نجباء او من اهل بیت النّجباء(۳)»؛ به درستی که آدم بن عبداللّه از خاندانی برگزیده یا شخصی شریف از گروه و مردمی اصیل و یا از خانواده ای گرامی است.

علمای رجال در وصف این راوی آورده اند:

آدم بن عبداللّه، از رجال و راویان سرشناس و از یاران امام صادق علیه السلام است.(۴)

ص: ۲۴

آدم بن عبداللّه قمی، پدر زکریا بن آدم قمی و از خاندان بزرگان است.(۵)

آدم بن عبداللّه، از طریق فرزندش، زکریا بن آدم حدیث می کند.(۶)

می بینیم که آدم بن عبداللّه اشعری قمی، یکی از شخصیت های برجسته خاندان اشعری و شیعه دوازده امام و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. وی همچنین از امام رضا علیه السلام با واسطه فرزندش، زکریا حدیث نقل کرده است.

اولاد واحفادش نیز همه از بزرگان خاندان اشعری و پیش تازان در علم و حافظان دین و مذهب شیعه بودند که در جای خود از آنان سخن خواهیم گفت.

پدران و اجداد آدم بن عبداللّه نیز همه از بزرگواران و مدافعان فداکار دین و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام بوده اند. پس لازم است گوشه ای از زندگی آن ها را بررسی کنیم.

نیاکان آدم بن عبداللّه (اشعریان)

«اشعریان» قبیله ای منسوب به «اشعر» هستند که خود از قبایل بزرگ عرب بودند و در یمن سکونت داشتند. آنها نیز قبل از اسلام، مانند همه اعراب جاهلیت، بت پرست بودند.

اشعر، لقب جد اعلای آنها، «نَبْت بن اُدد» است. وی هنگام تولد، موهای زیادی داشت. لذا او را اشعر گفتند و فرزندان او را اشعری.

در آغاز ظهور اسلام و آوازه محمد صلی الله علیه و آله ، مالک پسر عامر اشعری، که مردی جویای حقیقت بود، به سوی مکه روان شد و به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله مفتخر گردید و به شرف اسلام نایل آمد. پس از چندی به یمن بازگشت و دیگران را نیز با اسلام آشنا کرد و با حدود ۴۲ نفر تازه مسلمان به مدینه هجرت کرده و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن

شدند.

عبداللّه بن قیس اشعری (ابوموسی اشعری) مردی دیگر از نیاکان آدم است که در سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله با شجاعت و بی باکی می جنگید؛ تا آن جا که در میان لشکریان اسلام به جنگاوری و بی باکی مشهور شد. بی باکی او در فتح مدائن، خود قصه ای است شنیدنی. اصفهان نیز در عهد خلیفه دوم به دست ابوموسی اشعری فتح شد.(۷)

سائب و سعد دو تن از تبار او در کوفه به بزرگی رسیدند و به فضیلت و تقوا معروف بودند. سائب اشعری در انتقام خون حضرت سید الشهدا علیه السلام از ستمگران، با مختار ثقفی هم داستان بود و به عنوان قائم مقام مختار در کوفه بود. در سخت ترین شرایط، که مختار با بیش از شصت هزار نفر از طرفدارانش در محاصره لشکر خونخوار مصعب بن زبیر بود، فقط نوزده نفر در کنار مختار باقی ماندند و بقیّه تن به تسلیم دادند و...! یکی از این نوزده یار وفادار، همان سائب بود که سرانجام، همه آنان به دست قوای خون آشام مصعب به شهادت رسیدند و سرهای ایشان را برای مصعب فرستادند!(۸) این که در بعضی کتب رجالی گفته شده «آدم بن عبداللّه اشعری قمی من اهل بیت مختار» (برگزیده) به ملاحظه سائب اشعری است؛ زیرا محمد فرزند سائب از دلیران روزگار خود بود، به طوری که حجاج بن یوسف او را با یک هزار مرد جنگی برابر می دانست و همواره از او و خاندانش ــ که جملگی از محبان آل علی علیه السلام بودند. ــ بیم داشت؛ از این رو، با حیله گری او را دستگیر و به قتل رساند.

پدر و عموی آدم بن عبداللّه

احوص و عبداللّه، (فرزندان سعد اشعری و عمو زاده های محمد بن سائب) نیز از بزرگان کوفه بودند، احوص مردی جنگجو و دلیری بی باک بود. عبداللّه مردی بزرگوار، عالم، با تقوا و آرام تر از احوص بود. همه این خاندان پیوسته در دفاع از خاندان

علی علیه السلام و مذهب ولایت و امامت، جانفشانی می کردند. در این کشمکش ها است که حَجّاج برادر عبداللّه را دستگیر کرد و مدّت چهار سال در حبس او بود.

شبی حجاج مجلسی از بزرگان دربارش ترتیب داده بود. در آن مجلس گفت: اشرف عراق را معرفی کنید. هر یک از درباریان کسانی را معرّفی کردند تا آن که خود حجاج گفت: هیچ یک از اینها که نام بردید، اشراف نیستند؛ بلکه، عبداللّه بن سعد اشعری از اشراف عراق است؛ زیرا با وجود آن که برادر او (احوص) چند سال زندانی من است، ولی او هرگز از من درخواست آزادی برادرش را نکرده است؛ اگر بخواهد، سخن او را پاسخ می دهم و هر خواسته ای درمورد اهل عراق داشته باشد، همه را قبول می کنم.(۹)

به روایتی به دنبال این صحبت، حجاج، احوص را آزاد کرد؛ امّا پس از چندی پشیمان شد و از عبداللّه خواست تا برادرش رابه او تحویل دهد. «لذا عبداللّه، احوص را گفت که کوفه به منزل ما نشاید، بهتر آن که ما جلای وطن کنیم و...»(۱۰)

هجرت اشعریان به قم

پس از کشته شدن محمد بن سائب به دست حجاج و تهدید جان احوص، همه خاندان اشعری ــ که از حامیان اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بودند و خود را از کینه توزی حجاج ایمن نمی دیدند. ــ دست به هجرتی بزرگ زدند؛ گروهی به بصره هجرت کردند و جمعی هم به نقاط مرکزی ایران آمده و در قم، مسکن گزیدند. حاکمان و بزرگان آن دیار که سوابق اشعریان در فتح اصفهان را به یاد داشتند، به گرمی از آنان استقبال کرده و در کنار خود پذیرفتند.

بدین صورت احوص و عبداللّه اشعری، اولین افراد از اشعریان بودند که در سال ۸۳ قمری در قم ساکن شدند. «عبداللّه، جد اعلای زکریا بن آدم و احوص برادرش، که

مشترکاً بنای شهر قم را در سال ۸۳ هجری قمری گذارده اند، هر دو معاصر حجاج بن یوسف ثقفی بوده اند... تشکیل شیعه اثنی عشری ج در قم ج از تاریخ فوق شروع می شود.»(۱۱)

خدمات اشعریان در قم

الف) خدمات نظامی ـ امنیتی

قبل از استقرار اشعریان در قم، مردم این دیار پیوسته از سوی دیلمیان مورد حمله و تاخت و تاز و غارت قرار می گرفتند؛ اما احوص که مردی جنگجو و شجاع بود، با رشادت یاران و جنگجویان خود، توانست تجاوزات دیلمیان را به قم قطع و آنان را تار و مار کند که در این میان عده زیادی از آنان را نیز کشته یا اسیر کرد. در چند حمله دیگر نیز دیلمیان چنان درهم کوبیده شدند که دیگر هرگز به آنها حمله نکردند.

ب) خدمات فرهنگی ـ مذهبی

پیش از بعثت رسول اللّه صلی الله علیه و آله مردم قم مجوسی مذهب بودند. آتشکده مخصوص و دیرینه ای داشتند که در آن، آتش از آذر گشسب بوده که مجوسیان و عجمیان در وصف آن بسیار غلوّ می کرده اند.

احوص آن آتشکده را خراب کرد و به جای آن، اولین مسجد آن دیار را بنا نهاد و عبداللّه، برادر احوص نیز در همین مسجد به فعالیت مذهبی پرداخت.

«گویند که مسلمانان... در آتشکده بکندند و آن دو مصراع بود از طلا و... آن را به مکه فرستادند تا بر در کعبه درآویختند.» (واللّه العالم)(۱۲)

به هر حال، در همین مسجد برای اولین بار از سوی عبداللّه پدر آدم بن عبداللّه مکتب اسلام تبلیغ و ترویج شد و موسی بن عبداللّه، برادر آدم بن عبداللّه نیز برای اولین بار «تشیع» را به عنوان مذهب اعلان کرد.

با توجه به جوّ خفقان و رُعب و وحشتی که در آن زمان حجاج خون آشام بر ضـد شـیعیان ایجاد کرده بود، این اقدام اشـعریان (اعلام رسمی مذهب شیعه) قدمی فوق العاده بزرگ و شجاعانه بود که تاریخ مانند آن را در چنان جوّی ثبت نکرده است.

اشـعریان که اموال زیـادی از کوفه با خود آورده بودنـد، در سـرزمین قم به خریـد اراضـی و املاک پرداخته و سـخت مشـغول عمران و آبـادی آن شدنـد و به سـرعت، پیشـرفت های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی درخشانی نصـیب آن ها شـد؛ چنان که «املاـک زیادی را وقف ائمه کرده و خراج آن را برای آنها می فرسـتادند.»(۱۳) نتیجه این شـد که به زودی دارای قدرتی فوق العاده گردیده، تا حدّ فرمانروایی و امارت پیش رفتند.

عبداللّه بن سعد اشعری (پدر آدم بن عبداللّه) که پس از چندی جایگاه محکمی یافت، دیگر بستگان و خاندان خویش را به قم دعوت کرد. به دنبال این دعوت، جمع دیگری از اشـعریان از جمله آدم بن عبداللّه و دیگر برادرانش هم از کوفه به قم هجرت کردند.

عمران، ادریس، اسـماعیل، عیسـی و شـعیب، برادران آدم بن عبداللّه هسـتند که هر یک از جلالتی خاص برخوردارند.(۱۴) اما گویا، آدم فرزند بزرگ عبداللّه بوده و در بسیاری از مواقع سرپرستی امور خانه و خانواده را بر عهده داشته است.

نمونه ای از رفتارهای مردمیِ احوص (عموی آدم بن عبداللّه) بامردم قم

در کتب تاریـخ آمـده است: در آغـاز قـدرت احوص در قم، وی شـبی در بستر استراحت خود، از بیرون صـدای شـیونِ زنی را شنید. به گمان آن که یکی از کسانِ او آزاری می رسانده است، بیرون آمده و از زن می پرسد: آیا از کسان من سـتم دیده ای تا آنها را عقاب کنم؟ زن پاسخ داد: خیر؛ امّا شویی داشتم که چندی پیش مُرد و برای من

چند صغیر به جای گذاشته است. وی از زنی دیگر پسرانی رشید و قوی دارد که حق صغیران من را نمی دهند. احوص گفت: فرمان دهم تا آنها را حاضر کنند و حق تو را بستانم. زن گفت: خیرِ تو در آن است که میراثِ صغیران من را بخری تا وجه آن را برای آنها صرف کنم. پس احوص همان کرد و مالی قابل توجه به صغیرانِ زن اختصاص داد.

ج) خدمات عمرانی ــ رفاهی

پس از گذشت مدت اندکی از سکونت عبداللّه و احوص، قم چهره آباد و زیبایی به خود گرفت. در همه جا پیشرفت و آبادانی و عدل و داد و شور و شادی در زندگی، آشکار بود.

اولین پل بر روی رودخانه قم را یکی از نوه های احوص به نام عبدویه بنا نهاد که از جمله پل های محکم و بسیار عالی بود.(۱۵) دومین پل را برادرزاده آدم، یحیی بن علی بن عبداللّه و سومین پل را نیز یکی از برادرزاده های وی، به نام ابوعلویه بنا کرد.

در این مدت، آدم بن عبداللّه دوشادوش پدر و عموی خود، در تمام فعالیت های مذهبی و اجتماعی و سیاسی شرکت داشت؛ وی در نبودِ عموی خود، احوص بازوی توانای پدر بود و در غیاب پدر، مشاوری خردمند برای عمویش احوص.

بعضی نقل کرده اند:

احوص بسیار نافرمانی بر ملوک وقت می کرد. و چون زید بن علی بن الحسین به کوفه ظهور کرد، احوص هم با او خروج کرد. زید او را امیر لشکر خود گردانید. چون زید را بکشتند، احوص را اسیر کردند و به زندان کوفه محبوس شد.(۱۶)

این حکایت، نهایتِ تعصّب و حمیّت مقدس خاندانِ اشعری را نسبت به دفاع از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند. و نیز معلوم می شود، ایشان با هوشیاری تمام تحولات

سیاسی و اجتماعی را زیر نظر داشته و دائماً در جهت حمایت از امام زمان خویش آماده نثار جان و مال بوده اند.

فرزندان آدم بن عبداللّه

چنان که گذشت، آدم بن عبداللّه تا حدود بیست سالگی در کوفه بود. پس از آن در آغاز جوانی به قم هجرت کرد. لذا بیشترین مدت عمر خود را درقم سپری کرد و در قم همسری را برگزید که همچون شجره ای طیبه، ثمراتی پاکیزه به بار آورده است. فرزندان او و هر یک به نوبه خود از جلالت قدر و بزرگواری خاصّی برخوردار بوده و دلیل گویایی بر عظمتِ مقام پدر هستند؛ از جمله: اسحاق بن آدم که از اصحابِ امام رضا علیه السلام و اسماعیل بن آدم که از راویان مورد اعتماد می باشند(۱۷) همچنین علی بن آدم(۱۸) و آدم بن اسحاق، نوه آدم بن عبداللّه از ثقات وجلیل القدر بوده اند؛ به طوری که در شأن آدم بن اسحاق آمده است:

«آدم بن اسحاق بن آدم بن عبداللّه اشعری قمیٌ، ثِقةٌ»(۱۹)

آدم بن عبداللّه، فرزند دیگری نیز دارد که همچون ستاره ای، تا ابد در آسمان روایتگران بزرگ تشیع خواهد درخشید. او همان زکریا بن آدم است که وصف او در این مختصر نمی گنجد. در عظمت مقام او همین بس که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره اش فرمود:

«به واسطه وجود زکریا در قم، بلا از آن شهر رفع می شود.»(۲۰)

از علی بن مسیّب همدانی روایت شده است:

خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: راهِ من دور است و دسترسی به شما در تمام اوقات برایم میسر نیست؛ پس معالم دین خود را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «من

زکریا بن آدم، المأمون علی الـدین و الدنیا».(۲۱) وثاقت و جلالت این فرزنـد، به حـدی است که آدم بن عبداللّه از طریق وی، حدیث نقل کرده است.(۲۲)

غروب زندگی آدم بن عبداللّه اشعری

چنان که گذشت، با بررسـی و تحقیق می توان حدس زد که او بین سالهای ۶۵ _ ۶۰ قدم به عرصه وجود نهاد. و از آن جا که به واسـطه فرزنـدش زکریا، از حضـرت امام رضا علیه السـلام نیز حدیث نقل کرده و با توجه به این که امامت حضـرت از سال ۱۸۳ شروع شده، پس آدم بن عبداللّه در این تاریخ هنوز در قید حیات بوده است. در نتیجه وفات او حدود سال ۱۸۵ رخ نموده است.

در این صورت، آدم بن عبـداللّه بـا یکصـد و بیست سـال عمر پر برکت خود، از معمّرین محسوب می شود. بر این اسـاس، وی قسمت عمده ای از عمر خود را نیز در قم به تبلیغ و ترویج و احیای مذهب مقدس شیعه پرداخته است.

آدم بن عبداللّه در قبرسـتان قدیمی قم به نام «بابلان» و در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد.

فعاش سعیداً و مات سعیداً

پی نوشت ها:

۲۳ _ سوره یس، آیه ۲۰.

۲۴ _ سوره مائده، آیه ۴۱.

۲۵ _ اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، جلد ۲، ص ۸۶.

۲۶ _ ستارگان حرم، ج ۱.

۲۷ _ رجال ابی علی، ص ۴.

۲۸ _ خصال شیخ صدوق، ص ۸۳۹.

۲۹ _ تاریخ قم، مختارالبلاد، ص ۶.

۳۰ _ ماهیت قیام مختار، ص ۶۴۰ و ۶۴۱.

۳۱ _ تاریخ قم، مختارالبلاد، ص ۲۴.

۳۲ _ همان، ص ۳۲ _ ۳۰.

۳۳ _ قهرمانان اسلام، علی اکبر تشیّد، ص ۱۰۵.

۳۴ _ تاریخ قم، مختارالبلاد، ص ۲۴.

۳۵ _ همان، ص ۱۳.

۳۶ _ مستدرکاتِ علم رجال، ج ۱، ص ۷۹.

۳۷ _ تاریخ قم، مختارالبلاد، ص ۲۵.

۳۸ _ همان، ص ۳۰ و ۲۹.

۳۹ _ رجال نجاشی، ص ۲۷.

۴۰ _ ترجمه تاریخ قم، ص ۳۷.

۴۱ _ رجال علامه حلی، ص ۱۳.

۴۲ _ قهرمانان اسلام، ص ۱۰۵.

۴۳ _ الاختصاص شیخ مفید، ص ۲۵۱ و معجم الثقات، ص ۱۳۹.

۴۴ _ ر.ک: خصال شیخ صدوق، ص ۸۳۹.

۴- جعفر بن محمد بن عبیداللّه اشعری قمی «ستاره بی غروب» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۳۵

ص ...

ج_ای عکس

جعفر بن محمد بن عبیداللّه اشعری قمی

ص: ۳۶

هر پژوهشگری که در مقوله معرفت دینی و فرهنگ شناسی تحقیق می کند، این نکته را به وضوح می یابد که یکی از سرزمین هایی که در عمق بخشیدن به مبانی و معارف دین و نشر آثار اهل بیت عصمت از خود شایستگی لازم را نشان داد، شهر قم بود؛ بویژه در سده های اول اسلام که ده ها بلکه صدها فقیه و محدّث ارجمند در دامن خود پروراند.

نام و ولادت

یکی از ستارگان حدیث و فقه شیعه که در روزگاران پیشین می زیست، جعفر بن محمد اشعری قمی است، که در خاندان سر افراز و بلند مرتبه اشعری، زاده شد و چون در شهر قم چشم به جهان گشود و در همان جا رشد علمی خود را آغاز کرده، قمی هم به او می گویند.(۴۵) وی توانست در زمانی کوتاه در جرگه چهره های برجسته دانشوران شیعه قرار گیرد.

در آثار و روایات شیعه، نام این محدّث عالیقدر به عنوان جعفر بن محمد القمّی و گاهی به نام جعفر بن محمد الاشعری و یا تحت عنوان جعفر بن محمد بن عبیداللّه

اشعری، مطرح گردیده که این هر سه، اشاره به این محدّث بزرگوار دارد.(۴۶)

این که جعفر بن محمد اشعری، در کدامین سده و در چه سالی پا به عرصه گیتی نهاد، همانند سایر محدّثان شیعی، در هاله ای از ابهام قرار دارد؛ ولی می توان با کاوش و تحقیق در پاره ای از نشانه ها، که در لا به لای این نوشتار روشن خواهد شد، حدس زد که او در نیمه اول از سده دوم هجری، به دنیا آمد و شبستان زندگی خاندان خویش را رونق و صفا بخشید.

ارزیابی شخصیّت

بدون تردید جعفر بن محمد اشعری یکی از پر آوازه ترین ناقلان اخبار و آثار امامان بزرگوار شیعه و نامش در سراسر کتاب های حدیثی شیعی، نامی آشنا و شناخته شده است. گرچه در کتاب های رجال شناسانی همانند نجّاشی و کشّی، ستایش ویژه ای از او به چشم نمی خورد؛ امّا با جستار در نوشتار گروهی دیگر از آنان، که او را ستوده اند، جایگاه بلند وی در حوزه فقه و حدیث روشن می شود.

شیخ طوسی در «فهرست»، این محدّث را به عنوان یکی از مصنّفان شیعه یاد کرده است.(۴۷) از همین رو است که یکی از عالمان معروف اهل سنّت، در اثر برجسته خود «لسان المیزان» نام این محدّث را یاد آوری کرده و گفته است:

طوسی، او را در گروه عالمان و مصنّفان شیعه قرار داد.(۴۸)

به هر حال، خود این سخن، نشانه روشنی است از برجستگی این محدّث قمّی.

علّامه بهبهانی نیز، که بی شک از بزرگ ترین شرح احوال نویسان و رجال شناسان اندیشمند شیعه است، درباره این محدّث ابراز داشته است: این که محمّد بن احمد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمه خویش، جعفر بن محمّد اشعری را از گروه راویان مورد وثوق و اطمینان، استثنا نکرده، بهترین گواه بر وثاقت و وجاهت جعفر بن محمد

اشعری قمی است.(۴۹) آنچه این سخن را تقویت می کند، این واقعیت آشکار است که از جعفر بن محمد اشعری، احادیث فراوانی نقل شده است و روایات او در جای جای کتاب های حدیثی به چشم می خورد.(۵۰)

یکی از بزرگان عصر حاضر، پیرامون این شخصیت بزرگوار چنین می نگارد:

او یکی از حاملان و حافظان علوم امامان معصوم علیهم السلام است که بیش از صد روایت از او نقل شده است.(۵۱)

استادان

جعفر بن محمد اشعری قمی، برای فراگیری و دریافت احادیث اهل بیت، از هیچ تلاشی کوتاهی نورزید و در این راه، اهتمام شایسته ای از خویش نشان داد. وی با اشتیاق تمام، خود را به سرچشمه های دانش می رسانید و جان تشنه خود را سیراب می کرد. در این جا به نام جمعی از استادان روایتی او بسنده می کنیم:

۱ _ عبداللّه بن میمون قدّاح، که بیشتر روایات جعفر، از این استاد معروف است؛

۲ _ پدر بزرگوارش، محمد بن عبیداللّه اشعری ؛ ۳ _ فتح بن یزید؛ ۴ _ ابو یحیی واسطی؛ ۵ _ عبیداللّه بن دهقان؛ ۶ _ محمد بن سلیمان دیلمی؛ ۷ _ محمّد بن عیسی قمّی.(۵۲)

عبداللّه بن میمون

چون بیشتر روایاتی که جعفر بن محمد اشعری نقل کرده است، از عبداللّه بن میمون می باشد، مناسب است اشاره ای کوتاه به منزلت این استاد حدیث شیعه داشته باشیم.

پدر عبداللّه، یکی از یاران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و از آن بزرگواران

روایت می کند.خود عبدالّله هم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند و از محدّثان موجّه و برجسته شیعه است.(۵۳)

شیخ طوسی در «فهرست»، عبدالّله را صاحب کتاب می داند.(۵۴)

ابن ندیم نیز علاوه بر این که او را صاحب کتابی دانسته، او را در شمار فقیهان و عالمان و محدّثان شیعه آورده است. کشّی با نقل روایتی درباره عبدالّله می نگارد: روزی حضرت ابوجعفر علیه السلام (که ظاهراً حضرت جواد علیه السلام است.)، به عبدالّله بن میمون فرمود: چند شیعه همانند تو در شهر مکه زندگی می کنند؟ وی در پاسخ امام می گوید: چهار نفر. امام فرمود: شما چند تن، همچون نور هایی در دل تاریکی های زمین هستید.(۵۵)

از مجموعه تحقیقات و پژوهش ها، بر می آید که این محدّث، از راویان برجسته اخبار و آثار اهل بیت علیهم السلام بوده و در انتقال سخنان اهل بیت علیهم السلام به نسل های بعد از خود و نیز در نشر مکتب امامان شیعه سهم به سزایی داشته است.

شاگردان

به دلیل آن که این محدّث بزرگوار در زمان خود شخصیتی نام آور در عرصه حدیث شیعه بود، جماعتی از عاشقان و علاقه مندان به دانش حدیث، پروانه وار به گرد شمع وجود او جمع شدند و از خرمن علم او خوشه ها اندوختند.از میان آنان، می توان افراد ذیل را نام برد:

۱ _ احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛ ۲ _ ابراهیم بن هاشم قمی ؛ ۳ _ محمد بن خالد برقی قمی؛ ۴ _ احمد بن محمد بن خالد برقی قمی ؛ ۵ _ سهل بن زیاد؛ ۶ _ محمد بن احمد بن یحیی ۷ _ محمدبن حسن صفار قمی ؛ ۸ _ سعد بن عبدالّله اشعری قمی.(۵۶)

ص: ۴۰

همان گونه که ملاحظه می شود، شاگردان جعفر بن محمد، از چهره های سرشناس حدیثی و فقهی شیعه می باشند و این نشانه و برهان قاطعی است بر عظمت و کمال این محدّث عالیقدر و پر مایه و فرهیخته.

دو نکته:

۱ ــ با عنایت به حیات شاگردان جعفر بن محمد اشعری، طبعاً او در عصر حضرت امام جواد و امام هادی و حضرت عسکری علیهم السلام زیست می کرده است؛ امّا این که مشخصاً او در گروه یاران کدام یک از حضرات معصومین قرار می گیرد، چندان روشن نیست.

۲ ــ هر چند بعضی از دانشوران برجسته تراجم، برآنند که این محدّث بزرگوار، محضر امامان را درک کرده و به فیض ملاقات آنان نایل آمده، ولی بدون واسطه از آن بزرگواران روایتی نقل نکرده است. بر همین اساس، شیخ طوسی او را در شمار محدّثانی قرار داده است که از امامان، روایت نقل نکرده اند.(۵۷)

عصر زندگی

روزگار زندگی این محدّث، از قطعه های حسّاس و پر شکوه تاریخ اجتماعی و فرهنگی شیعه است؛ چه این که استعدادهای درخشان فقهی و حدیثی در این زمان فرخنده، خوش درخشیدند و هر یک از این استعدادها به سهم خود، در نشر و گسترش حدیث و فقه پر بار و عمیق آل پیغمبر علیهم السلام ، فعالیّت های گسترده ای داشتند؛ به طوری که ظهور مردان بزرگی همانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمّد بن حسن صفّار، احمد بن محمد خالد برقی و جعفر بن محمد بن اشعری و ده ها محدّث دیگر در شهر قم، باعث گرایش مردم قم به سوی خاندان عصمت و طهارت گردید و پیوندهای ریشه دار عقیدتی و ولایی با امامان معصوم علیهم السلام شکل گرفت. و شیعیان

راستین نه تنها بر این ارتباط معنوی بسنده نکردند، بلکه حتّی با ارسال وجوه شرعی و هدایا و وقف اموال خود برای آن بزرگواران، به حمایت مالی از مکتب تشیع نیز می پرداختند.

همین رابطه نیرومند موجب می شد که از ناحیه دستگاه خلافت، فشارها و محدودیّت های فراوانی برای امامان، بخصوص برای امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام اعمال گردد؛ به عنوان نمونه: نزد متوکّل خلیفه ستمگر و خونخوار عبّاسی از امام هادی علیه السلام سعایت کردند که در منزل ایشان، سلاح های فراوان و نامه هایی، که شیعیان از قم فرستاده اند، موجود است و امام هادی علیه السلام قصد دارد بر ضدّ حکومت دست به قیام بزند. متوکّل دستور داد جمعی از رجّاله ها و پاسبانان، شبانه به خانه حضرت یورش بردند و موجب آزار و اذیت امام هادی علیه السلام شدند.(۵۸)

تذکّر

با این که برخی جعفر بن محمد اشعری را صاحب کتاب می دانند، امّا نام و موضوع کتاب ایشان را معلوم نساخته اند.(۵۹)

عروج ملکوتی

جعفر بن محمّد اشعری قمّی، که دل در گرو عشق و محبّت به امامان علیهم السلام داشت، در نهایت روح ملکوتی اش به دیار پاکان پرواز کرد؛ اما این که در چه سالی و در کدام دیار چشم از جهان فروبست و نیز آرامگاه او، علی رقم تحقیق و بررسی، معلوم نیست.

عطر روایات

در انتهای این نوشتار، مناسب است چند نمونه از روایات نقل شده از این راوی را ذکر نماییم و جان خود را با «یاس روایات»، عطرآگین سازیم.

تذکر این نکته ضروری است که روایات ذیل منقول از امام صادق علیه السلام می باشد.

تاجر و محتکر

ایشان با واسطه روایت می کند:

«الجالب مرزوق و المحتکر ملعون»؛(۶۰) تاجری که سرمایه و مال خود را در معرض داد و ستد قرار دهد، روزی او فراوان خواهد بود؛ ولی کسی که ما یحتاج مردم را احتکار می کند (تا در فرصت مناسب به قیمت بالاتری بفروشد)، لعن پروردگار، او را در بر خواهد گرفت.

قرض کردن

آن حضرت فرمود:

«ایّاکّم و الدّین فانّه مذله بالنهار و مهمّه فی اللیل»؛(۶۱) از قرض کردن خودداری کنید؛ چون مقروض بودن در روز، مایه سرافکندی و در شب، باعث دل مشغولی بدهکار است.

سرزمین کربلا

آن امام همام در روایتی دیگر می فرماید:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اتفاق جمعی از یاران خود از سرزمین کربلا می گذشت. در این هنگام، چشمان آن حضرت آکنده از اشک شد. سپس با اشاره به واقعه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، فرمود:

«هذا مناخ رکابهم و هذا ملقی رحالهم و هنا تهراق دمائهم.

طوبی لـک من تربه علیـک تهرق دمـاء الأـحبّه»؛ اینجا محل استراحت اسـبان آنها و محل افکنـدن بار و بنه آنان است و در آن مکان، خون های آنان به زمین خواهـد ریخت. خوشا به حال تو ای سـرزمین کربلا! خون های دوسـتان خـدا بر روی تو جاری خواهد شد.(۶۲)

یاد خدا

حضـرت صادق علیه السـلام به واسـطه پـدر بزرگوارش از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نقل می کنـد که او به یاران خویش فرمود:

آیا به شـما از بهترین و پاک ترین عمل ها نزد پروردگار متعال و از بالا برنده درجات شما که از طلا و نقره بهتر و از این که با دشـمنان دین جنگ کنیـد و بکشـید یا به شـهادت برسـید، نیک تر است، خبر بـدهم؟ گفتنـد: بله، ما را خبر ده ای رسول خدا! حضرت فرمود: ذکر اللّه کثیراً؛ خدا را بسیار یاد کردن.(۶۳)

نماز جماعت

و نیز آمده است: رسول اکرم صـلی الله علیه و آله با همسایگان مسـجد شـرط کرد که در وقت نماز، در مسـجد حاضر شوند و نمازها را با جماعت بخوانند. سپس فرمود:

کسـانی که در نمـاز جمـاعت شـرکت نمی کننـد، یا بایـد خود را ملزم به نماز جماعت گرداننـد یا این که به مردی از خانـدان خویش دستور می دهم که خانه های آنها را بسوزاند.

مشابه مضـمون این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل شده که از بررسـی مجموع آنها برمی آید که هدف اصلی، تشویق به نماز جماعت و ایجاد وحدت بین صفوف

مسلمانان می باشد و در واقع عدم شرکت در عبادات جمعی، به معنی خروج از جرگه مسلمانان است.

پرهیز از غفلت

جعفر بن محمد، باز هم با واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند:

مراقب باشید که دچار غفلت نشوید که هر کس از راه خدا غافل شود، در حقیقت به ضرر خود اقدام کرده است و از سستی در امر خدا بپرهیزید که هر کس به دستورات و نهی های خداوند اهمیت ندهد، خداوند در روز قیامت او را خوار خواهد کرد.(۶۴)

یادگیری دانش

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام از امام علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می فرماید:

«لایستحی الجاهل اذا لم یعلم ان یتعلّم»؛(۶۵)اگر انسانِ نادان مطلبی را نمی داند، نباید شرم مانع دانستن او شود.

دوستی با دین داران

همچنین امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مجالسه اهل الدّین شرف الدنیا و الأخره»؛(۶۶) همنشینی و ارتباط با دین داران، سرافرازی دنیا و آخرت در پی می آورد.

پی نوشت ها:

۶۷ _ شیخ طوسی، فهرست، ص ۹۳.

۶۸ _ معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸.

۶۹ _ طوسی، فهرست، ص ۹۳.

۷۰ _ لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۲۳.

۷۱ ــ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷۲ ــ همان.

۷۳ ــ موسوعه الفقهاء، ج ۳، ص ۱۶۸.

۷۴ ــ الجامع فی الرجال، ج۱، ص ۳۹۴؛ و معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸.

۷۵ ــ رجال نجاشی، ص ۱۴۸.

۷۶ ــ طوسی، فهرست، ص ۱۰۳، شماره ۴۳۱.

۷۷ ــ ابن ندیم، فهرست، ص ۲۷۵.

۷۸ ــ رجال کشی، ج۲، ص ۵۱۵ و ۶۷۸.

۷۹ ــ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۴؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸؛ معالم العلما، ص ۳۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۸۰ ــ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۴.

۸۱ ــ منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۸۲ ــ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۱۸۸؛ مجمع البحرین طبع قدیم، ماده جَلَبَ.

۸۳ ــ تهذیب، ج ۶، ص ۲۰۳.

۸۴ ــ کامل الزیارات، باب ۸۸، حدیث ۱۱، ص ۲۷۰.

۸۵ ــ محاسن برقی، طبع دارالکتب الاسلامیه، باب ثواب الاعمال، ص ۳۸ و وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۶.

۸۶ ــ همان، ص ۹۶.

۸۷ ــ بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۸۸ ــ همان، حدیث ۲، باب ۴، ص ۱۹۱.

۵– آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی «محقق وارسته» * * محمّد محمّدی اشتهاردی

ص: ۴۷

ص ...

ج_ای عکس

آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی

سرآغاز زندگی

محقق وارسته و استاد معظم، حضرت آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی رحمه الله در شرح حال خود مطالبی نوشته که خلاصه آن چنین است:

«در اشتهارد، به سال ۱۳۰۴ ش، در یک خانواده روحانی، چشم به این جهان گشود. پدر و مادرش از داشتن نخستین پسر خشنود شدند و نام این نوزاد فرخنده را حسین گذاشتند. حسین در کنار پدر و مادر مهربان خود پرورش یافت و در پنج یا شش سالگی نزد پدر، تحصیل را آغاز کرد. طبق رسم آن زمان، نخست به یاد گرفتن تلاوت آیات قرآن پرداخت. بر اثر استعداد سرشار، به زودی تلاوت همه آیات قرآن را فرا گرفت. پس از آن، به تحصیل درس فارسی، که کتاب «معراج السعاده»، تألیف مرحوم آیت اللّه ملا احمد نراقی رحمه الله بود، پرداخت. قدری ریاضی نیز در محضر پدر آموخت. در این هنگام خواندن و نوشتن را به طور کامل فرا گرفته بود.

ص: ۴۹

در دوازده سالگی به خواندن «جامع المقدمات» که اولین کتاب درسی حوزه است، مشغول شد. چون هنوز مدرسه علمیه اشتهارد در آن وقت مخروبه بود، این کتاب را نیز همراه بعضی از دوستان در مسجد نزد پدرش می آموخت. تا این که سال ۱۳۱۵ شمسی فرا رسید. مرحوم حاج شیخ یحیی تقوی، مدرسه علمیه مخروبه را در آن سال تعمیر کرد و حوزه کوچکی در آن جا تشکیل داد. شیخ حسین تقوی، در آنجا همراه بعضی از دوستان، دروس سطح مانند: «لمعه» و «قوانین» را نزد پدر فرا گرفت و در کنار درس، برای تأمین زندگی به کار و کسب نیز اشتغال داشت.»

در محضر پدر

پدر بزرگوار ایشان، حضرت آیت اللّه حاج شیخ یحیی تقوی (۱۲۶۷ _ ۱۳۳۸ ه . ش) از علمای برجسته، مخلص و خدمتگذار شهر اشتهارد (واقع در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی شهرستان کرج) بود. این عالم ربانی، در صفات و ارزش های اخلاقی، عرفانی و شاگردپروری، در سطح بالایی قرار داشت. در اینجا بهتر است ویژگی های اخلاقی ایشان را از زبان فرزند صالحش، مرحوم آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی رحمه الله مرور کنیم:

مرحوم والد، آیت اللّه حاج شیخ یحیی تقوی رحمه الله از مصادیق آیه شریفه «و الذّاکرین اللّه کثیراً؛(۸۹) آنان که بسیار یاد خدا می کنند.»، بود. همواره حتی هنگام غذا خوردن و نیمه های شب، هنگامی که بیدار می شد، لب هایش به ذکر خدا حرکت می کرد. ایشان از وجوه شرعی استفاده نمی کرد به علّت منبر خوب و نفس گرم، همواره

پای منبرش پر از جمعیت می شد. بسیار ساده زندگی می کرد. به تعلّقات دنیا دل نبسته بود. در اشتهارد به سال ۱۳۱۵ شمسی، در عصر اوج دیکتاتوری رضاخان، به تأسیس حوزه علمیه پرداخت. در حدود بیست طلبه، دروس مقدمات و سطح حوزه را در محضرش می خواندند. بسیاری از فضلای اشتهارد که هم اکنون در حوزه علمیه قم هستند، از شاگردان او می باشند. در بیان احکام الهی، جلسات بسیار تشکیل می داد. تحوّل وسیع و چشمگیر برای جذب مردم به اسلام و فراگیری احکام اسلام به وجود آورده بود.

بر اثر معرفت و پرهیزکاری، دارای کرامت شده بود. روزی برایم نقل می کرد:

«در باغ یک درخت آلوچه داشتیم که هیچ میوه نمی داد. لذا روزی دایی مادرم تصمیم گرفت آن درخت را از ریشه قطع کند؛ اما من او را از این کار بازداشتم و گفتم: من ضامن می شوم که از این به بعد، میوه بدهد. سال بعد، آن درخت به قدری آلوچه داد که نزدیک بود شاخه هایش از سنگینی به زمین برسد.»(۹۰)

«روزی در مورد مخارج لوله کشی آب آشامیدنی از مزرعه میرزا محمود (حدود شش کیلومتری اشتهارد) به اشتهارد، نیاز شدید به مبلغ سه هزار تومان (به پول آن زمان) پیدا کردم که باید در همان روز به طلبکار بپردازم. دستم خالی بود. کنار مرقد پدرم آمده، عرض کردم: پدر! تو در پیشگاه خدا آبرو داری، درمانده شده ام، از خدا بخواه این نیازم برطرف شود. چند دقیقه ای نگذشته بود که دیدم شخص خیراندیشی نزد من آمد و با کمال احترام همان

مقدار پول را به من داد و گفت: در مورد آب رسانی به مصرف برسانید.

و نیز آورده اند که در بستر رحلت، با اینکه نمی توانست برخیزد، ناگاه برخاست تا به طرف در اطاق برود. به کمک حاضران نزدیک در آمد و با حالی عرفانی و ملکوتی، گفت: «السلام علیک یا ابا عبداللّه؛ اجازه بدهید آقایان وارد شوند.» سپس به جای خود بازگشت و پس از چند دقیقه به لقاء اللّه پیوست.

در لحظات آخر عمر، ذکر شهادتین بر زبانش جاری بود؛ در همین حال به حاضران می فرمود:

«خداوند در شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، عبودیت را بر رسالت مقدم داشته است؛ «عبده و رسوله»؛ یعنی در پرتو بندگی خدا و پیمودن مراحل بندگی می توان به درجات عالی رسید.»(۹۱)

به هر حال شخصیت فکری، اخلاقی و اجتماعی آیت اللّه تقوی در سایه چنین پدری شکل گرفت و به رشد و تعالی رسید.

شیخ حسین تقوی، علاقه فراوان به تحصیل داشت و می خواست تمام وقت مشغول تحصیل باشد. او می نویسد:

«صبح ها مشغول خرید و فروش و تأمین معاش و رسیدگی به امور خانه بودم و تنها بعدازظهرها درس می خواندم. دیدم با این وضع به جایی نخواهم رسید، نزد پدر رفتم و عرض کردم: اجازه بفرما یا به قم برای ادامه تحصیل بروم و یابه کسب و کار مشغول شوم. ایشان که بسیار علاقه داشت تحصیلات حوزوی را ادامه دهم، اجازه فرمود به قم عزیمت کنم.

از این رو در سال ۱۳۲۵ شمسی به قم سفر کردم. یک ماه بود که مرجع معروف، آیت اللّه العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله در نجف اشرف رحلت کرده بود.(۹۲) مدتی نیز از آمدن حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی به قم می گذشت و روز به روز بر رونق حوزه علمیه قم تحت زعامت آن مرجع عالیقدر، افزوده می شد.(۹۳) در مدرسه فیضیه در یکی از حجره ها سکونت نمودم و مدت هفت سال در آن حجره بودم، شرایط حجره از نظر بهداشت و آب و هوا و غذا و ساختمان، بسیار بد بود، به گونه ای که بیماری رُماتیسم گرفتم، در چنین شرایطی با ذوق و شوق به تحصیلات خود ادامه دادم.»

اساتید سطح ایشان در قم

اساتید دروس سطح ایشان در حوزه قم عبارتند از:

۱ _ مرحوم شهید آیت اللّه صدوقی یزدی؛ ۲ _ مرحوم شهید علامه مرتضی مطهّری؛ ۳ _ مرحوم آیت اللّه مجاهدی تبریزی؛ ۴ _ مرحوم آیت اللّه حاج عبدالجواد اصفهانی؛ ۵ _ مرحوم آیت اللّه آقا جواد خندق آبادی؛ ۶ _ مرحوم آیت اللّه آقا میرزا علی اصغر علامه تهرانی؛ ۷ _ مرحوم آیت اللّه حاج آقا باقر سلطانی (اعلی اللّه مقامهم).(۹۴)

او می نویسد:

«در این مدت هم مباحثه های من عبارت بودند از: حجج الاسلام: آقا مصطفی کاشانی؛ سید محمد حسین بهبهانی؛ شهید علی قدّوسی؛ شهید حاج شیخ بهاء الدّین عراقی و شیخ عابدین صدیقی.»

یکی دیگر از هم مباحثه های ایشان که بسیار با هم بودند، دانشمند و نویسنده محقق عبدالمجید رشیدپور است که خدمات فرهنگی بسیاری داشته است.

او در ضمن تحصیل، کتاب های مقدماتی و سطح حوزه را نیز تدریس می کرد و طلاب از محضرش بهره مند می شدند.

استادان درس خارج

آیت اللّه تقوی در درس خارج فقه و اصول مراجع و علمای محقق وقت، شرکت می کرد که می توان به افراد ذیل اشاره داشت:

۱ ـ آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله .

۲ ـ آیت اللّه العظمی حضرت امام خمینی قدس سره .

۳ ـ آیت اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله .

۴ ـ آیت اللّه العظمی سید محمد حجت رحمه الله .

و بعضی دیگر و مقداری از درس خارج فقه و فلسفه را در محضر علاّمه طباطبایی فرا گرفت.

البته در میان این بزرگواران بیشتر از درس آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله و امام خمینی قدس سره استفاده کرده است.

ایشان حدود شش سال در درس آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله حاضر شد و از علم وافر او بهره مند گردید و تقریرات درس فقه ایشان را در سه جلد به رشته تحریر درآورده که هم اکنون موجود می باشد و هنوز به چاپ نرسیده است.

همچنین در دوره اصول درس خارج امام خمینی قدس سره از آغاز تا پایان شرکت و آن را به طور کامل تقریر کرده است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام این تقریرات را با عنوان «تنقیح الاصول» در چهار جلد، چاپ و منتشر نموده است. نیز تقریرات درس مکاسب امام راحل را از آغاز تا شرایط متعاقدین، نوشته اند که بنا است همین مؤسسه آن را به چاپ رساند.

این تقریرات، دلیلی آشکار بر مجتهد بودن مرحوم تقوی در سطح بالا می باشد. سخنان افرادی مثل مرحوم آیت اللّه حاج آقا جواد خندق آبادی که به این مضمون فرموده بودند: «شما مجتهد شده اید و دیگر نیاز به استاد ندارید و نباید تقلید کنید.» می تواند مؤیّد این مدعا باشد.

کوتاه سخن آنکه ایشان با وجود برخورداری از حافظه و استعداد سرشار، می توانستند در سطح مراجع تقلید مطرح شوند؛ ولی بیماری طولانی مانع بروز آثار علمی از آن مرحوم گردید؛ چنان که خود می فرمود:

«اوایل انقلاب اسلامی در ایران، چشمهایم آب آورد و بر اثر عمل جرّاحی و طولانی شدن مداوا، مبتلا به سر درد شدم و از توفیقاتم کاسته شد.»

تدریس و شاگردپروری

یکی از اشتغالات مهم آیت اللّه تقوی در حوزه علمیه قم، تدریس و تربیت شاگرد بود و در این جهت مهارت و پشتکار چشمگیری از خود نشان می داد. از همان آغاز که وارد حوزه شد، در ضمن تحصیل به تدریس دروس سطح حوزه نیز پرداخت. حدود پانزده سال در مدرسه حقّانی و مدرسه آیت اللّه گلپایگانی، کتاب های «شرح لمعه»، «مکاسب»، «رسائل» و «کفایه» را تدریس کرد. همچنین در حوزه علمیه خرّم آباد نیز یک ماه تدریس کرده است. علاقه وی به دانش و دانش اندوزی به حدّی بود که در سال های آخر عمر، که بر اثر کسالت، بیشتر در منزل بود، جلسات مباحثه و تدریس درمنزل وی انجام می گرفت.

مرحوم تقوی، مدت ها در مدرسه علمیه حاج ملّا صادق قم تدریس می کرد و شب ها در همان جا نماز جماعت را اقامه می نمود و روزهای پنجشنبه برای خواهران طلبه تفسیر می گفت.

شاگردپروری ایشان را می توان از امتیازات ایشان دانست؛ شاگردانی برجسته و کارآمد که اکنون بسیاری از آنها در نظام اسلامی و حوزه های علمیه، منشأ خدمت هستند؛ مانند حجج اسلام: فلاحیان، رازینی، یونسی (وزیر اطلاعات فعلی)، نیّری، عباسی فرد و بسیاری از رؤسای دوایر قضایی و شیخ محمد رضا آدینه وند، صدیقی (دو نفر از علمای حوزه) و محمدی عراقی (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی) و....

تألیفات

از آنچه گذشت، معلوم شد که علاوه بر تحصیل و تدریس، به تحریر و تقریر فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، حدیث و اخلاق می پرداخت. برخی از کتاب های چاپ شده و چاپ نشده ایشان عبارتند از:

۱ _ تقریرات دوره کامل درس اصول حضرت امام خمینی قدس سره به نام «تنقیح الاصول» (که در چهار جلد چاپ شده است.).

۲ _ تقریرات درس فقه مکاسب ایشان تا شرایط متعاقدین (آماده برای چاپ).

۳ _ تقریرات درس فقه آیت اللّه العظمی بروجردی (مخطوط).

۴ _ اصول المذهب، به زبان عربی (مخطوط).

۵ _ فروع المذهب (مخطوط).

۶ _ معاشرت از دیدگاه وحی (مخطوط).

بر کرسی وعظ و ارشاد

آیت اللّه تقوی بـا آن که از مجتهـدین و مدرسـین بود، امـا از وظیفه تبلیغ دین و بیـان حلاـل و حرام و وعظ و ارشاد غافل نمی شد. از این رو در ماه مبارک رمضان و محرم، بنا به دعوت اهالی اشتهارد، به آنجا رفته و ضمن اقامه جماعت، به تبلیغ دین می پرداخت و مدت ها قبل از انقلاب، نماز جمعه را نیز اقامه می فرمود.

در اشـتهارد دو مسـجد را اداره می کردند و با تلاش های شبانه روزی خود تا مدت ۳۵ سال این کار را ادامه دادنـد. از آن جا که ایشان بر مسائل اسـلامی و احکام، بسیار تسلّط داشت و مطالب را به گونه روان و همه فهم بیان می کرد، لذا توانست تحول خوبی در آن سامان به وجود آورد.

در بیـان احکـام، جـدّی و قـاطع و دقیق بود. بـا پیش مطـالعه عمیق، سـخن می گفت. برای اوقـات مردم ارزش فراوان قائل بود. بیاناتش اثر خاصی داشت و از این رو عده بسیاری تحت تأثیر قرار گرفته و بر ایمان و کمالات خود افزودند.

او مکرر می گفت:

«سه چیز باید از خوب هایش باشد و در انتخاب آنها دقّت کرد: ۱ _ پزشک برای درمان بیماران؛ ۲ _ عالِم دانا به مسائل برای پاسخگویی به مسائل مختلف؛ ۳ _ هندوانه خوب.»

این مثال هندوانه را می آورد تا روشن کند اگر دکتر و عالم، حاذق و ماهر نباشند، مانند هندوانه نارسیده، قابل استفاده نیستند.

خدمات اجتماعی

آیت اللّه تقوی رحمه الله در ضمن وعظ و ارشاد در اشتهارد، به نیازهای مادی و رفاهی مردم نیز توجه خاصی داشتند و در رفع آن نیازها به جدّیت می کوشیدند.

ص: ۵۷

یکی از خدمات مهمی که با پیشنهاد و جلوداری ایشان شروع و تکمیل گردید، ساخت و تبدیل حمام ها و رسانیدن آب آشامیدنی به اهالی بود.(۹۵)

مشکل دیگری که در اشتهارد وجود داشت، نداشتن آب آشامیدنی بود. مردم از قنات دوردستی که همان قنات، غسّالخانه نیز بود، آب شُرب خود را تأمین می کردند. لذا آیت اللّه تقوی با راهنمایی و زمینه سازی و با همت مردم، مزرعه ای را که دارای آب شیرین بود و در حدود یک فرسخی اشتهارد قرار داشت، خریداری و آب آن را به اشتهارد لوله کشی می کرد. شروع این کار در سال ۱۳۴۸ بود و هم اکنون بعد از گذشت سال ها از این آب استفاده می شود. البته بر اثر افزایش جمعیت، آب های دیگری را نیز بر آن افزوده اند.

او بسیار خرسند بود که قدمی در راه خدمت به مردم برداشته و در این باره می فرمود:

«وظیفه خود دانستم که اهالی را به یاری خداوند متعال، از این زحمت طاقت فرسا نجات دهم، و آب خوشگوار و شیرین را در دسترس همگان بگذارم.»

رابطه با حضرت امام خمینی قدس سره

ارتباط حضرت آیت اللّه تقوی رحمه الله با حضرت امام خمینی قدس سره در ابعاد گوناگون بسیار قوی بود. ارتباط مهم او با امام، ارتباط شاگرد و استادی بود. ایشان حدود ده سال (از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱ شمسی) در درس فقه و اصول امام شرکت کرد و علاوه بر فقه و اصول، از فیوضات عرفانی و اخلاقی امام نیز استفاده فراوان برد. خود وی در این باره در یکی از نوشته هایش آورده است:

«بزرگ ترین نعمتی که خداوند متعال بر اینجانب منّت نهاد _ که

از ادای شکر آن قاصر هستم. ـ این که توفیق داد حدود ده سال از وجود عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت اللّه العظمی حاج آقا روح اللّه خمینی ـ طاب ثراه و جعل الجنه مثواه ـ از علوم متراکم و استعداد قوی و سرشار ایشان استفاده نمایم و از اول مباحث اصول فقه و مباحث الفاظ، که شروع به تدریس خارج بعد از دوره اول نموده بودند، در محضر درس ایشان حاضر شوم... علاوه بر استفاده از علوم و بیانات وافیه و شافیه، از اخلاق فاصله ایشان، مثل زهد، تقوا، ورع و فروتنی ایشان نیز بهره کافی بردیم. (وقتی که امام در مسجد سلماسی تدریس می فرمود) به قدری متواضع بود که هر چه اصرار کردند یک پله بالاتر بنشیند، قبول نکردند. یادم هست روزی کسی روایتی را نقل کرد، فرمودند کتابش را نداشتم تا مراجعه کنم. به نظرم کتاب کافی بود، با این که آن کتاب از کتاب های لازم بود و سفارش می نمودند که کتابی که لازم ندارید، از وجوهات نخرید، با این که اشخاصی که از نظر علم خیلی پایین تر از ایشان بودند، کتابخانه های شخصی تهیه نمودند که میلیون ها ارزش داشت. (و از زهد ایشان این که) خانه قدیمی مسکونی ایشان در قم در محله یخچال قاضی به همان حالت قدیمی باقی است و هرچه کردند بازسازی نمایند، قبول نفرمود.»(۹۶)

آیت اللّه تقوی، نهضت حضرت امام خمینی قدس سره را لازم و در سطح اعلی می دانست. در سال های تبعید امام، مقید بود که از تحریر الوسیله امام، مسأله بگوید و به نحوی نام آن بزرگوار را مطرح نماید. نگارنده به یاد دارد: هنگامی که امام بار اول در سال

۱۳۴۳ شمسی از زندان آزاد شد، آقای تقوی در اشتهارد اعلام کرد که اهالی جشن بگیرند. پس از این اعلام، مردم در نقاط مختلف شهر جشن گرفتند

ایشان قبل از پیروزی انقلاب، بعضی از اعلامیه هایی را که به حمایت از حضرت امام راحل قدس سره و اعتراض به رژیم شاهنشاهی نوشته می شد، امضاء می کرد؛ از جمله:

پس از آن که امام راحل را به ترکیه تبعید کردند، در سال ۱۳۴۳، نامه سرگشاده ای از طرف علما و فضلای حوزه علمیه قم، خطاب به امام نوشته و منتشر شد و در قسمتی از آن آمده بود:

«... تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملّت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثّر و تنفّر عموم ملّت ایران است. ملّت شریف و مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منویّات مقدّس آن قائد عظیم الشّأن پیروی می کنند و برای تأمین و اجرای آن، از هیچ گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبری های ارزنده آن زعیم عالیقدر، مصالح عالیه اسلام و ایران و حقوق از دست رفته، تأمین گردد.»

همچنین در دی ماه سال ۱۳۴۳، وی به همراه عده دیگری از اساتید و فضلای قم در آستانه سفر تبلیغی ماه مبارک رمضان از دو مرجع (مرحوم آیت اللّه العظمی میلانی و مرحوم آیت اللّه العظمی نجفی مرعشی) در مورد تبعید امام راحل و دفاع از ایشان، کسب تکلیف کردند تا در ماه رمضان آن را در حضور مردم مطرح کنند.(۹۷)

ایشان در نوشته های خود از امام و انقلاب اسلامی به بزرگی و نیکی یاد می کرد؛ مثلاً در مقدمه جلد اول «تنقیح الاصول» از امام خمینی قدس سره چنین یاد می کند و می نویسد:

«سیدنا الاعظم و استاذنا الافخم، کهف المستضعفین و ملجأ المسلمین، و قامع اصول المستکبرین و هادم ابنیه الظالمین؛(۹۸) سرور بزرگ و استاد سترگ ما، پناهگاه مستضعفان و مسلمانان و نابود کننده پایگاه های مستکبران و ویران کننده کاخ های ظالمان.»

و در جای دیگر می نویسد:

«مهم ترین خدمت امام خمینی قدس سره ، قطع دست صهیونیست ها از ایران بود. شاه خائن به دستور آمریکا بهترین زمین های مزروعی را در اختیار اسرائیل قرار داده بود؛ از جمله در منطقه بوئین زهرا، زمین وسیعی با چاه های عمیق و باغ های بزرگ در دست آنها بود که اگر آنها کم کم مسلّط می شدند، ایران را نیز مثل فلسطین می کردند... از مهم ترین دست آوردهای انقلاب اسلامی، کوتاه کردن دست غارتگران منابع ایران بود، که در زمان شاهان انجام می گرفت... و یکی دیگر از دست آوردها این که هزاران شراب فروشی و مراکز فساد ـ که در تهران بود و جوان ها را به سوی انحراف می کشانید. ـ بر چیده و نابود شد.»(۹۹)

حضرت امام خمینی قدس سره نیز ایشان را می شناخت و نظر خاصی به ایشان داشت و به وسیله بعضی از افراد، جویای حال ایشان می شد و گاهی از وجوهات مبلغ مورد نیاز برای مدرسه ایشان می فرستاد.

ایشان در مدرسه علمیه اشتهارد چند سال از طرف امام به عنوان سرپرست آن نصب گردید. در این خصوص نیز با نظارت های عالمانه و هوشیارانه خود، خدمات شایانی به حوزه علمیه اشتهارد و طلاب آن نمود.

ارتبـاط معنوی ایشـان بـا امـام منحصـر به زمـان حیـات امام نمی شود؛ بلکه حتی بعـد از رحلت امام نیز آن پیونـد معنوی وجود داشت. رؤیای ذیل نمونه ای از این ارتباط می تواند باشد.

آیت اللّه تقوی در کتاب کشکول خود (که هنوز چاپ نشده) می نویسد:

«در عالم رؤیا، استاد بزرگ ما، امام خمینی قـدس سـره را دیدم که پیش رویش سـفره ای پهن شده و انواع غذاها در میان آن سفره قرار داشت، ده نفر از شـاگردانش در کنـار آن سـفره نشسته بودنـد. من نیز نشسـته بودم. امام را دیـدم گویا حاضـران را امتحان می نمود. چیزی شبیه قلّک بیضـی شـکل در دستش بود که دور آن تعدادی سوزن های لحاف دوزی با نخ آویخته بود و با آن آزمایش هوش می نمود. رو به من کرد و فرمود: این را بگیر و سوزن هایش را در سوراخ های مخصوص خودش کن، که هر کـدام، سوراخ مخصوصـی دارد. من گرفتم و قـدری فکر کردم و سـپس همه سوزن هـا را در سوراخ هـای خود نمودم، ایشان به آن نگاهی کرد و فرمود: صحیح است. یک عدد کیک بزرگ که در پیش رویشان بود، برداشت و به من داد. من آن را گرفتم و اندکی خوردم، خیلی شیرین بود. ناگاه به خود گفتم: من که بیماری قند دارم، خوردن آن برایم خوب نیست؛ ولی از بس که خوش مزه بود، نتوانسـتم از آن بگـذرم، همه آن را خوردم... سـپس وقت نماز شـد. امام دسـتور داد: برخیزیـد! یک یک به نوبت به وضوخانه بروید و آماده نماز شوید. که در این لحظه بیدار شدم.»(۱۰۰)

این رؤیا، بیانگر آن است که مرحوم تقوی، شاگرد ممتاز و مورد قبول امام بوده

ص: ۶۲

است و امام به شاگردان زحمت کش و ارزشمند خود، عنایتی ویژه داشته و دارد.

ویژگی های اخلاقی و معنوی

مرحوم آیت اللّه تقوی از نظر اخلاقی و معنوی، دارای ویژگی هایی بود که در اینجا نظر شما را به چند نمونه جلب می کنیم:

زهد و وارستگی

او ساده می زیست و از زرق و برق و تشریفات دنیا دوری می جست. اگر بعضی از بستگان به تجمّل رو می آوردند، انتقاد می کرد. او با این که می توانست از موقعیت ها برای دنیای خود استفاده فراوان نماید، به آنها پشت کرد. گمنام زیست و تمایل به شهرت نداشت. در مصرف وجوهات احتیاط می کرد و خود را مدیون امام عصر علیه السلام می دانست. لباس فرزندانش را از پول منبر تهیه می کرد. محل زندگی او در قم از آغاز در یک منزل قدیمی در یکی از محله های قدیمی شهر قرار داشت و تا آخر در همان جا بود.

در این اواخر، بستگان او، سه پیراهن و سه جلیقه برایش تهیه کرده بودند که وی می گفت: زیاد است. در غذا و لباس و روش و منش، زاهدانه عمل می کرد. هیچ امتیاز مادی نسبت به همسایگان نداشت. در مورد محل قبر خود نیز اهمیت نمی داد. وقتی از وی درباره محل دفن می پرسیدند، می گفت: محل دفن مهم نیست.

عبد خدا و شیفته ولایت

او عبادت و بندگی خدا را بر همه چیز ترجیح می داد. اهل ذکر بود. نماز اول وقت را ترک نمی کرد . همواره نیم ساعت قبل از سپیده سحر جهت تهجّد و نماز شب بیدار می شد . در حوادث و مسائل ، رضای خدا را معیار گزینش قرار می داد و در بیان احکام و مسایل شرعی ، جدی و قاطع بود . مودّت و ارتباط با خاندان رسالت، از ویژگی های

دیگر او است . او می دانست که روح تشیّع راستین، پذیرفتن امامت و بر قراری رابطه اعتقادی و عملی با اهل بیت علیهم السلام است. او این ارتباط را در سطح عالی داشت. با این که ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و سایر اهل بیت را کوتاه می خواند ، ولی معمولاً ـ آمیخته با گریه می خواند. نام مبارک امامان علیهم السلام را با احترام خاصی می برد . به سادات احترام می کرد و با وجود پادرد ، دو زانو در برابرشان می نشست .

یکی از نشانه های ارتباط ایشان با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، شفای معجز آسای ایشان از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که خود داستانش را چنین نقل می کند:

«در سال ۱۳۳۰ شمسی ، بر اثر رطوبت حجره مسکونی مدرسه فیضیه (که مدّت هفت سال در آن می زیست.) به روماتیسم سختی مبتلا شدم ، مدت ها طول کشید و از معالجات نتیجه نگرفتم . تا این که برای زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف شدم . در آنجا به من گفتند : یکی از علمای معروف مشهد، آیت اللّه آقای حاج شیخ حبیب اللّه گلپایگانی است (از علمای زاهد و وارسته بود و در مسجد گوهر شاد اقامه جماعت می نمود، و مجالست با او تحوّل در انسان ایجاد می کرد)، نزد او برو تا برای شفایت دعا کند . فکر کردم نزد او بروم و از ایشان بخواهم که برای من دعا کند ، تا بلکه خوب شوم؛ در این هنگام به یاد یک حدیث افتادم و آن حدیث، این بود که روزی جمعی از اصحاب در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند . ناگهان آن حضرت فرمود : «هم اکنون یکی از اهل بهشت وارد مجلس ما می شود.» چند لحظه نگذشت که مالک بن نویره وارد شد ؛ در حالی که وضو گرفته بود و

کفش هایش در دستش بود . سپس خداحافظی کرد و رفت . دو نفر از اصحاب به دنبال او دویدند و با خود گفتند : رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی داده که مالک ، از اهل بهشت است ، برویم به او بگوییم برای ما دعا کند . آنها خود را به مالک بن نویره رساندند و ماجرا را گفتند و تقاضای دعا کردند . مالک گفت: خدا شما را نیامرزد ! گفتند: این چه دعایی است؟ گفت: شما پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله را گذاشته اید و برای دعا کردن، نزد من آمده اید؟

وقتی این حدیث یادم آمد، به خود خطاب کرده و گفتم : قطبِ عالمِ امکان ، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام را گذاشته ای و می خواهی نزد آن عالم زاهد بروی؟ هماندم به حرم حضرت رضا علیه السلام برگشتم با توسل به آن حضرت، شفا یافتم.»(۱۰۱)

از کثرت معاصی و از قلّت رجاء گفتم کجا بروم نیست ملتجا

ناگه به گوش هاتف غیبم زدی ندا قبر امام هشتم، سلطان دین رضا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

وقار، ادب و متانت

یکی از خصوصیات ایشان، این بود که آداب وقار و ادب اسلامی را رعایت می کرد. بسیار وزین و متین بود. در گفتار و رفتار از حد نزاکت خارج نمی شد؛ بخصوص رعایت ادب را برای روحانیان، بیشتر لازم می دانست و به آنها در این مورد سفارش می کرد. در مجالسی که هتک حرمت می شد، شرکت نمی کرد. مؤمنان را احترام می کرد و از تحقیر و بی احترامی به افراد، به شدّت پرهیز می نمود. به آداب معاشرت اهمیت

می داد. وی ده ها سخنرانی پیرامون شیوه های معاشرت اسلامی نموده و در این باره کتاب نوشته است (که هنوز چاپ نشده است.). به شاگردان و روحانیّت می فرمود:

با مردم به گونه ای متین و مؤدّب باشید که مایه زینت گردید، نه مایه عار و ننگ؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا(۱۰۲)؛ مایه زینت ما باشید و موجب عار و ننگ ما نباشید.»

خوش رویی و اخلاق نیک

او از اخلاق خوبی برخوردار بود. با این که مدت ها بر اثر بیماری رنج می برد، در گفتار خود با مثال ها و لطیفه های شیرین موجب سرور و شادمانی حاضران می شد؛ حتی در منابر هم، گاهی لطیفه هایی می گفت و شنوندگان را می خنداند. لطیفه های او در عین حال، آموزنده نیز بود؛ به عنوان نمونه می فرمود:

شخصی از مرحوم آیت اللّه آقا جمال خوانساری پرسید: آیا اگر کسی یک پای خود را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: اگر یک دستش را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: یک پا یا دو پای خود را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: اگر سرش را تکان دهد، حرام است؟ فرمود: نه. گفت: رقص هم همین حرکات است. پس چرا حرام است؟ آقا جمال در پاسخ فرمود: مفرداتش، عیبی ندارد، ولکن مرده شور ترکیبش را ببرد!!

او در رفتار با همسر و فرزندان و سایر بستگان بسیار مهربان بود. همسرش را در خانه داری کمک می کرد. اگر بعضی از بستگان می خواستند خدمتی به او کنند، می گفت: نه راضی به زحمت نیستم. حتی الامکان می خواست به کسی زحمت ندهد.

صبر، مقاومت و شکر

آیت اللّه تقوی مدّت ها بر اثر دیابت، بیمار بود و در رنج و فشار زندگی می کرد، با این حال بسیار صبور و مقاوم بود و هرگز بی تابی نمی کرد؛ بلکه همواره شاکر درگاه الهی بود. گاه می فرمود: این بیماری برایم نعمتی بود تا کارم به بعضی جاها که مناسب شأن دینی من نبود، کشیده نشود. آن گاه این شعر معروف را می خواند:

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

تواضع و فروتنی

تواضع و دوری از هرگونه تکبر، از صفات برجسته اخلاقی است و پیشگیری از بسیاری از زشتی ها و انحرافات اخلاقی خواهد شد. او در این خصوص نیز، ممتاز بود. در عین عزّتمندی و مناعت طبع، در برابر حق متواضع بود. اگر در گفتگوها حق را می یافت، آن را بی درنگ می پذیرفت. در برخورد با افراد تواضع خاصی داشت. حتی تازه طلبه هایی که بر او وارد می شدند، به احترام آنها تمام قد بر می خاست و از آنها تجلیل می کرد. از نشانه های تواضع او، این است که اهل مجادله نبود. کم سخن می گفت، ولی پخته و سنجیده؛ مصداق بارز این مثل بود که: «کم گوی و گزیده گوی چون دُر».

در مجالس با کمال تواضع می نشست. نسبت به پدر و مادر و اساتیدش تواضع مخصوصی داشت و همواره آنها را به نیکی یاد می کرد. بویژه در مورد پدرش، بسیار احترام می کرد، روزی نبود که از او یاد نکند، گاه می گفت: پدر نازنینی داشتم. به یاد دارم پدر بزرگوارش مرحوم آیت اللّه حاج شیخ یحیی تقوی رحمه الله هنگامی که عصا زنان حرکت می کرد، ایشان همواره یک قدم پشت سر پدر راه می رفت و عملاً به ما که در آن هنگام در سنین کودکی بودیم، درس تواضع و احترام پدر را می آموخت.

نظم و انضباط

نظم و انضباط در زندگی، از اصول زندگی سالم است و موجب رشد و پیشرفت های شایان خواهد شد. امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت خود به فرزندانش می فرماید:

«اوصیکما و جمیع ولدی بتقوی اللّه و نظم امرکم(۱۰۳)؛ شما و همه فرزندانم را به تقوای الهی و نظم دادن به امور زندگی خود سفارش می کنم.»

آقای تقوی به نظم و انضباط مقید بود؛ بخصوص در اموری که مربوط به دیگران بود؛ مانند اقامه نماز جماعت که سر وقت و با نظم مخصوصی حاضر می شد؛ در وقت درس، رعایت وقت شاگردان را می کرد. می فرمود: وقت مردم ارزش دارد و از حق الناس است؛ نباید موجب اتلاف وقت دیگران شد. مدتی در مسجد پنجعلی (مسجد محل سکونتش) اقامه جماعت می نمود. گاهی که بر اثر کسالت نمی توانست سر وقت خود را به مسجد برساند، به نماز گزاران می فرمود: من دیگر نمی آیم؛ زیرا تأخیر من موجب اتلاف وقت شما می شود.

یاد آخرت و آرامش پیش از سفر

از خصوصیات مؤمن عارف، این است که بسیار به یاد مرگ و حساب قیامت است و هرگز فنا و ناپایداری دنیا را فراموش نمی کند. آیت اللّه تقوی نیز، چنین بود؛ به طوری که نشستن در حضور او، انسان را به یاد آخرت می انداخت.

او از بی اعتباری دنیا و عبرت های آن بسیار می گفت. با تلاوت آیات قرآن و نقل روایات و خواندن اشعار هشدار دهنده، شنونده را به یاد آخرت می انداخت و چون خود از عمق وجودش به یاد آخرت بود، دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می داد.
ساعت آخر

عمر، نماز مغرب و عشا را خوابیده خواند. حمد و سوره و اذکار نماز را بلند و شمرده می خواند و چون بر اثر بیماری و ضعف شدید، نمی توانست بعضی از کلمات نماز را درست ادا کند، آن کلمه را تکرار می کرد تا به خوبی ادا نموده باشد. سپس با کمال آرامش رو به قبله خوابیده و آماده مرگ شد.

این حالت از خصالی است که خداوند تنها به بندگان خاصش می دهد تا مرگ را برای آنها مبارك و گوارا کند. گویی در همان لحظه آخر عمر، ثمره بندگی خود را از خداوند مهربان گرفته است. آری، آیت اللّه تقوی رحمه الله با یاد مرگ و اعتقاد به قیامت و بی اعتباری دنیا، زنگار دلبستگی های دنیوی را از قلب خود می زدود و آماده برای سفر دائمی آخرت می شد. از این رو هنگام احتضار، بدون اضطراب آماده استقبال از مرگ بود. برای تأیید مطلب، به قسمتی از نوشته او که به یادگار مانده،توجه کنید. او می نویسد:

«در سال ۱۳۷۶ شمسی، شبی در عالم خواب دیدم سه نفر که قامتی معتدل داشتند و لباس سراسری یکنواخت پوشیده بودند، نزد من آمدند و در مقابل من ایستادند. من شک نداشتم که آن که در مقابل من در جانب راست ایستاده، حضرت جبرئیل و آن که در جانب چپ من ایستاده، حضرت عزرائیل و آن که در وسط ایستاده، حضرت اسرافیل است. گویا به من الهام شده بود که آنها هستند و آمده اند مرا ببرند یا برای عیادت آمده اند. دراین فکر بودم که ناپدید شدند. از این حادثه هیچ گونه خوف و رعب در دل من، نه در خواب و نه در بیداری نیفتاد.»(۱۰۴)

بعد از رحلت نیز، یکی از فرزندان او در عالم رؤیا او را می بینند که به او می گویند: «اخذه اللّه بتقدیره و علمه و حلمه؛ خداوند روح او را با تقدیر و علم و حلمش (و نه

غضبش) گرفته است.»

آن مرحوم، یک پسر به نام مهندس مرتضی تقوی و شش دختر دارد که همه در قید حیات می باشند.

رحلت و تشییع

ایشان پس از مدت ها کسالت، در هفته آخر، حالشان روز به روز وخیم تر می شود.خود نیز فهمیده بود که در آستانه رحلت قرار گرفته است. پسرش می گفت:

«ده روز قبل از مرگ، به من فرمود: ده روز دیگر می میرم و مصلحت است بروم. در این باره شک نکن. ماه مبارک رجب فرا رسید. روز هشتم حالش منقلب شد. شب آن روز، نماز مغرب و عشا را خوابیده خواند؛ اما هوش و حافظه اش هیچ خللی نداشت. حتی دنبال چیزی می گشتیم، فرمود: فلان جا است. رفتیم، دیدیم همان جا است. وقتی پزشک معالج آمده بود، از او تشکر کرد و به ذکر خدا مشغول شد. با آرامش خاصی نام خدا و شهادتین را به زبان آورد. و حدود ساعت ۱۰/۳۰ شب بود که به لقاء اللّه پیوست.»

رضوان و بهشت جای بادش جا در حرم خدای بادش

او چهارشنبه، ششم رجب سال ۱۴۲۱ ق. (برابر با ۱۴ مهر ۱۳۷۹ شمسی) دار دنیا را وداع گفت. پیکر مطهّرش در روز جمعه ۱۵ مهرماه از مسجد امام، با تشییع با شکوه، به طرف حرم حضرت معصومه علیهاالسلام حرکت داده شد. پس از طواف ضریح، حضرت آیت اللّه آقای حاج شیخ علی پناه اشتهاردی (دامت برکاته) نماز بر آن گزارد. پیکر مطهرش را در قبرستان باغ بهشت (روبه روی گلزار شهدای قم)، در «مقبره العلماء»، به خاک سپردند. مجالس پر شکوهی به مناسبت رحلت آن عالم ربّانی با

ص: ۷۰

شرکت مراجع، علما و فضلا و سایر اقشار مردم در قم، تهران و اشتهارد برگزار گردید.

نوشته لوح قبر

بر سنگ قبر او چنین نوشته شده است: «العلماء باقون ما بقی الدّهر»(۱۰۵) مرقد حضرت آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی فرزند حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ یحیی، مؤلف تنقیح الاصول که عمر پربرکت خود را در راه تدریس و تربیت طلّاب، تألیف علوم اسلامی و خدمت به جامعه اسلامی سپری نمود. تولد:۱۳۰۴، رحلت: ۱۴/۷/۱۳۷۹ (۶ رجب ۴۲۱)

پی نوشت ها:

۱۰۶ _ احزاب، ۳۵.

۱۰۷ _ کشکول، تألیف مرحوم آیت اللّه حاج شیخ حسین تقوی (مخطوط)، ص ۱۷۵ و ۳۹ (به طور اقتباس).

۱۰۸ _ نقل شفاهی آیت اللّه تقوی برای نگارنده.

۱۰۹ _ اقتباس از کشکول مذکور، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۱۱۰ _ آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی _ طاب ثراه _ (متوفای سال ۱۳۴۰ شمسی) در ۱۴ محرم سال ۱۳۶۴ قمری، برابر با نهم دی ماه سال ۱۳۲۳ شمسی، وارد قم شد.

۱۱۱ _ کشکول، ص ۱۰۳ و پاره ای از دستخط های بازمانده از آیت اللّه تقوی.

۱۱۲ _ توضیح این که: حمام های محل دو اشکال بزرگ داشت: ۱ _ خزانه ای بود و آب خزانه دیر به دیر عوض می شد. گاهی قسمت پایین آن به صورت لجن در می آمد و در بعضی از موارد هم، داغ کردن زیاد آب موجب خفگی و مرگ اشخاص می شد. روشن است که چنین حمامی مرکز بیماری ها خواهد شد.۲ _ در هر محل یک حمام وجود داشت که در شبانه روز، بین الطّلوعین و بعد از ظهرها مردانه بود و از طلوع آفتاب تا ظهر زنانه بود. به این ترتیب مردان و زنان در موارد ضروری نمی توانستند از حمام استفاده کنند. آیت اللّه تقوی کمر همت بست، در شرایط سخت دوران طاغوت، با بیانات و ارشادهای خود، مردم را به تبدیل حمام های خزانه ای به دوش و بهداشتی دعوت نمود و خود با پشتکار امور دیگر را پیگیری می کرد. سرانجام در یکی از محله ها، حمام سابق را خراب کرد و در کنار آن، دو باب حمام جداگانه برای زنان و مردان، بر اساس اسلوب جدید و بهداشتی بنا کرد. این خدمت بسیار مهم اجتماعی و دینی در سال ۱۳۴۴ شمسی انجام شد و به نام گرمابه امام زمان (عج اللّه تعالی فرجه الشریف) موسوم گردید. این کار خیر به محله های دیگر نیز سرایت نمود، و به تدریج حمام های قدیمی آن محله ها نیز نوسازی گردید.

۱۱۳ _ نقل از یکی از دستخط های به جا مانده از آقای تقوی.

۱۱۴ ـ اقتباس از مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۶ و ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۱ و کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۷۶ و ۸۷۷.

۱۱۵ ـ تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۷.

۱۱۶ ـ اقتباس از کشکول، ص ۳۵ و ۳۶.

۱۱۷ ـ همان، ص ۲۵۲.

۱۱۸ ـ همان، ص ۱۱۱. اصل حدیث مالک بن نویره در «الغدیر»، ج ۷، ص ۱۶۲ و «قاموس الرجال»، ج ۷، ص ۴۷۴، آمده است.

۱۱۹ ـ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۰.

۱۲۰ ـ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۲۱ ـ کشکول (یاد شده)، ص ۳۰۱.

۱۲۲ ـ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۶- محمّد بن ریّان اشعری قمی «فانوس ایمان» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۷۳

ص ...

ج_ای عکس

محمد بن ریان اشعری قمی

ص: ۷۴

یکی از جلوه های دانش اندوزی مسلمانان، تلاش دانش پژوهان دینی بود که در مسیر گرد آوری اخبار و روایات رهبران معصوم شیعه، رنج ها بردند تا بدین وسیله فرهنگ معارف اسلامی اصیل اسلامی را حفظ نمایند. در این میان، شهر قم همواره شاهد تلاش جمعی از نخبگان علمی و محدّثان شیعی در این زمینه بوده است که نام آنان هم چنان بر تارک آسمان علم می درخشد. در این مقال با یکی از این راویان آشنا می شویم.

در اوایل سده سوم هجری، در خاندان بزرگ و شایسته و دانش پرور اشعری، کودکی چشم به جهان گشود که پدرش نام محمّد را برای او برگزید. به لحاظ این که این کودک در دودمان ارجمند اشعری پا به عرصه هستی نهاد، مشهور به «اشعری» شد و از آن جا که ظاهراً در شهر قم به دنیا آمد و در همان جا زیست کرد و رشد و نموّ یافت، «قمّی» هم نامیده می شود. (۱۲۳)

خاندان

از منظر تاریخی، «دودمان اشعری» سرافرازترین خاندانی هستند که در نشر و گسترش مکتب تشیّع در قم، نقش فاخر و برجسته ای داشتند. محمّد بن ریان در

چنین خاندان دین باوری، نردبان ترقّی را پیمود.

پدرش، «ریّان بن صلت اشعری قمی» در گروه برجسته ترین و با موجه ترین محدّثان شیعه قرار گرفته است. او گر چه به ظاهر در فرازی از زندگی خویش، از نزدیکان مأمون عباسی به شمار می رفت، اما در حقیقت از مخلص ترین یاران حضرت رضا علیه السلام بود. لذا تمام بزرگان قلمرو تراجم، او را ستوده و به نیکی یاد کرده اند.(۱۲۴) برای روشن شدن این سخن، لازم است نظر نخبگان تراجم درباره او نقل شود.

نجّاشی می گوید:

ریّان بن صلت اشعری قمی، کنیه اش ابو علی بوده، از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند و محدّثی موثّق و راستگو است.(۱۲۵)

طوسی در «فهرست» می نویسد:

او صاحب کتاب است.(۱۲۶)

وی همچنین در «رجال» می نگارد:

ریان بن صلت، مورد اعتماد و اطمینان و اصالتاً خراسانی است.(۱۲۷)

از آنچه کشّی در اثر معروف خود، در ارزیابی شخصیت ریان می نویسد، بر می آید که او یکی از نزدیک ترین یاران امام رضا علیه السلام بوده و به عنوان رابط بین آن حضرت و مردم شناخته می شده است. وی درخواست ها و نیازهای مردم رابه حضرت می رسانید و پاسخ آن را دریافت می کرد.(۱۲۸)

ضمناً محمد بن ریان، برادری به نام «علی بن ریّان» داشته که او هم در زمره نیکان و یاران امامان معصوم بوده و نام او در کتاب های روایی شیعه آمده است. علّامه ممقانی، علی بن ریان را در شمار یاران امام هادی علیه السلام نام برده است. نجاشی نیز در این زمینه می گوید: علی بن ریان، از محدثان مورد اعتماد و از یاران حضرت هادی علیه السلام

است. او علاوه بر این که به اتفاق برادرش کتابی تألیف کرد، کتاب دیگری هم به نام: «منثور الاحادیث» تألیف نموده است.(۱۲۹) به هر حال، ریّان بن صلت و دو فرزند بزرگوارش، از محدثان و راویانی هستند که تمامی دانشمندان شیعه، به آنان کمال عنایت را دارند و ایشان را به نیکوترین سخن ستوده اند.

جایگاه رفیع

چنان که اشاره شد، شرح احوال نویسان، این راوی بزرگ و آرمانگرا را، به نیکی یاد کرده اند. نجاشی در معرفی این شخصیت، می نگارد:

محمّد بن ریان بن صلت اشعری قمی، صاحب کتاب است.(۱۳۰)

شیخ طوسی نیز چنین می نویسد:

محمّد بن ریان چهره ای موجّه و مورد اطمینان و اعتماد است.

علامه حلّی در «خلاصه» آورده است:

محمّد بن ریان بن صلت اشعری قمّی، دانشوری بزرگوار و موثّق است.(۱۳۱)

سایر بزرگان رجال شناس، کم و بیش بر آنچه گذشت، بسنده کرده اند که نقل سخنان آنان ضروری به نظر نمی رسد.

یار امام

از نکات مسلّم تاریخی این است که محمّد بن ریّان، از یاران امام جواد و امام دهم علیهماالسلام بوده و ارتباط ویژه ای با آنان داشته است. وی از آن حضرات، روایات فراوانی حکایت کرده و با ایشان مکاتبه داشته است.

نجاشی می گوید:

او مجموعه ای از مسائل را از حضرت هادی علیه السلام روایت

می کند.(۱۳۲)

شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام به شمار آورده است.(۱۳۳)

علامه حلّی می گوید:

محمّد بن ریان قمّی، از یاران امام هادی علیه السلام است.(۱۳۴)

شیخ حرّ عاملی می نویسد:

محمد بن ریّان بن صلت قمی، در شمار یاران امام دهم علیه السلام قرار دارد.(۱۳۵)

سرچشمه نور

طبق پژوهش انجام شده، این محدّث بزرگ تمام روایات خود را از خود امام علیه السلام نقل کرده است.

مفهوم این سخن این است که وی استادی جز امام نداشته و همه احادیث خود را از سرچشمه نور دریافت می داشته است.

شاگردان

به لحاظ آن که محمّد بن ریّان در امام شناسی و بهره جستن از دریای بیکران علم و فضیلت اهل بیت، از امتیازی ویژه و جایگاهی والا برخوردار بود، لذا جمعی از بزرگ ترین روایتگران شیعه، افتخار شاگردی او را داشته و از او روایت نقل کرده اند که در ذیل نام آنان را ذکر می نماییم:

۱ _ سهل بن زیاد آدمی؛ ۲ _ محمّد بن عیسی بن عبید یقطینی؛ ۳ _ ابراهیم بن هاشم قمی ؛ ۴ _ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵ _ عبداللّه بن جعفر حمیری قمی.(۱۳۶)

آثار قلمی

این محدّث بزرگوار، با این که یکی از محدثان برجسته به شمار می آید، امّا در زمینه تألیف کتاب، چندان آثار زیادی از او گزارش نشده است. نجاشی کتاب «المسائل» را از او می داند؛(۱۳۷) اما شیخ طوسی در «فهرست» بیان می دارد که: محمد بن ریّان، با همکاری برادرش، علی بن ریّان کتابی تألیف کردند.(۱۳۸) آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می نویسد:

کتاب «المسائل» از محمّد بن ریان قمی است و احادیث این کتاب را از امام هادی علیه السلام نقل می کند.(۱۳۹)

سیاست در روایت

محمّد بن ریان به عنوان یک محدّث آگاه و روشن ضمیر، بر این باور بود که حکومت در زمان حضور امام معصوم، از آنِ امام است و کسانی که حق حکومت را از آنان غصب کنند، از ستمگران خواهند بود.

محمد بن ریان، شاهد بود که مأمون به زور و نیرنگ، امام رضا علیه السلام را از حجاز به خراسان تبعید کرد و آن بزرگوار را به شهادت رساند. وی می دانست که مأمون برای محو کامل نام اهل بیت، از هیچ مکر و شیطنتی کوتاهی نمی کند. حکایتی که در پی می آید، ضمن آن که نشانگر نهایت مظلومیت اهل بیت است، حکایتگر این نکته نیز هست که غاصبان حکومت، با روش های گوناگون در صدد تخریب شخصیت ائمه معصوم بوده اند که البته با واکنش بسیار سنجیده ائمه، نتیجه ای جز اثبات حقانیت و عزّت و کرامت برای خود و سیه رویی برای حاکمان وقت نداشته است.

محمّد بن ریان می گوید:

مأمون دست به هر نیرنگی زد تا خرده و ایرادی بر حضرت

جواد علیه السلام بگیرد، ممکن نشد. چون درمانده شد، خواست دخترش رابه او تزویج کند. دویست کنیزک از زیباترین کنیزان خود را برگزید و به دست هر یک جامی از جواهر داد تا به پذیرایی از امام جواد علیه السلام پردازند. امّا زمانی که حضرت آمدند و بر جایگاه ویژه نشستند، هیچ اعتنایی به آن کنیزان نکردند. مردی دلقک به نام «مخارق» بود که آوازه خوانی می کرد و تار می زد و ریش درازی داشت. مأمون او را نیز خواست و مخارق گفت: ای امیرمؤمنین! اگر ابو جعفر ذره ای شیفته دنیا باشد، من تو را کفایت می کنم. از همان نقطه ضعف او را به سوی زرق و برق دنیا می کشانم. سپس نزد امام رفته و با فریادها و ساز و آواز خود همه کسانی را که در آن جا حاضر بودند، گرد خود جمع نمود. لحظاتی بدین صورت سپری شده بود که ناگهان حضرت جواد علیه السلام سر خود را بلند کرد و به او فرمود: ای ریش دراز! از خدا بترس. ناگاه تار از دست مرد گستاخ افتاد و دیگر از دست های خود سودی نبرد تا این که از دنیا رفت.

محمّد بن ریان در ادامه می گوید:

وقتی مأمون از حال مخارق سؤال کرد، در پاسخ گفت: چون ابو جعفر بر من فریاد زد، هراسی بر وجود من مستولی شد که هرگز از آن رهایی نخواهم یافت.(۱۴۰)

گلهایی از بوستان ولایت

درکتاب های چهار گانه شیعه، روایاتی از این محدّث بزرگ نقل شده است که

برخی از آنها را می آوریم:

همه دنیا از آنِ رسول اللّه است

محمد بن ریان می گوید:

نامه ای خدمت حضرت هادی علیه السلام نوشتم، به امام عرض کردم: جانم به فدای شما، بعضی روایت کرده اند که برای رسول اللّه از دنیا، چیزی جز خمس نیست! جواب آمد: انّ الدنیا و ما فیها لرسول اللّه؛ دنیا و آنچه در آن است، همه ملک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.(۱۴۱)

نماز خواندن در اماکن مقدّس

همچنین می گوید: در نامه ای از حضرت امام جواد علیه السلام پرسیدم: مردی می خواهد پنجاه ج و یک ج رکعت نماز واجب و مستحب (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله های شبانه روزی) در مسجد الحرام یا مسجد النبی و یا مسجد کوفه قضا کند، آیا هر رکعت از این نمازها برابر با ثواب فراوانی است که از پدران بزرگوار شما روایت شده است؟ ج مقصود این است که مثلاً بر عهده او ده هزار رکعت نماز است، او بخواهد دراین اماکن مقدّس با صد رکعت نماز، قضای همه آنها را به جا آورد؛ چون ثواب هر رکعت نماز در این اماکن برابر با ده ها رکعت نمازاست. ج

امام نهم علیه السلام در پاسخ، چنین مرقوم داشتند:

آری، با وجود آن که نماز خواندن در این جایگاه های رفیع، ثواب نماز را افزون و مضاعف می کند؛ اما چنین نیست که انسان بخواهد با این نمازها، از آن نمازهای فوت شده خویش بکاهد. سزاوار آن است که در این مکان های شریف، بیشتر نماز بخواند نه این که از نماز هایی که بر عهده دارد، کم کند.(۱۴۲)

مراقبت از دین

با واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که او فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها و بارها، به مردم چنین می فرمود:

ای مردم! مراقب دین خود باشید، مراقب دین خود باشید! گناه کردن در موقع دینداری بهتر است از کارهای نیکی که در موقع بی دینی انجام می شود؛ چون گناهان انسان متدین، بیشتر به بخشش خداوند متعال نزدیک است؛ ولی کارهای خوب در حال بی دینی و لا مذهبی، مورد قبول خداوند واقع نمی شود.(۱۴۳) *

با کدام خون، نماز جایز است؟

محمد بن ریان می گوید: نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم و عرض کردم: آیا خون پشه همانند خون کک است و نماز گزار می تواند با آن نماز بخواند؟ حضرت نوشت:

«یجوز الصلوه و الطهر افضل؛ نماز خواندن با خون پشه جایز است، ولی پاک کردن بدن از چنین خونی بهتر است.»(۱۴۴)

به سوی دوست

محمد بن ریان که یکی از دلدادگان خاندان عصمت و طهارت بود و از بزرگان قم محسوب می شد، عاقبت مرگ به سراغش آمد و مرغ جان او به ملکوت پر کشید.

او ظاهراً تا سال ۲۵۴ ـ که سال شهادت امام هادی علیه السلام است. ـ در قید حیات بوده است؛ امّا این که بعد از این تاریخ، در کدامین سال چشم از جهان فرو بست، همانند خیل زیادی از محدّثان و نام آوران شیعی، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

ص: ۸۲

پی نوشت ها:

۱۴۵ ــ موسوعه الفقهاء ج ۳، ص ۵۰۱؛ جامع الرواات، ج ۲، ص ۱۱۳؛ نجاشی، رجال، جامعه مدرسین، ص ۳۷۱؛ طوسی، رجال، ص ۴۲۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۰؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۴؛ بهجه الآمال، ج ۶، ص ۴۲۷؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۶۵؛ ابن داود، رجال، ص ۱۷۳ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۶.

۱۴۶ ــ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱ و نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

۱۴۷ ــ نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

۱۴۸ ــ فهرست، ص ۷۱.

۱۴۹ ــ شیخ، رجال، منشورات رضی، ص ۳۷۶.

۱۵۰ ــ کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۲۴.

۱۵۱ ــ علامه ممقانی، رجال، ج ۲، ص ۲۸۷.

۱۵۲ ــ نجاشی، رجال، ص ۳۷۱.

۱۵۳ ــ شیخ، رجال، ص ۴۲۳.

۱۵۴ ــ علامه، خلاصه، ص ۱۴۲.

۱۵۵ ــ نجاشی، رجال، ص ۳۷۱.

۱۵۶ ــ شیخ، رجال، ص ۴۲۳.

۱۵۷ ــ خلاصه الاقوال، ص ۱۴۲.

۱۵۸ ــ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۷.

۱۵۹ ــ شیخ طوسی، ص ۱۵۲؛ کافی، ج ۳، ص ۴۵۵ و ج ۱، ص ۴۰۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۴۹ و نجاشی، رجال، ص ۳۷۱.

۱۶۰ ــ نجاشی، رجال، ص ۳۷۱.

۱۶۱ ــ شیخ طوسی، ص ۱۵۲.

۱۶۲ ـ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۱۶۳ ـ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۶، حدیث ۴.

۱۶۴ ـ صدوق، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۴۹.

۱۶۵ ـ کافی، ج ۳، ص ۴۵۵، حدیث ۱۹و ج ۲، ص ۴۶۴.

* ـ کثیراً مایقول فی خطبته: یا ایّها الناس! دینکم، دینکم؛ فانّ السّـیئه فیه خیر من الحسنه فی غیره و السّیئه فیه تُغْفَر و الحسنه فی غیره لاتقبل.

۱۶۶ ـ همان، ج ۳، ص ۶۰.

ص: ۸۳

۷- حسین بن اِشکیب قمّی «خادم کریمه اهل بیت علیهاالسلام » ❋ ❋ ❋ ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۸۵

ص ...

جـای عکس

حسین بن اشکیب قمّی

ص: ۸۶

برجسته ترین مشخصّه پیشرفت ملّت ها، وجود دانشمندان و فرهیختگان در میان آنان است که با تلاش مستمر و کنکاش فراوان خود در قلمرو دانش، بشریّت را در مسیر تعالی و ترقّی قرار می دهند. با شناخت این شخصیت های علمی، اراده ها و استعدادها در جهت دانش طلبی و گشودن راه های صلاح و سداد، بر انگیخته می شوند. در این نوشتار، با یکی از همین شخصیت ها که از استوانه های حدیث و کلام شیعه است، آشنا می شویم.

نام و کنیه و تولّد

در اواسط سده سوم هجری، کودکی پا به عرصه وجود می نهد، که نامش را«حسین» برگزیدند. کنیه اش «ابوعبداللّه»(۱۶۷) یا «ابو محمّد»(۱۶۸) است. نام پدرش احمد، ولی اشتهار او «اشکیب» است. بدین جهت این محدّث کبیر، به نام «حسین بن اشکیب» اشتهار دارد.(۱۶۹)

از آن جا که وی طبق شواهد و قرائن، در شهر قم پا به عرصه وجود نهاده، «قمی»

نامیده می شود. از طرف دیگر گویا مدّتی از عمر خویش را در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام اشتغال به خدمت داشته و به لقب «خادم القبر» هم شهرت یافته است. هم چنین به نظر می رسد بر اثر مسافرت های مکرّر به قلمرو خراسان بزرگ (همانند مرو و سمرقند)، «خراسانی» و «مروزی» نیز به او گفته می شد.(۱۷۰)

این بزرگوار، در مقطعی از عمر گرامی خویش در شهر «کشّ»، زیست می کرده و در آن سرزمین ازچهره های صاحب آوازه و دارای نام و نشان بوده و در مقام استادی علم حدیث و فقه قرار داشته است؛ به طوری که گروهی از محدثان آن سامان از فضل و دانش او بهره می بردند.(۱۷۱)

ولادت

در این که این محدث بلند مرتبه در چه سالی دیده به جهان گشود، نمی توان قاطعانه ابراز نظر کرد، ولی آن چه مورد قبول بیشتر دانشوران شیعی تراجم است، او اواسط قرن سوم هجری و در قم متولد شده است.(۱۷۲)

خادم کدام مرقد؟

چنان که گفته شد، یکی از القاب معروف وی «خادم القبر» (خدمتگزار مرقد) است. در این که صاحب قبر چه کسی می باشد، در میان دانشمندان اختلاف است. علّامه وحید بهبهانی سه احتمال را مطرح ساخته اند: قبر حضرت امام رضا علیه السلام ، قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و یا مرقد حضرت معصومه علیهاالسلام در قم.(۱۷۳) ولی آن نظری که به واقع نزدیک تر است، همان قبر کریمه اهل بیت در قم است، که بعضی از مورّخان طراز اول شیعه بدان اشاره کرده اند.(۱۷۴)

شخصیت محدّث

از کنکـاش در منـابع شـیع به دست می آیـد که حسـین بن اشـکیب، در قلّه رفیع دانش و فقه و منـاظره قرار داشـته است و تمام بزرگان شخصـیت سترگ او را سـتایش کرده اند. اینک برای شـناخت بیشتر این دانشـمند فرزانه، قلم را به دست برجسته ترین عالمان رجال شناس، می سپاریم.

نجاشی می گوید:

«اسـتاد بزرگوار عالمـان شـیعه، اهـل خراسان و دارای وجاهت، برجسـتگی و مورد اطمینان و یکی از محـدثان بسـیار سابقه دار شیعه است. شیخ کشی، در کتاب خویش نامش را یادآوری نموده است. شیخ عیاشی از او حدیث نقل می کند و به روایات او اعتماد و اطمینان کامل است. او قمّی و خدمتگزار یکی از قبور بزرگان اسلام است»(۱۷۵)

شیخ طوسـی در کتاب رجال خود می نگارد: «حسـین بن اشکیب، خادم القبر.»(۱۷۶)؛ «... که در شـهر سمرقند و کشّ زندگی می نمود، دانشوری توانا بود و در فنّ مناظره، تخصّـص داشت. او کتاب هایی چنـد پدیـد آورد.»(۱۷۷) هم چنین شیخ طوسی، در پایان کتابش در شـرح حال این محدّث پر آوازه، از وی به عنوان «محدّثی مورد اعتماد و متکلّمی فقیه، اهل بحث و مناظره، خوش سخن، دارای ذوق و سلیقه و اندیشه دقیق و نیکو»(۱۷۸) نام می برد.

سایر رجال شناسان نیز، سخنان این بزرگان را که از قدمت ویژه ای برخوردار است، تأیید کرده اند.

ص: ۸۹

رفع یک شبهه

در نوشتار بعضی از بزرگان، حسین بن اسکیب (باسین) ثبت و ضبط شده است.(۱۷۹) این امر موجب شده است که برخی گمان برند که دو شخص می باشند: یکی حسین بن اشکیب قمی و دیگری حسین بن اسکیب مروزی که از دانشمندان خطّه ماوراءالنهر است. امّا قریب به اتفاق محققان شیعه (از جمله مرحوم شیخ موسی زنجانی(۱۸۰)، ابن داوود(۱۸۱) و مرحوم آیت اللّه خویی)(۱۸۲)(۱۸۳) بر این باورند که این دو، نام یک محدّث است.

نگارنده نیز بر این عقیده است که ایشان، همان حسین بن اشکیب یکی از ستارگان حدیث قم می باشد، ولی در برهه ای از عمر خویش به سرزمین خراسان بزرگ هجرت کرده و در آن جا به کسب و گسترش دانش اشتغال داشته است.

یار و یاور امام

این روایتگر بزرگ، از این سعادت عظیم برخوردار بوده که در گروه یاران برجسته و ارزشمند امامان معصوم قرار گیرد و با آنان ملاقات و ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. از این رو، وی از اقیانوس بی کران علم و معارف آنان فیض برده است. نجاشی از شیخ کشّی روایت می کند که:

«حسین بن اشکیب قمی، از یاران امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام ، است».(۱۸۴)

علّامه حلّی می نگارد:

«حسین بن اشکیب از یاران امام حسن عسکری علیه السلام است.»(۱۸۵)

علّامه تهرانی، مؤلف «الذریعه» نیز در این باره می گوید:

«او، استاد کشی و عیّاشی، و از اصحاب امام یازدهم است.»(۱۸۶)

شیخ شوشتری هم در اثر خود، این سخن را تأیید می کند.(۱۸۷)

خوشه چین خرمن دانش

حسین بن اشکیب قمی، برای دست یازیدن به معارف ناب و خالص دینی و گرد آوردن اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، از محضر جمعی از بزرگان فیض ها برده و توشه ها اندوخته است و جان تشنه خویشتن رااز زلال علم آنان، سیراب کرده است که هم اینک به نام گروهی از آنان اشارت می شود:

۱ ـ محسن بن محمّد؛ ۲ ـ محمّد بن اورمه قمی؛ ۳ ـ محمّد بن خالد برقی قمی؛ ۴ ـ حسن بن خُرزاد قمّی؛ ۵ ـ حسین بن یزید نوفلی ؛ ۶ ـ محمّد بن سدی؛ ۷ ـ حسن بن حسین مروزی؛ ۸ ـ بکر بن صالح رازی؛ ۹ ـ هارون بن عقبه خزاعی؛ ۱۰ ـ محمّد بن علی کوفی؛ ۱۱ ـ عبدالرحمن بن محمّد.(۱۸۸)

تربیت شدگان

با این که این محدث از جایگاه رفیع در قلمرو معرفت دینی برخوردار بوده، اما در گزارش های پژوهش گران، شاگردان زیادی از او سراغ نداریم. تنها نام چند تن از آنان در منابع آمده است که به ترتیب ذکر می شود:

۱ ـ محمّد بن مسعود، معروف به عیّاشی؛(۱۸۹) که یکی از بزرگ ترین دانشوران شیعه در خطّه ماوراءالنهر و آسیای مرکزی است. او نه تنها در راه نشر و گسترش آثار اهل بیت، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکرد، بلکه تمام ثروت خویش را ـ که از پدرش به ارث برده بود و به سیصد هزار دینار می رسید. ـ در راه این هدف ارزنده مصرف کرد. می گویند: خانه اش همانند پژوهشکده ای بود که دین پژوهان و محدثان شیعه، در آن جا به تحقیق، بررسی، نگارش و گرد آوری اخبار اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشتند. وی همان مؤلف تفسیر معروف عیاشی است.(۱۹۰)

۲ ـ محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ که از چهره های معروف شیعه در ماوراءالنهر می باشد. ایشان نیز صاحب یکی از بزرگ ترین تألیفات دانش رجال، به نام «معرفه احوال الرجال» است. او با پدید آوردن این اثر جاودانه، خدمت به سزایی به جهان تشیع بلکه عالم اسلام نمود.(۱۹۱)

۳ ـ محمد بن یعقوب کلینی؛ که چنان در قلّه اشتهار و بزرگی، قرار گرفته که نیاز به معرّفی ندارد؛ ولی یادآور می شویم که او مؤلف کتاب «الکافی»، یکی از کتاب های چهارگانه حدیث شیعه است که شهرت جهانی دارد. این عالم فرزانه در سال ۳۲۹ هجری زندگی این جهان را بدرود گفت.(۱۹۲)

۴ ـ محمّد بن الوارث.(۱۹۳)

آثار قلمی

همان گونه که در آغاز این نوشتار آمد، این محدث قمی، کتاب هایی را پدید آورده و تالیف کرده است. شیخ نجاشی به سه کتاب ایشان اشاره می کند: ۱ _ الرّد علی من زعم ان النّبی صلی الله علیه و آله کان علی دین قومه ۲ _ الرّد علی الزیدیه ۳ _ کتاب النوادر.(۱۹۴)

مناظره کننده چیره دست

از بررسی زندگی و شرح حالات ابن اشکیب، برمی آید که او در مناظره برای اثبات حقانیت خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و به طور عام، اثبات حقانیت مذهب شیعه، از برجستگی ویژه ای برخوردار بود. این نکته ای است که شیخ طوسی و نجاشی و برخی دیگر بر آن تصریح کرده اند.

در این جا مناسب می نماید که به یکی از فرازهای زندگی او _ که کلینی و شیخ

صدوق در کتاب های خویش آورده اند. _ اشاره شود.

یکی از دانشمندان کشمیر، به نام «ابوسعید غانم» می گوید:

من در هند از موقعیت بلندی برخوردار بودم و شاگردانی داشتم و مورد احترام پادشاه بودم. چون من در کتاب های تورات، انجیل و مصحف ابراهیم درباره پیامبر آخر الزمان مطالب فراوانی خوانده بودم، دوستانم مرا برای کاوش در این امر انتخاب کردند؛ از این رو، برای دستیابی به حقیقت از شهر خویش حرکت کرده، به قلمرو کابل و بلخ رسیدم. در آن جا با بعضی از دانشمندان، مذاکره کردم که عقیده داشتند: جانشین پیامبر اسلام، ابوبکر و در آخر علی علیه السلام می باشد. به آنان گفتم: به دنبال آن پیامبری هستم که جانشین او برادر دینی و پسر عمو و شوهر دختر اوست. ولی آنان در مقابل این سخن، مرا متهم کردند و این که او باید کشته شود. به آنها گفتم: من به دنبال حقیقت هستم و از مرام و مسلك خود دست بر نمی دارم تا حق را بیابم. هنگامی که سخن من به گوش فرمانروای بلخ رسید، یکی از دانشمندان آن دیار، به نام حسین بن اشکیب را مأمور ساخت که: با این مرد هندی مباحثه و مناظره کن.

در این جا بود که حسین بن اشکیب، با دلایل محکم و متقن خویش، حقیقت را برای ابو سعید اثبات کرد و برایش ثابت کرد که جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از رحلت، علی بن ابیطالب و یازده فرزند او هستند و اکنون امام مهدی علیه السلام آخرین وصی و جانشین آن حضرت است.

ابوسعید می گوید:

سخنان حسین بن اشکیب مرا قانع کرد و به مذهب اسلام و

خلافت و ولایت علی امیرالمؤمنین گرایش پیدا کردم.(۱۹۵)

الگوی دانش پژوهان

از داستان مذکور این نکته ارزنده به دست می آید که: در هر عصر و روزگاری، بایسته و شایسته است که همواره جمعی از دانش طلبان علوم دینی با کسب توانایی و تخصّص، در زمینه های مناظره، فلسفه و... با دلایل قاطع از باورهای دینی و اعتقادی شیعه، دفاع کنند؛ همان گونه که حضرت صادق علیه السلام برای دفاع از کیان اسلام و تشیع، به تربیت شاگردان متعدد در فقه، حدیث، و نیز در فن مناظره اهتمام داشتند. در برهه های مختلف تاریخ هم همیشه دانشمندانی بوده اند که از جان مایه گذاشته و با تمام نیرو و منطق عقل، از مرزهای عقیدتی شیعه دفاع می کرده اند. حسین بن اشکیب نیز از جمله عالمانی است که با حضور تکلیف گرایانه خود در عرصه علمی، می تواند الگویی مناسب برای دانش پژوهان روزگار ما باشد.

گلچینی از بوستان در روایات او

توحید ناب

حسین بن اشکیب از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند که به یکی از یاران بلند مرتبه خویش، جابربن یزید جعفی فرمود:

«جابر! تهمت و دروغ بستنِ اهل شام به خداوند متعال، بسیار بزرگ است. آنها بر این پندار باطل اند که خداوند برای صعود به آسمان، گام خویش را بر صخره بیت المقدس نهاد ج در حالی که خداوند منزه از چنین خیالی است. ج... ای جابر! این را بدان که

پروردگار جهانیان، نظیر و همتا ندارد. ذات مقدس او پیراسته از وصف توصیف کنندگان و توهّمات توهّم کنندگان است. او از چشمان ظاهری مردم مستور و محجوب است. او نابود ناشدنی است. هر گونه تغییر و تحوّل در ذاتش محال است و هیچ چیز همانند او نخواهد بود.»(۱۹۶)

کرامت حضرت امام کاظم علیه السلام

نیز با واسطه از اسماعیل بن سلام و فلان بن حمید حدیث می کند که آنها گفتند:

«علی بن یقطین، وزیر هارون الرشید، ما را طلب کرد. به ما دستور داد: بروید دو شتر بخرید و از شاهراه دوری کنید. سپس مالی به اضافه چندین نامه به ما تحویل داده و گفت: اینها را در مدینه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام تحویل دهید و مراقب باشید که احدی متوجه کار شما نشود. بدین مقصود، از بغداد به کوفه رفتیم و بعد از خرید دو شتر و برگرفتن توشه راه از کوفه خارج شدیم؛ ولی از آن راه اصلی، اجتناب می نمودیم، تا این که به محلی به نام «بطن الرّمه» رسیدیم. مرکب های خویش را بستیم و برایشان علف نهادیم و خودمان سفره را پهن کردیم و مشغول به خوردن غذا شدیم. ناگاه دیدیم شخصی سوار بر مرکب، به همراه خادمی به طرف ما می آید. چون به ما نزدیک شدند، دریافتیم که آن سواره، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. ما به احترام و تعظیم حضرتش، از جای خویش بلند شده و بر آن بزرگوار سلام کردیم و پول ها و نامه ها را به حضرت دادیم. در این هنگام امام علیه السلام از

آستین خود، نامه هایی را در آوردند و به ما دادند. سپس فرمود: اینها جواب های نامه های شما است. ما به حضرت گفتیم: زاد و توشه ما رو به تمام شدن است. اگر به ما اجازه دهید، به مدینه برویم و رسول اللّه را زیارت کنیم و مقداری توشه راه برگیریم. حضرت فرمود: آن چه همراه دارید، به من نشان دهید. ما آنها را به حضرت دادیم. امام علیه السلام دستی بر آنها کشید و فرمود: این مقدار شما را تا کوفه می رساند، شما که پیامبر را زیارت کرده اید، من نماز صبح را با مردم مدینه خواندم. حالا می خواهم نماز را با آنان بخوانم، شما به کوفه برگردید، خداوند شما را به سلامت دارد.»(۱۹۷)

سفر آخرین

حسین بن اشکیب قمی، که به عنوان الگویی از محدّثان و متکلّمان برجسته شیعه در عصر خویش نیکو درخشید و خدمات ارزنده ای به تشیع بر جای گذاشت، در نهایت بار آخرین سفر بربست و به جهان ملکوت پرکشید؛ اما این که در چه سالی و کدامین سده رخ به نقاب خاک کشید و در کدام سرزمین سر بر تربت نهاد، چندان مشخص نیست و سخن قابل اعتمادی به دست نیامد.

پی نوشت ها:

۱۹۸ _ تهذیب المقال فی تنقیح الرجال، سید محمد علی ابطحی اصفهانی، نجف، ج ۲، ص ۶۰ و موسوعه الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۵.

۱۹۹ _ الذریعه، دار الاضواء، ج ۱۰، ص ۲۲۷ و ۲۰۰.

۲۰۰ _ الجامع فی الرجال، پیروز قم، ج ۱، ص ۵۸۲؛ رجال نجاشی، جامعه مدرسین، ص ۴۴؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۳، ۴۲۹ و ۴۶۲؛ معالم العلماء، نجف، ص ۴۱؛ رجال ابن داوود، ص ۱۲۱؛ مجمع الرجال، دار الکتب العلمیه، قم، ج ۲، ص ۱۶۲؛ وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۸؛ معجم الرجال، ج۵، ص ۱۹۹؛ قاموس الرجال، جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۴۲۲؛ بهجه الآمال، بنیاد فرهنگ اسلامی، ج۳، ص ۲۵۳؛ منتهی المقال، ابوعلی مازندرانی، مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۱۹؛ خلاصه الاقوال، منشورات رضی، قم، ص ۵۱؛ تنقیح المقال، ممقانی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ جامع الروات، کتابخانه آیت اللّه نجفی، ج ۱،

ص۲۳۳؛ التحریر الطاووسی از صاحب معالم، کتابخانه آیت اللّه نجفی، ص ۴۷۱ و موسوعه الفقهاء، ج ۳، ص۲۱۵.

۲۰۱ و ۲۰۲ _ رجال شیخ، ص ۳۱۳؛ رجال نجاشی، داوری، قم، ص ۳۳ و منابع دیگر.

۲۰۳ و ۲۰۴ _ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۸.

۲۰۵ _ موسوعه الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۵ و حاشیه رجال طوسی، ص ۴۱۳.

۲۰۶ _ نجاشی، جامعه مدرسین، ص ۴۴ و همان، داوری قم، ص ۳۳.

۲۰۷ _ رجال طوسی، ص ۴۶۲.

۲۰۸ _ خلاصه الاقوال، ص ۵۱.

۲۰۹ _ معالم العلماء، نجف، ص ۴۱.

۲۱۰ _ خلاصه الاقوال، ص ۵۱ و رجال ابن داوود، ص ۷۹.

۲۱۱ _ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲۱۲ _ رجال ابن داوود، سیره المصطفی، قم، ص ۷۹.

۲۱۳ _ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲۱۴ _ رجال طوسی، ص ۴۱۳ و ۴۲۹.

۲۱۵ _ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۲۲.

۲۱۶ _ خلاصه الاقوال، ص ۵۰.

۲۱۷ _ الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰ و ۲۲۷.

۲۱۸ _ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۲۲.

۲۱۹ _ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲۲۰ _ همان؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۲۷ و رجال کشی، مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۷۳۵.

۲۲۱ _ الکنی و الالقاب، بیدار، قم، ج ۲، ص ۴۴۹ و ج ۳، ص ۹۴.

۲۲۲ ـ همان، ج ۳، ص ۹۴.

۲۲۳ ـ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲۲۴ ـ الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

۲۲۵ ـ رجال نجاشی، ص ۳۳ و الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

۲۲۶ ـ اصول کافی، ج ۱، باب مولد الصاحب علیه السلام ، ص ۵۱۵ و اکمال الدین و اتمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲۲۷ ـ توحید صدوق، جامعه مدرسین، حدیث ۱۳، باب ۲۹، ص ۱۷۹.

۲۲۸ ـ رجال کشی، مؤسسه آل البیت، ج ۲، ص ۷۳۶ و بحار، ج ۴۸، ص ۳۴.

۸– احمد بن داوود بن علی قمی «همجوار نور» * * * علی محمدی یدک

ص: ۹۹

ص ...

ج_ای عکس

احمد بن داوودبن علی قمّی

ص: ۱۰۰

ابوالحسین(۲۲۹) احمد بن داوود بن علی قمی(۲۳۰)، محدث و عالم بنام شیعی بود که ـ احتمالاً ـ در نیمه دوم قرن سوم هجری زاده شد. او بخش زیادی از عمرش را در شهر قم گذراند و به همین دلیل به «احمد بن داوود قمی» نیز معروف شد. محل تولدش همانند بسیاری از صحنه های زندگی او نامعلوم است. پدرش داوود بن علی بود که در منابع موجود، گزارشی از شرح حال او دیده نشد.

ازدواج

احمد بن داوود با خواهر سلامه بن محمد ـ از شیعیان جلیل القدر ـ پیمان زناشویی بست، بعد از آن به اتفاق همسرش رهسپار قم شد و در آنجا سکنی گرفت. حاصل این ازدواج مبارک، فرزندی شد که او را، «محمد» نام کردند و بعدها در زمره عالمان و فقیهان نامدار آن روزگار جای گرفت.(۲۳۱)

ص: ۱۰۱

سفرها

احمد بن داوود در طول حیات خود به شهرهای زیادی سفر کرد، ابتدا به شهر قم کوچید و چندین سال همانجا زیست، بعد از مرگ پدرش به سوی بغداد شتافت و مدتی آنجا ماند، در سال ۳۳۳ ه . ق به شام رفت اما دوباره به شهر بغداد بازگشت و تا آخر عمر همان جا ماند.(۲۳۲)

انگیزه احمد بن داوود از مسافرت به شهرهای بزرگ آن روزگار، معلوم نیست؛ زیرا در گزارش های موجود سخنی در این باره به میان نیامده است؛ اما، با توجه به جایگاه والائی که احمدبن داوود در میان عالمان و راویان شیعی روزگار خود داشته است، _ احتمالاً ـ _ عزیمت او به شهرهای قم، شام و بغداد علاوه بر انگیزه های شخصی که نامعلوم است، برای به دست آوردن معارف شیعی و انتشار آن به دیگر بلاد بوده است. به همین منظور کار فرهنگی خود را در شهر قم آغاز و در کنار بزرگانی همچون «ابن بابویه قمی» فعالیت های فرهنگی را تعمیق و سرانجام با سفر به بغداد و شام تکمیل کرد.

روزگار احمد بن داوود

عصر حیات احمدبن داوود قمی در کنار دگرگونی های اجتماعی آن زمان و حوادث و وقایع گوناگون، در بردارنده نکات مهم دیگری نیز بوده است، که از لابلای گزارش های محدود موجود می توان روزنه ای کوچک به آنها یافت.

نخستین نکته ای که از چشم انداز روزگار احمد بن داوود به نظر می آید، زیستن در عصر غیبت صغرای امام مهدی _ عجل اللّه فرجه _ است؛ احمد بن داوود قمی بیشتر عمرش را در اوضاعی گذراند که شیعیان می توانستند از طریق نامه و به وسیله نایبان خاصّ حضرت صاحب الامر _ عجل اللّه فرجه _ با امام و مقتدای خود ارتباط برقرار

کنند؛ اگر چه از چگونگی رابطه او با نایبان ویژه امام عصر ـ عجل اللّه فرجه ـ اطلاعی در دست نیست، اما با رسیدن به محضر بزرگانی همانند «محمد بن عبدالله حمیری» که با امام زمان ـ عجل الله فرجه ـ در ارتباط بود، روح و جانش را از پرتوافشانی آن وجود مقدس نور و گرمی بخشید.

محمد بن عبداللّه حمیری، عالم و محدث والامقام شیعی و از بزرگانی بود که با حضرت بقیه اللّه ـ عجل اللّه فرجه ـ مکاتبه داشت. او یکی از نامه هایش به امام زمان ـ عجل اللّه فرجه ـ را به احمد بن داوود نشان داد و احمد نیز با مشاهده دست خط مبارک حضرت و شنیدن آن از محمد بن عبداللّه حمیری، آن را نقل کرد. این نامه شریف در بخش روایت های احمد بن داوود قمی آمده است.

نکته دیگری که در روزگار احمدبن داوود قمی قابل ذکر است، هم عصر بودن وی با بسیاری از دانشوران و فقیهان بنام شیعه است، او در زمان عالمان بزرگی همچون: علی بن حسین بن بابویه قمی ـ پدر شیخ صدوق و فقیه و بزرگ شهر قم ـ می زیست و از محضر وی استفاده های فراوان می برد، احمدبن داوود همپای ابن بابویه قمی به ترویج و تبلیغ مذهب تشیع می پرداخت و در پاسداشت مرزهای بنیادین مکتب اهل بیت نبوّت علیهم السلام می کوشید.

مرحوم نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه . ق) در این باره گفته است:

«... احمد بن داوود با علی بن حسین بن بابویه مصاحبت و همراهی داشته است.»(۲۳۳)

نیز مرحوم آقا بزرگ طهرانی در کتاب ارزنده «الذریعه الی تصانیف الشیعه» چنین گفته است:

«... احمد بن داوود قمی از یاران ابن بابویه بود...»(۲۳۴)

نکته آخری که درباره عصر زندگانی این عالم و محدث والا مقام شیعی می شود

گفت، همزمانی با حکومت شماری از خلفای عباسی است؛ سلسله ای که از سال ۱۳۲ ه . ق آغاز و تا سال ۶۵۶ ه . ق ادامه یافت. آل عباس که با غصب خلافت، توده مردم را از حکومت صالحان محروم کردند، بیش از شش قرن بر ممالک اسلامی حکم راندند و از به قدرت رسیدن شیعیان و دست یازی آنان به مجاری حکومتی شدیداً در هراس بودند.

نام برخی از حاکمان عباسی در روزگار احمد بن داوود قمی از این قرار است: معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی، مستکفی و مطیع.(۲۳۵) این چند تن از سال ۲۷۹ ه . ق تا سال ۳۶۳ ه . ق بر اریکه قدرت تکیه زدند، که احمد بن داوود نیز در این دوران تاریک می زیست.

در منابع موجود گزارشی از این بخش زندگانی احمد بن داوود مشاهده نمی گردد، از این رو تحلیل و بررسی فعالیت های سیاسی و اجتماعی و موضع گیری های او در مقابل حکومت، دشوار به نظر می آید.

جایگاه علمی

از ویژگی های بارز احمدبن داوود قمی، قرار داشتن در میان فقیهان و عالمان شیعی آن روزگار است. هر چند منابع موجود به جزئیات این بخش از زندگی او نپرداخته اند، گزارش های محدودی که در دست هست، نشان می دهد که وی در پی کسب دانش و معرفت و نشر آنها، با حضور نزد اساتید و دانشمندان بزرگ آن عصر، تعلیم و تربیت شاگردان و تألیف کتاب، به جایگاه والایی از علوم و معارف اسلامی دست یافت.

این بخش از زندگانی احمد بن داوود در سه قسمت: استادان، شاگردان و تألیف کتاب قابل بررسی است.

استادان

برخی دانشورانی که احمد بن داوود قمی توفیق شاگردی آنان را یافته و از محضر آنها حدیث نقل کرده است، از این قرارند:

۱ ــ ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ از عالمان بنام شیعه، فقیه و مرجع دینی مردم قم و مورد اعتماد آنها بود.(۲۳۶) او استاد بزرگ احمد بن داوود قمی به شمار می آمد، و در جهت آموزش معارف حقیقی به شاگردانی همچون احمدبن داوود و رشد شخصیت علمی ایشان به خوبی کوشید.

احمد بن داوود با استفاده از محضر چنین استاد ارجمندی به کسب علوم و معارف پرداخت و شمار زیادی از روایت هایش را از او نقل کرد، این امر نشان می دهد که وی ــ نسبت به سایر اساتید ــ بیشتر به نزد ابن بابویه می رفته و اغلب معارف و آموزه های دینی خود را از او می آموخته است.

ابن بابویه قمی در سال ۳۲۹ ه . ق درگذشت. شرح حال این عالم توانمند شیعی در مجموعه ستارگان حرم (دفتر دوم، ص ۲۳) نیز آمده است.

۲ ــ ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری قمی؛ راوی ثقه و شخصیت وارسته شیعی بود، که با امام زمان ــ عجل الله فرجه ــ مکاتبه داشت.(۲۳۷) احمد بن داوود از محضر وی نیز بهره برد، و به نقل روایت پرداخت، شرح حال این راوی بنام شیعی نیز در مجموعه ستارگان حرم (دفتر هفتم، ص ۳۰۳) آمده است.

۳ ــ ابوجعفر محمد بن جعفر المؤدب القمی؛ معروف به ابن بطّه، از عالمان بنام شیعه بود، که بهره فراوان از علم و فضل داشت و نزد قمی ها از مقام و منزلت بزرگی برخوردار بود.(۲۳۸) احمد بن داوود با استفاده از محضر این دانشمند توانمند شیعی، به کسب دانش و نقل حدیث پرداخت.

۴ ــ اساتید دیگر: احمد بن جعفر المؤدّب؛ محمد بن السندی؛ محمد بن قولویه؛ محمد بن الحسن الصفار،...(۲۳۹) بزرگان دیگری بودند که احمد بن داوود قمی با حضور نزد آنان از خرمن دانش و معرفت ایشان خوشه های فراوان چید.

شاگردان

ـ احتمالاً ـ اشـخاص فراوانی پای درس احمـدبن داوود قمی می نشسـته و ضـمن بهره مندی از محضـرش، به نقل حدیث می پرداختند، اما در میان روایت های موجود تنها نام دو تن از آنها دیده می شود:

۱ ـ محمد بن احمد بن داوود قمی؛ فرزند احمد بن داوود که از عالمان و محدثان بزرگ شیعه به شـمار می رفت، نجاشـی ـ رجال نویس قرن پنجم هجری ـ در تجلیل مقام او گفته است:

«.... محمد بن احمد بن داوود، فقیه و بزرگ شهر قم بود...»(۲۴۰)

محمد بن احمد جایگاه والایی از علم و عدالت داشت،(۲۴۱) و جز مواردی اندک تمام روایت های پدرش ـ احمد بن داوود ـ را خود نقل کرد. محمد بن احمد بن داوود در سال ۳۶۸ه . ق درگذشت.(۲۴۲)

۲ ـ سـلامه بن محمـد؛ در میان عالمان شـیعی مقام بزرگی داشت و از محـدثان ثقه و عالمان جلیل القدر به شـمار می آمد؛ او برادر زن احمـد بن داوود بود،(۲۴۳) و شـمار انـدکی از روایت هـای وی را نقل کرد، از این رو در ردیف شاگردان احمـد بن داوود نیز جای گرفت. سلامه بن محمد در سال ۳۳۹ هجری وفات یافت.(۲۴۴)

تألیف کتاب

بر اساس آنچه که مرحوم نجاشـی و شـیخ طوسی(۲۴۵) ـ دو تن از عالمـان برجسـته شـیعه در قرن پنجم هجری ـ آورده انـد، احمـد بن داوود نیز در شـمار نویسـندگان شیعی قرار داشت و به تـألیف کتاب پرداخت. شـیخ طوسـی در این باره چنین گفته است:

«... او دارنده کتاب نوادر بود که فواید فراوان داشت.»(۲۴۶)

مرحوم آقا بزرگ طهرانی از عالمان معاصر _ که آثار و نوشته های علمای شیعه را در طول چهارده قرن گذشته جمع آوری و در مجموعه ارزشمند «الذریعه» تدوین کرده است. _ نیز با عنوان «کتاب النوادر لا حمد بن داوود بن علی القمی»(۲۴۷) از تنها اثر احمد بن داوود نام برده است.

اکنون پس از گذشت یازده قرن فقط نام این اثر در کتابهای فهرست نگاری و رجال شیعه باقی مانده است، و هیچ اثری از خود کتاب _ به طور مستقل _ وجود ندارد.

بدیهی است، با توجه به موضوع کتاب که احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده است، احتمال می رود این اثر نیز در کتابهای بزرگ روائی شیعه ادغام شده باشد، زیرا بسیاری از روایت های موجود احمد بن داوود در میان کتاب های روائی موجود شیعه همانند، تهذیب شیخ طوسی، بحار الأنوار، وسایل الشیعه و... به چشم می خورد.

ص: ۱۰۷

احمد بن داوود در سخن دانشوران

ابوالعباس نجاشی متوفای ۴۵۰ ه . ق ــ که از دانشمندان بنام شیعه در قرن پنجم هجری بود و در علم رجال تخصص و دقّت زیادی داشت. ــ در تمجید شخصیت ممتاز احمد بن داوود قمی از کلمه «ثقه» دو بار استفاده کرده و گفته است:

«... کان ثقه ثقه...؛ احمد بن داوود مورد اعتماد بود، مورد اعتماد بود،...»(۲۴۸)

این جمله پر معنای نجاشی، که با تأکید فراوان همراه است، نشان دهنده جایگاه والای احمد بن داوود نزد عالمان آن روزگار است، زیرا مرحوم نجاشی فقط در تعریف اشخاص بلند مرتبه از چنین جمله ای بهره می گرفته است.

دانشوران دیگری از رجال شناسان همچون: شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ه . ق،(۲۴۹) ابن داوود حلّی متوفای بعد از ۷۰۷ ه . ق(۲۵۰)،... نیز صریحاً احمد بن داوود را توثیق کرده، جایگاه رفیع او را در میان محدثان و عالمان بزرگ شیعه ستوده اند.

سخن آخر آنکه، احمد بن داوود در نگاه و سخن همه عالمان شیعی، راوی و عالمی ثقه بوده است.(۲۵۱)

روایت نور

ارزشمندترین بخش زندگی احمد بن داوود قمی ــ که رمز بقاء نام و یاد او در یازده قرن گذشته بوده است. ــ نقل سخنان نورانی اهل بیت نبوّت علیهم السلام است. او با پیوستن به دریای بی کران معارف ناب، که از سرچشمه نبوّت و امامت فیض می گرفت، خود را در حلقه محدثان ممتاز شیعی جای داد و نامش را جاودانه کرد.

در این بخش بر آنیم شمار و موضوع روایت های احمد بن داوود را ــ با توجه به گزارش های بسیار محدود ــ بیان کرده، در آخر با رایحه احادیثی که وی نقل کرده است، جان و دل مان را معطر سازیم.

علمای پیشین ــ از جمله مرحوم نجاشی، شیخ طوسی، ابن داوود،...(۲۵۲)ــ احمد بن داوود را کثیر الحدیث، یعنی کسی که زیاد روایت نقل کرده است، معرفی کرده اند، ولی هیچ اشاره ای به شمار روایت های او نکرده اند.

از میان دانشمندان معاصر، مرحوم خوئی عدد روایت های احمد بن داوود را بر شمرده و در این باره چنین گفته است:

«...عنوان احمد بن داوود در سند بیست حدیث واقع شده است.»(۲۵۳)

موضوع کلی روایت های احمد بن داوود شامل بخشهای: اخلاق و آداب اسلامی، فقه، عقاید و تفسیر است، که در هر بخش به روایت های گوناگون بر می خوریم.

بخش اخلاق و آداب اسلامی بیشترین حدیث را در خود جای داده است؛ در این قسمت، روایت هایی درباره ارزش زیارت قبور ائمه علیهم السلام ، آداب زیارت ایشان و... مشاهده می گردد. مرگ که نقطه آغازین زندگانی ابدی انسان است _ به همراه آداب و مسائل آن _ دسته دیگری از روایت های احمد بن داوود را تشکیل داده است .

فقه پویای تشیع که برگرفته از چشمه لایزال قرآن و عترت است، بخش دیگری از موضوع احادیث احمد بن داوود است؛ او در این قسمت نیز چند روایت درباره نماز، مسایل ضروری میّت و... نقل کرده است.

شمار اندکی از روایت های احمد بن داوود نیز در موضوع عقاید (امامت) و تفسیر قرآن نقل شده است.

اکنون جان خود را در مسیر چشمه سار سخنان گهرزا و گوارای اهل بیت نبوّت علیهم السلام که احمد بن داوود با چند واسطه از ایشان نقل کرده است، قرار می دهیم، تا روشنی بخش ظلمت های درون و سیراب کننده کویر تشنه جان مان گردد.

پرستش بی ولایت

پرستش خداوند که هدف نهایی آفرینش است، وقتی کامل و صحیح است که با اعتقاد به امامت عجین گردیده، دستوراتش را از واسطه های صادقی همانند امامان معصوم علیهم السلام بگیرد؛ در غیر این صورت، بندگی نه تنها کامل نیست که با گفته امام جعفر صادق علیه السلام سر از نیستی و شرک در خواهد آورد. احمد بن داوود سخن ارزشمند حضرت را در این باره، با چندین واسطه چنین نقل کرده است:

«هر کس بدون شنیدن از امامی راستگو، خدای را بپرستد،

خداوند او را به سختی و فنا افکند، و کسی که ادعای شنیدن از امامی کند، چنانچه غیر از دری باشد که خداوند آن را برای خلقش گشوده است، مشرک خواهد بود و آن دری که خداوند گشوده، امامی است که خدا او را امانت دار سرّ نهان خود کرده است.»(۲۵۴)

ستاره درخشنده

در قرآن کریم آیه های فراوانی درباره مسئله امامت نازل و یا تفسیر و تأویل شده است، از جمله آیه شریفه: «فلا اقسم بالخنّس، الجوار الکنّس»؛ «قسم به ستارگانی که باز می گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند.»(۲۵۵) که به امام مهدی علیه السلام تأویل گردیده است. احمد بن داوود _ با چند واسطه _ حدیثی را از امام محمد باقر علیه السلام دراین باره نقل کرده است، که حضرت آیه شریفه را به زمان تولد، غیبت و ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام معنا کرده است؛ مضمون گفتار امام پنجم علیه السلام از این قرار است: ««خنّس» امامی است که می آید و در سال ۲۶۰ از نظرها پنهان شده، سپس همانند ستاره ای درخشان در شبی تاریک، آشکار خواهد شد.»(۲۵۶)

پیمان زیارت

امام رضا علیه السلام سخنی درباره ارزش و اهمیت زیارت قبور ائمه طاهرین علیهم السلام دارد، که احمد بن داوود _ با چند واسطه _ از آن حضرت نقل کرده است، مضمون این روایت چنین است:

«حسن بن علی (بن زیاد) وشّاء _ که از راویان جلیل القدر شیعه و یاران امام رضا علیه السلام به شمار می رفت. _ گفته است: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

«هرامامی بر گردن دوستان و پیروان خود عهد و پیمانی دارد،

که زیارت بارگاه ایشان، نشانه کامل شدن عهد و حسن اداء پیمان است، هر کس از سر شوق و شناخت به زیارت آنان رود، امامان نیز در روز جزا شفیع آنها خواهند شد.»(۲۵۷)

زیارت امام کاظم علیه السلام

مزیّت زیارت بارگاه امام هفتم علیه السلام عنوان روایتی است که احمد بن داوود با واسطه از حضرت رضا علیه السلام چنین نقل کرده است:

«حسین بن بشّار ـ محدث بزرگوار شیعی و از اصحاب امام رضا علیه السلام ـ گفته است: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: کسی که قبر پدرت را زیارت کند، چه چیز نصیبش می شود؟ امام علیه السلام فرمود: زیارتش کن. گفتم: چه فضیلتی دارد؟ پاسخ داد: همانند فضیلت زیارت قبر پدرش رسول اللّه صلی الله علیه و آله ...»(۲۵۸)

زیارت امام رضا علیه السلام

فضیلت زیارت امام هشتم علیه السلام روایت دیگری است که احمد بن داوود قمی ـ با چند واسطه ـ از خود امام رضا علیه السلام نقل کرده که مضمون گفتار حضرت چنین استه روایت هایی که احمد بن داوود نقل کرده است، نامه ای است که استادش «محمد بن عبداللّه حمیری»(۲۵۹) به حضرت صاحب الأمر ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ نوشت، و در آن از حکم سجده بر قبر امامان علیهم السلام و کیفیت نماز در اطراف ضریح ایشان پرسید، که مضمون(۲۶۰) پاسخ امام علیه السلام از این قرار است:

«سجده بر قبر در هیچ یک از نمازهای واجب، نافله و زیارت جایز نیست، بلکه گونه راست را بر قبر نهد؛ و امّا نماز در پشت ضریح به منزله نماز در پشت امام جماعت است. همان گونه که نمازگزار در نماز جماعت نباید جلوتر از امام بایستد، در نماز اطراف ضریح نیز نباید جلوتر از قبر نماز بگزارد، بلکه در طرف چپ قبر یا راست آن نماز بخواند.»(۲۶۱)

آداب نماز

احمـد بن داوود قمی ـ بـا چنـد واسـطه ـ از امام صادق علیه السـلام سـخنی را در زمینه مکان و لباس نمازگزار نقل کرده که مضمون آن چنین است:

«در خانه ای که شـراب یا مسکرات هست، نماز مخوان؛ زیرا فرشتگان وارد آن خانه نمی شوند و در لباسی که آلوده به شراب و مسکر است، نماز مگزار مگر آنکه بشویی.»(۲۶۲)

دعا وقت غسل میّت

در فرهنـگ متعـالی اسـلام، جسم مؤمن هماننـد جـان او عزیز و ارزشـمند است؛ به همین منظور، آداب ویژه ای دربـاره غسـل، کفن، دفن،... میّت مسلمان وضع گردیده، که

ص: ۱۱۲

یکی از این آداب، خواندن دعا در وقت غسل دادن میّت مسلمان است.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده است:

«مؤمنی که بدن میت مؤمن را غسل می دهد، چنانچه این دعا را بخواند: اللهم هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرّقت بینهما فعفوک عفوک. خداوند گناهان یک سالش را ــ بجز کبائر ــ می بخشد.»(۲۶۳)

تلقین

تلقین میت به هنگام دفن، از جمله آدابی است که سفارش زیادی به انجام آن شده است. امام صادق علیه السلام در این باره رهنمودی دارند که مضمونش از این قرار است:

«راوی می گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چرا شما بستگان میّت منکر و نکیر را از مرده خود باز نمی دارید؟ عرض کردم: چه کار کنیم؟ حضرت پاسخ داد: وقتی که میت در قبر گذاشته شد، نزدیک ترین کس به او پیشش بماند، دهانش را نزد مرده نهد و با صدای بلند بخواند:«یا فلان بن فلان...»(۲۶۴)

امام علیه السلام فرمود: پس از این، منکر به نکیر می گوید: (این شخص) ما را از این میّت باز گرداند، زیرا میّت سخن و حجّت خود را از دهان وی فهمید و گرفت.»(۲۶۵)

آداب در آمدن به قبر

احمد بن داوود ــ با چند واسطه ــ روایتی را از امام جعفر صادق علیه السلام درباره داخل شدن قبر به منظور دفن و تلقین میّت نقل کرده است که از این قرار است:

«با کفش، کلاه، بالاپوش و عمامه داخل قبر مشو،...»(۲۶۶)

ص: ۱۱۳

نیاز به چهار چیز

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«شیعه، از چهار چیز بی نیاز نیست: ۱ ـ سجّاده ای که بر آن نماز گزارد. ۲ ـ انگشتری که به انگشت کند. ۳ ـ مسواکی که به وسیله آن مسواک بزنند. ۴ - و تسبیح سی و سه دانه ای از خاک قبر اباعبداللّه الحسین علیه السلام که هر گاه آن را بگرداند و با آن ذکر خدا بگوید، به عدد هر دانه، چهل حسنه پاداش دارد، و اگر بیهوده بچرخاند و یا بازی کند، بیست حسنه برایش نوشته می شود.»(۲۶۷)

به سوی معبود

احمد بن داوود قمی پس از عمری تبلیغ دین، ترویج معارف تشیع و تلاش پیگیر، سرانجام بر بالین مرگ آرام خفت و روح پاکش به سوی معبود شتافت.

زمان دقیقی از وفات او در دست نیست، ولی به احتمال زیاد بعد از سال ۳۳۳ ه . ق درگذشته است، زیرا او تا سال ۳۳۳ ه . ق که به شام سفر کرده و سپس به بغداد برگشت، زنده بوده است.

او در شهر بغداد وفات کرد و پیکرش در مقابر قریش ـ کاظمین فعلی ـ و در جوار بارگاه امام کاظم و حضرت جواد علیهماالسلام دفن گردید. روحش شاد.(۲۶۸)

پی نوشت ها:

۲۶۹ ـ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹ ـ ۸۷.

۲۷۰ ـ رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.

۲۷۱ ـ همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.

۲۷۲ ـ همان.

۲۷۳ ـ همان، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.

۲۷۴ ـ الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰، رقم ۱۶۶۰.

۲۷۵ ـ فرهنگ دهخدا، ج ۱، ص ۱۴۴ (آل عباس).

۲۷۶ ـ همان و فرهنگ دائره المعارف فارسی، دکتر مصاحب، ج ۲، ص ۱۶۶۳.

۲۷۷ ـ رجال نجاشی، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۲۷۸ ـ همان.

۲۷۹ ـ همان، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۹.

۲۸۰ ـ همان، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۹.

۲۸۱ ـ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۴، رقم ۵۵۵ و ۵۵۹.

۲۸۲ ـ رجال نجاشی، ص ۳۸۴، رقم ۱۰۴۵.

۲۸۳ ـ معجم الثقات، ص ۱۰۱، رقم ۶۷۶. به نقل از اقبال الأعمال ابن طاووس، ص ۷۱۰.

۲۸۴ ـ رجال نجاشی، ص ۳۸۴، رقم ۱۰۴۵.

۲۸۵ ـ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹ و رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.

۲۸۶ ـ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹.

۲۸۷ ـ الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰، رقم ۱۶۶۰.

۲۸۸ ـ رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.

۲۸۹ ـ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹.

۲۹۰ ـ رجال ابن داوود، ص ۲۷.

۲۹۱ ـ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲۹۲ ـ رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹؛ رجال ابن داوود، ص ۲۷.

۲۹۳ ـ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۰، رقم ۵۵۵.

۲۹۴ ـ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۶۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۴، با اختلاف سند.

«قال ابوعبداللّه علیه السلام من دان اللّه بغیر سماع من عالم ج عن ج صادق الزمه اللّه التیه ج البته ج الی الفناء ج العناءج، و من ادعی سماعاً من غیر الباب الذی فتحه اللّه لخلقه فهو مشرک، و ذلک الباب هو الامین المأمون علی سراللّه المکنون.» کلمات داخل قلاب از اصول کافی است.

۲۹۵ _ سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲۹۶ _ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷، ح ۶.

«... عن ام هانی قالت: قلت لأبی جعفر علیه السلام : ما معنی قول اللّه عزّوجلّ فلا اقسم بالخنّس؟ قال لی: یا ام هانی امام یخنس نفسه حتی ینقطع عن الناس علمه سنه ستین و مأتین ثم یبدو کالشهاب الواقد فی اللیله الظلماء، فان ادرکت ذالک الزمان قرّت عیناک.»

علامه مجلسی این روایت را از غیبت نعمانی نقل کرده است. علاوه از این روایت مذکور با اندک اختلافی در سند و متن د رتفاسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۷ / برهان، ج ۴، ص ۴۳۲ صافی، ج ۲، ص ۷۹۱، ذیل آیه شریفه مزبور نیز آمده است.

۲۹۷ _ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸، ح ۳.

«... عن الحسن بن علی الوشّا قال: سمعت ابالحسن الرضا علیه السلام یقول: ان لکل امام عهداً فی عنق اولیائهم و شیعتهم و انّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیاره قبورهم فمن زارهم رغبه فی زیارتهم و

تصدیقاً لما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعائهم یوم القیامه.»

۲۹۸ ــ همان، ج ۶، ص ۸۲، ح ۴.

«... عن الحسین بن بشّار الواسطی، قال: سألت ابالحسن الرضا علیه السلام : ما لمن زار قبر ابیک؟ قال: زُره. فقلت: ای شیی ء فیه من الفضل؟ قال: فیه من الفضل کفضل من زار قبر والده یعنی رسول اللّه صلی الله علیه و آله ،....»

۲۹۹ ــ همان، ج۶، ص ۸۵، ح ۵.

«... قال الرضا علیه السلام من زارنی علی بعد داری و مزاری، اتیته یوم القیامه فی ثلاثه مواطن حتی اخلصه من اهوالها، اذا تطایرت الکتب یمیناً و شمالاً و عندالصراط، و المیزان.»

۳۰۰ ــ همان،حدیث ۶.

۳۰۱ ــ در بخش های (روزگار احمد و استادان وی) یادی از محمد بن عبداللّه حمیری به میان آمد.

۳۰۲ ــ این مضمون از بیان مرحوم علامه مجلسی ذیل روایت مزبور اقتباس شده است. ر.ک: بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۱۵، ح ۷.

۳۰۳ ــ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۰۶

«... روی محمد بن احمد بن داوود عن ابیه قال: حدثنا محمد بن عبداللّه الحمیری قال: کتبت الی الفقیه علیه السلام اسأله عن الرجل یزور قبور الائمه علیهم السلام هل یجوز له ان یسجد علی القبر ام لا؟ و هل یجوز لمن صلّی عندقبورهم ان یقوم وراء القبر و یجعل القبر قبله ج أو ج و یقوم عند رأسه ج أو ج و رجلیه؟ و هل یجوز ان یتقدم القبر و یصلّی و یجعله خلفه أم لا؟ فاجاب علیه السلام و قرأت التوقیع و منه نسخت: اما السجود علی القبر فلا یجوز فی نافله و لا فریضه و لا زیاره، بل یضع خده الایمن علی القبر، و اما الصلاه فانها خلفه یجعله الامام، و لا یجوز ان یصلّی بین یدیه لان الامام لایتقدم، و یصلّی عن یمینه و شماله.»

۳۰۴ ــ همان، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۰۴.

«... عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: لاتصلّ فی بیت فیه خمر و لامسکر، لأن الملائکه لاتدخله، و لاتصلّ فی ثوب قداصابه خمر او مسکر حتی تغسل.»

۳۰۵ ــ همان، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۵۲.

۳۰۶ ــ «یا فلان بن فلان او یا فلانه بنت فلان هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله سید النبیین و ان علیا امیرالمؤمنین و سید الوصیین و ان ما جاء به محمد حق و ان الموت حق و البعث

حق و ان اللّه تعالی یبعث من فی القبور.»

۳۰۷ _ همان، ص ۳۲۱، ح ۱۳.

۳۰۸ _ همان، ص ۳۱۳، ح ۷۸.

۳۰۹ _ همان، ج ۶، ص ۷۵، ح ۱۶.

۳۱۰ _ رجال نجاشی، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴ و فرهنگ دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۹۵.

ص: ۱۱۶

۹– اسماعیل بن سعد اشعری قمّی «محدّث نیک سرشت» ❋ ❋ ❋ ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۱۱۷

ص ...

ج_ای عکس

اسماعیل بن سعد اشعری قمّی

ص: ۱۱۸

هر پدیـده مادی، به سوی نابودی روان است؛ ولی در میان پدیده های عالم هستی، مواردی می توان یافت که در تاریخ بشـری جاودانه مانـده انـد. شایـد یکی از مانـدگارترین آنها، دانشـمندانند که با تلاش و زحمت فراوان، نام خویش را بر تارک جهان حک کردند. از جمله آنان، اسماعیل بن سعد اشعری است که دراین نوشتار با او آشنا می شویم.

اسم و لقب و ولادت

خانـدان اشعری، از خانـدان هـای معروف شـیعی در قم به شـمار می رود که در عصـر حضور امامـان معصوم نقش برجسـته و پویایی در باروری انـدیشه شـیعی و رونق بخشـیدن به حـدیث آل رسول اللّه صـلی الله علیه و آله وسـلم داشـته و در این راسـتا مردان بزرگی را در دامن خود پرورانـده است. در همـان روزگـار، از تبـار اشـعریان ساکن در قم، نوباوه ای چشم به جهان باز کرد که برای او نام اسماعیل را برگزیدند. به مناسبت این که پدر این

کودک، به «احوص»* معروف بود،او هم به همین لقب، شهرت یافت و از آن رو که از خاندان اشعری بود و در قم زیست می کرد، به «اشعری قمی» هم نامیده می شود.

تاریخ قطعی طلوع این ستاره حرم اهل بیت، چندان دقیق و قابل اطمینان نیست؛ امّا از بررسی های انجام شده، می توان حدس زد که او در نیمه دوم از سده دوم هجری، در قم پا به عرصه هستی نهاد.

چون این کودک در خاندان دانش و تقوا و ولایت مدار دیده به جهان گشود، طبعاً چنین محیط پاک و منوّری در ترقّی و تعالی روحی و معنوی او اثر گذار بوده است؛ به طوری که پس از چندی با طی مراحل رشد و کمال، و به مدد ذکاوت و سعی بلیغ خود، در سلسله ناموران و روایتگران حدیث اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و به فرجامی نیک نایل آمد.(۳۱۱)

پدرش، سعد الاحوص نیز، به گفته دانایان دانش رجال، یکی از راویان حدیث بوده است. بعضی از محقّقان احتمال داده اند که اسماعیل، برادری به نام سعد بن سعد الاحوص داشته،(۳۱۲) که در این صورت، او هم مانند پدر و برادرش، اسماعیل، یکی از محدّثان نخبه شیعه و از یاران مورد اعتماد حضرت امام رضا علیه السلام بوده است.(۳۱۳)

از یاران امام

اسماعیل بن سعد قمی اشعری، از همان اوان کودکی با مهر و محبّت امامان شیعه بزرگ شد و پیوند عمیق و ناگسستنی با خاندان پیامبر داشت. از این رو از زادگاه خویش، برای طلب حدیث، به حجاز هجرت می کند و رحل اقامت، در مدینه می افکند تا خود را از سرچشمه های زلال علوم امامان شیعه سیراب سازد.

محدّث برجسته شیعه، احمد بن محمد بن خالد برقی، نقل کرده است:

اسماعیل بن سعد، یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر علیهماالسلام

است.(۳۱۴)

با کاوش در منابع فراوان علم رجال، اسماعیل علاوه بر این که از محضر حضرت کاظم علیه السلام بهره برده، یکی از یاران معروف حضرت رضا علیه السلام به شمار می آید؛(۳۱۵) چنان که تمامی رجال نویسان به این حقیقت اشاره کرده اند که: «انّه کان منْ اصحاب الرضا». به همین دلیل است که در جای جای روایاتی که او نقل می کند، می بینیم که اسماعیل بن سعد می گوید:«سألتُ عن الرضا»؛ از حضرت رضا سؤال کردم و امام چنین پاسخ داد.(۳۱۶)

در محضر بزرگان

اسماعیل بن سعد قمی، که جانش تشنه دریافت اخبار امامان علیهم السلام بود، دامن همّت به کمر زد و علاوه بر آنکه از محضر امامان معصوم، روایات فراوانی را اندوخت، نزد بزرگان حدیث و فقه شیعه هم حاضر شد و از خرمن انبوه دانش و فضل آنان بهره ها گرفت. استادان روایتی او، در زمره پرفروغ ترین محدّثان شیعه قرار دارند که نام برخی از آنان به قرار ذیل است:

۱. محمد بن خالد برقی قمی؛(۳۱۷) که نام او در سراسر کتاب های شیعه از درخشش ویژه ای برخوردار است و او از یاران حضرت رضا علیه السلام به شمار می رفت.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی قمی؛ فرزند بزرگ تر محمد بن خالد و صاحب کتاب ارزشمند «محاسن» است و مورد عنایت و اعتماد تمام عالمان شیعه و سنّی است.(۳۱۸)

۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛(۳۱۹) وی از پرمایه ترین، موجّه ترین و نام آورترین عالمان مذهب جعفری بوده و در قم سکونت داشته است؛ ولی برای گردآوری اخبار اهل بیت علیهم السلام به کوفه و سایر شهرها، مسافرت می کرد. ایشان نیز از

شاگردان و یاران حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام بوده است.

۴. یونس بن عبد الرحمن؛(۳۲۰) از استوانه های علم و فضیلت در مکتب اسلام، بویژه شیعه است. این شخصیت بزرگ، چنان دارای باورهای عمیق دینی و پیوند محکم و خلل ناپذیر با ولایت امامان شیعه بود، که دانشمندان بزرگ دینی، او را در شمار «اصحاب اجماع» آورده اند. ایشان هم از یاران حضرت رضا علیه السلام بوده است.

دو نکته

۱. این محدّث بزرگوار هر چند آموخته های خود را از محضر امامان و بزرگان شیعه، به وسیله شاگردانش به نسل های آینده انتقال داد، لیکن در منابع معتبر از آنان نامی ذکر نشده است. با این حال، اسماعیل فرزندی به نام سعد داشت که روایاتی را از پدر بزرگوار خویش نقل می کند.(۳۲۱)

۲. با وجود آن که اسماعیل بن سعد روایات فراوانی را نقل کرده، امّا اثر مکتوبی از خود بر جای نگذاشته است.

اسماعیل بن سعد از منظر رجال نویسان

صاحبان قلم و اندیشه های بزرگ رجال، از شیعه و سنّی، همه او را ستوده و از او به نیکی یاد کرده اند، که این امر، حکایتگر منزلت و شایستگی این محدّث والا مقام است.

شیخ طوسی در این زمینه چنین می نگارد:

«اسماعیل بن سعد احوص، محدثی موجّه است.»(۳۲۲)

سایر بزرگان تراجم نویس، همین سخن طوسی را نقل و به آن بسنده کرده اند.(۳۲۳)

ابن حجر عسقلانی ـ که یکی از نقّادان و بر جستگان دانش تراجم و از عالمان اهل سنّت است. ـ در اثر معروف خود، درباره اسماعیل بن سعد می نویسد:

«کان اسماعیل بن سعد اشعری قمی، مِنْ رجال الشیعه؛(۳۲۴) اسماعیل یکی از مردان بزرگ شیعه است.»

یکی از فرهیختگان روزگار ما، درباره اسماعیل آورده است :

«او یکی از محدّثان برازنده و موجّه شیعه است.»(۳۲۵)

به هر حال از آنچه گفته شد، معلوم می شود که اسماعیل، شخصیتی مورد وثوق بوده است و شرح حال نویسان، با دیده تکریم و تعظیم به او می نگریستند.

گل واژه های عطرانگیز

برای این که جان خویش را از بوستان زیبا و دل انگیز روایات معطّر سازیم، شایسته است گلچینی از گل های آن بوستان را به علاقه مندان ولایت اهل بیت تقدیم کنیم.روایات ذیل همه، از طریق اسماعیل بن سعد نقل شده است.

سوگند

اسماعیل بن سعد قمی از حضرت امام رضا علیه السلام می پرسد: مردی قسم می خورد، در صورتی که در دلش چنین قصدی را ندارد؛ آیا این سوگند ارزش و اثر دارد؟ امام فرمود: اساس سوگند بر نیّت و قصد است.(۳۲۶)**

تجارت با مال یتیم

اسماعیل می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که از طرف پدر بچه یتیم، به عنوان وصیّ کارهای مربوط به او را انجام می دهد، آیا حق دارد مال آن یتیم را

قرض بدهد یا با مال او تجارت و معامله کند؟ امام در پاسخ فرمود: اگر این کار را انجام دهد و مال او تلف شود، این وصی، ضامن مال آن یتیم است.(۳۲۷)

حکم نماز با لباس ابریشم

اسماعیل بن سعد می گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا می شود در لباسی که از پوست جانوران درنده ساخته شده، نماز خواند؟ فرمود: در آن لباس ها نماز نخوانید.

باز پرسیدم: آیا مرد می تواند در لباسی که از ابریشم بافته شده، نماز بخواند؟ فرمود: نه.(۳۲۸)***

نمازهای واجب و مستحب

از حضرت امام رضا علیه السلام می پرسیدم: که در شبانه روز، نمازها چند رکعت است؟ امام فرمود: پنجاه و یک رکعت (۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نمازهای مستحبی در شبانه روز).(۳۲۹)****

کراهت نماز بر فرش نقش دار

باز می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا نمازگزار می تواند بر روی فرشی که تصویر دارد، نماز بخواند؟امام در پاسخ فرمود: ما این کار را ناپسند می دانیم.

باز می پرسد: کسی که به خانه دوست خود می رود و او دارای فرش های منقوش است؛ این مرد چه کند؟امام فرمود: بر روی آنها ننشیند و بر آنها نماز نخواند.(۳۳۰)

(تذکر: لازم به ذکر است که بسیاری از فقها، با توجه به ادله دیگر، نهی امام در این روایت را، از باب کراهت دانسته اند نه حرمت.)

نماز بر جنازه مؤمن و منافق

اسـماعیل بن سـعد می گوید: از امام علیه السـلام درباره نماز خواندن بر میت پرسیدم. فرمود: چنان چه میّت، مؤمن بوده است، نماز او پنج تکبیر دارد؛ ولی چنان چه میت، منافق بوده است، چهار تکبیر بگو و البته نماز میت «سلام» ندارد.(۳۳۱)

اعاده مال یتیم

روایت می کنـد که از حضـرت امـام رضـا علیه السـلام پرسـیدم: کسـی که وصـیّ فرزنـدان یتیم است، پس از بلوغ ایتام مال و ثروتشان را به آنان عرضه می کنـد؛ ولی آنان از گرفتن مال ها امتناع می ورزنـد. در این موقعیّت وصـیّ چه کاری انجام دهد؟ امـام در پاسـخ فرمـود: لازم اسـت کـه امـوال آنـان را بـه خودشـان برگردانـد و (اگر نمی پذیرنـد) آنـان را وادار بـه پـذیرفتن کنید.*****

غروب ستاره

هر چند تاریخ دقیق رحلت این محدث بزرگ در تراجم محدّثان شـیعه، روشن نیست؛ ولی با توجه به قرائن می توان حدس زد که او تقریباً در نیمه اوّل سده سوم هجری، از فرش زمین به سوی عرش رحمن پرواز کرد.

پی نوشت ها:

۱. رجال طوسی، ص ۳۶۷، منشورات رضی قم؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶، انتشارات جهان تهران؛ منتهی المقال ابوعلی حائری، ج ۲،ص ۶۱،مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث؛ بهجه الامال، ج ۲، ص ۲۶۷، طبع بنیاد فرهنگ اسلامی؛نقد الرجال، ابن داود، ص ۵۵ منشورات رضی قم؛ نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی، ص ۴۴، انتشارات الرسول المصطفی؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۸، جامعه مدرسین؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵۴، پیروز قم؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۱۲؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۱،ص ۴۰۷، موسسه الاعلمی بیروت؛ تنقیح المقال ممقانی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مسند الرضا، عطاردی، ج ۲ ص ۵۲۰؛ معجم الثقات، ص ۱۷؛ خلاصه الاقوال، ص ۸ و وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴۰.

۲. حاشیه مجمع الرجال، قهپایی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. ر.ک. ستارگان حرم، ج ۵، ص ۲۰۷.

۴. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷ و منتهی المقال، ابو علی، ج ۲، ص ۶۱.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۸، حدیث ۷۲ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۱، مکتبه صدوق.

۷.فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۰ و معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷.

۸. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷ و جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۷۷.

۱۰. فروع کافی، ج ۲، ص ۳، کتاب الصلوه، حدیث ۱ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳.

۱۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۸، حدیث ۷۲ و ص ۳، کتاب الصلوه، حدیث ۱.

۱۲. رجال طوسی، ص ۳۶۷.

۱۳. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷؛ جامع الرواة ،ج ۱،ص ۹۶ و نقد الرجال، تفرشی، ص ۴۴.

۱۴. لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۷.

۱۵. موسوعه الفقهاء، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۲۷.

۱۶. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۷۱.

۱۷. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۸۰.

۱۸. فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۷، باب ۶، حدیث ۱ و ص ۲۶۷، باب ۱۱، حدیث۱.

۱۹. فروع کافی، ج ۳، ص ۴۴۶، حدیث ۱۶، باب صلوه النوافل و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳، کتاب الصلوه، حدیث ۱.

۲۰. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۷۲.

۲۱. همان، ج ۳، ص ۲۱۲، باب صلوه الاموات، ص ۱.

۲۲. همان، ج ۹، ص ۲۸۴، حدیث ۴۴.

* در کتاب لغت «تاج العروس» و دیگر کتاب های لغت آمده: «احوص» به مردی گفته می شود که چشمان او تنگ و کوچک باشد.

** سَئل عن الرضا علیه السلام : عَنِ الرَجُلِ یَحْلِفُ بالیمین و ضَمیرُه عَلی غیر ما حَلَفَ؟قال علیه السلام : الیمین عَلیَ الضمیر.

*** قال سألتُ اباالحسن الرضا علیه السلام : عَنِ الصلوهِ فی جلودِ السباع ؟

فقال علیه السلام : لا تصلّ فیها.

قال سألته: هل یصلی الرَجُل فی ثوب ابریسم؟

فقال علیه السلام : لا.

**** قلتُ للرضا علیه السلام : کَم الصلوه منْ رکعه؟ فقالَ اُحدی و خمسون رکعه.

***** سألت الرضا علیه السلام : عَن وصیّ اَیتامٍ، یُدرک ایتامُه، فیعرض علیهم أنْ یأخذوا الذی لَهُم، فیأبون علیه، کیف یَصْنع؟ قال علیه السلام : یردّ علیهم و یکرههم.

۱۰– ابراهیم بن هاشم قمی «استاد راویان» ❋ ❋ علی آقاجانی قنّاد

ص: ۱۲۹

ص ...

ج_ای عکس

ابراهیم بن هاشم قمی

ص: ۱۳۰

سرآغاز

شناخت زندگانی فرزانگان و مسندنشینان علم و ایمان، می تواند ما را در پیمودن مسیر کمال یاور باشد و روشنای دل ها را به طریق هدایت رهنمون گردد. از این رو، کاوش در زندگانی علمی و معنوی راویان و محدثان معاصر با اهل بیت علیهم السلام ، کاری بس سترگ است و منزلتی والاـ دارد. چه، آشنایی با ایشان، ما را به درک بهتر مسایل و وقایع مختلف در عصر ائمه علیهم السلام و نقش ارزنده آن بزرگواران می رساند که فهم دقیق تر و بهره گیری کامل تر روایات را از پی دارد. در این مجال بر آنیم تا سیمایی کلّی از حیات پربار یکی از این نیکنامان و رادمردان، جناب ابراهیم بن هاشم قمی، را به تماشا بنشینیم.

ولادت

ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، در اواخر قرن دوم هجری، عصر امامت

ص: ۱۳۱

امام کاظم علیه السلام در شهر کوفه دیده به جهان گشود.(۳۳۲) وی در دامان خانواده ای بالندگی یافت که دوستدار و پیرو اهل بیت علیهم السلام بود. ابراهیم بن هاشم، از پاکان، عالمان روشن ضمیر و راویان سختکوشی است که همت خویش را در راه ترویج دین حق و توانش را در مسیر اعتلای تشیع بذل نموده است. وی از تبار کسانی است که ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام با جسم و روانشان در آمیخته، عاشقانه و شیدا، در طریق نشر معارف آل اللّه و عترت رسول اللّه صلی الله علیه و آله گام می نهند. او از محدثان خبیر و فقیهان بصیر و دانشمندان زمانه شناسی است که علم و ایمان و عقل و دین را با هم پیوندی ناگسستنی زده است و در جاده های ظلمانی جهل و نادانی، اهل بیت علیهم السلام را راهبران امین و فانوس هدایت این مسیر، برگزیده است.

خاندان

خاندان ابراهیم بن هاشم، همه از محبّین و ولایتمداران عترت نبوی صلی الله علیه و آله بوده اند. فرزندان وی نیز از راویان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و بسیاری از ایشان، از علمای شیعه بوده اند. ابراهیم دو فرزند دارد به نام علی بن ابراهیم و اسحاق بن ابراهیم.

علی بن ابراهیم، از موثق ترین روات و والامقام ترین عالمان شیعی است. وی کتابی در تفسیر قرآن دارد که یکی از کتب معتبر در این موضوع است. ایشان سه فرزند دارد که هر سه از ستارگان آسمان علم و معرفتند: احمد بن علی بن ابراهیم، از اساتید شیخ صدوق رحمه الله ؛ محمد بن علی، صاحب کتاب «العلل»، که علامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار در موارد بسیاری به نام آن تصریح می کند و ابراهیم بن علی، که او هم از راویان و محدثان است.

از فرزند دوم ابراهیم بن هاشم یعنی اسحاق روایاتی نقل شده است. به ظاهر از نظر سنی، ایشان از برادرش علی بن ابراهیم بزرگ تر بوده است.(۳۳۳)

دوران جوانی

دوران جوانی ابراهیم، در محیطی سرشار از نام و یاد علی علیه السلام و در میان مردمانی شیفته علوم آل علی علیهم السلام سپری گشت. او که جوانی خویش را غنیمتی بس بزرگ و فرصتی دست نایافتنی می دید، وجود و توان خویش را در راه تربیت اسلامی و آراستگی به اخلاق الهی صرف نمود؛ و لحظه ای از فراگیری علم و معرفت نمی آسود. او جوانی خود را جویباری می دید که در جهت مخالف روان نمی گردد. وی در محضر هر آموزگار و عالمی که توشه ای از علم و ادب داشت، زانو می زد و از خرمن تجاربش بهره ها می برد و می کوشید تا نفس خویش را از زشتی ها و پلشتی ها و خودبینی ها بپیراید؛ و بهترین و زیباترین لحظات عمر را در ستایش و پرستش خداوند بگذراند.

انتقال از کوفه به قم

دانشمندانی چون کشی، نجاشی و شیخ طوسی رحمهم الله در کتب خود در شأن ابراهیم این گونه می گویند:

«انّه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم؛ او نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود.»

ابراهیم پس از فراگیری علوم و کسب احادیث از استادان حدیث، به قصد انتشار اخبار اهل بیت علیهم السلام از کوفه بدین شهر روی آورد و به ترویج مکتب خویش در قم، همت گمارد. او دانش های گونه گون حدیث را از اطراف به دست آورد و سپس به قم آمد تا این سامان را از حدیث اهل بیت علیهم السلام غنی سازد. او بعد از تحصیل حدیث کوفیانی چون ابن محبوب، به بغداد رفت و حدیث بغدادیان را از صاحبان کتاب و دانش فرا گرفت. وی ازمشایخ شام، عراق، کاشان، اصفهان، اهواز، ری، نیشابور،

همـدان، کرمان و... نیز بهره ها جست. هم اینک حـدود هفت هزار حـدیث فقهی، اخلاقی و تاریخی در کتاب های مذهبی، از او وجود دارد.(۳۳۴) ابراهیم بن هـاشم، پس از سال ها مجاهـدت علمی و تلاش خسـتگی ناپـذیر و دانش انـدوزی، برای نشـر اندوخته های خویش به قم می آید و در آشیانه اهل بیت علیهم السلام و حوزه مهم درسی شیعه، سکونت می گزیند. با حضور وی در قم و فعالیت هایش در معارف غنی علوی و جعفری، تحولی شگرف در این حوزه بزرگ رقم می خورد.

حوزه های درسی کوفه و قم

از آن جهـت که ابراهیم بن هـاشم، نقش مهمی در ارتبـاط و اتصـال حـوزه هـای علمی قم و کـوفه داشـته است، بیـان توضـیح مختصـری پیرامـون وضـعیت این حـوزه هـا و نـوع برخورد و تلقی آن هـا از یکـدیگر در آن زمـان، هم ذهن نقّـاد و پرسشـگر خوانندگان و بویژه جوانان عزیز را تا حدودی اقناع می کند و هم موقعیت برتر و منزلت برجسته ابراهیم، مشخص می شود.

با انتقال مرکز خلافت به کوفه و اقامت حضـرت علی علیه السـلام در این شـهر، به تدریج روح تشـیع در کالبد کوفه دمیده می شود، تا آنجا که هر گاه می خواسـتند به کسـی نسبت شیعی دهند، او را کوفی و یا کوفی مذهب می نامیدند.(۳۳۵) فضای باز سیاسـی در اواخر عهـد بنی امیه و اوایـل حکومت بنی عباس و در دوران امامت صادقین علیهماالسـلام ، موجب شـد تا کوفه به عنوان مرکز تشـیع، تکـاپویی علمی را بیاغـازد. نخستین گروه از شاگردان امام باقر علیه السـلام از کوفه بودنـد و در رأس آنها، خاندان پربرکت شیعی «اعین» می باشد. نجاشی می نویسد:

«حسین بن علی بن زیاد وشّاد، موفق گردید نهصد تن از شاگردان امام صادق علیه السلام را در مسجد کوفه درک نماید.»

بدین ترتیب، کوفه از نزدیک ترین پایگاه های شیعه به چشمه فیاض اهل بیت علیهم السلام شناخته می شود و پرچمدار نشر حقایق دینی و علمی می گردد. قم نیز اولین مرکز تشیع در ایران است. قم در قرن های سوم و چهارم، یکی از مهم ترین حوزه های شیعه در تدریس فقه و حدیث به شمار می رفته است. سابقه حدیثی قم به نیمه دوم قرن دوم باز می گردد. از همان زمان که برای نخستین بار، عمران بن عبداللّه قمی و برادرش عیسی بن عبداللّه، به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و امام علیه السلام از آنان با عنوان «اهل بیت» خود یاد فرمودند. از حدود اوایل قرن سوم به بعد، منازعات و اختلافات علمی حوزه ها با یکدیگر و بویژه قم با عراق و مشخصاً کوفه را می توان شاهد بود. عوامل چندی در این اختلافات مؤثر بوده است که مهم ترین آنها، عبارتند از: اختلاف عقاید و نحوه برداشت از احادیث؛ اقدامات غالیان و تفرقه افکنی و حدیث سازی آنها، به گونه ای که حوزه قم برای مصون ماندن از آسیب های این جریان، به سختگیری در معیارهای پذیرش روایات روی آورد. سختگیری و شدت عمل ابن الولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در این باره مشهور است. احمد بن محمد بن عیسی، روایت کردن از یونس بن عبدالرحمان و حسن بن محبوب را تحریم کرده بود؛ زیرا یونس، شنیدن مستقیم راوی را در نقل احادیث، شرط نمی دانست. مشایخ قم، احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم، به اتهام غلوّ، بیرون راندند.(۳۳۶) در این عرصه، فعالیت و تلاش پویای ابراهیم بن هاشم، به عنوان یکی از پرورش یافتگان مکتب حدیثی عراق، برای نشر احادیث کوفیان در قم، اهمیتی به سزا می یابد و می توان او را بنیانگذار مکتب حدیثی جدید در قم دانست.

روایت ابراهیم از امام صادق علیه السلام

ابراهیم بن هاشم قمی، از راویانی است که در روایتش از ائمه علیهم السلام تشتت آرای

بسیاری وجود دارد. بیشتر رجال شناسان شیعه، ابراهیم را از زمره اصحاب و روایتگران امام صادق علیه السلام نمی دانند؛ البته برخی از ایشان همانند شهید ثانی رحمه الله و سید داماد (میرداماد رحمه الله) با استناد به روایتی از کتاب کافی و نیز فاصله اندک زمانی میان عصر امام صادق علیه السلام تا شهادت امام رضا علیه السلام ، چنین موضوعی را بعید ندانسته اند. اگر پژوهشی در احادیث ابراهیم داشته باشیم، مشخص می گردد که او بدون واسطه ـ و حتی با یک واسطه هم ـ روایتی از امام صادق علیه السلام ندارد. روایت موجود در کتاب کافی را هم بسیاری از محققان بزرگ همچون علامه بحرالعلوم رحمه الله نپذیرفته اند.(۳۳۷) و از دیگر سو اگر او از اصحاب و یا درک کنندگان امام صادق علیه السلام می بود، علمای شیعه، نام او را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می نمودند. در آن صورت وی می بایست از امام کاظم علیه السلام هم روایتی می داشت.(۳۳۸)

روایت ابراهیم از امام رضا علیه السلام

ابراهیم بن هاشم قمی، از هم عصران و درک کنندگان محضر امام رضا علیه السلام است. با این حال، بسیاری از محققان و دانشمندان او را از اصحاب امام علیه السلام بر نمی شمارند. و عدم وجود روایتی بدون واسطه از او از امام رضا علیه السلام در میان احادیث فراوان وی (حدود ۷۰۰۰ حدیث) را، دلیل عدم مصاحبت ایشان با امام علیه السلام دانسته اند؛(۳۳۹) اگر چه وی از بسیاری از اصحاب و یاران آن امام همام همانند یونس بن عبدالرحمان، روایت نقل نموده است.

یونس بن عبدالرحمان

با روشن کردن ابعاد شاگردی ابراهیم نزد یونس بن عبدالرحمان، علاوه بر ترسیم بهتر فضای سیاسی و اجتماعی آن زمانه، ارزش فعالیت ها و تلاش های وی نیز نمایان

ص: ۱۳۶

می شود.

یونس بن عبدالرحمان از شاگردان و اصحاب ممتاز و گرانقدر امام رضا و امام جواد علیهماالسلام بوده و از مشایخ حدیثی شیعه می باشد. ابراهیم بن هاشم مدتی در نزد او، علوم اسلامی و شیعی را آموخت؛ اما باز هم مورد طعن و ردّ مشایخ و علمای حوزه قم قرار گرفت. از همین جهت است که برخی از علما، شاگردی و روایت ابراهیم از یونس را نمی پذیرند؛ زیرا بر این باورند که اگر ابراهیم شاگرد و روایت کننده یونس می بود، نمی بایست حوزه قم او را گرامی بدارد و روایاتش را قبول نماید.(۳۴۰)

این استدلال، چندان پایه استواری ندارد. زیرا قبول روایات ابراهیم با وجود عدم پذیرش روایات یونس، دلالت بر نهایت تقوای ابراهیم و وثوق و اطمینان قمی ها به او دارد.(۳۴۱) از سوی دیگر، ابراهیم برای نشر معارف و احادیث اهل بیت علیهم السلام و نیز به جهت آن که حساسیت حوزه قم را بر نینگیزد، تظاهری به شاگردی یونس و نیز روایت از او و حتی از شاگردان وی نمی کرده است.(۳۴۲) مطلب مهم دیگر آن که ردّ و طعن یونس در اوایل امامت امام رضا علیه السلام و آغاز مسأله واقفیه بوده (واقفیه معتقد به امامت امام رضا علیه السلام نبودند.) و یونس از مخالفان آنها به شمار می رفته است. واقفیه خیلی کوشیدند تا او را در جرگه خویش وارد کنند اما تلاششان بی ثمر ماند؛ حتی برخی از سران واقفیه ده هزار درهم برای او ضمانت کردند؛ اما یونس نپذیرفت. در نتیجه این مخالفت ها بود که به اشاعه شایعات و رواج مطالبی علیه او مبادرت ورزیدند تا او را در موضعی متقابل با امامت امام رضا علیه السلام نشان دهند و دیدگاه شیعیان را نسبت به وی مشوّه سازند؛ ولی همین که امر امامت امام رضا علیه السلام بر همگان آشکار گشت و از امام علیه السلام درباره یونس بن عبدالرحمان پرسیدند، حضرت علیه السلام او را ستودند. در این وضعیت مشایخ قم نیز به او مراجعه کردند و از طعن او دست کشیدند، به گونه ای که برخی از ایشان توبه و استغفار نمودند.(۳۴۳) یونس بن عبدالرحمان که از شخصیت های

مبرّز شیعی محسوب می شود، علاوه بر حدیث و فقه، در کلام و برخی علوم دیگر نیز از برجستگان است. بنابراین روایت نکردن ابراهیم از وی، نمی تواند دلیلی بر عدم شاگردی ابراهیم نزد او باشد.(۳۴۴)

نقش مهم و منحصر به فرد ابراهیم در پیوند حوزه های قم و عراق و به طور مشخص کوفه، را می توان از آنچه گفتیم، دریافت.

ابراهیم در کلام علما

محققین و دانشمندان علوم اسلامی، ابراهیم بن هاشم قمی را بسیار ستوده اند. او اولین نشردهنده اخبار کوفیان در قم است که این خود، دلالت بر جلالت مقام او دارد. شاید بتوان وی را پرچمدار و سلسله جنبان نهضت حدیثی، در میان راویان و محدثان حوزه درسی قم دانست. ابراهیم در میان راویان بیشترین و گسترده ترین روایات را دارد. در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، از او حدیث نقل شده است و کمتر بابی است که از روایات او تهی باشد.(۳۴۵) وی متجاوز از ۶۴۰۰ حدیث روایت کرده و مشایخ و اساتید او را در حدود ۱۶۰ تن ذکر نموده اند.(۳۴۶) این همه، بر مقام شامخ و موقعیت سترگ او می افزاید. شهید ثانی رحمه الله وی را از اجلّ اصحاب و والاترین اعیان شیعه و «کثیر العلم و الروایه» معرفی نموده و ایشان را از کسانی می داند که این حدیث امام صادق علیه السلام در شأن ایشان مصداق یافته است:

«اعرفوا منازل الرجال بقدر روایتهم عنّا»؛ منزلت هر کس را به مقدار روایتش از ما بشناسید.(۳۴۷)

علامه بحر العلوم رحمه الله نیز ایشان را با عباراتی چون: «کثیرالروایه، واسع الطریق، سدید النقل و مقبول الحدیث» می ستاید.(۳۴۸)

سید داماد رحمه الله او را چنین می شناساند:

«هو (ابراهیم بن هاشم) شیخ الشیوخ، قطب الاشیاخ، وتد الاوتاد، و سند الاسناد.»(۳۴۹)

آنچه برشمردیم، نمونه ای بود از رفعت مقام این محدث گرانمایه و روایتگر فرزانه علوم آل البیت علیهم السلام که بر زبان و قلم بزرگان دین و مذهب، جاری گشته است.

مقام معنوی و اخلاقی ابراهیم

ابراهیم بن هاشم، از زمره عالمانی است که علم و دانش بشری را با ایمان و تقوای الهی، توأم ساخته اند. اینان عمل شایسته را به علم بایسته، آراسته اند. او سال هایی دراز بر مرکب رمیده نفس، تازیانه ادب و معرفت نواخت و جان خویش را به نور حقیقت و ماهتاب هدایت جلا داد.

وی در این راه به مقاماتی ناگفته، دست یافت. او از کسانی است که توانست در زمان غیبت کبری به محضر نگین عالم خلقت و دُرّ جهان وجود، حضرت حجت بن الحسن المهدی ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ راه یابد و به شرف دیدار حضرتش نایل آید.(۳۵۰) این ویژگی ها افزون بر مقام علمی ابراهیم بن هاشم، نشان از عظمت روحی، معنوی و وارستگی اخلاقی وی دارد. و جایگاه او نزد اهل بیت علیهم السلام را می نمایاند.

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی

حالات و احادیث ابراهیم نشان از آن دارد که وی دارای بینش و اندیشه عمیق شیعی با رویکردی اجتماعی و سیاسی بوده است. حضور پررنگ و تلاش فزاینده وی در جهت فراگیری معارف شیعه و ترویج و گسترش آنها، در شرایط سخت حاکمیت ظلم و خفقان، گویای چنین واقعیتی است. در شرایطی که حکومت عباسیان حلقه

محاصره مادی و روانی شیعیان را تنگ تر می کرد، تا آنجا که امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیده و امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام ، سال های بسیاری از عمر خویش را در قلعه نظامی عباسیان (سامرا) به سر می برند و در موقعیتی که مرقد مطهر سید الشهدا علیه السلام را ویران کردند تا تجلی روح تشیع را بازدارند، انتشار روایات اهل بیت علیهم السلام آن هم با مضامینی دقیق و والا، کاری بس سترگ است. روایات او روح پر تلاطم و پویای اجتماعی و سیاسی را نمایان می سازد. پرسش های وی در مسایل مختلف فقهی، اجتماعی و سیاسی، اخبار او پیرامون جایگاه فراگیر و گسترده امامان علیهم السلام و مظلومیت ایشان، و عدم مشروعیت دستگاه جور خلافت، بازتاب چنین اندیشه ای است.

برای همین جهت است که ابراهیم برای اقتدار تشیع و یکسان سازی احادیث شیعه و یکپارچگی حوزه های درسی آن ها، گام های بزرگی بر می دارد. وی در این راه به هر کجا که باید، سفر می کند و در نهایت، به مرکز مهم شیعه، یعنی قم می رسد.

وثاقت ابراهیم بن هاشم

شخصیت ارجمند ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی، چونان محضر فروزان پرتو می دهد. او در میان محدثین و در نظر محققین، جایگاه برجسته ای را به خود اختصاص داده است. بسیاری از عالمان و بزرگان او را موثّق دانسته اند و به عدالت او تصریح نموده اند. تمامی دانشمندان اسلامی در سده های اخیر، در این موضوع همرأی هستند؛ گرچه برخی از عالمان قرن های نخستین اسلام، بدان جهت که کلام صریحی در مدح او به دستشان نرسیده است، حدیث او را حسن (یکی از مراتب سنجش احادیث که پایین تر از حد صحیح است.) خوانده اند، ولی حتی در سخن اینان نیز تردید و دوگانگی وجود دارد. همه علما، اجماعاً روایات او را پذیرفته اند. سید بن

طاووس در روایتی که در سندش ابراهیم است، می فرماید: «وروات الحدیث ثقات بالاتفاق؛(۳۵۱) و روایتگران این حدیث، همگی از موثّق ترین کسانند.»

ابن قولویه رحمه الله در اسناد کتاب کامل الزیارات ، وثاقت تمام کسانی را که راوی احادیث این کتابند که از جمله آنها ابراهیم می باشد، گواهی می دهد.(۳۵۲)

علّامه حلی رحمه الله در این مورد می نگارد: «من هیچ یک از اصحاب رانیافتم که او را قدح (مذمت) کرده باشد و نیز کسی که به عدالت او تصریح کرده باشد. روایات او بسیار است و ارجح قبول آن است.»(۳۵۳)

شهید ثانی رحمه الله حدیث ابراهیم را از بالاترین و بهترین مراتب «حسن» می داند و طریق روایی او را از بهترین طرق می شناسد. وی درباره آن می نویسد:«احادیث ابراهیم، از جمله روایاتی است که بدان اعتماد بسیار می ورزند. اگر چه نصّی در توثیق او وارد نگشته است؛ اما بنا بر ظاهر او از بزرگان اصحاب و بلند مرتبگان آنهاست. این سخن به این منزلت بالا و موقعیت والا در کلام امام صادق علیه السلام اشاره دارد که فرمودند:

«بشناسید منزلت اشخاص را به مقدار روایات آنها از ما اهل بیت علیهم السلام »(۳۵۴)

از شیخ بهایی آمده است که وی از پدر بزرگوارش نقل کرد که می گفته است: «من از آن شرم دارم که حدیث ابراهیم را صحیح ندانم.»(۳۵۵). از عبارات محقق اردبیلی و محقق بحرانی رحمه الله بر می آید که ابراهیم را از زمره موثقین می دانسته اند. علّامه مجلسی رحمه الله نیز روایات او را حسن اما در مرتبه صحیح، معرفی می کند.

علامه بحرالعلوم رحمه الله می فرماید: «قول صحیح تر نزد من آن است که او ثقه و حدیثش صحیح است.»(۳۵۶) مرحوم سید داماد رحمه الله پس از آن که روایات ابراهیم را از دیدگاه علمای پیشین، نزدیک و تالی درجه صحّت می داند، می نویسد:«صحیح و صریح نزد من آن است که طریق ابراهیم صحیح است. چه، جلالت و عظمت شأن او

برتر از آن است که کسی او را تعدیل و توثیق نماید.» سپس می افزاید:«بزرگان و نام آورانی همچون شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی، شأنشان بالاتر از آن است که دیگران آنها را توثیق کنند. ابراهیم نیز که از نامدارترین و والاترین بزرگان شیعه است، سزاواراین ستایش است که:«هو اول من نشر احادیث الکوفیین بقم و هو تلمیذ یونس بن عبدالرحمان.» این لفظ کامل است و تعبیری جامع.»(۳۵۷) آنچه گذشت، معانی بلندی بود که از سوی عالمان شیعی در وصف شخصیت و وثاقت او نگاشته و گفته شده است. عمده دلایلی که سید بحرالعلوم رحمه الله و دیگران بر صحت روایات و وثاقت ابراهیم آورده اند، عبارت است از:

۱ ـ آنچه علی بن ابراهیم بن هاشم فرزند فاضل و ثقه و بزرگوار او در خطبه تفسیر معروفش می گوید: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما انتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض اللّه طاعتهم و اوجب ولایتهم؛ ما آنچه را که به ما رسیده است، بیان می داریم؛ مشایخ و ثقات ما، از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت آنها (اهل بیت علیهم السلام) را بر ما واجب ساخته است، آن را روایت کرده اند.» این در حالی است که بیش ترین روایات او از پدرش ابراهیم می باشد. چنان که می نگرید وی در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب، از جمله پدرش ابراهیم، اذعان می نماید.(۳۵۸)

۲ ـ بسیاری از علمای پس از علامه حلی رحمه الله (متأخرین) وی را توثیق نموده اند. و عدم توثیق قاطع علمای قبل از علامه رحمه الله (متقدّمین) به علت دست نیافتن به اسباب توثیق بوده است. در این صورت باید گفت که سخن و نظر ایشان (متقدّمین) حجتی برای ما نخواهد بود.(۳۵۹)

۳ ـ روایات ابراهیم در موارد متعددی از جانب فقهای بزرگ شیعه، همانند شهید اول، شهید ثانی و علامه حلی ـ رحمهم اللّه ـ به «صحت» توصیف یافته است.(۳۶۰)

۴ ـ اصحاب و علما بر قبول روایات ابراهیم بن هاشم، متفقند، با آن که در حجیّت

حدیث «حسن» آرای مختلفی ابراز نموده اند. این، وجه جمعی است بر اعتبار و شایستگی او که با وجود توصیف روایاتش به «حسن» از سوی متقدمین، در قبول روایاتش درنگ نکرده اند.(۳۶۱)

۵ _ اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، چونان کشّی، نجاشی و شیخ طوسی رحمه الله در شرح حال این راوی فرهیخته نگاشته اند:

«انّه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم.»

این خود دلیل مستقلی است بر وثاقت ابراهیم. چه، حوزه قم که در پذیرش روایات، شیوه سختگیرانه ای داشته است، نمی توانسته نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آنها بی تفاوت باشد. از این جهت عدم طرد او و از جانب مشایخ قم، دلیل بر نهایت وثاقت او است.(۳۶۲)

تألیفات

علمای رجال در شرح حال ابراهیم بن هاشم قمی و در شمار آثار نوشتاری او، دو کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام » درباره قضاوت های حضرت علی علیه السلام و کتاب النوادر را ثبت نموده اند. این دو اثر ارزشمند، با کمال تأسف، در سوانح ایام و حوادث روزگار از بین رفته و به دست ما نرسیده است.(۳۶۳)

مشایخ و اساتید

ابو اسحاق، ابراهیم بن هاشم قمی، در میان محدثان و روایتگران، شاید دارای پرشمارترین مشایخ و اساتید باشد. او از امام جواد علیه السلام بدون واسطه روایت دارد و از شاگردان و اصحاب این امام همام محسوب می گردد. وی در راه ترویج معارف آل اللّه، سر از پا نشناخته، دشواری و رنج سفر را به جان می خریده است و هماره بی قرارانه در

پی کسب حقایق نبوی و علوی بوده است. از این رو هر قطره ای از معارف دریای حقیقت را که نزد کسی می یافته است، از او برگرفته. علما و محققین، ۱۶۰ تن از کسانی که ابراهیم از ایشان روایت دارد، را ذکر نموده انـد. بازگو نمودن تمامی آنها، در گنجایش این مقاله نیست. بنابراین به ذکر اسامی تعدادی از ایشان که در رجال سید بحرالعلوم رحمه الله آمده است، اکتفا می کنیم :

ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی ؛ ابراهیم بن محمد بن وکیل الهمدانی؛ احمد بن محمد بن ابی نصر ؛ جعفر بن محمد بن یونس ؛ حسن بن جهم ؛ حسن بن علی الوشاء؛ حسن بن محبوب ؛ حماد بن عیسی ؛ حنان بن سدیر ؛ حسین بن سعید ؛ حسین بن یزید النوفلی ؛ ریان بن صلت؛ سلیمان بن جعفر الجعفری ؛ سهل بن الیسع ؛ صفوان بن یحیی ؛ عبدالرحمان بن حجاج ؛عبدالله بن جندب ؛ عبدالله بن مغیره ؛ عبدالله بن میمون القراح ؛ فضاله بن ایوب ؛ محمد بن ابی عمیر؛ محمد بن عیسی بن عبید ؛ یحیی بن عمران الحلبی و نضر بن سوید.(۳۶۴)

شاگردان

شاگردان و دانش آموختگان مکتب درس و حدیث ابراهیم بن هاشم، هر یک از نامداران و شایستگان تشیع به شمار می روند. آنان خود جایگاهی ممتاز در میان همگنان خود داشته اند. برخی از آنها عبارتند از: ۱ ـ احمد بن ادریس قمی؛ ۲ ـ سعد بن عبدالله اشعری؛ ۳ ـ عبدالله بن جعفر حمیری؛ ۴ ـ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵ ـ علی بن حسن بن فضال؛ ۶ ـ محمد بن حسن بن صفار؛ ۷ ـ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری؛ ۸ ـ محمد بن علی بن محبوب؛ ۹ ـ محمد بن یحیی العطار و ۱۰ ـ حسن بن متیل.(۳۶۵)

عزیزان و دوستداران علم و دانش می توانند برای آشنایی بیشتر با این فضیلت مداران ، به مجلّدات «ستارگان حرم» مراجعه نمایند.(۳۶۶)

تاریخ وفات و مدفن ابراهیم

تاریخ وفات ابراهیم بن هاشم، محدّث برجسته و فقیه تلاشگر علوم اهل بیت علیهم السلام چونان ولادت او، به طور دقیقی مشخص نیست؛ اما از آن رو که وی از شاگردان امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام روایت دارد،(۳۶۷) چنان چه ولادت او در ایام امامت امام کاظم علیه السلام باشد، می توان وفاتش را در حدود اواخر نیمه اول و اوایل نیمه دوم قرن سوم (مثلاً سال ۲۶۰ ه . ق) دانست. مدفن وی نیز، به قرینه ورود وی به شهر قم و واقع بودن مقبره پسر بزرگوارش در این شهر مقدس، در قم می باشد؛ لکن امروزه نشانی از قبر او موجود نیست.

عاش سعیداً و مات سعیداً

نمونه هایی از روایات ابراهیم بن هاشم

برای آن که صفحه دل را به نور روایات اهل بیت علیهم السلام مصفا سازیم، به معدودی از احادیث اخلاقی و معرفت آموز ابراهیم، تبرّک می جوییم:

۱ ـ عن الصادق علیه السلام ، عن آبائه، عن علی علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«ما جمع شیی ء الی شیی ء افضل من حلم الی علم(۳۶۸)؛امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، از علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ چیزی بهتر از جمع حلم و علم با چیز دیگری جمع نشده است.»

۲ ـ عن موسی بن جعفر علیه السلام : قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخل العسل»(۳۶۹)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خشم آنسان ایمان را تباه می سازد که سرکه عسل را.»

۳ _ عن جعفر بن محمد علیه السلام ، عن ابیه، عن آبائه، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«الغیره من الایمان و البذاء من النفاق.»(۳۷۰)؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «غیرتمندی از نشانه های ایمان و ناسزاگویی از علامات نفاق است.»

۴ _ قال الصادق علیه السلام :

«اذا کان یوم القیامه نشر اللّه تبارک و تعالی رحمته حتی یطمع ابلیس فی رحمته.»(۳۷۱)؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند: «چون صحنه قیامت فرا رسد، چنان رحمت الهی گسترانیده می شود که شیطان نیز بدان امیدوار می گردد.»

۵ _ عن ابی عبداللّه علیه السلام :

«ما لکم تسوؤن رسول اللّه صلی الله علیه و آله !» فقال له رجل: «جعلت فداك و کیف نسوؤه؟!» فقال: «اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه؛ فاذا رأی فیها معصیه اللّه، ساءه. فلا نسوؤا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سروه.»(۳۷۲)؛ روزی امام صادق صلی الله علیه و آله به گروهی که نزد ایشان بودند، فرمودند: «چرا رسول خدا را می آزارید!» فردی از آنان رو به امام علیه السلام کرد و گفت: «ما چگونه پیامبر را آزار می دهیم؟!» حضرت فرمودند: «مگر نمی دانید که اعمالتان بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می گردد و چون گناهی ببیند، اندوهگین می گردد. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله را میازارید؛ بلکه او را شادمان سازید.»

۶ _ عن الرضا علیه السلام ، عن امیرالمؤمنین علیه السلام ، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«اخبرنی جبرئیل عن اللّه عزوجل، انه قال: علی بن ابیطالب حجتی علی خلقی، ودیان دینی. اخرج من صلبه ائمه یقومون بامری و یدعون الی سبیلی بهم ادفع البلاء عن عبادی، و بهم انزل من رحمتی.»(۳۷۳)؛ امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام و ایشان از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند: «جبرئیل مرا این گونه از سوی خداوند خبر رساند که، علی بن ابیطالب حجت من بر بندگانم و زنده گرداننده دین من است. از نسل او امامانی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که بر پا کنندگان امر من و دعوتگران به سوی منند. به واسطه آنان، بلاء را از بندگانم دفع می کنم و به جهت ایشان، رحمتم را می گسترانم.»

پی نوشت ها

۳۷۴ _ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳۷۵ _ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۵.

۳۷۶ _ کیهان فرهنگی، سال هفتم، ص ۲۸، بهبودی.

۳۷۷ _ تاریخ حدیث شیعه.

۳۷۸ _ برگرفته از کتاب تاریخ حدیث شیعه، با تلخیص و تصرف.

۳۷۹ _ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۶.

۳۸۰ _ بهجه الآمال، ج ۱.

۳۸۱ _ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۲ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳۸۲ _ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۲ و تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳۸۳ _ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰ و تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳۸۴ و ۳۸۵ _ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳۸۶ _ همان و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۹.

۳۸۷ _ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳۸۸ _ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۱ _ ۳۱۷.

۳۸۹ _ کتاب مسالک: در بحث وقوع طلاق به صیغه امر و عدم توارث به عقد منقطع؛ شرح دروس: مسأله مسّ مصحف.

۳۹۰ _ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳۹۱ _ همان، ص ۴۵۰.

۳۹۲ _ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳۹۳ _ فلاح السائل، ص ۱۵۸.

۳۹۴ _ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳۹۵ _ خلاصه الاقوال، ص ۱۳۸ و ۱۳۷.

۳۹۶ _ مسالک: بحث از وقوع امر به صیغه طلاق؛ شرح دروس.

۳۹۷ _ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰.

۳۹۸ _ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳۹۹ _ همان، ص ۴۵۱.

۲۷ تا ۳۰ _ همان، ص ۴۶۳ و ۴۶۲ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱.

۳۱ _ همان، ص ۴۶۴ و همان.

۴۰۰ _ همان، ص ۴۳۹ و همان، ص ۴۴.

ص: ۱۴۸

۴۰۱ _ رجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴۰۲ _ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۶؛ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹ و رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴۰۳ _ علی بن ابراهیم، ستارگان حرم، ج ۱، ص ۴۷؛ محمد بن حسن بن صفار، ج ۲، ص ۷؛ محمد بن احمد اشعری، ج ۳، ص ۲۴۱؛ احمد بن ادریس قمی، ج ۴، ص ۷۳ و سعد بن عبداللّه اشعری، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴۰۴ _ تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴۰۵ _ بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۶، روایت ۲ ،باب ۱۱.

۴۰۶ _ همان، ج ۷۳، ص ۲۶۶، روایت ۱۹، باب ۱۳۲.

۴۰۷ _ همان، ج ۷۱، ص ۳۴۲، روایت ۲، باب ۸۴.

۴۰۸ _ همان، ج ۷، ص ۲۸۷، روایت ۱، باب ۱۴.

۴۰۹ _ همان، ج ۲۲، ص ۵۵۱، روایت ۶، باب ۳.

۴۱۰ _ همان، ج ۳۶، ص ۲۴۴، روایت ۵۵، باب ۴۱.

منابع و مآخذ

۴۱۱ _ تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال. سید محمد علی موحد ابطحی.

۴۱۲ _ حاوی الاقوال فی معرفه علم الرجال. شیخ عبدالنبی جزایری.

۴۱۳ _ رجال سید بحر العلوم رحمه الله (فوائد الرجالیه).علامه بحر العلوم.

۴۱۴ _ ظرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال. سید محمد شفیع جابلقی.

۴۱۵ _ منتهی المقال.ابوعلی حایری.

۴۱۶ _ رجال المجلسی. علامه مجلسی.

۴۱۷ _ رجال نجاشی. احمد بن علی نجاشی.

۴۱۸ _ رجال علامه حلی.علامه حلی.

۴۱۹ _ خلاصه الاقوال.علامه حلی.

۴۲۰ _ بهجه الآمال فی شرح زبده المقال.ملا علی علیاری تبریزی.

۴۲۱ _ مجمع الرجال. قهپائی.

۴۲۲ _ قاموس الرجال. شیخ محمد تقی شوشتری.

۴۲۳ _ مستدرکات علم رجال الحدیث.شیخ علی نمازی شاهرودی.

۴۲۴ _ معجم رجال الحدیث.سید ابوالقاسم خویی.

۴۲۵ _ الموسوعه الرجالیه المیسره. علی اکبر ترابی و یحیی رهایی.

۴۲۶ _ نقد الرجال. تفرشی.

۴۲۷ _ اعیان الشیعه. سید حسن امین.

۴۲۸ _ دائره المعارف تشیع.__________

۴۲۹ _ رجال کشی. کشی.

۴۳۰ _ رجال شیخ طوسی.شیخ طوسی.

۴۳۱ _ فهرست شیخ طوسی.شیخ طوسی.

۴۳۲ _ لسان المیزان. ابن حجر عقلانی.

۴۳۳ _ معالم العلماء. ابن شهر آشوب.

۴۳۴ _ الوجیزه.میرزای قمی.

۴۳۵ _ الجامع فی الرجال. سید موسی شبیری زنجانی.

۴۳۶ _ عدّه الرجال.__________

۴۳۷ _ هدایت المحدثین.__________

۴۳۸ _ رجال استرآبادی.استرآبادی.

۱۱- آیت اللّه حاج شیخ حسین محمدی لائینی «پناه دردمندان» * * * مهدی صحرایی اردکانی

ص: ۱۵۱

ص ...

ج_ای عکس

آیت اللّه حاج شیخ حسین محمدی لائینی

خطه سرسبز مازندران سرزمین علمای بزرگی است که خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام و مسلمانان نموده اند. آیت اللّه حسین محمدی لائینی عالمی وارسته، زاهد و خدمتکار به مردم، یکی از آن هاست که در این مقاله سعی شده است با گوشه ای از زندگی پربار وی آشنا شویم.

تولد

در سال ۱۳۰۱(۴۳۹)، در روستای ملاّ محله هزار جریب «لائین» فرزندی پا به عرصه وجود گذاشت، که نامش را حسین نهادند. حسین در ۸ سالگی پدر خویش را که ۳۱ سال بیش نداشت، از دست داد و تحت تکفّل و سرپرستی مادر گرامی خود قرار گرفت. مادر او که از زنان بسیار مؤمن روستا بود، تمام همت خود را بر این گمارد که فرزندش را در راه پدر گرامیش تربیت کند و به همین جهت در همان اوان کودکی روحیه طلبگی را در او ایجاد کرد.

تباری پاک

ص: ۱۵۳

خانـدان آیت اللّه حاج شـیخ حسـین محمـدی سابقه طولانی و درخشان در علم و تقوا دارنـد. بنابر مـدارک و شواهـد موجود، نسبِ این خانواده به طائفه ای به نام «انصار» که شعبه ای از طایفه انصار مدینه بودند، می رسد. این طائفه هم اکنون به انصاری مشهورند. تغییر شهرتِ این خاندان از انصاری به محمدی، هنگام تنظیم شناسنامه در سال ۱۳۱۵ صورت گرفت.(۴۴۰)

وی فرزند شیخ محمد علی، فرزند ملا اسماعیل، فرزند ملا بزرگ، فرزند ملا حسن، فرزند... خواجه عبداللّه انصاری می باشد. همه آن بزرگورران از علمای بزرگ منطقه محسوب می شدند.(۴۴۱)

خواجه عبداللّه انصاری هروی ابن ابی منصور بن ابی ایوب علی نسبش با شش واسطه به ابو ایوب انصاری، صحابی منتهی می شود. وی از مشاهیر و عرفا و محدّثین و فقها و بزرگان مشایخ صوفیه است.

کنیه اش ابواسـماعیل، لقب مشـهورش شـیخ الاسـلام است. چون محـل تولـد بلکه محل دفنش بنابر مشـهور، هرات بود، به «پیر هرات» موصوف می باشد.

از تألیفات اوست:

۱ ـ انس المرید.

۲ ـ انوار التحقیق.

۳ ـ شمس المجالس.

۴ ـ مناجات فارسی.

۵ ـ منازل السائرین الی الحق.

وی در تاریـخ ۳۸۳ یا ۳۹۶ یا ۳۹۷ ه . ق در هرات متولـد شـد و در سـال ۴۸۱ در آنجـا وفـات یافت و در قنـدهار نزدیک قبر حذیفه، مدفون گردید.(۴۴۲)

تحصیل

ص: ۱۵۴

آیت اللّه محمـدی از ۸ سالگی نزد عموی خویش شـروع به تحصـیل علوم دینی کرد(۴۴۳) و دروس ابتـدایی حوزه را از او فرا گرفت. عموی او که مرد دانا و پرهیزگاری بود، بر امور تحصیلی اش نظارت می کرد.

آیت اللّه محمدی دروس سـطح را در حوزه علمیه منطقه نزد اساتید آن منطقه فرا گرفت و پس از آن، به محضر عالم و عارف نامی استان مازندران، حضرت آیت اللّه العظمی کوهستانی رسید تا سطوح عالیه را از وی فرا بگیرد.

وی در سال ۱۳۳۸، بعـد از کسب اجازه از آیت اللّه العظمی کوهسـتانی، جهت ادامه تحصـیل علوم اسـلامی، در ۲۵ سالگی به نجف رفت و در طول ۱۴ سال تحصـیل در حوزه علمیه نجف، از محضر اساتید آن جا استفاده برد، سپس در سال ۱۳۴۲ _ در حالی که دو دوره در درس خارج اصول شـرکت کرده بود و اکثر کتب فقه در بحث عبادات و معاملات را گذرانـده بود. _ با کسب اجازه اجتهاد از علمای نجف، به ایران بازگشت.(۴۴۴)

ویژگی های علمی

آیت اللّه محمدی هیچ گاه فرصت ها را از دست نمی داد، آن چنان که در نجف اشـرف شـبانه روز به درس و مباحثه مشـغول بود.

وی بالاترین کتب سطح را با زیباترین شیوه تدریس می کرد و در علم منقول و تمام علوم مربوط به ادبیات عرب تبحّر داشت.

وی به عنـوان مـدرس برجسـته درنجـف شـناخته می شـد. آیت اللّه محمـدی پس از بـازگشت به ایران، بنـا به دعوت آیت اللّه کوهستانی در حوزه علمیه کوهستان به تعلیم طلاب پرداخت.

او یک مجتهد مسلّم و صاحب نظر در فقه و اصول بود. و از علمای بزرگ اجازه

نامه های مختلفی در اجتهاد و نقل روایات و امور حسبیه و شرعیه داشت. بعضی از مشایخ اجازه وی، عبارتند از آیات عظام:(۴۴۵)

۱ _ امام خمینی (۱۲۷۹ _ ۱۳۶۸ش.)

۲ _ سید محمود شاهرودی

۳ _ میرزا حسن یزدی

۴ _ میرزا هاشم آملی (۱۲۸۲ _ ۱۳۷۱)

۵ _ سید حسین بروجردی (۱۲۵۳ _ ۱۳۳۹ ش.)

۶ _ سید محمد رضا گلپایگانی

۷ _ سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۲۷۶ _ ۱۳۶۹ ش.)

۸ _ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳ _ ۱۳۸۹ق.)

۹ _ حاج سید محمد هادی میلانی (۱۲۷۴ _ ۱۳۵۳ ش.)

۱۰ _ سید محسن حکیم (۱۳۰۶ _ ۱۳۹۰ ق.)

۱۱ _ سید ابوالقاسم خویی(۴۴۶)

اساتید

آیت اللّه محمدی از محضر علمای بزرگی کسب فیض نمود، که بعضی از آنها عبارتند از:

۱ _ آیه اللّه حاج آقا میر تقی نصیری (۱۲۹۱ _ ۱۳۷۳): وی از مفاخر روحانیت و از چهره های محبوب علمی و عملی استان مازندران بود.(۴۴۷) در حالات وی آورده اند که حافظ کل قرآن کریم بود و بر نماز شب مواظبت کامل داشت و همیشه بعد از نماز صبح، در سجده، زیارت عاشورا را همراه با دعا و قرآن، مخصوصاً سوره های آخر قرآن را تلاوت می کرد که تا طلوع آفتاب ادامه داشت.(۴۴۸)

۲ ـ آیت اللّه العظمی شیخ محمد کوهستانی (۱۲۶۹ ـ ۱۳۵۰ ش): وی از شاگردان آیت اللّه العظمی سید ابو الحسن اصفهانی رحمه الله و آیت اللّه العظمی نائینی رحمه الله بود. حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی کاشانی می گوید:

مرحوم کوهستانی زیاد به من توصیه می کرد که اگر می خواهی به محضر حضرت ولی عصر ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ برسی، از آزار مردم، بالاخص اولیای خدا و مراجع تقلید و افرادی که پناهی جز خداوند ندارند، بخصوص به وسیله غیبت و تهمت بپرهیز و در مجالسی که این گناهان انجام می شود، منشین.(۴۴۹)

حجه الاسلام شیخ علی اکبر حسنی می گوید:

روزی به محضر آیت اللّه کوهستانی رسیدم و از ایشان خواستم دعا و ذکری برای رفع گرفتاری به من بیاموزد. آن مرحوم این دعا را به من تعلیم دادند:

«یا مُسبّب سَبِّبْ، یا مُفرّج فَرِّجْ، یا مُفتِّح فَتِّحْ، یا مُدبّر دَبِّرْ، یا مُسهّل سَهِّلْ، یا مُیسّر یَسِّرْ، یا مُتمّم تمِّمْ برحمتک یا ارحم الراحمین و انت الجواد الکریم.» نیز اضافه کرد که حد اکثر ۷۰ و حداقل ۷ مرتبه خوانده شود، که بسیار مجرّب است.(۴۵۰)

۳ ـ آیت اللّه العظمی حاج میرزا حسن یزدی: آیت اللّه محمدی در نجف، در درس کفایه او شرکت کرده و از دریای علم او استفاده برد.(۴۵۱)

۴ ـ آیت اللّه حاج سید محمود شاهرودی: وی استاد خارج فقه آیت اللّه محمدی در نجف بود. برخی از تألیفات آیت اللّه شاهرودی از این قرار است: تقریرات درس آیت اللّه آقا ضیاء الدین عراقی، تقریرات اصول و فقه آیت اللّه میرزا حسین نائینی و ذخیره العباد.

از ویژگی های ایشان، رقّت قلب و مهربانی او بود؛ اگر برای کسی گرفتاری پیش

می آمـد، فوق العاده متأثر می گشت و در رفع آن کوشـش می کرد و اگر توانایی نـداشت، به حرم حضـرت علی علیه السـلام مشرف می شد و برای رفع گرفتاری آن مومن دعا می کرد.(۴۵۲)

۵ ــ آیـت اللّـه العظمی میرزا هــاشم آملی (۱۲۸۲ ــ ۱۳۷۱ ش): آیـت اللّـه محمـدی در دو دوره از دروس خـارج اصـول وی شرکت کرد. آیت اللّه میرزا هـاشم آملی طلاب را به تقوا فرا می خوانـد و از آن جا که خود شـهد شـیرین تقوا را چشـیده بود، سخنش از حلاوت خاصـی برخوردار بود و تـا عمق جان آدمی تاثیر می کرد. از جمله سـفارش های او چنین است: همواره به یاد خدا باشید. همواره به یاد امام زمان ــ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ــ باشید، که او ناظر بر رفتار و کردار شماست. همیشه با وضو و طهارت باشـید. نماز شب را از یاد نبریـد، که تمام پیامبران به مداومت آن سـفارش کرده اند. هرگز به نامحرمان نگاه نکنید.

او صاحب تألیفاتی است که از جمله می توان به بدایع الافکار، کتاب الطهاره، کتاب الصلاه و خیارات اشاره کرد.(۴۵۳)

الف: قبل از انقلاب

آیت اللّه محمـدی در زمـان طاغوت که کشور در خفتان و رعب و وحشت بود و کسـی جرأت به زبان آوردن نام مبارک امام رحمه الله را نـداشت، علناً و در اجتماعـات مختلف از حضـرت امـام پشتیبـانی می کرد و دائمـاً خطر انحطاط جامعه را به مردم گوشزد می کرد.

او در قیـام هـای مردمی علیه رژیم منحوس و فاسـد پهلوی همواره پیشـرو بود، تـا آن جـا که طلایـه دار دسـته های تبلیغی بود.(۴۵۴)

ایشان گرچه به خاطر حمایت از امام با مشکلاتی رو به رو می شد، اما هیچگاه حاضر نمی شد دست از حمایت او بردارد.

آیت اللّه محمدی در اولین مجلس ختم حاج آقا مصطفی خمینی در مازندران که

توسط خود وی تشکیل شده بود، شرکت کرد و اعتنایی به تهدیدات مقامات امنیتی نکرد.(۴۵۵)

ب: بعد از انقلاب

۱ _ حضور در جبهه ها با لباس رزم

آیت اللّه محمدی در طی ۸ سال دفاع مقدس، با جان و مال خویش از رزمندگان اسلام دفاع کرد.وی با حضور در خط مقدم جبهه های نبرد حق علیه باطل و پوشیدن لباس پر افتخار بسیجی، باعث ایجاد روحیه، امید و پشتکار در دل دریادلان بسیجی شد.

۲ _ نماینده مجلس خبرگان

آیت اللّه محمدی دو دوره نماینده مردم استان مازندران در مجلس خبرگان بود.

آن بزرگوار بسیار به حضرت امام و رهبر عظیم الشأن انقلاب علاقه و ارادت داشت و با تمام وجود از حضرت امام و مقام معظم رهبری حمایت و دفاع می کرد.(۴۵۶)

همان طور که قبلاً گفته شد، آیت اللّه محمدی بعد از این که از نجف به ایران آمد، به علت کهولت سن مرحوم کوهستانی، مدیریت حوزه علمیه کوهستان را بر عهده گرفت. همچنین با فقدان عنصر زهد و تقوا و مرد علم و عمل، مرحوم آقا علی لیمونـدی رحمه الله و بنا به درخواست اهالی نکا، آیت اللّه محمدی از آیت اللّه کوهستانی اجازه گرفت و به آن شهرستان رفت. وی در این سنگر جدید هم در شمار شخصیت های علمی، فقهی، سیاسی و اجتماعی، مشغول اداره امور شرعی و حوزه علمیه نکا شد، به طوری که سراسر زندگی اش وقف خدمت به مردم گردید.(۴۵۷)

آیت اللّه محمدی از دیدگاه دانشمندان

۱ _ امام خمینی قدس سره :

«ارجو منه ان لاینسانی من صالح الدّعوات و السّلام علیه؛ امید من از ایشان (آیت اللّه محمدی) این است که مرا از دعاهای خیرشان فراموش نکنند و سلام و درود بر او باد.»

۲ _ آیت اللّه العظمی حاج سید محمود شاهرودی رحمه الله :

«حوزه نجف با رفتن آقای محمدی لائینی به ایران، خاموش شد. همانا جناب عالم عامل و فاضل کامل و زکی وفیّ، آقای حاج شیخ حسین محمدی مازندرانی _ خدا ایشان را شامل الطاف پنهانیش فرماید. _ به تحقیق قسمتی از عمر با برکت و شریف خویش را صرف یادگیری علوم دینی و معارف الهی کرده است. آقای محمدی در جلسات فقهی و اصولی ما مانند شخصی حاضر می شد که بسیار فهیم و متخصّص و متعمّق و متدقّق بود.»

۳ _ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله :

«شیخ حسین محمدی لائینی که خداوند فضایل ایشان را مستدام بدارد و دانشمندان و فضلایی چون ایشان را زیاد فرماید...»

۴ _ حضرت آیت اللّه العظمی آقا میرزا هاشم آملی رحمه الله :

«به شکرانه خداوند بزرگ، ایشان (آیت اللّه محمدی لائینی) از مجتهدین بزرگ شده اند، پس برای ایشان است که عمل کند به آنچه خود از احکام دین خدا درمی آورد.»

۵ _ حضرت آیت اللّه العظمی صالحی مازندرانی:

«از شخصیتهای کم نظیر خطّه شمال، مرحوم آیت اللّه محمدی لائینی رحمه الله می باشد. به نظر بنده برای اینکه این شخصیت عظیم

برای مردم شناخته شود، باید لجنه ای از بزرگان و نویسندگان مازندرانی جمع بشوند و در مورد شخصیت کم نظیر ایشان و زندگی پر افتخار او قلم فرسایی بکنند.»(۴۵۸)

ویژگی های اخلاقی و اجتماعی

۱ _ کمک به نیازمندان: آیت اللّه محمدی در کمک به نیازمندان بسیار کوشا بود. او با هر فردی که در جهت رفع نیاز به ایشان مراجعه می کرد، با کمال خوشرویی و سعه صدر برخورد می کرد و در رفع مشکل وی می کوشید.

فاضل ارجمند، شیخ محمد باقر، فرزند برومند ایشان در روز تشییع جنازه وی به عنوان ادای سپاس از حضور مردم و روحانیت استان، در پای جنازه پدرش گفت:

«پدرم تمام عمر خود را وقف خدمت به مردم کرد، مع ذلک می گفت: من مرهون محبت های این مردم هستم.»(۴۵۹)

آیت اللّه محمدی از موقعیّت و جایگاه ممتازی در نزد مردم برخوردار بود و هیچ گاه خویشتن را از مردم جدا نمی دانست. درب منزل وی همه وقت به روی مردم باز بود و از آن جا که خود را وقف مردم می دانست، لذا الفاظی چون: ساعت کار؛ وقت قبلی؛ موقعیّت، حساس است؛ بعداً بیایید؛ وقت ندارم و نظایر آن در نزد ایشان مفهومی نداشت.(۴۶۰) آیت اللّه محمدی به مسؤولان سفارش می کرد که به کارهای مردم رسیدگی کنند، حتی وقتی که در بیمارستان بستری بود، به مسؤولانی که به عیادتش آمده بودند، سفارش کرد به نیازمندان کمک کنند. وی به یکی از مسؤولان گفت: من می میرم، آیا شما نمی خواهید برای حاشیه نشینان جنگل فکر کنید. او حتی مهر نمایندگی خبرگان را به بیمارستان برد، تا بتواند در چنین موقعیتی هم دست نیازمندان را بگیرد.(۴۶۱) خانه او، خانه حلّ مشکلات مردم بویژه جوانان، طلاب و

دانشجویان بود. او جوانان را فرزند خود می دانست.

ایشـان در دل مردم جـای داشـت، تـا آن جـا کـه مردم پس از رحلتش می گفتنـد: دیگر مشـکلاتمان را بـا چه کسـی در میـان بگذاریم، با که درد دل کنیم؟ او پناه ما بود، دیگر کسی به حرف ما گوش نمی کند.(۴۶۲)

۲ _ زهـد ایشـان: «قـال امیرالمـؤمنین علیه السـلام : ثمن الجنّه الزّهـد فی الـدّنیا»(۴۶۳)؛ حضـرت علی علیه السـلام فرمود: بهـای بهشت، کناره گیری از دنیا است.

آیت اللّه لائینی در زهد و بی اعتنایی به دنیا، کم نظیر بود و از اندوختن سـیم و زر و تفاخر به اموال، سخت دوری می کرد. در هیچ گوشه ای از زندگی ایشان نشانی از دلبسـتگی به زخارف دنیا وجود نداشت. فرش های کهنه، فرسوده و سوراخ شده اتاق پذیرایی وی، هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داد.(۴۶۴)

۳ _ خوانـدن دعـا: آیت اللّه محمـدی لحظه ای از خود سـازی غافل نبود. ایشان همیشه مشـغول ذکر گفتن بود، مگر آن که از ایشان سؤالی شود و یا بحثی پیش آیـد که از ذکر باز بمانـد. بعضـی از دوسـتان مورد اطمینان نقل کرده اند که آن جناب یک دوره کامل از دعاهای وارده در مفاتیح الجنان را خوانده است.(۴۶۵)

۴ _ احترام به خانواده شـهدا: وی به بازماندگان شـهدای جنگ تحمیلی بسـیار احترام می گذاشت. از ایشان نقل شده است که فرموده اند:

خیلی دلم می خواست که پدرِ شهید باشم، از این که از فرزندانم شهید نشده اند، خود را شرمنده می بینم.(۴۶۶)

۵ _ احسـان به مخالف: آیت اللّه محمـدی بارها به مخالفان خود احسان نمود و سـفارش می کرد که به آن ها احسان و احترام شود. نقل کرده اند: وی در یکی از روزهای آخر عمر _ که بر اثر بیماری در بیمارستان بستری بود. _ گفت:

«همه کسانی که به من تهمت زده و بدگویی کرده اند، را

بخشیدم؛ به شرط آن که عوض غیبت، یک روز و عوض تهمت، یک ماه برایم نماز بخوانند.»(۴۶۷)

۶ـ تصرّف با اجازه مراجع: فرزند آیت اللّه محمدی می گوید:

«پدرم وصیت نامه خویش را به دست گرفته بود و به آن نگاه می کرد، بنده و آقا محمد باقر و آقا محمد صادق و آقا محمد کاظم خدمت ایشان نشسته بودیم. دیدیم که آقا رو به ما کرد و فرمود:ای فرزندان من، تمام زندگی من از وجوهات و سهم امام علیه السلام می باشد. بعد از فوت من، شما برای تصرف اموال، باید از علما و مراجع اجازه بگیرید، اگر آن بزرگواران اجازه دادند، شما می توانید در اموال تصرف کنید، اگر آنها اجازه ندادند، باید تمامی اموال را تحویل مراجع بزرگوار بدهید.»(۴۶۸)

۷ـ طبع شعر: اشعاری از آیت اللّه محمدی به یادگار مانده است، از جمله:

نقد جانم به فدای شه اقلیم کمال و آن خدیوی که چو شمعی است بر ایوان جلال

بارک اللّه بر آن قامت و آن حُسن و کمال همچو پروانه زنم گرد رخ وی پرو بال

آرزو نیست مرا در شب و روز و مه وسال جز تماشای قد و قامت آن نیک خصال(۴۶۹)

۸ـ علاقه به رزمندگان و بسیجیان: ایشان چنان به رزمندگان علاقه داشت که می گفت: عرق پای رزمنده از بهترین بوهاست و چون ما درک نمی کنیم، فکر می کنیم که بد است.(۴۷۰)

فرزندان

از ایشان چهار پسر فاضل و صالح به یادگار مانده است:

۱ _ شیخ محمد باقر که اکنون در جایگاه پدرش به هدایت و ارشاد مردم و امامت جمعه اشتغال دارد و در دانشگاه نیز تدریس می کند.۲ _ شیخ محمد علی که ساکن قم هستند و به تحصیل علم اشتغال دارند.۳ _ شیخ محمد صادق که در حوزه مشهد به تحصیل اشتغال دارند.۴ _ فرزند چهارم ایشان به شغل آزاد مشغولند.

آیت اللّه محمدی چند داماد نیز دارند که همگی از فضلا هستند و در سنگر قضا و داوری انجام وظیفه می کنند.(۴۷۱)

رحلت و محل دفن

آیت اللّه محمدی سرانجام در اثر بیماری، در مهر ماه ۱۳۷۲ش. (۲۱ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ق.) جهان فانی را وداع گفت.(۴۷۲)

پیکر پاک آن بزرگمرد، پس از تشییع جنازه با شکوه و بی نظیر در استان مازندران و خواندن نماز بر آن جسم پاک توسط حضرت آیت اللّه نصیری، به قم منتقل شد. کثرت جمعیت در تشییع جنازه وی در نکا به قدری بود که بعضی، شمار جمعیت را تا مرز صد هزار نفر هم گفته اند. تشییع جنازه وی در قم با حضور برخی از اساتید حوزه علمیه قم و اعضای جامعه مدرسین، طلاب مازندران و دیگر قشرها در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیهاالسلام ، بسیار با شکوه برگزار شد و سرانجام بدن مطهّر آیت اللّه محمدی درکنار مقبره شهید آیت اللّه آقا شیخ فضل اللّه نوری رحمه الله به خاک سپرده شد.(۴۷۳)

سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیّا.(۴۷۴)

در سوگ آقا

درود حق به روانت، عزیز استادم تو رفتی و نرود خاطر تو از یادم

چگونه شرح دهد این دلم فراق تو را مقیم کوه مصیبت نگر به فرهادم

اگر چه چهره ام آرام و ظاهری ساکت شنو ز نبض وجودم نوای فریادم

به چشم آب و به دل آتشِ نهان دارم ببین به آتش و آبم چه جمع اضدادم

چو پیکرت را در آن شب به مغتسل دیدم به یاد غربت زهرا و حیدر افتادم(۴۷۵)

پی نوشت ها:

۴۷۶ _ خلاصه ای از زندگی مرحوم محمدی (خطی)، ص ۲. به قلم فرزندشان، محمد صادق محمدی. در کتاب «طلایه دار پردیس» سال تولد وی ۱۳۰۳ ذکر شده است.

۴۷۷ _ همان، ص ۱.

۴۷۸ _ طلایه دار پردیس، علیرضا ولی زاده (حرّ)، نشر شهریار، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۸.

۴۷۹ _ ریحانه الادب، محمد علی مدرس، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۴۸۰ _ خلاصه ای از زندگی مرحوم محمدی، ص ۲۰؛ فیض عرشی، ص ۳۸۹ و تجلیل از فیلسوف نامی علامه ذوفنون حسن حسن زاده آملی، اسداللّه ربانی، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۸۱ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۰.

۴۸۲ _ خلاصه ای از زندگی محمدی، ص ۳.

۴۸۳ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۲.

۴۸۴ _ فیض عرشی، ص ۳۷۲.

۴۸۵ _ همان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۴۸۶ _ همان، ص ۲۷۴.

۴۸۷ _ همان، ص ۲۸۶.

۴۸۸ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۱.

۴۸۹ _ مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۱۱.

۴۹۰ _ همان، دوره پنجم، شماره ۴ و ۵ (۵۲ و ۵۳).

۴۹۱ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۳.

۴۹۲ _ فرزانگان مازندران، گلبرار رئیسی آتنی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۳.

۴۹۳ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۴ و ۲۵.

۴۹۴ _ فیض عرشی، ص ۳۹۱.

۴۹۵ _ طلایه دار پردیس، ص ۱۲۸ _ ۱۳۱.

۴۹۶ _ فیض عرشی، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۴۹۷ _ فرزانگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴۹۸ _ همان، ص ۳۷۶.

۴۹۹ _ طلایه دار پردیس، ص ۲۸.

۵۰۰ _ ر.ك: غررالحکم، ج ۱ و جلوه های حکمت، ص ۳۸۱.

۵۰۱ _ فیض عرشی، ص ۳۹۷.

۵۰۲ و ۵۰۳ _ همان، ص ۴۰۰.

۵۰۴ _ فرزانگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵۰۵ _ طلایه دار پردیس، ص ۳۹. به نقل از فرزند ایشان.

۵۰۶ _ فرزانگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵۰۷ _ همان، ص ۳۷۲.

۵۰۸ _ فیض عرشی، ص ۴۰۰.

۵۰۹ _ همان، ص ۳۹۸.

۵۱۰ _ همان، ص ۳۹۹ و طلایه دار پردیس، ص ۳۰.

ص: ۱۶۶

۵۱۱ ــ سوره مریم، آیه ۱۵.

۵۱۲ ــ فیض عرشی، ص ۴۰۱.قسمتی از اشعار علی اسدی بهشهری.

ص: ۱۶۷

۱۲- حسین بن علی بن حسین بابویه قمی «برادر صدوق» ❊ ❊ ❊ احمد محیطی اردکانی

ص: ۱۶۸

ص ...

ج_ای عکس

حسین بن علی بن حسین بابویه قمی

ص: ۱۶۹

در اوائـل غیبت کبرای بقیه اللّه الاـعظم، حجت بن الحسن العسـکری (عجـل اللّه تعـالی فرجه الشـریف) نـام دو تن از عالمان و محـدّثان برجسـته، نقل محافل اهالی شـهر مقدس قم بود. فقیهانی که هر گاه حدیثی را بیان می کردند، مردم از حافظه نیرومند آنها در شگفت شده، و گاه می گفتند:

«این دو باید چنین دانش و حافظه ای را داشـته باشند؛ چرا که به دعای حضرت بقیه اللّه (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) به دنیا آمده اند.»(۵۱۳)

این دو نفر کسی جز شیخ صدوق و برادرش حسین، فرزندان علی بن الحسین بابویه، نبودند.

تولّد

بیش از شـصت بهار از عمر پربار علی بن الحسـین بن بابویه قمی گذشته بود، ولی هنوز از همسرش که فرزند عموی او، محمد بن موسی بن بابویه بود، فرزندی به

نیامده بود. با این حال او به دلیل بشارت امام حسن عسکری علیه السلام به او، آسوده خاطر بود. حضرت درحق او چنین دعا فرموده بود: «و جعل اللّه من صلبک اولاداً صالحین برحمته»؛(۵۱۴) خداوند متعال از رحمت و کرم خویش، فرزندان شایسته ای را از صلب تو، می آفریند. علی بن الحسین در انتظار تحقق این بشارت می سوخت؛ لذا نامه ای به جناب حسین بن روح نوبختی نوشت و از نائب خاص امام زمان ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ خواست تا از آن حضرت تقاضا نماید، برای او دعا بفرمایند، خداوند فرزندانی فقیه و آگاه به احکام اسلام به او عطا کند. پس از مدّتی در جواب نامه اش چنین آمد:

«انک لا ـ ترزق من هذه، و ستملک جاریةً دیلمیّةً ترزق منها ولدین فقیهین.»؛(۵۱۵) از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت؛ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک خواهی شد که دو پسر فقیه و دین شناس از او نصیب تو می گردد.

در بعضی از روایات آمده است که پس از سه روز خبر رسید، امام زمان علیه السلام برای وی دعا فرموده اند:

«و انّه سیولد له ولد مبارک ینفع (اللّه) به و بعده اولاد»؛(۵۱۶) به زودی برای او فرزندی مبارک به دنیا خواهد آمد، (خداوند) به واسطه او منفعت می رساند و پس از او نیز فرزندانی خواهد بود.

در تعبیر دیگری آمده است:

«فکتب الیه قد دعونا اللّه لک بذالک، و سترزق ولدین ذکرین خیّرین»؛(۵۱۷) حضرت برای علی بن الحسین نوشتند: برای تو حاجت از خداوند متعال خواستیم. به زودی دو پسر نیکوکار روزی تو

می شود.

دعای امام زمان ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ در حق او به اجابت رسید. خداوند متعال از کنیزی دیلمی که به همسری علی بن حسین در آمده بود، سه پسر به او عنایت کرد و دو تن از آنها طبق فرموده حضرت علیه السلام از فقها و حافظان نامدار گردیدند:

۱ ـ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین: معروف به شیخ صدوق رحمه الله .

۲ ـ حسن بن علی بن حسین: وی پارسایی و عبادت پیشه کرد، با مردم چندان ارتباط نداشت، وی در زمره علما و فقها نبود.

۳ ـ ابو عبداللّه، حسین بن علی بن حسین:(۵۱۸) در این مقاله در باره زندگی این فقیه و محدّث برجسته سخن می گوییم.

از تاریخ تولّد حسین بن علی در کتب رجالی سخنی به میان نیامده است، امّا از قرائن روشن است، تولّد وی در اوائل قرن چهارم هجری بوده است؛ زیرا پدر بزرگوارش در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق برای زیارت قبور ائمه طاهرین علیهم السلام و سومین نایب خاص حضرت بقیه اللّه ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ به بغداد می رود. نامه هایی را که او برای حسین بن روح نو بختی نوشته، بعد از این تاریخ بوده است.(۵۱۹) در جواب نامه وی، حضرت حجه ابن الحسن علیه السلام تعبیرهایی چون «ستملك»، «سترزق» یا «سیولد» را به کار برده اند. از این تعابیر (با حروف «س») معلوم می شود که پس از سال های ۳۰۵، خیلی طول نمی کشد که علی بن الحسین رحمه الله صاحب اولاد می گردد.

با توجه به این که علی بن الحسین در سال ۳۲۸ ق از دنیا رفته است؛(۵۲۰) سال تولد محمد، حسن و حسین را باید بین سال های ۳۰۶ تا ۳۲۸ دانست.

تباری پاک

ص: ۱۷۲

حسین بن علی، این فقیه نامدار، فرزند علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به «صدوق اوّل»، می باشد.

پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن الحسین از فقهای نامدار و محدثان برجسته ای است که در حدود سال ۲۳۵ ق در قم متولد گردید.(۵۲۱) وی در فقه و حدیث و تقوی و پارسایی از چهره های کم نظیر تاریخ اسلام است.

نامه ای که امام حسن عسکری علیه السلام برای او نوشت، جایگاه رفیع وی را در بین دیگر دانشمندان و فقهای قم، و نیز موقعیّت خاص و احترامی را که او در نزد ائمه معصومین علیهم السلام دارد، آشکار می کند.

امام حسن عسکری علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلام بر عترت طاهرینش، خطاب به او می نویسد:

«یا شیخی و معتمدی و فقیهی، ابا الحسن علی بن الحسین القمّی! وفّقک اللّه لمرضاته، و جعل من صلبک اولاداً صالحین برحمته»

ای پیر من وای فقیه مورد اعتمادم ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند تو را بر انجام افعال مورد رضایتش توفیق دهد و از صلب تو به رحمت و کرم خویش، فرزندان شایسته ای را پدید آورد.

امام علیه السلام ، در ادامه این پیام که به حق منشور عبادی، اخلاقی و اجتماعی و سیاسی برای یک زندگانی شرافتمندانه انسانی است، در روزگار پر از مخاطره و گرداب جهالت ها و هوس ها چنین توصیه می کنند:

«تو را به تقوای الهی سفارش می کنم، و نیز بر به پا داشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نمازِ کسانی که زکات نمی دهند، پذیرفته نمی شود. تو را به بخشیدن خطای دیگران، فرو خوردن خشم، صله

رحم، هم دردی بـا برادران، کوشـش در رفع نیازمنـدی هـای آنـان در هنگامه کارها. هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کنم؛ چرا که خداوند متعال می فرماید:

«لاخیر فی کثیر من نجویهم الّا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین النّاس»(۵۲۲)

در بسـیاری از گفتگوهای در گوشـی آنان خیری نیست، جز آن کس که به صـدقه یا معروفی امر کنـد، یا میان مردم، اصـلاح پدید آورد.

همچنین سـفارش می کنم از تمام پلیدی ها و زشتی ها دوری بجویی؛ بر تو باد به نماز شب خواندن! زیرا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به امام علی علیه السـلام همین سـفارش را کرد و فرمود: ای علی! بر تو باد که نماز شب بخوانی ــ و این جمله را سه مرتبه تکرار نمود. ــ و هر کس نماز شب را سـبک بشـمارد، از ما نیست. پس توصـیه مرا به کار گیر و شـیعیانم را بر انجام آن فرمـان ده، تا عمل کننـد. بر تو باد به صبر و انتظار فرج؛ زیرا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «برترین اعمال امت من، انتظار فرج است.» امت من و شـیعیان ما همواره اندوهگین خواهند بود، تا فرزندم که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت ظهور او را داده است، قیام کند. او زمین را پس از آن که پر از ظلم و ستم می شود، سرشار از عدالت و برابری خواهد نمود.

ای شخصـیت بزرگ من (ابن بـابویه قمی)! خـود صـبر کن و شـیعیانم را به صـبر بخوان؛ زیرا زمین از آنِ خداونـد است، به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند و فرجام نیک برای متّقین

ص: ۱۷۴

خواهد بود. و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمه اللّه و برکاته.»(۵۲۳)

ابن بـابویه دویست کتـاب در علوم مختلف دینی تـألیف نموده و آثـار ارزشـمندی بر جـای نهاده است. او در سال **۳۲۹** ق. دار فانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی حضـرت معصومه علیهاالسـلام (ابتـدای خیابان چهارمردان) به خاک سپرده شـد. برای آگـاهی بیشتر از شخصـیت برجسـته این محـدّث و فقیه بزرگوار به مقاله ای که در جلـد دوم سـتارگان حرم در این زمینه نوشته شده است، مراجعه کنید.

فقاهت

حسین بن علی، همچون برادرش که به دعای حضرت ولیّ عصر ــ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ــ به دنیا آمد، در بیت علم و تقوا و مهـد فقاهت و حدیث بالندگی یافت. او بیش از یک دهه تحت تعلیم پدر بزرگوارش، فقیه و محدّث نامدار عصـر (علی بن حسـین)، قرار داشت. وی با اسـتعدادی سـرشار و شوق زیادی که در تحصـیل علم داشت، درجات بلنـد علوم اسـلامی را به سرعت پیمود.

وی گرچـه در علـم فقه و حفـظ حـدیث، به مرتبه برادرش شـیخ صـدوق رحمه الله نمی رسـید، لکن او هم از فقهـا و محـدّثین برجسـته ای به شـمار می آمـد که بر سـر زبـان اهـالی قم قرار داشت. او بـا مسـافرت هایی که به بعضـی از شـهرها نمود، آوازه شهرتش بیشتر مناطق اسلامی را فرا گرفت.

وی در ربیع الاوّل سال ۳۷۸ ق. به شهر بصره رفت و در آنجا به بیان احادیث و نشر احکام اسلام پرداخت.

از فضایل وی و برادرش همین بس که در کلام گهربار و توقیع شـریف امام زمان ــ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ــ به عنوان دو شخصیت بسیار نیکوکار «خیّرین» و فقیه

«ولدین فقیهین» و نافع «ینفع اللّه به» شناخته شده اند.

فقه در زبـان قرآن و ائمه معصومین علیهم السـلام ، تنها فراگیری برخی از مسائل تـدوین یافته و اسـتدلال های آن نیست؛ بلکه فقه «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.»(۵۲۴) فقه امروز بخشی از این معنای وسیع است.

از دیگر معانی عمیق فقه در زبان قرآن و روایات، عبارت است از: آشـنایی با اصول اعتقادات؛ شـناخت مبانی اخلاق و عمل به آنهـا و ادراک جلالت و عظمت حق تعالی، آن گونه که حاصل آن خوف و خشوع در پیشـگاه خداونـد متعال وسوق به سوی تقوا باشد.

خداونـد متعـال می فرمایـد: «فلولاـ نفر مـن کـلّ فرقـهٍ منهـم طـائفه لیتفقّهـوا فی الـدّین و لینـذروا قـومهم اذا رجعـوا الیهم لعلّهم یحذرون»؛(۵۲۵) چرا از هر گروهی از آنـان، طایفه ای کوچ نمی کننـد، تا در دین آگاهی یابنـد و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید که بیم ورزند.

کرسی تدریس

ابو عبـداللّه، حسـین بن علی بـا اسـتعداد سـرشار و جـدّیّت و شوق زیـادی که به تحصـیل علم و حفـظ احادیث اهل بیت علیهم السلام داشت، به سرعت توانست مدارج عالی فقه و حدیث را بپیماید و بر کرسی تدریس قرار گیرد. ایشان می گوید:

وقتی مجلس درس تشـکیل دادم، کمتر از بیست سال داشـتم. گاهی ابوجعفر، محمد بن علی اسود در مجلس درس من حاضـر می شـد. او وقتی می دیـد من در این سن جوانی بـا سـرعت به سؤال هـای شـاگردان در رابطه بـا مسائـل حلال و حرام شـرعی جواب می دهم، بسیار شگفت زده می شد و بعد می گفت: تعجبی نیست، چون که تو به دعای حضرت امام زمان ـ عجل اللّه تعالی فرجه

الشریف ــ به دنیا آمده ای.(۵۲۶)

ارشاد حکّام

از مطالعه تاریخ و حدیث چنین به دست می آید که همواره رجال شیعه دارای مناصب مهمی در مرکز خلافت و سایر شهرها بوده اند، و حکّام وقت به نظرات آنها توجّه می کردند.

قدرت و عظمت علمای شیعه در بغداد و قم و به طور کلّی در عراق و ایران، در دوره «دیالمه» به اوج خود رسیده بود. حوزه های درس و بحث و مجالس مناظره آنان با ارباب مذاهب در بغداد، علنی بود. دانشمندان شیعه در همه جا با سلاطین دیالمه و وزرای آنان مرتبط و منظور نظر ایشان بودند. رابطه شیخ صدوق رحمه الله و برادرش حسین بن علی بن بابویه، با صاحب بن عبّاد، وزیر دانشمند و ادب پرور «دیالمه»، از نمونه این ارتباط ها است.

شیخ صدوق رحمه الله کتاب عیون اخبار الرّضا را به نام صاحب بن عبّاد، تألیف کرد. حسین بن علی بن بابویه رحمه الله نیز کتابی را برای صاحب بن عبّاد به رشته تحریر در آورد.(۵۲۷)

روشن است که ارتباط با فرمانروایان برای به دست آوردن منصب و یا جلب منفعت دنیایی نبوده است؛ بلکه ارشاد و راهنمایی آنها به سوی حق و عدالت بوده، که خود حاکی از اقتدار و نفوذ علمای شیعه در آن عصر می باشد.

استادان

حسین بن علی بن بابویه قمی از استادان سترگی بهره مند بود، بعضی از آنها که در کتب رجالی به نامشان تصریح شده است، عبارتند از:

۱ ــ پـدر بزرگـوارش علی بن حسـین بن بـابویه قمی: وی بیش از یـک دهه تحت تعلیم آن عـالم فرزانه قرار داشت. او از پـدر گرامیش برای نقل روایاتش اجازه داشت.(۵۲۸)

۲ ــ برادرش ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق(۵۲۹): وی در حدود سال های ۳۰۶ ق. به بعد در قم متولد شده و در آنجا بالندگی یافته است. او نزدیک به بیست سال، در تعلیم پدر بزرگوارش علی بن حسـین قرار داشت. وی بزرگ ترین فرزند خانواده و داناترین و عالم ترین آنها بود.

در همتایی حافظه نیرومنـدش جز برادرش، ابو عبـداللّه حسـین بن علی، مانند دیگری نداشت. تنها برادر و شاگرد او حسـین بن علی بود، که قدرت حفظش چون شیخ صدوق زبانزد خاص و عام بود.

شیخ صدوق نزدیک به سـیصد اثر علمی و حدیثی تألیف کرد، که تعدادی از آنها به چاپ رسیده است و بیش از ده قرن است که چون چراغی فرا راه علما و دوستداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد، همانند: من لایحضره الفقیه در ۴ جلد؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ التّوحید؛ ثواب الاعمال؛ الخصال؛ عیون اخبار الرّضا؛ فضائل الاشـهر الثلاثه (رجب، شعبان، رمضان)؛ مصادقه الاخوان و معانی الاخبار.(۵۳۰)

۳ ــ شیخ ابی جعفر محمد بن حسین نحوی.(۵۳۱)

۴ ــ علی بن احمد بن عمران الصّفّار.

۵ ــ ابوجعفر محمد بن علی الاسود.

۶ ــ حسین بن احمد بن ادریس.(۵۳۲)

شاگردان

حسین بن علی که در سن جوانی بر کرسی تدریس نشست، شاگردان زیادی پروراند، و معارف متعالی اهل بیت علیهم السلام را به آنها منتقل نمود. متأسفانه در کتب رجالی نام اندکی از آنها آمده است. اینان عبارتند از:

۱ ـ ابوالقاسم علی بن حسین، معروف به سید مرتضی رحمه الله (۵۳۳): دانشمندی بزرگ و نابغه ای کم نظیر بود. وی در ماه رجب سال ۳۵۵ ق، در شهر بغداد دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی به یادگیری دانش های متداول آن روز پرداخت. او در سنین جوانی در بسیاری از علوم اسلامی به مقام والایی رسید. وی از شاگردان ممتاز مرحوم شیخ مفید(متوفای ۴۱۲ ق) به حساب می آید.

سید مرتضی علاوه بر مسؤولیت های مهم اجتماعی و تربیت شاگردان ممتازی همچون شیخ طوسی و ابن برّاج، آثار مهمّی نیز از خود به یادگار گذاشت، که تاکنون تعدادی از آنها در ایران و کشورهای عربی چاپ و نشر یافته و مورد استفاده عالمان، دانشمندان و ادبا قرار گرفته است.

مرحوم علامه امینی در الغدیر نام ۸۶ اثر او را ذکر کرده است. یکی از کتاب های مهم وی، دیوان معروف اوست که دارای بیست هزار بیت است. در زمان او غیر از برادرش سید رضی، شاعری همانند او نبود، تألیفات دیگرش عبارتند از: امالی ، شافی، مسائل ناصریّه ، مسائل طرابلسیه و...(۵۳۴)

سید مرتضی پس از عمری پربار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده، در حدود هشتاد سالگی، روز یکشنبه، بیست و پنجم ماه ربیع الاوّل سال ۴۳۶ ق در شهر بغداد به جوار حق شتافت. وی در خانه اش در محله کرخ به خاک سپرده شد؛(۵۳۵) اما پس از مدتی پیکر مطهر او را به کربلا آورده، در کنار قبر جدّ بزرگوارش حضرت سیّد الشهدا علیه السلام و در کنار قبر برادرش سیّد رضی، در «مقبره ابراهیم مجاب»، نیای بزرگشان، دفن کردند.

البته عده ای معتقدند که دفن سید مرتضی و سید رضی در کاظمین و کنار قبر

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.(۵۳۶)

۲ _ ابو عبداللّه، حسین بن عبیداللّه بن ابراهیم معروف به غضائری ، دانشمندی برجسته و محدّث و رجالی نامداری است که روایات زیادی نقل نموده است. وی از مشایخ حدیث و اعیان جامعه اسلامی است. او با شیخ مفید رحمه الله هم عصر بود. مرحوم نجاشی رحمه الله و شیخ طوسی رحمه الله و سایر بزرگان نیز از وی حدیث نقل کرده اند.(۵۳۷)

وی در علم رجال دانش فراوانی داشت و احوال و نظرات او در کتب رجالیه نقل شده است، امّا تألیفی در این علم به او نسبت داده نشده است.کتاب رجال ابن غضائری که بین علما معروف است، به دست فرزندش احمد بن حسین بن عبید اللّه غضائری تألیف شده است.(۵۳۸)

او در علوم مختلف دینی چون فقه و امامت تألیفات زیادی دارد. کتاب های کشف التّمویه و الغمّه، التّسلیم علی امیرالمؤمنین بامره المؤمنین، تذکرالعاقل و تنبیه الغافل فی فضل العلم، عدد الائمه و ماشذّ علی المصنّفین، النوادر فی الفقه، مناسک الحج، و... از جمله آثار اوست.

وی در پانزدهم صفر سال ۴۱۱ ق. دار فانی را وداع گفت.(۵۳۹)

۳ _ حسن بن علی بن حسن قمی: صاحب قدیمی ترین تاریخ قم، که ترجمه بخشی از آن در دست است و مورد استفاده علما می باشد.(۵۴۰)

۴ _ حسن بن احمد بن هیثم عجلی.

۵ _ احمد بن محمد بن نوح ابوالعبّاس سرّافی.(۵۴۱)

۶ _ شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی رحمه الله : وی در ماه مبارک رمضان سال ۳۸۵ ق، چهار سال بعد از در گذشت شیخ صدوق، متولّد گردید. وی پس از آموزش مقدّمات متداول علمی، در سن ۲۳ سالگی در سال ۴۰۸ عازم بغداد شد و از شاگردان

برجسته عالم نامی آن روز، شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، معروف به شیخ مفید گردید.

شیخ طوسی رحمه الله بعد از رحلت استادش شیخ مفید، چون ریاست علمی و دینی شیعه به بزرگ ترین شاگرد او سید مرتضی رحمه الله رسیده بود، به مدت ۲۳ سال از حوزه درسی وی، بویژه علم کلام، فقه و اصول، بهره بود. وی در علم حدیث و روایت، استادان و مشایخ حدیثی استادش، سید مرتضی را درک کرد و مرویّات آنان را بلاواسطه از ایشان فرا گرفت. او در شرح حال استادش سید مرتضی، چنین می گوید:

«علی بن حسین معروف به مرتضی، فقیه، متکلّم و جامع تمام علوم می باشد... وی از تلعکبری ، حسین بن علی بن بابویه و غیر ایشان که از شیوخ و استادان ما هستند، روایت نقل می کند.»(۵۴۲)

ایشان در این گفتار خود، با صراحت تمام «حسین بن علی بن بابویه» را استاد خود معرّفی می کند.

وی در ۲۲ محرّم سال ۴۶۰ ق، پس از طیّ هفتاد و پنج سال حیات علمی و عمر با فضیلت، با تربیت صدها دانشمند و تأسیس و تقویت قدیمی ترین حوزه های علمی، و تألیف حدود ۵۰ کتاب و رساله در فنون مختلف، دار فانی را وداع گفت. او در خانه شخصی خود ــ که به فاصله کمی در سمت شمالی بقعه مطهره علوی واقع شده بود و بعداً بنا به وصیّت خود او تبدیل به مسجد گردید، و هم اکنون به نام مسجد شیخ طوسی معروف است. ــ دفن گردید.(۵۴۳)

۷ ــ ابو هاشم محمد بن حمزه بن حسین بن محمّد بن محمد بن ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظم علیه السلام .(۵۴۴)

تألیفات

حسین بن علی بن بابویه در موضوعات مختلفی از علوم اسلام تألیفاتی دارد. بعضی از آنها عبارتند از:

۱ ـ کتاب التّوحید

احتمالاً این کتاب نیز مانند کتاب التوحید تألیف برادرش شیخ صدوق بوده، ولی امروزه از چاپ یا نوشته خطی آن خبری در دست نیست.

۲ ـ کتاب نفی التّشبیه

این کتاب در ردّ افرادی نوشته شده است که آنها را مشبّهه می نامیدند و در بعضی از اوصاف پروردگار مطالب غیر صحیح را ابراز می داشتند.

۳ ـ کتابی برای صاحب بن عبّاد، وزیر دانشمند و ادیب دربار دیالمه.

۴ ـ الرّد علی الواقفیّه(۵۴۵)

این کتاب نیز بر ردّ گروهی از شیعیان که آنها را واقفیّه می نامیدند، به رشته تحریر در آمده است.

۵ ـ کتاب سیره النبی و الائمّه علیهم السلام فی المشرکین(۵۴۶)

مرحوم نجاشی تمام کتاب های وی را به واسطه حسین بن عبیداللّه غضائری نقل کرده است، و شیخ طوسی (۴۶۰ ق) هم با واسطه و هم بدون واسطه از وی روایت نقل می کند.

با اینکه حسین بن علی کتاب های متعدّدی تألیف نمود، امّا در عصر حاضر خبری از آنها نقل نشده است.

در منظر اهل نظر

علمای علم رجال با تعبیرهای گوناگونی، حسین بن علی را فقیهی برجسته و محدّثی با حافظه نیرومند و مورد وثوق معرّفی کرده و بعضی از تألیفات وی را

برشمرده اند.

نجاشی (متوفای ۴۵۰ ق) می گوید:

«حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مورد وثوق می باشد، و کنیه اش ابو عبداللّه است. وی از پدرش علی بن حسین اجازه داشت. کتاب های متعدّدی دارد...»(۵۴۷)

علّامه می گوید:

«حسین بن علی روایات زیادی نقل کرده است و مورد وثوق می باشد. او از پدر، برادر و جمع دیگری روایت کرده است.»

ابن داوود نیز مثل علّامه، وی را مورد اطمینان دانسته است.(۵۴۸)

شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ق) می نویسد:

«شیخ ابوعبداللّه حسین بن علی، برادر شیخ صدوق، رئیس محدّثین می باشد. وی شخصی عظیم الشأن و مورد وثوق است.»(۵۴۹)

صاحب ریاض العلماء می گوید:

«حسین بن علی بن بابویه و برادرش و فرزندانشان تا زمان شیخ منتجب الدّین (متوفای ۵۸۵ ق) همه از علماء بزرگ بودند؛ امّا بعد از آن اطلاع دقیقی از آنها نداریم.»(۵۵۰)

محمد علی مدرّس تبریزی می نویسد:

«محمد بن علی و حسین بن علی هر دو فقیه بودند و محدّث با حافظه قوی. کثرت محفوظات و خدمات دینی آنها، از نظر تألیفات و تشکیل جلسات درس و بیان معارف اهل بیت علیهم السلام ، حیرت آور بود؛ این همه در اثر توجه ولایی حضرت حجه ابن

الحسن ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ بوده است. آنها همواره از این که تولدشان به دعای امام زمان ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ بود، افتخار می کردند.»(۵۵۱)

فرزندان و نوادگان

در کتب رجال چنین آمده است که: حسین بن علی بن بابویه و برادرش و فرزندان آن ها تا زمان شیخ منتجب الدّین، همه از علمای برجسته و صاحب خدمات ارزنده بودند. بعضی از فرزندان حسین بن علی بن بابویه عبارتند از:

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ شیخ ثقه الدّین ، ابوالقاسم حسن، فرزند حسین بن علی و دو فرزندش به نام های محمد و حسین.

۴ ـ شمس الاسلام، حسن بن حسین: وی به حسکا(۵۵۲) معروف بود و در ری می زیست. تألیفات متعددی را در علم فقه و دیگر علوم داشت.

۵ ـ شیخ موفّق الدّین، ابوالقاسم، عبیداللّه فرزند حسن حسکا : وی تمام آثار ارزنده خود را نزد پدرش حسن حسکا قرائت نموده است.

۶ ـ ۷ ـ شیخ ابو ابراهیم اسماعیل ، شیخ ابوطالب اسحاق ، فرزندان محمد بن حسن : که اینان آثار ارزنده خویش رانزد شیخ طوسی رحمه الله قرائت کرده اند و آثار فارسی و عربی متعددی از خود به جای نهاده اند.

۸ ـ شیخ سعد بن حسن فرزند حسین بن علی.

۹ ـ شیخ بابویه فرزند سعد بن محمد بن حسن بن بابویه: آثارش را نزد جدّش شمس الاسلام ، حسن بن حسین قرائت کرده است. یکی از کتب وی به نام الصراط المستقیم می باشد. وی از مشایخ شیخ منتجب الدین است.

۱۰ ـ شیخ ابوالمفاخر هبه اللّه بن حسن فرزند حسین بن علی.

۱۱ ـ شیخ ابوالحسن ، منتجب الدّین علی بن عبیداللّه بن حسن حسکا فرزند حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی: وی از علمای سرشناس و محدّثین مورد وثوق است که در ضبط اخبار بسیار خوب و پرتلاش بود.(۵۵۳) وی روایات زیادی را از مشایخ متعددی نقل کرده است. کتاب فهرس از اوست که علاّمه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار ج ۱۰۵، از ص ۱۹۲ تا ۲۹۸ تمام کتابش را عیناً آورده است.

این بزرگان تعدادی از فرزندان و نوادگان حسین بن علی بودند که شیخ منتجب الدین در فهرس و دیگر علمای رجال شناس، آنها را به عنوان علمای دین شناس، صالح و مورد وثوق معرّفی کرده اند.(۵۵۴)

وفات

همان گونه که گفتیم ـ با توجه به قرائن ـ ایشان در اوائل قرن چهارم دیده به جهان گشود. همچنین شواهد قوی موجود بیان می دارد که وی تا اوائل قرن پنجم در قید حیات بوده است و علمای بزرگی خوشه چین خرمن علم و حدیثش بوده اند.

شیخ طوسی رحمه الله که چهار سال بعد از رحلت شیخ صدوق رحمه الله برادر حسین بن علی به دنیا آمد، از شاگردان وی می باشد. یعنی اگر وی را در حدود سنین بیست سالگی شاگرد وی بدانیم، حسین بن علی باید تا سال ۴۱۰ ق زنده باشد.

گرچه در اکثر کتب رجالی به سال وفات بعد از وی تصریح نشده است؛ ولی در مقدمه کتاب شریف من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق رحمه الله که به قلم سید حسن موسوی خراسانی تحریر یافته، چنین آمده است: «حسین بن علی در نیمه ماه مبارک رمضان سال ۴۱۸ ق از دنیا رفت.»(۵۵۵) با این حساب، ایشان نزدیک به یک قرن زیسته و با پروراندن شاگردان بسیار، آثار ارزشمندی را از خود به یادگار نهاده است.

جای مزار وی به طور دقیق معلوم نیست. روحش شاد و راهش مستدام باد.

پی نوشت ها

۵۵۶ _ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، مقدمه، ص م.

۵۵۷ _ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵.

۵۵۸ _ من لایحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه، ص ح.

۵۵۹ _ کمال الدین و تمام النّعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰۲.

۵۶۰ _ رجال النّجاشی، ص ۱۸۵.

۵۶۱ _ ریحانه الادب، میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی، ج ۷، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۵۶۲ _ بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملاعلی علیاری، ج ۳، ص ۲۹۸.

۵۶۳ _ کمال الدّین و تمام النّعمه، ص ۵۰۳.

۵۶۴ _ ر. ک: ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ۲، ص ۲۶.

۵۶۵ _ نساء، آیه ۱۱۴.

۵۶۶ _ ستارگان حرم، ج ۲، ص ۲۷ _ ۲۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۹۴۳ و مجالس المؤمنین، قاضی نوراللّه شوشتری، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۵۶۷ _ منشور روحانیت، امام خمینی قدس سره .

۵۶۸ _ توبه، آیه ۱۲۲.

۵۶۹ _ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۲۴.

۵۷۰ _ هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، ص ۴۰ _ ۴۶.

۵۷۱ _ رجال النجاشی، ص ۵۰.

۵۷۲ _ معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۶، ص ۴۴ و ۴۵.

۵۷۳ ـ کمال الدّین و تمام النّعمه، مقدمه، مقدمه، ص ۱۱ و من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص مقدمه.

۵۷۴ ـ ریاض العلماء، میرزا عبداللّه افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵۷۵ ـ علل الشرایع، شیخ صدوق، مقدمه، ص ۳۸ و ۳۹.

۵۷۶ ـ الغدیر، علامه عبدالحسین امینی، ج ۴، ص ۲۷۰ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۵۷۷ ـ ر. ک: سید مرتضی، پرچمدار علم و سیاست، دومین مجموعه دیدار با ابرار، محمود شریفی، ص ۱۳ - ۳۶.

۵۷۸ ـ فوائد الرّضویه، محدث قمی، ص ۲۸۵ و امل الآمل، حرّعاملی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵۷۹ ـ سید مرتضی، پرچمدار علم و سیاست، ص ۷۵.

۵۸۰ ـ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ و ج ۷، ص ۴۰۰.

۵۸۱ ـ بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۹۴.

۵۸۲ ـ رجال النجاشی، ص ۵۱.

۵۸۳ ـ فوائد الرّضویّه، ص ۱۴۳.

۵۸۴ ـ علل الشرایع، مقدمه، ص ۳۸ و ۳۹.

۵۸۵ ـ مجمع الرّجال، قهپایی، ج ۴، ص ۱۸۹ و هزاره شیخ طوسی، ج ۱، ص ۵۴.

۵۸۶ ـ ر. ک: هزاره شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱ ـ ۴۵.

۵۸۷ ـ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵۸۸ ـ رجال نجاشی، ص ۵۰ و ریحانه الادب، ج ۷، ص ۴۰۱.

۵۸۹ ـ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۲۹.

۵۹۰ ـ رجال النجاشی، ص ۵۰.

۵۹۱ ـ بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۳، ص ۲۹۸.

۵۹۲ ـ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۸.

۵۹۳ _ من لایحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه، ص ارا.

ص: ۱۸۷

۵۹۴ _ ریحانه الادب، ج ۷، ص ۴۰۱.

۵۹۵ _ حسکا: مخفف حسن کیااست که در زبان اهل گیلان، «کیا» به معنی مقدّم است.

۵۹۶ _ قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۴۲۲.

۵۹۷ _ بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۹۵ _ ۲۹۸ و من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص مقدمه.

۵۹۸ _ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه، ص أشا.

ص: ۱۸۸

۱۳- حاج شیخ محمد جواد نجفی «اُسوه صبوری» * * * ابوالفضل علیدوست ابرقویی

ص: ۱۸۹

ص ...

ج_ای عکس

حاج شیخ محمد جواد نجفی

ص: ۱۹۰

در پهندشت شهر قم، مردانی مرد آرمیده اند که نه دلفریبی های عالم خاک توانست پرده عفاف از سرداق چشمانشان کنار زند، و نه چرب و شیرین این جهان توانست مُهر صیام از ذائقه آن ها بشکند.

«گفتند: پروردگار ما خداست، بر این باور استقامت کردند، پس ملائک بر آن ها نازل شدند و بشارتشان دادند به بهشتی که به آن ها وعده داده شده است.»(۵۹۹)

مرحوم آیت اللّه حاج میرزا محمد جواد شریف نژاد نجفی، معروف به حاج شیخ محمد جواد، از زمره این مردان است که از سال ها پیش در این خطه آرمیده و عالم خاک را به خاک نشینان سپرده است؛ مردی که گمنام و صبور زیست، و آرام و بدون هیاهو رخت از جهان بربست و دمساز قدسیان گردید. گمنام طیّ حیات نمود و پس از رحلتش نیز تلاشی منسجم و نتیجه بخش برای شناساندن این عالم پرهیزکار به عمل نیامد.

این مجموعه تلاشی است برای معرفی این عالم ربّانی و عارف متّقی.

تذکر نکته ای را به نقل از یکی از فضلای حوزه علمیه قم در این مقدمه ضروری

می دانیم:(۶۰۰)

«طی سـال هـای اخیر کتاب هایی چنـد در معرفی شخصـیت های عرفانی و عالمان ربّانی و صاحبان کشف و کرامات، به رشـته تحریر درآمده و مشـتاقانی را به خود جذب نموده است. اما نقیصه عمده ای که در برخی از این کتاب ها به چشم می خورد و باور خواننـدگان را به محتوای آن ها متزلزل می سازد، افراط در معرفی شخصـیت مورد بحث آن ها و معجزه سازی برای آنان اسـت؛ به طـوری که برخی نکـات مطرح شـده، نه مبنـای عقلی دارد و نه بـا معیارهـای شـرع و سـنت معصـومین علیهم السـلام همخوان است. طبعاً از نتایـج معکوس این مطالب نمی توان جلوگیری کرد. به راستی چه نیازی است که برخی از نویسـندگان به جـای طرح فضائل و مکارم اخلاقی بزرگان، سـراغ نکات بحث انگیزی می رونـد که حقاً دامن آن شخصـیت از این مطالب مبرّاست؟!»

تلاش ما در معرفی مرحوم حاج شـیخ محمد جواد، بر این اصل استوار است که از هر گونه افراط و تفریط و بیان مطالبی که از پشتوانه اطمینان بخشی برخوردار نیستند، پرهیز شود.

آن مرحوم از چنان ویژگی های ارزنده ای برخوردار بود که به طرح مطالب غیرمستند و افراط گونه نیازی نیست.

هیـچ کس ادعـا نمی کنـد که مرحوم حـاج شـیخ محمـد جواد، عالمی بود بی بـدیل در علم و دانش، مجاهـدی بود بی همتا و عارفی بود ایسـتاده در آخرین پله کمال؛ اما داشـتن اجازه اجتهاد از بزرگانی همچون آیات عظام «سـید محمـد کاظم یزدی» و «سـید ابوالحسن اصـفهانی» ـ رحمه اللّه علیهمـا ـ مراتب علمی بالا-یی می طلبـد؛ عـدم تمکین خواسـته هـای صاحب منصـبان حکومت پهلوی مسـتلزم مجاهـدت واقعی است و بندگی خدا، پرهیز از زخارف دنیوی و دلباختگی به ائمه علیهم السـلام ، اهم شاخص های کمالند. پس او را عالمی می دانیم عامل، عبد وارسته پروردگار و دلباخته ائمه اطهار علیهم السلام

ص: ۱۹۲

خوشبختانه کسانی که اطلاعات لازم را در خصوص این عالم پرهیزکار در اختیار ما نهادند، همگی در قید حیاتند و در صداقت و راستگویی آن ها ذره ای تردید نداریم، و قدردانی از آنان را کمترین وظیفه خود می دانیم، مخصوصاً از آیت اللّه حاج میرزا احمد سیبویه، فرزندان و نوه مرحوم حاج شیخ محمد جواد، همچنین دو تن از فضلای حوزه علمیه قم: حجج الاسلام آقایان: حاج محمد حسین فلاح زاده ابرقویی و حاج ابوالقاسم علیدوست و چهار نفر از ارادتمندان آن مرحوم، آقایان: حاج حسن و حاج علی فلاح زاده ابرقویی و حاج حسین علیدوست ابرقویی، حاج عباس صالحی ابرقویی و دوست ارجمندمان آقای حسین آزاد اردبیلی.

اجر همه این عزیزان با خداوند قدرشناس!

تولد؛ والدین

در خصوص ولادت مرحوم حاج شیخ محمد جواد نتوانستیم به نقطه نظر مطمئنی دست یابیم، اما بر اساس قرائن و شواهد، هنگام رحلت، بیش از هشتاد سال از عمر آن مرحوم می گذشت؛ لذا تاریخ تولد ایشان حدود سال ۱۲۷۸ هجری شمسی و در نجف اشرف می باشد.

پدر ایشان _ مرحوم شیخ علی محمد _ از روضه خوان های نجف اشرف بوده و سال ها قبل از یزد به نجف مهاجرت کرده است. بر این اساس، اگرچه حاج شیخ محمد جواد هیچ دوره از عمر خود را در یزد سپری نکرده، اما به نوعی ریشه در دل این دیار داشته و شاید این نکته در انتخاب شهر «ابرقو» از میان شهرهایی که از حضرت آیت اللّه بروجردی رحمه الله درخواست روحانی داشته اند، بی تأثیر نبوده است.

مادر ایشان _ بانو سلطان بیگم _ علویه باکرامتی بوده که با حضرت آیت اللّه سید محمد کاظم یزدی رحمه الله نسبت داشته و آن مرجع بزرگ به کرامت و بزرگواری اش اذعان

ص: ۱۹۳

داشته و آن بانو مشمول عنایات ایشان بوده است.

* * *

رؤیای این علویه از یک سو بیانگر کمالات معنوی ایشان و از سویی نویدبخش آینده درخشان طفل اوست.

ایشان در ایامی که حاج شیخ محمد جواد، نوزاد و یا طفلی نوپا بوده است، خوابی می بیند. خواب را برای حضرت آیت اللّه محمد کاظم یزدی بازگو و ایشان هم رؤیای این بانو را چنین تعبیر می کند که فرزندش مجتهد می شود. سپس سجّاده ای به ایشان می دهد تا فرزندش بر آن نماز بگزارد. حاج شیخ محمد جواد سال ها این سجّاده را با خود داشت و حتّی پس از آمدن به ابرقو هم بر آن نماز می خواند. متأسفانه این سجّاده در یکی از مساجد مفقود گردید.

دو مرحله اساسی

سنین عمر حاج شیخ محمد جواد، از دو مرحله عمده تشکیل می شود: روزگار تفقّه و عصر تبلیغ.

اول: سال های حضور در نجف اشرف و کربلای معلّا، یعنی از تولد تا حدود سال های ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ هجری شمسی، صرف نظر از ایام کودکی، آنچه طی این سال ها وجهه همت ایشان را تشکیل داده، تلاش برای نیل به کمالات اخلاقی و علمی، و استفاده هر چه بیشتر از معادن معنوی و علمی این دو شهر مقدس می باشد. بدون شک تنفس در فضایی که معطّر به قبور ائمه طاهرین علیهم السلام باشد، مستلزم توفیق بالایی است. آری، در چنین فضایی مس وجود، کیمیا گردد و پربها.

علاوه بر این بهره معنوی، حضور در پای درس بزرگانی همچون آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی و پس از ورود به کربلا استفاده از محضر

حضرت آیت اللّه حاج آقا حسین قمی، همچنین اجازه اجتهاد و اخذ وجوهات از همین بزرگواران و بزرگانی دیگر همچون آیات عظام: سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید حسین بروجردی، دستاورد این دوره از عمر مرحوم حاج شیخ محمد جواد است.

تشکیل حوزه درسی در مدرسه «هندی» ــ در کربلای معلا ــ و تربیت شاگردان دیگر دستاورد ارزشمند مرحله اول عمر آن مرحوم می باشد.

اطلاعات پراکنده دیگری حاکی از آن است که مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مورد توجه آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی ــ در برهه های مختلف زمانی ــ بوده است.

چنانکه حضرت آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی، پس از رحلت حضرت آیت اللّه سید محمد کاظم یزدی از مرحوم حاج شیخ محمد جواد خواستند که ایشان به سامرا برود و در مدرسه ای که متعلق به مرحوم حاج سید محمد کاظم یزدی بوده است، تدریس نماید. حاج شیخ محمد جواد این درخواست را پذیرفت و به سامرا رفت ولی پس از چهار الی پنج ماه مجدداً به نجف برگشت و بعد از اقامتی کوتاه، به کربلا مهاجرت نمود و تا زمان رحلت حضرت آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی، در این شهر ماند. پس از رحلت این مرجع بزرگ ــ که زمزمه مرجعیت حضرت آیت اللّه حاج آقا حسین قمی به گوش رسید. ــ ایشان به نجف برگشت ولی اقامتش چند ماهی بیشتر طول نکشید که آن مرحوم قصد مسافرت به مشهد نمود و در قم سرنوشت دیگری برای ایشان رقم خورد که بدان خواهیم پرداخت.

توجه آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی به مرحوم حاج شیخ محمد جواد، به مرور بیشتر می شد؛ به طوری که شهریه ایشان از سه قرص نان در روز و نیم دینار در ماه، به نان به قدر نیاز و ده دینار افزایش یافت و این بیانگر مراتب

علمی و اخلاقی مرحوم حاج شیخ محمد جواد است. علاوه بر این ها باید متذکر شد در مواقع نیاز، مرحوم حاج شیخ محمد جواد از طریق نماز و روزه استیجاری نیز گذران معاش می نمود.

دوم: مرحله دوم از عمر مرحوم حاج شیخ محمد جواد، ۳۲ الی ۳۳ سال پایانی عمر ایشان را رقم می زند، یعنی از سال های ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ لغایت ۱۳۵۸ هجری شمسی و زمانی که از طرف حضرت آیت اللّه بروجردی به ابرقو عزیمت نمود و در این خطه به تبلیغ دین، اقامه جماعت و تشکیل مجالس روضه پرداخت؛ این دوره از عمر آن مرحوم، فرصت انجام رسالتی است که خداوند متعال بر دوش عالمان ربّانی نهاده و در روایات «زکات علم» قلمداد شده است.

این دو مرحله، مکمل یکدیگرند و مجموعه ای واحد را تشکیل می دهند، نه اندوختن کمالات علمی و معنوی بدون تبلیغ و انذار، ایفای تام و تمام رسالت عالمان دینی است، و نه تبلیغ دین بدون کسب علم و تهذیب نفس، دل و جانی را نشاط معنوی می بخشد. دو مرحله ای که عنوان گردید، در زندگی مرحوم حاج شیخ محمد جواد کاملاً قابل تبیین است.

آمدن به ابرقو

برای کسی که با فضای ملکوتی نجف، کربلا، کاظمین و سامرا دمساز شده و دل خود را به این آستان پیوند زده، بسیار مشکل است که از آن بهشت معنوی دل برگیرد و بساط خویش را در شهری کوچک و دور از مراکز علمی، بگستراند؛ مگر آن که انگیزه ای عالی و تکلیفی الهی اقتضا کند.

چگونگی آمدن حاج شیخ محمد جواد نجفی از نجف به ابرقو، شرح مفصلی دارد که اجمال آن، بدین قرار است:

ص: ۱۹۶

مرحوم حاج شیخ محمد جواد در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ جهت رفتن به زیارت ثامن الائمه _ امام رضا علیه السلام _ وارد شهر قم شد و مسافرخانه «قبله» را به عنوان اسکان موقت انتخاب کرد. بزرگواری ایشان توجه صاحب مسافرخانه را به خود جلب کرده، به طوری که از ایشان درخواست کرد اتاقی در منزل خود _ که به افرادی معدود اختصاص می داده _ در اختیار آن مرحوم و همراهان قرار بدهد.

در یکی از این روزها، برخی طلبه ها که یا از شاگردان آن مرحوم بوده و یا از مراتب علمی و کمالات اخلاقی ایشان در نجف و کربلاء اطلاع داشته اند، از آمدن ایشان به قم باخبر شده، مراتب را به اطلاع حضرت آیت اللّه بروجردی رحمه الله می رسانند و ترتیب دیداری میان این دو بزرگوار در بیت حضرت آیت اللّه بروجردی داده می شود.

در این ملاقات، از جمله سؤالات حضرت آیت اللّه بروجردی از مرحوم حاج شیخ محمد جواد، این بوده است که آیا شما توان تدریس مکاسب و کفایه را دارید؟ مرحوم حاج شیخ محمد جواد جواب می دهد: «بحول اللّه؛ (توان تدریس این دروس را دارم.)»

سپس سؤالاتی تخصصی از ایشان پرسیده می شود و چون آن مرجع بزرگوار به توانمندی مرحوم حاج شیخ محمد جواد در این زمینه، اطمینان پیدا می کند، درخواست مردم ابرقو را _ مبنی بر یک روحانی مجتهد و پرهیزکار که توان تدریس مکاسب و کفایه را داشته باشد. _ خدمت ایشان ارائه می دهند و مصرانه از آن مرحوم اجابت این درخواست را می طلبند. مرحوم حاج شیخ محمد جواد به رغم میل باطن و در جهت امتثال امر حضرت آیت اللّه بروجردی اعلام آمادگی کرده و ایشان نیز ظاهراً ذیل همان برگه، مرحوم حاج شیخ محمد جواد را به اهالی ابرقو معرفی می کنند.

در پایان این دیدار قرار می شود که روز بعد، حضرت آیت اللّه بروجردی به دیدار ایشان بروند. مرحوم حاج شیخ محمد جواد صاحب منزل را در جریان می گذارد و صاحب منزل که این تشریف فرمایی را افتخاری بزرگ برای خود می دانسته، درصدد

تدارک پذیرایی برمی آید و کوچه و منزل را آب و جارو می کند.

روز بعد، آن مرجع بزرگوار با درشکه به محل سکونت ایشان رفته و در واقع دید و بازدید این دو مرد الهی تکمیل می گردد. مرحوم حاج شیخ محمد جواد سپس به مشهد رفته و پس از زیارت ثامن الحجج علیه السلام مجدداً به قم بر می گردد و بلافاصله عازم ابرقو می شود و در ابتدای راهی قرار می گیرد که مرحله دوم عمر ایشان را رقم می زند.

انتظار منطقی

درخواست مردم ابرقو از حضرت آیت اللّه بروجردی، مبنی بر اعزام یک روحانی پرهیزکار و مجتهد به ابرقو جهت تبلیغ، اقامه جماعت و تدریس،... نمی تواند بدون توجه آنان به پیشینه درخشان ابرقو صورت گرفته باشد.

روحانیون بزرگوار محلی ابرقو در حل مشکلات دینی مردم و اموری مانند منبر و اقامه جماعت، نقش ارزنده ای داشتند، ولی انتظارات بالاتر و درخواستی بیشتر می طلبید.

استقبال؛ تشکیل جلسات درسی

اهالی ابرقو، به محض اطلاع از تصمیم مرحوم حاج شیخ محمد جواد، برنامه استقبال از ایشان را تدارک دیدند، بدین منظور عده ای از ابرقو به شهرستان آباده ـ در ۷۲ کیلومتری ابرقو ـ عزیمت کرده و آن مرحوم را با سلام و صلوات به ابرقو آوردند.

ایشان پس از ورود به ابرقو، در منزل یکی از اهالی در محله «دروازه میدان» موقتاً اسکان نمود و تا ۴ ـ ۵ روز رفت و آمدها ادامه داشت. پس از این چند روز، آن مرحوم با توجه به مفاد درخواست، سراغ جلسه درسی و بحث را گرفت و پس از آن که مشخص شد جلسه در یکی از مساجد شهر است، شخصاً با دو کتاب «مکاسب» و «کفایه» در

محل درس حاضر گردید تا در اولین جلسه، سطح کلاس را ارزیابی و تدریس را آغاز کند. آنچه در همان اوایل به عنوان نتیجه ای نه چندان مطلوب و خوشایند عاید آن مرحوم شد، پایین بودن سطح علمی کلاس درس بود، به طوری که موجب گله ایشان گردید. متأسفانه در ادامه، از همان رونق اندک اولیه هم کاسته شد و چندی بعد این کلاس کلاً تعطیل گردید. از آن پس، اقدامات ایشان از تشکیل درس و بحث بیرون آمد و به شکلی ادامه یافت که بدان خواهیم پرداخت.

توجه به فعالیت های دیگر

پس از آن که جلسه درس حاج شیخ محمد جواد منحل گردید، آنچه بیشتر ذهن آن مرحوم را به خود مشغول کرد، این بود که فعالیت های خود را بر محور تبلیغ، روضه، اقامه جماعت، محاسبه وجوهات و مواردی این گونه قرار بدهد. ایشان در ابتدا برنامه نماز جماعت خود را در مسجد جامع ابرقو قرار داد، با بروز برخی موانع، این برنامه را به مسجد امامزاده و داخل امامزاده و برخی مساجد دیگر منتقل نمود. علت این تغییر مکان ها را باید در بروز بعضی موانع دانست، و این علاوه بر مشکلات جنبی بود که پیش می آمد، تا جایی که ایشان چشم انداز خوبی از موفقیت پیش روی خود ندید!

مجموعه این عوامل، آن مرحوم را وادار نمود با مراجعه به حضرت آیت اللّه بروجردی رحمه الله از معظم له بخواهد که ایشان را از ماندن و اقامت در ابرقو معذور بدارد!

اما مرحوم آیت اللّه بروجردی کسی نبود که این ها را دلیلی موجه برای خالی کردن میدان بداند، وانگهی چه کسی بهتر از مرحوم حاج شیخ محمد جواد می توانست نیازهای متنوع دینی یک شهر را پاسخگو باشد؟

بر همین اساس، درخواست آن مرحوم مقبول واقع نشد و چون بنا را براستخاره

گذاشتند، مراجعت ایشان به ابرقو و ماندن در این شهر، بسیار خوب آمد.

* * *

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، دوباره به ابرقو برگشت، با این نیت که این بار به صورت جدی تر به مجالس وعظ و روضه، اقامه جماعت، حساب و کتاب وجوهات شرعیه و مواردی از این نمونه بپردازد. پس از بازگشت، حدود دو سال را در برخی از روستاهای ابرقو از جمله «مهر آباد» و «نصرت آباد» سپری نمود که دلیل آن را باید بروز همان مسائل و موانعی دانست که به کلیت آن، اشاره شد.

مدتی بعد تنی چند از ارادتمندان، از آن مرحوم خواستند تا در مسجد امامزاده اقامه جماعت نماید و آنها تضمین کردند که مسأله ای خاص بروز نکند. خوشبختانه این قضیه مشکل را حل کرد و از آن پس، این مسجد به صورت ثابت محلِّ اقامه جماعت ایشان گردید. قابل ذکر است که مرحوم حاج شیخ محمد جواد، در مدت سی و چند سال اقامت در ابرقو، سه، چهار بار به عراق جهت زیارت عزیمت نمود و هر بار در کربلا در مسجدی به نام مسجد «بازار داماد» اقامه جماعت داشت.

ویژگی ها

چیزی که باور مردم را نسبت به حاج شیخ محمد جواد روز به روز بیش تر و ارادت آنان را به آن مرحوم افزون تر می ساخت، ویژگی های شخصیتی ایشان بود.

آنچه مردم در وجود این عالم پارسا می دیدند، پرهیزکاری بود و دوری از زر و زیور دنیا؛ عشق و محبت به ثقلین یعنی قرآن و عترت علیهم السلام بود و بخشش و سخاوت؛ برخوردهای بزرگوارانه بود و آزادگی و وارستگی. همین ویژگی های ملکوتی، ارادتمندان آن مرحوم را واداشته که با گذشت بیش از بیست سال از رحلت ایشان، هنوز هم برای شادی روحش صلوات بفرستند. این فصل را به بیان ویژگی های این

عالم ربانی اختصاص داده ایم. در ابتدا پای صحبت «آیت اللّه حاج میرزا احمد سیبویه» می نشینیم:

* * *

آشنایی آیت اللّه میرزا احمد سیبویه با مرحوم حاج شیخ محمد جواد، به سال های حضور این دو بزرگوار در نجف و کربلا برمی گردد. متأسفانه از زمانی که حاج شیخ محمد جواد به ابرقو عزیمت نمود، این ارتباط، به دلیل حضور آیت اللّه سیبویه در نجف و کربلاـ قطع شد، اما عمق روابط این دو با یکدیگر در نجف و کربلا به حدّی بوده که طراوت و تازگی آن محسوس است. تا جایی که آیت اللّه سیبویه فرمودند:

«احتمالاً روزی نیست که برای آن مرحوم فاتحه نخوانم و برای فرزندانش دعا نکنم.»

مواردی که ذیلاًـ و به اجمال گفته می شود، از زبان کسی است که طی سال های حضور حاج شیخ محمد جواد در نجف و کربلا، بیش ترین ارتباط را با ایشان داشته است.

آیت اللّه سیبویه این عارف گمنام را چنین معرفی می کند:

همنشینی با افراد برگزیده

مرحوم حاج شیخ محمد جواد با کمتر کسی حشر و نشر داشت و این، به دلیل تأثیر متقابلی است که افراد بر یکدیگر دارند. چنانکه از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: با چه کسی مجالست کنیم؟ آن حضرت فرمودند: «با کسی که کلام و دیدارش بر علم شما بیفزاید و قیامت را به یاد شما آورد.»

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، با دو تن از علمای وارسته آن دیار یعنی مرحوم پدرمان ـ «آقا شیخ علی اکبر سیبویه» ـ و عموی ما ـ «شیخ الفقهاء، مرحوم شیخ محمد

علی سیبویه» _ همنشین بود. ملاقات ما چهار نفر عموماً هر شب در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام صورت می گرفت. در این نشست ها، که سال ها ادامه داشت، مطالب مختلفی مطرح می شد، از جمله مباحثه برخی فروع فقهی.

حالات بکاء (گریه)

مرحوم آیت اللّه حاج شیخ محمد جواد، بسیار رقّت قلب داشت. در جلساتی که روضه خوانده می شد و بیشتر بنده (آیت اللّه سیبویه) روضه خوان بودم، ایشان دست بر پیشانی می گذاشت و باران اشک بود که بر صورتش جاری می شد.

تواضع و فروتنی

ایشان یک پارچه تقوا و پرهیزکاری بود. ذره ای هوا و هوس در وجود آن مرحوم ندیدیم، و بر اساس فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام _ در جواب جناب «ابن بابویه» رحمه الله : «شرط تبعیت و پیروی مردم از فقها، مخالفت آنها با هواهای نفسانی است.»

احترام به سادات

روایات فراوانی در خصوص احترام به سادات وجود دارد، از جمله این روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر کس اولاد مرا ببیند و با علاقه، بر من صلوات بفرستد، خداوند شنوایی گوش و بینایی چشم او را افزون فرماید.»

علاقه مرحوم حاج شیخ محمد جواد به سادات، به حدی بود که هرگاه ذرّیه زهرا علیهاالسلام را می دید، به عنوان احترام، با تمام قامت از جا برمی خاست!

جامع اخلاق فاضله

ص: ۲۰۲

اگر بخواهیم شخصیت مرحوم حاج شیخ محمد جواد را در یک جمله بیان کنیم، باید گفت که ایشان جامع همه اخلاق و صفات فاضله بود!

دیگر صفات و ویژگی ها

برخی دیگر از ویژگی های مرحوم حاج شیخ محمد جواد که هنوز در یاد و خاطر فرزندان و ارادتمندان آن مرحوم باقی مانده، به شرح زیر است:

علاقه فراوان به ائمه علیهم السلام

محبت و علاقه وافر حاج شیخ محمد جواد به ائمه معصومین علیهم السلام ـ خصوصاً مولای پرهیزکاران، امیر مؤمنان علی علیه السلام ـ ریشه در باوری داشت که برخاسته از حدیث ثقلین بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات، به حفظ قرآن و عترت علیهم السلام سفارش کرده و این دو را با هم دانستند. نه علاقه به قرآن می تواند ما را از وجود ائمه علیهم السلام بی نیاز کند، و نه تأسّی به این بزرگواران می تواند بهانه ای برای فراموشی قرآن گردد.

خمیرمایه و صفای منبر حاج شیخ محمد جواد، مطالبی بود که از عمق وجود، در باب فضایل ائمه علیهم السلام و مصایب آن بزرگواران بر زبان می آورد، و چون سخن از دل می گفت، بر دل های مردم می نشست.

* * *

در یکی از سال ها، ایام عزاداری محرم و عاشورا با فصل زمستان و سرما و برف مصادف شده بود، به همین خاطر در عاشورای آن سال کسانی که عموماً دسته های عزاداری را به راه می انداختند، در این کار سستی و اهمال کردند.

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، چون این تأخیر و سستی را مشاهده کرد، شخصاً

راه افتاد و هیأت های عزاداری نیز به تبع ایشان به راه افتادند.

ارادت و علاقه آن مرحوم نسبت به عزاداری سالار شهیدان _ حضرت امام حسین علیه السلام _ به حدی بود که با وجود سن بالا، پیشاپیش عزاداران و با پای برهنه راه می رفت، در حالی که از زیر عبا بر سینه می زد و بنا به اظهار نظر ارادتمندان ایشان، از اول تا آخر مراسم اشک می ریخت.

صبر و بردباری

هر چه دامنه فعالیت افراد _ خصوصاً کسانی که مسئولیت سیاسی و دینی بر عهده دارند. _ بیش تر باشد، مشکلات بزرگ تری بر سر راه آن ها پیش می آید، همان طور که ممکن است ارادتمندان چنین افرادی نیز بیش تر گردند. بدون شک شرط موفّقیت در این راه، تحمل و شکیبایی است.

صبر و بردباری در زندگی حاج شیخ محمد جواد، در مراحل و ابعاد مختلف زندگی ایشان تجلّی خاصّی داشت. در این زمینه به مواردی چند اشاره می کنیم:

الف: دل کندن از معادن غنی معنوی و علمی نجف و کربلا و رحل اقامت در ابرقو، که لازمه امتثال امر حضرت آیت اللّه بروجردی بوده، نمی تواند مصداق بارز صبر و شکیبایی و معامله ای الهی قلمداد نگردد؛ زیرا آن مرحوم از ابتدا به رغم میل باطنی و بر اثر اصرار آن مرجع بزرگوار، درخواست اهالی ابرقو را قبول کرد. (اگرچه در انتخاب شهر آزاد بود.)

ب: تحمل برخی مسائل و مشکلات، که در سال های اولیه حضور آن مرحوم در ابرقو بروز کرد، مصداق روشن صبر و بردباری است. تا جایی که ایشان طی آن سال ها به خاطر جلوگیری از تفرقه و تشتّت و اقدامی که شائبه نفسانی داشته باشد، وضعیت کاملاً ثابتی پیدا نکرد.

البته تشخیص آن عالم پرهیزکار چنین بود که در برابر این مشکلات، موضعی از سر پذیرش پیشه کند، این شیوه اگرچه در ابتدا ابهام انگیز بود؛ اما به مرور زمان موجب رفع تنش ها گردیده، به طوری که پس از تنش های آن سال ها، برنامه های ایشان انسجام لازم را به دست آورد.

این عوامل، صبر و بردباری بالایی می طلبید که حاج شیخ محمد جواد به لطف و مدد الهی از عهده برآمد و آن را زینت علم نمود که معصوم علیه السلام فرمودند:

«بردباری، زینت دانش است.»

ج: به این مسائل هرگاه رحلت همسر ایشان هم اضافه گردد، صبر و شکیبایی ضرورتی دوچندان پیدا می کند.

توجه به مستحبّات

بسیارند کسانی که چون به مراتبی از علم و دانش دست می یابند، یا چشم اندازی از مسئولیت سیاسی و اجتماعی پیدا می کنند، از توجه اولیه آن ها به انجام واجبات و مستحبات و نیز ترک محرمات و مکروهات کاسته می شود!

آنچه از حاج شیخ محمد جواد ملاحظه می گردید، علاوه بر ادای واجبات و ترک محرمات، اهتمام فراوان ایشان به انجام مستحبّات و ترک مکروهات بود.

تلاوت قرآن

ایشان مقیّد بود که روزانه در چند نوبت قرآن بخواند: صبح زود، حوالی ساعت ۱۰ صبح و نیم ساعت مانده به غروب آفتاب. همچنین به سوره مبارکه «طه» توجه بیش تری داشت، به طوری که هر روز این سوره مبارکه را تلاوت می نمود، دلیل آن را این مطلب عنوان می کرد که سوره «طه»، سوره «ولایت» است. همچنین مقیّد بود در

منبرها دو سوره مبارکه «فجر» و «مزمّل» را تلاوت نماید.

زیارت عاشورا

از زیارت هایی که بنا به نقلی مورد تأکید حضرت ولی عصر علیه السلام است، و علما و بزرگان مقیّد به خواندن این زیارت بوده و هستند، «زیارت عاشورا» است.

حاج شیخ محمد جواد به خواندن این زیارت تقیّد خاصی داشت. هیچ روزی نبود که این زیارت را نخواند. استمرار این توفیق باعث شد تا ایشان لحظاتی پس از زمزمه این زیارت، جان به جان آفرین هدیه کند، که در جای خود این مطلب خواهد آمد.

غسل جمعه

مرحوم حاج شیخ محمد جواد به غسل جمعه اهتمام ویژه داشت، گاهی وقت ها آب را در آفتاب می گذاشت تا گرم شود و غسل جمعه به جای آورد؛ ضمناً این روایت را متذکر می شد که:

«هر کس به غسل جمعه مقیّد باشد، بدنش از پوسیدن در امان خواهد ماند.»

پرهیز از غیبت

ایشان هرگز اجازه نمی داد کسی در حضورش از دیگری بدگویی و غیبت کند. معمولاً اگر با چنین صحنه ای مواجه می شد، می گفت: «ایشان حضور ندارند، صحبتشان را نکنید!»

احتیاط در اخذ وجوهات

ص: ۲۰۶

با وجود این که، ایشان از مراجع بزرگی همچون حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بروجردی ـ رحمهما اللّه ـ اجازه اخذ وجوهات داشت، در عین حال هرگاه کسی به منظور حساب و کتاب وجوهات، خدمت ایشان می رسید، با استقبال آن مرحوم مواجه نمی شد.(۶۰۱) یکی از ارادتمندان ایشان می گوید: کسانی خدمت حاج شیخ محمد جواد می رسیدند تا ایشان اموال آنان را محاسبه کند و وجوهات شرعی را از آنان بگیرد؛ امّا ایشان قبول نمی کرد و احیاناً به بزرگان قم ارجاع می داد. تا جایی که من به ایشان گفتم: اگر شما حساب نکنید، ایشان بنا نیست نزد کس دیگر یا به قم جهت محاسبه وجوهات شرعیه برود، و طبعاً اموالش پاک نمی شود. آن وقت ایشان قبول می کرد و اموالش را مورد محاسبه قرار می داد. در سال های آخر عمر ایشان، که نماینده حضرت آیت اللّه گلپایگانی وجوهات را حساب می کرد، دیگر ایشان از کسی وجوهات نگرفت.

شاید احتیاط آن مرحوم در این کار چند علت اصلی داشته باشد:

اول: این که مراجعین تصور نکنند ایشان بنا دارد از رهگذر محاسبه اموال دیگران و اخذ وجوهات، برای خودش مالی و ثروتی دست و پا کند.

دوم: این که برخی افراد گمان نکنند تشکیلات حوزه و مراکز علمی مدیون مال و ثروت آن هاست.

سوم: تفهیم این نکته به مراجعین است که شما به خاطر پرداخت این وجوهات بر ما منّت ندارید، بلکه ما بر شما منّت داریم که مسئولیت رساندن این وجوهات را به واجدین شرایط بر عهده می گیریم.

چهارم: احتیاط و پرهیزکاری بالای ایشان، مبنی بر این که مبادا خدای ناکرده ریالی در این میان بالا و پایین برود.

همچنین آن مرحوم در خصوص اخذ وجوهات هیچ رودربایستی با کسی نداشت؛

چنان که یکی از روحانیون که تازه به ابرقو آمده بود، چون اکراه و احتیاط ایشان را در اخذ وجوهات مشاهده کرد، گفت: شما که این قدر در اخذ وجوهات احتیاط می کنید، مجوّزی به من بدهید تا مردم برای محاسبه وجوهات نزد من بیایند ایشان هم به او گفت: شما هم نوشته ای به من بدهید که مطمئن باشم در قیامت مرا نجات خواهید داد!

* * *

نکته لازم به ذکر، میزان اعتماد حضرت آیت اللّه بروجردی به مرحوم حاج شیخ محمد جواد، عموماً ـ و از جمله در اخذ وجوهات ـ می باشد. چنان که چند نفر از اهالی ابرقو برای پرداخت وجوهات شرعیه در قم، خدمت حضرت آیت اللّه بروجردی رسیدند. ایشان چون مطلع شدند که این ها از ابرقو خدمت رسیده اند، گفتند: مگر آقای حاج شیخ محمد جواد شریف نژاد، در آنجا تشریف ندارند؟ سپس فرمودند: نزد ایشان برگردید، به ما خواهد رسید.

البته این اعتماد و علاقه، طرفینی بود. در سال ۱۳۴۰ که حضرت آیت اللّه بروجردی رحلت فرمودند، مرحوم حاج شیخ محمد جواد در مسجد جامع به منبر رفت، به طوری که تأثر و اندوه ایشان در فقدان آن مرجع عظیم الشأن غیرقابل وصف است.

ایشان در آن مجلس با اشاره به شخصیت حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی، متذکّر شد که:

«این ها (دستگاه حاکم) قرار بود کارهایی بکنند، ولی قدرت آن مرجع بزرگ مانع آن اقدامات شد، امّا خدا به خیر بگذراند حوادثی که در پیش است!»

بدون شک رژیم پهلوی در نظر داشت اصلاحات ارضی را در زمان مرحوم حضرت

آیت اللّه بروجردی اجرا کند، ولی مخالفت ایشان مانع این کار شد، به طوری که رژیم شاه، این اقدام را به بعد از رحلت آن مرجع بزرگ موکول کرد.

نکته جالب توجّه اطلاع حاج شیخ محمد جواد از اقداماتی بود که رژیم شاه نتوانست در زمان زعامت حضرت آیت اللّه بروجردی انجام بدهد (با توجه به محدودیت اطلاع رسانی در آن ایام).

نظم شدید در اقامه جماعت و حضور در مجلس روضه

هیچ عاملی نمی توانست از حضور ایشان برای اقامه جماعت و شرکت در مجلس روضه جلوگیری کند. گاه می شد به خاطر بارش شدید برف و باران و کهولت سن کمتر کسی احتمال می داد که آن مرحوم برای نماز و یا خواندن روضه حاضر شود، حتی راننده ای که ایشان را در این برنامه ها تبرّعاً خدمت می کرد، دنبال ایشان نمی رفت، اما پس از دقایقی دیده می شد که آن مرحوم شخصاً برای اقامه جماعت و یا برگزاری مجلس روضه حضور یافته است. ایشان می فرمود:

«هرگاه برای نماز جماعت حاضر نشدم، تابوت برایم بیاورید. (بدانید که تنها مرگ مانع حضورم در نماز جماعت خواهد بود.).»

خوراک کم

حاج شیخ محمد جواد به اندکی غذا اکتفا می کرد. به جرأت می توان گفت خوراک ایشان از یک نعلبکی برنج هم کمتر بود! به همین خاطر جسماً نحیف، اما از چنان توانی برخوردار بود که منبرهای یک ساعت و یک و نیم ساعت، و در برخی شب ها (مانند شب های احیا) منبرهای سه ساعته، ایشان را خسته نمی کرد!

بدون شک رقّت قلبی آن مرحوم تا حدود زیادی ناشی از این ویژگی بود؛ زیرا در

روایتی از امام علی علیه السلام آمده است:

«از پرخوری پرهیز کنید که موجب قساوت دل، کسل کننده از نماز و خراب کننده بدن است.»

بخشش فراوان

اگرچه ایشان از لحاظ خوراک به حد ضرورت اکتفا می کرد، اما در بذل و بخشش به کم قانع نبود. چیزهایی که نذر ایشان می شد و یا برخی از اهالی خدمت ایشان می بردند، دیری نمی گذشت که به مستمندان و نیازمندان می بخشید.

یکی از ارادتمندان ایشان می گوید:

روزی یک تخته پتو به عنوان هدیه خدمت ایشان بردم و گفتم: این هدیه خدمت شما، به شرط این که آن را به کسی نبخشید!

آن مرحوم گفت: به این مطلب کاری نداشته باش! (در صورتی که نیازمندی پیدا شد، به او خواهم داد.)

ساده زیستی

با این که وضع عمومی مردم در آن سال ها در حد نسبتاً خوبی بود، نذرهایی هم برای ایشان می شد و برنامه های آن مرحوم نیز به گونه ای بود که بتواند یک زندگی خوب برای خود فراهم کند؛ اما زندگی ایشان پایین تر از حد متوسط بود.

وسایل موجود در اتاق مهمانخانه ایشان عمدتاً یک تکه گلیم بود و یک منقل آتش و یک عدد پنکه. اصولاً آن مرحوم کسی نبود که در پی جمع آوری ثروت دنیا باشد، و اگر چیزی هم به او می رسید، به مستمندان و نیازمندان می بخشید.

حتی منزل مسکونی ایشان هم به همت اهالی ابرقو ساخته شد. یک نفر زمین آن

را هدیه کرد، دیگری خشت آن را تهیه نمود و سومی آن را ساخت.

پرهیز از مجالست با مال اندوزان

از ویژگی های بارز حاج شیخ محمد جواد، پرهیز از مجالست با ثروتمندان و کسانی بود که احتمال می داد بخواهند از وجهه یا دست خط ایشان به نوعی استفاده کنند. برعکس، دعوت مردم معمولی را قبول می کرد.

این ویژگی به ایشان شجاعتی داده بود که در مواقع حساس، بروز چشمگیری پیدا می کرد. در این خصوص به یک مورد اشاره می کنیم:

یکی از ثروتمندان و زمین داران ابرقو مجلسی تشکیل داد و قصد وی این بود که از بزرگان و روحانیون مجلس امضایی مبنی بر انتقال زمین از مادرش به او بگیرد. ظاهراً همه چیز مهیا بود، هم صاحب ملک در مجلس حاضر بود و هم فرزندش که بنا بود زمین به او منتقل شود. متن لازم تهیه شد و به ایشان دادند تا آن مرحوم امضا کند.

وقتی متن نامه را خدمت ایشان دادند، آن مرحوم امضا نکرد و نامه را برگرداند. حاضران تعجّب کردند، زیرا ظاهراً شک و شبهه ای در کار نبود. وقتی علت را پرسیدند، جواب داد: از کجا معلوم که این مالکیت از اصل و اساس شرعی باشد؟ (با توجه به این که اصولاً ـ انتقال درست این زمین ها به خوانین و ملّاکین، محل بحث بوده است.) به دنبال استنکاف حاج شیخ محمد جواد از امضا، دیگران هم از امضای نامه خودداری کردند.

* * *

ایشان اگر احتمال می داد ملک یا زمینی مثلاً ـ وقف مسجد است، از این که ساختمانی در آن بنا شود، هر چند عمومی، ممانعت می کرد و تذکر می داد. در این خصوص اهالی ابرقو و ارادتمندان ایشان، مصادیقی در ذهن دارند.

شجاعت مرحوم حاج شیخ محمد جواد به این ها خلاصه نمی شد، هرچند ظاهر امر نشان نمی داد ولی دل دردناکی از حاکمیت پهلوی داشت، لذا به محض پیروزی انقلاب، وقتی مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالرّحیم ربّانی شیرازی به عنوان نماینده امام خمینی رحمه الله در استان فارس به ابرقو آمد، مرحوم حاج شیخ محمد جواد نیز به استقبال وی رفت.

چند مورد دیگر

ـ ایشان به رعایت آداب سفره مقید بود. در ابتدای هر لقمه غذا «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و در پایان هر لقمه «الحمدللّه ربّ العالمین» می گفت.

ـ غذا را با دست راست می خورد.

ـ مقید بود که رو به قبله بخوابد.

ـ هرگز با صدای بلند نمی خندید، خنده ایشان عموماً تبسّم بود.

ـ به نماز اول وقت و رعایت پرهیزکاری توصیه فراوان می کرد.

ـ هنگام منبر چنان غرق در آیات و روایات می شد که مکرر آستین های پیراهن را بالا می زد و وقت منبر از دستش خارج می گردید؛ به طوری که گاهی وقت ها مستمعین به ایشان تذکر می دادند که منبر طولانی شد. البته از آنجا که ایشان اصولاً آخرین کسی بود که در مجالس منبر می رفت، وقت دیگر روضه خوان ها به خاطر طولانی بودن منبر ایشان گرفته نمی شد.

ـ ایشان برای شرکت در برخی مراسم از جمله عزاداری عاشورا و رفتن به اقامه نماز عید فطر، با پای برهنه اقدام می نمود.

ـ نسبت به قرائت صحیح خطبه عقد ازدواج، فوق العاده حساس بود.

ـ از آن جا که ممکن بود کسانی از تأیید با دستخط ایشان سوء استفاده کنند، آن

مرحوم نسبت به این کار وسواس عجیبی داشت. یکی از ارادتمندان از ایشان پرسیده بود: «مگر شما قلم ندارید که کسی را تأیید و توصیه ای فرمایید؟» البته ایشان یک بار مطلبی را تأیید و امضا کرده بود و آن مربوط به «اصلاح ذات البین» بوده است.

ـ ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان را هر سه وعده با معنای فارسی برای مستمعین می خواند.

ـ نسبت به کتاب «اقبال» مرحوم «سید بن طاووس» توجه خاصی داشت و می گفت:

«هرکس اقبال سید را ندارد، اقبال ندارد!»

ـ یک لحظه دیده نشد که ایشان بدون ذکر باشد. دائماً ذکر خدا بر لب داشت و از میان اذکار به ذکر شریف «یا وهّاب» اهتمام خاص می ورزید. ضمناً می فرمود:

«انسان نمی تواند لحظه ای را بدون فکر و اندیشه سپری کند، چه بهتر که فکر و اندیشه اش مربوط به پروردگار باشد.»

منبرهای مردمی

الف: ایشان مقید بود که عبارات عربی را کاملاً معنا و بسیاری از موارد برخی دعاها را تکرار نماید، تا مستمعینی که معنای عبارات عربی را نمی دانند، توجه داشته باشند که چه مطلبی بر زبان می آورند. یکی از ارادتمندان ایشان چنین نقل می کند:

در شب های احیای ماه مبارک رمضان، قبل از این که مردم قرآن بر سر گیرند، ایشان مطالبی که لازم بود، معنا می کرد، بنابراین وقتی قرآن بر سر می گرفتیم، می دانستیم که از خداوند چه چیزی مسألت می کنیم.

ب: حاج شیخ محمد جواد مقید بود مصیبت ها را کوتاه بخواند. با این که ایشان وقتی ذکر مصیبت می کرد، مردم شدیداً تحت تأثیر قرار می گرفتند، اما مواظب بود که

مبادا علاقه مردم به شنیدن مصایب ائمه علیهم السلام و گریه بر مظلومیت آنان، فدای طولانی شدن مصیبت گردد و نتیجه معکوس حاصل شود.

ج: مرحوم حاج شیخ محمد جواد عنایت ویژه ای به خواندن «حدیث کساء» و معنای آن در منبرها داشت و در مواقعی خاص این حدیث را با علاقه می خواند و مردم نیز با علاقه می شنیدند. این مطلب در گذر زمان به صورت رویه در آمد، یعنی عموم مستمعین می دانستند که ایشان در فلان روز این حدیث را می خواند. ایشان معمولاً در روزهای پایانی روضه های خانگی، و شب های جمعه، مقید به خواندن «حدیث کسا» بود.

این حدیث بیانگر مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام است و از آنجا که ایشان وظیفه خود می دانست مردم را با فضایل و مقامات معنوی آن بزرگواران آشنا کند، این حدیث معتبر و شریف از بهترین احادیثی بود که می توانست برای نیل به مقصود از آن استفاده نماید.

آدمی چون نور گیرد از خدا

بنده بر اثر اطاعت خالصانه از پروردگار عالم و مراقبت نفس و رعایت ادب در محضر حق ــ جلّ و علا ــ ، خواسته اش الهی می گردد و اراده اش مظهر اراده حیّ سبحان.

آنچه به عنوان کرامت یا استجابت دعا در خصوص اولیای خدا گفته می شود، در همین قالب قابل توجیه است.

آنچه در حالات مرحوم حاج شیخ محمد جواد، عنوان استجابت دعا و یا کرامت به خود گرفته، با مطالبی که گفته شد، قابل پذیرش است، و چگونه مقبول نباشد در حالی که از آن عالم پرهیزکار چیزی جز تقوا و پارسایی، تبعیت از قرآن و عترت، زهد و

اعراض از دنیا و دنیاطلبان دیده نشد.

آن مرحوم هرگز نخواست از کرامات و استجابت دعاهایش، برای خود مریدانی دست و پا کند و دفتر و دستکی بگشاید (اصولاً نیل به این مراحل، خاص کسانی است که از آزمون های صعب العبور، به سلامت گذشته و عطای ستایش خلق را به لقای اعمال ریاکارانه بخشیده اند)؛ اما اگر آن مرد الهی احساس می کرد که باز کردن گره کوری از زندگی مردم به بذل محبتی نیاز دارد، بی اعتنایی به خواست خلق خدا را جایز نمی دید، از سر بزرگواری توجه خاص خود را به موضوع معطوف می کرد و به لطف خدا مقصود حاصل می شد.

کرامات و استجابت دعاهای مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مطلبی است که در آن زمان زبانزد عام و خاص بود و گذر زمان نیز گرد فراموشی بر آن نمی پاشد.

آنچه در این فصل بدان ها اشاره می شود، مروری است بر برخی کرامت های مرحوم حاج شیخ محمد جواد؛ و البته مواردی که علم و یقین مردم ابرقو، خصوصاً دوستداران آن مرحوم را پشتوانه خود دارد.

نزول باران

از ماه ها پیش آسمان بر زمین بخیل شده بود و ابرقو از نزولات آسمانی محروم. یکی دو ماه بیشتر به نوروز باقی نمانده بود و اگر وضع به همین منوال ادامه می یافت، از میوه و محصول خبری نبود. اوضاع اقتصادی مردم هم اقتضا می کرد که آسمان چشمی از سر عنایات بر زمین بگشاید.

دل ها مضطرب بود، قلب ها پریشان و چشم ها نشسته در اشک. در این حال عده ای از اهالی، عموماً ازدامداران و کشاورزان خدمت حاج شیخ محمد جواد رسیدند، و پس از شرح این که دام ها و محصولاتشان تلف شده اند، از ایشان طلب

دعای باران کردند. آن مرحوم ابتدا گفت: «مصلحت خدا چنین است.» گویی می خواست با این جمله روح رضایت به امر پروردگار را در اینان برانگیزد.

از آن جا که این عده در خواسته خود پافشاری کردند، حاج شیخ محمد جواد فرمود: «به مردم بگویید فردا صبح بعد از نماز در مسجد جامع برای دعا حاضر شوند.»

ماه مبارک رمضان بود و ایشان پس از نماز صبح نیم ساعتی منبری رفت. آن مرحوم طبق برنامه معمول به منبر رفت، در پایان منبر یکی از ارادتمندان، از پای منبر مطلب دیروز را متذکر گردید. ایشان هم پس از بیان این جمله که :«ما را نمی رسد بخواهیم در خصوص مشیت الهی بگوییم و خواست خدا هر چه باشد همان است.» از مردم خواستند یک صلوات بفرستند. سپس ایشان با توجهی خاص گفت:

«خداوندا! گناهانی که باعث شده اند تا از بارندگی و رحمت تو محروم شویم، عفو فرما.»

پس از آن گفتند:

«عجالتاً، امروز هم کشاورزان به صحرا نروند.»

ایشان به همین یک جمله اکتفا کرد، منبر به پایان رسید و از منبر پایین آمد. همهمه ای در میان مردم شروع شد مبنی بر این که این چه دعایی بود؟ مگر قرار است با همین جمله مختصر باران ببارد؟! دقایقی گذشت و جمعیت متفرق شدند. هوا که روشن شد، ابری تیره آسمان را پوشاند و نم نم باران آغاز گردید و کم کم بارش باران شدت گرفت!

این بارندگی در همان یک روز تمام نشد، بلکه تا زمان درو گندم (حدود تیرماه سال بعد) به صورت پی در پی ادامه یافت، به طوری که کشاورزان در برداشت محصول گندم و جو با قدری مشکل مواجه شدند.

ده سال بعد

ص: ۲۱۶

ده سـال گـذشت، دوباره خشـکسالی چهره خشن خود را به اهالی ابرقو نشان داد. پـدر نگارنـده، ده روز در سال روضه خوانی داشت و دعـوت از حـاج شـیخ محمـد جـواد برای پـدرم از موضوعیـتی خـاص برخـوردار بـود. در یکی از این روزهـا یکی از مستمعین که از ارادتمندان ایشان بود، همان درخواستی را کرد که ده سال قبل عده ای از اهالی ابرقو از حاج شیخ محمد جواد داشتند؛ ایشان هم با تواضع و توجه کاملاً محسوسی پس از یکی دو جمله مقدمه چینی، گفت:

«خداوندا! گناهانی که باعث شده اند تا از رحمت تو و از نزولات آسمانی محروم شویم، عفو فرما.»

منبر تمام شـد و روضه به اتمام رسـید، شب که شـد، ابری آسـمان را پوشاند، نم نم باران آغاز گردید. باران روز بعد هم ادامه یافت و یکی از بارندگی های کم نظیر ابرقو را رقم زد.

روز بعد راننده ای که معمولاً ایشان را به مجالس مختلف می برد، به خیال این که بارندگی موجب تعطیلی مجلس روضه شده است، دنبال ایشان نرفت، اما آن مرحوم به دلیل تقیّد فوق العاده در برگزاری نماز جماعت و مجالس روضه، شخصاً مبادرت به آمدن به مجلس کرد و چون کوچه ها آسـفالت نبود، ایشان برای جلوگیری از گل آلود شدن لباس ها، عبا و قبا را بالا زده بود و در مجلس حاضر شد، اما با لباس های خیس و گل آلود!

مردم که احتمال نمی دادند ایشان را با چنین وضعی ببینند، به شوخی گفتند:

«آقا! تقصیر خود شماست! دعا کردید باران آمد، حالا باید با این وضع و این همه زحمت در مجلس روضه حاضر شوید.»

عامل خشکسالی

ص: ۲۱۷

اکنون که این سطور را می نگارم، (سال ۱۳۷۸ _ ۱۳۷۹ش.)، خشکسالی شاه بیت مجالس، محافل، مطبوعات و صدا و سیماست. بر اثر این پدیده، هکتارها زمین کشاورزی از بین رفته و میلیاردها ریال به کشاورزان و دامداران خسارت وارد شده است.

بسیاری از مردم برای رفع این محرومیت، دعا کرده و در بسیاری از شهرها نماز باران خوانده اند اما... کاش یک چندم این مقدار که از اصل خشکسالی گفته می شود، به این نکته اختصاص داده می شد که علت اصلی این پدیده چیست؟

بر اساس روایات فراوانی که از ناحیه معصومین علیهم السلام صادر شده است، عامل مهم محرومیت از نزولات آسمانی را باید در ارتکاب معاصی دانست؛ زیرا وعده الهی است که بر پرهیزکاران برکات آسمان ها و زمین را نازل کند.

اعتقاد حاج شیخ محمد جواد مبتنی بر همین اصل بود و اصولاً نمی توانست غیر از این باشد؛ لذا در هر دو مورد دقیقاً انگشت بر همین نکته گذاشت و از پروردگار آمرزش گناهانی را درخواست کرد که سد راه نزولات آسمانی شده اند.

بهبودی بیماران

برخی از کرامات حاج شیخ محمد جواد به شفای بیمارانی مربوط می شود که از ایشان التماس دعا داشتند، یا نباتی که از روضه ایشان متبرک شده بود، می خوردند. این مطلب تا حدی به صورت رویه درآمده بود؛ به طوری که مردم گاهی وقت ها تکّه نباتی لای پتو و یا زیر منبری می گذاشتند که ایشان روی آن روضه می خواند. پس از اتمام روضه، آن را برداشته و به مریض خود می دادند و بیمار بهبودی پیدا می کرد. یکی از ارادتمندان ایشان می گوید:

«حتی اگر حیوانات ما هم مریض می شدند، با استفاده از همین

تکه نبات ها بهبودی می یافتند!»

مورد اول

یکی از معتمدین می گوید: تاسوعای یکی از سال ها در مجلس روضه شربتی خوردم، اما به دلیل زمینه قبلی که در بدن داشتم،مریض شدم. با وجود رغبت فراوان به مجلس روضه ایشان، نتوانستم شب را پای منبر آن مرحوم بروم. به یکی از نزدیکان گفتم: خدمت حاج شیخ محمد جواد برو و از ایشان تکه نباتی بگیر تا حالم خوب شود.

ایشان بر روی یک تکه نبات دعایی خوانده و به او گفته بود: این نبات را در چای بریزد و بخورد. امشب لازم نیست در مجلس یا هیأت شرکت کند، فردا مانعی ندارد.

همین که نبات را در چای ریختم و خوردم، حالم خوب شد به طوری که همان شب هم می توانستم در هیأت حاضر شوم، اما به خاطر حرف ایشان، شرکت نکردم؛ فردا صبح در هیأت عزاداری توفیق حضور یافتم.

مورد دوم

بر گونه راست یکی از برادران نگارنده، دملی چرکین رشد کرده و درد شدید ایجاد کرده بود. مراجعه به دکترها هم تأثیری در رفع آن نداشت. یکی از شبها، برادرم را به نماز جماعت حاج شیخ محمد جواد بردیم. قبل از برگزاری نماز، پدرم از ایشان خواست که دستی بر صورت برادرم بکشند و دعایی بخوانند تا این دانه و درد از بین برود. ایشان هم بلافاصله دست بر صورت برادرم کشید. در این باره برادرم نقل می کند:

پس از چند لحظه احساس کردم صورتم سبک می شود و مثل این که چیزی از آن خارج می گردد. همان شب درد و دمل از بین رفت و البته هنوز اثر آن دمل به اندازه یک عدس پیداست.

مورد سوم

در ایام حج سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، عموی نگارنده قرار شد به سفر خانه خدا عزیمت کند. از چندی مانده به اعزام، هرگاه نام هواپیما و پرواز و حج نزد وی برده می شد، به صورتی نگران کننده، مضطرب می گردید و مانند کسی که شدیداً ضعف کرده باشد، بی حال می شد.

هرچه روز پرواز نزدیک تر می شد، نگرانی اطرافیان از این که احتمالاً سفر عمویم به مکه منتفی گردد، شدیدتر می گردید. اقداماتی مانند مراجعه به چند دکتر در شیراز و یزد و همچنین مراجعه به برخی دعانویس ها و... هم صورت گرفت، اما این کارها هیچ تأثیری در قضیه نداشت.

شبی که قرار بود صبح روز بعد به طرف شیراز ــ جهت عزیمت به مکه ــ حرکت کنند، به فکر پدرم رسید که مسأله را با حاج شیخ محمد جواد در میان بگذارد. به اتفاق عمویم، خدمت حاج شیخ محمد جواد رسیدند و پدرم مسأله را با ایشان در میان گذاشت.

حاج شیخ محمد جواد آتشی تهیه کرد، چیزی در آتش ریخت، به عمویم فرمود که شکم و سینه اش را روی آتش بگیرد، سپس دستی بر دل عمویم کشید و دعایی خواند. ضمناً بازوبندی هم به پدرم داد و گفت که این بازوبند روی بازوی عمویم بسته شود، در ایام حج نیز همراه ایشان باشد و پس از بازگشت به ابرقو، آن را تحویل ایشان بدهند.

این اقدام چون آبی بود بر آتش. از آن لحظه به بعد، ذره ای اضطراب و نگرانی باقی نماند؛ عمویم بدون کوچک ترین دغدغه خاطر سفر حج را انجام داد و پس از بازگشت بازوبند مذکور به آن مرحوم تحویل داده شد.

مورد چهارم

یکی از فرزندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد نقل می کند که:

در یکی از سال ها برای رسیدگی به ملکی که به پدرم ارث رسیده بود، دادگاهی در اردکان یزد داشتیم. شبی که فردای آن روز دادگاه تشکیل می شد، منزل یکی از روحانیون اردکان مهمان بودیم، به ناگاه دیدیم که صاحب خانه ما را تنها گذاشت، رفت و پس از چند دقیقه ای برگشت. دوباره همین کار را انجام داد. آن قدر این عمل تکرار شد که برای پدرم سؤال پیش آمد و علت رفت و آمد مکرر را از او پرسید.

صاحب خانه گفت: مسأله ای نیست. اما پدرم اصرار کرد تا بداند که قضیه از چه قرار است، اما چون اصرار را بی فایده دید، ناراحت شد، عصا و عبا را برداشت که از منزل خارج شود.

صاحب خانه که این حالت رادید، گفت: بنشینید تا علت را بگویم:

«از صبح دخترم خون ریزی بینی پیدا کرده و در درمانگاه بستری است. تا حالا هم خون بینی او بند نیامده است و من مرتب در حال رفت و آمد به بیمارستان هستم، ولی فایده ای نکرده است.»

پدرم بازوبندی را به صاحب خانه دادند و گفتند:

این بازوبند را ببر، روی بازوی دخترت ببند و او را به خانه بیاور!

صاحب خانه شاد و خوشحال بازوبند را گرفت و رفت. آن را بر بازوی دخترش بست. بلافاصله خون بند آمد و دخترش را به خانه آورد.

پدرم گفت:

«شب هم این بازوبند بر بازویش بسته باشد. صبح آن را به ما بده.»

صبح که شد بازوبند را گرفتیم و سراغ برنامه خودمان رفتیم.

رفع پوسیدگی از صیفی جات

یکی از معتمدترین اهالی ابرقو و از ارادتمندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد نقل کرد که چند سالی بود هر آنچه از صیفی جات در ابرقو کاشته می شد، دچار آفت و پوسیدگی می گردید، و این مسأله باعث ناراحتی کشاورزان و صیفی کاران شده بود. در یکی از این سال ها، قبل از فصل برداشت محصول، این فکر از ذهن من گذشت که: «خداوندا! اگر ایشان (حاج شیخ محمد جواد) مرد باطن دار و آبرومندی نزد توست، امسال محصول من دچار آفت نشود، در عوض از بهترین قسمت صیفی جات بخشی را به ایشان می دهم.» و این مطلب را با کسی در میان نگذاشتم.

در آن سال صیفی جات کشاورزان دیگر از بین رفت، اما محصولات من سالم ماند. این امر موجب شگفتی دیگران گردید؛ این مطلب را با برادرم در میان گذاشتم. در سال بعد، برادرم نیز همان گونه نذر کرد، لذا موقع برداشت محصول، صیفی جات من و برادرم از دستبرد آفت و پوسیدگی مصون ماند و شگفتی آنان زیادتر شد.

کم کم دیگر کشاورزان و صیفی کاران هم بخشی اندک از محصول خود را نذر آن مرحوم کردند. از آن به بعد، محصولات آن ها دچار آفت و پوسیدگی نگردید.

چرا از عارف گمنام تألیفی باقی نماند؟

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که اصولاً همّت علمای بزرگوار قدیم بیش از آنچه صرف فعالیت های قلمی (تألیف، ترجمه، گردآوری و نگارش) گردد، صرف

ص: ۲۲۲

تـدریس، تربیت شـاگرد، تبلیـغ و منـبر و امـوری از این دست می شـد. اگرچه در بین آن هـا بزرگـوارانی بـوده انـد که تنوع و کیفیت بالای تألیفات آن ها شگفت آور است.

البته حـاج شـیخ محمـد جـواد دو _ سه تـألیف داشـته و مرحوم «حجه الاسـلام و المسـلمین سـید علی محمـد وزیری» _ که از روحانیون برجسـته یزد بوده و خدمات بسـیار ارزشـمندی در زمینه های علمی و عمرانی در این استان انجام داده است. _ چون از تألیفـات حـاج شـیخ محمـد جـواد بـاخبر شـد، چـاپ آن هـا را بـه ایشـان پیشـنهاد کرد. آن مرحـوم هم قـول داد که پس از اصلاحات لازم، نوشته های خود را برای چاپ تحویل مرحوم وزیری بدهد. در این فاصله شخصی روحانی که عرب زبان بوده و هویت او هرگز معلوم نگردیـد، کتـاب هـا را به بهـانه چاپ و یا احتمالاً تحویل به مرحوم وزیری، از ایشان گرفت، اما پس از آن، نه از او خبری شد و نه از کتاب ها!

قابل ذکر است که مرحوم وزیری در همان زمان ها سـفری به ابرقو کرد و طی سخنانی از شخصیت ارزشمند مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مطالبی بیان نمود.(۶۰۲)

از کلام ایشان

هنوز هم در کوچه پس کوچه های ذهن برخی از ارادتمندان و مستمعین پر و پا قرص منبرها و مجالس روضه حاج شیخ محمد جواد، ردپـایی از روایـات، جملات، پنـدها، نکات و حکایات تاریخی _ که از زبان ایشان شـنیده انـد. _ وجود دارد؛ نکات و مطالبی که تأثیر آن ها به همان زمان محدود نگردیده و هنوز هم زینت بخش خاطرات معنوی آن هاست.

در این قسمت به چند نمونه اشاره می شود:

یکی از ارادتمندان حاج شیخ محمد جواد می گوید:

روزی ایشان گفتند که در نظر دارم نکته ای ارزشمند را مطرح

کنم. چند روز گذشت و حرفی از آن مطلب به میان نیامد. در حالی که همه مشتاق شنیدن آن بودیم.

یک روز صبح بنده اصرار کردم تا مطلب مورد نظر را بگویند؛ ایشان این حدیث قدسی را مطرح فرمود: «هرگاه بنده ای وضو داشته باشد، وضوی او باطل شود و دوباره وضو نگیرد بر من جفا کرده است. اگر بنده ای وضو داشته باشد، وضویش باطل شود و دوباره وضو بسازد ولی دو رکعت نماز نخواند، بر من جفا کرده است. اگر بنده ای وضو داشته باشد، وضویش باطل شود، دوباره وضو بگیرد و دو رکعت نماز هم بخواند ولی دعا نکند، بر من جفا نموده است. اگر بنده ای وضو داشته باشد، وضوی او باطل شود، دوباره وضو بسازد، دو رکعت نماز خواند و دعا بکند، اما من دعایش را درباره آنچه از دنیا و آخرت از من خواسته است، اجابت نکنم، من به او جفا کرده ام و من پروردگار جفاکار نیستم.»(۶۰۳)

* * *

یکی از روحانیون ابرقو از مرحوم حاج شیخ محمد جواد نشانه های عدالت را پرسید. ایشان فرمود:

نشانه عدالت سه چیز است: «صدق الحدیث و اداء الامانه و المحافظه علی الصلوه»؛ راستی در گفتار، ادای امانت و مواظبت بر نماز.

* * *

اگر کسی برای امام زمان علیه السلام دعا کند، آن بزرگوار هم برای او

دعا می فرمایند. دعای ما ممکن است مستجاب نشود، اما دعای آن حضرت به اجابت می رسد.

* * *

از آن مرحوم سؤال شد: اهم مستحبات کدام است؟

ایشان جواب داد:

بعد از نماز جماعت، از همه مهم تر، نافله شب است.

توجه به اماکن مقدسه و متروکه

حاج شیخ محمد جواد، فعالیت های خود را بر محور امور عمرانی قرار نداد، و اصولاً در وضعیتی نبود که بتواند در این زمینه اقدامات مؤثری انجام دهد؛ مضافاً این که وضعیت اقتصادی مردم نیز چنان نبود که اگر در این مورد فعالیتی شروع شود، تضمینی به انجام آن وجود داشته باشد، در عین حال ایشان نسبت به برخی مساجد و اماکن مقدسه که متروک شده بودند، توجهی خاص داشت. در اینجا به چند مورد اشاره می شود:

توجه به «مسجد بیرون»،(۶۰۴)«مسجد سید حیدر» و «شهیدان»(۶۰۵)

حاج شیخ محمد جواد، چند روزی یک بار در «مسجد بیرون» که هنوز هم در حاشیه شهر قرار دارد، اقامه جماعت می نمود.

همچنین مسجدی به نام «مسجد حاج سید حیدر» که بعضاً آن را محلی برای استفاده کارهای شخصی از جمله پارچه بافی سنّتی قرار داده بودند، به اهتمام آن مرحوم از این حالت خارج شد. اماکن مقدسی همچون «شهیدان» که به احتمال قوی مقبره دو تن از نوادگان امام باقر علیه السلام به نام های «مالک» و «محمود» است و در حاشیه

شهر ابرقو قرار دارد، مورد توجه و رفت و آمد ایشان بود.

آخرین زمزمه

نوروز سال ۱۳۵۸ هجری شمسی، آخرین بهار را فراروی دیدگان حاج شیخ محمد جواد قرار داد.

علاقه به ثامن الائمه _ امام علی بن موسی الرضا علیه السلام _ آن مرحوم را به ارض اقدس طوس کشاند، تا برای آخرین بار ترجیع بند ارادت خود را ارزانی آن آستان کند.

همراه ایشان در این سفر می گوید:

با این که هنوز بنا بود در مشهد بمانیم، اما برخلاف انتظار، ایشان گفتند: باید برگردیم تهران! حاج شیخ محمد جواد در تهران به منزل فرزندش رفت و ما هم در شهر ری به خانه بستگانمان رفتیم.

پس از یک روز، بیماری مختصری بر آن مرحوم عارض شد، پیغام داد: بلیطی که برای رفتن از تهران به ابرقو گرفته اید، خودتان استفاده کنید، مورد نیاز من قرار نمی گیرد. (نقل به مضمون) و فرمودکه این ها مورد استفاده ام قرار نمی گیرند. سپس ادامه داد: فردا اذان صبح به این جا بیاید.

ما به شهر ری برگشتیم اما با کلی نگرانی. اصرار بر این که هر چه زودتر به تهران برویم، بیماری ایشان، عدم ضرورت استفاده از بلیط، این که فردا وقت اذان صبح ما را ببینند و... این افکار تا ساعت ۱۲ شب ما را به خود مشغول کرده بود. در این ساعت فرزند ایشان تلفن کرد که پدرمان به رحمت خدا رفتند. این ها نشانه ای بر

آگاهی آن مرحوم از نزدیک شدن زمان رحلت خود بود.

فرزند ایشان می گوید:

حدوداً نیمه شب ملاحظه کردم که پدرم آهسته چیزی می خوانند. گوش خود را نزدیک دهان ایشان بردم، دیدم مشغول خواندن زیارت عاشورا هستند. پس از چند دقیقه، شهادتین را بر زبان آوردند و دیگر چیزی نگفتند. ما ابتدا فکر کردیم که ایشان خواب رفته اند، اما پس از چند دقیقه که سراغشان رفتیم، ملاحظه کردیم در حالی که رو به قبله خوابیده اند، از دنیا رحلت کرده اند. وقتی با ابرقو تماس تلفنی گرفتیم تا این خبر را به اطلاع مردم برسانیم، ملاحظه کردیم که برخی از دوستان و مأمومین از رحلت مرحوم پدرم اطلاع دارند!

قضیه از این قرار است که سیدی از ارادتمندان ایشان در عالم رؤیا می بیند آجری از زیر گلدسته مسجد امامزاده فرو افتاد. آن سید خواب خود را به رحلت مرحوم پدرم تعبیر می کند و با عده ای نیز این مطلب را در میان می گذارد، لذا وقتی که با آنان تماس گرفتیم، این خبر برایشان غیر منتظره نبود.

مدفن

پدرم برای دفن خود ما را بین سه مکان مخیّر کرده بود که به ترتیب عبارت بودند از: حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، قبرستان بقیع قم و بهشت زهرای تهران، که با توجه به جوانب قضیه، ایشان را در قبرستان بقیع قم در مسیر جمکران به خاک سپردیم. گویی عارف گمنام بر آستان مقدس صاحب الزمان علیه السلام چشم دوخته و انتظار دیدار با آخرین

یادگار پیامبران را دارد.

مردان الهی از دنیا نمی روند، بلکه از سرای فرش به عالم عرش نقل مکان می کنند. کوته نگری است اگر تربت کیمیا اثر آنان را در دل زمین بجوییم، باید به اندرون سینه مردان راه نقبی زد تا اشک دیده از مزار آنان متبرک سازیم.

بعد از وفات، تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف، مزار ماست

پی نوشت ها:

۶۰۶ _ برگرفته از آیه ۲۹ سوره مبارکه فصلت.

۶۰۷ _ این نکته، تذکّر حجّه الاسلام و المسلمین ابوالقاسم علیدوست، از مدرّسین حوزه می باشد.

۶۰۸ _ حتی نسبت به درخواست برخی افراد که می دانست مراجعه آنها برای حساب و کتاب، جهت رسیدن به مقاصد خاصی است، پاسخ منفی می داد.

۶۰۹ _ مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین سیّد علی محمّد وزیری در سال ۱۲۷۰ ش. در یزد متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدارس این شهر آغاز کرد و در عتبات عالیات ادامه داد. این واعظ گرانقدر از آیات عظام: بروجردی، حکیم، میلانی، گلپایگانی و... اجازه اخذ وجوهات داشت و خدمات فرهنگی و عمرانی فراوانی در استان یزد انجام داد که یکی از این باقیات الصالحات، تأسیس «کتابخانه وزیری» است. این دانشمند پرتلاش سرانجام در سال ۱۳۵۶ از دنیا رحلت کرد.

۶۱۰ _ افضل الاعمال، ص ۱۹.

۶۱۱ _ این مسجد احتمالاً در قرن سوم هجری بنا شده است که در فاصله ۲۵۰ متری از مدخل دروازه «شفا آباد» ابرقو، قرار دارد.

۶۱۲ _ «شهیدون»: مقبره ای است که در «کشتخوان فتح آباد» (واقع در جنوب ابرقو) قرار گرفته است.

۱۴- آیت اللّه حاج شیخ علی صفایی حائری «عارف صبور» ❋ ❋ ❋ محمد نقدی و محمد تقی مظفری

ص: ۲۲۹

ص ...

ج_ای عکس

حاج شیخ علی صفایی حائری

ص: ۲۳۰

آیت اللّه علی صفایی در سال ۱۳۳۰ ه . ش (۱۳۷۰ ق) در بیت علم و تقوا و در مهد دانش، در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود. پدرش حضرت آیت اللّه آقای حاج شیخ عباس صفایی حائری قدس سره از افاضل علمای زمان خود به شمار می رفت. پدر بزرگش مرحوم آیت اللّه العظمی آقای حاج شیخ محمد علی صفایی حائری قمی قدس سره ، از فحول علمای نجف و از شاگردان آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمه الله ، صاحب کفایه الاصول؛ و آقا سید کاظم یزدی رحمه الله ، صاحب عروه بود که به دعوت مرحوم آیت اللّه حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم، از نجف به قم هجرت نمود و عهده دار تدریس و تربیت طلاب شد.

تحصیلات

آقای صفایی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

وی ادبیات و بخشی از سطح را نزد مرحوم حاج شیخ نصرت میانجی و آیت اللّه جلیلی آموخت. شرح لمعه را نزد شهید محراب، مرحوم آیت اللّه مدنی و آیت اللّه میرزا ابوالفضل موسوی تبریزی و آیت اللّه موسوی اردبیلی، کتاب رسائل را نزد

حضرت آیت اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی و مکاسب و کفایه را نزد آیت اللّه ستوده قدس سره ، آیت اللّه میرزا حسین نوری و آیت اللّه فاضل لنکرانی فرا گرفت.

مرحوم صفایی از استعدادی فوق العاده و هوشی سرشار برخوردار بود؛ به همین جهت در مدتی کوتاه توانست مدارج ترقی را پیموده، دروس سطح را با فراست و دقت پشت سر گذاشته و به درس خارج فقه و اصول راه پیدا کند. اساتید او در درس خارج فقه و اصول، حضرات آیات عظام آقایان: مرحوم محقق داماد رحمه الله و حاج آقا مرتضی حائری رحمه الله و مرحوم پدرش آیت اللّه حاج شیخ عباس صفایی حائری بودند.

عمده ترین استاد او در این مقطع، مرحوم پدرش بود. وی مراحل عالی فقه و اصول را با کنجکاوی و ذکاوت خاص خود در محضر پدر طی نمود، تا آن جا که به حلقه مباحثات علمی ایشان راه پیدا کرد. شوق زاید الوصف او در فراگیری علوم و عشق و علاقه اش به راهی که انتخاب کرده بود، از عواملی بودند که لحظه ای او را آرام نگذاشتند و هیچ مانعی باعث نشد که او از فراگیری دانش و معرفت غافل شود. او لیاقت خود را در درک عمیق و صحیح مبانی فقه و اصول به همگان نشان داد و به عنوان یکی از اساتید صاحب نام و طراز اوّل حوزه علمیه، درخشید و در عنفوان جوانی به مقام شامخ اجتهاد نایل آمد. مرحوم صفایی این راه را نه از روی احساس و غریزه و نه به عنوان یک شغل برگزیده بود، بلکه اندیشه ای عمیق و فکری بلند در این انتخاب، محرک او بود. روش و منش پدرش که عالمی وارسته و عاشقی راه رفته بود، بزرگ ترین الگوی او بود.

ویژگی های اخلاقی

چهره بشاش او، نگاه با نفوذش، لبخند معنادارش و سخنان آرام بخش و دلنشین اش لحظه ای از یاد نمی رود.

لحظه لحظه زنـدگی او درس بود و خاطره. خیلی کم اتفاق می افتاد که او را با اخم و عصـبانیت مشاهده کنی، مگر این که امر مهمی او را به این کار وادار کرده باشد.

در سختی هـا بسـیار شـکیبا و خویشتن دار بـود و برای همه در این میـدان بهـترین اسوه و الگو بود. سیره عملی او چون دیگر ویژگی هایش این امر را ثابت کرده بود و همیشه همه را توصیه می کرد که با پای صبر و شکر، فردِ پیروز میدان باشند.

پا به پای هر نو واردی که گام به میدان معارف می گذاشت و به حوزه علمیه قم می آمد و از او کمک می طلبید، حرکت می کرد و چونـان هم مبـاحثه ای، ابتـدایی ترین درس ها را با او مرور می کرد. در همان حال تجربه دیـده ها را ــ که سالیان دراز درس خارج را تجربه کرده، حرف ها را شـنیده، قول ها را تتبع کرده و مبانی را شـناخته بودنـد. ــ به نقد می کشـید؛ آن گونه که آدم فکر می کرد آموخته هـایش را پیش او کسب کرده است؛ و زمانی که با همه توان پس از مطالعه و تحقیق به جنگ او می رفتی تا با او پنجه نرم کنی، تازه درمی یافتی که در آغاز راه هستی!!

در بین جمع، برخوردهـایش به گونه ای بود که به همه زوایای مجلس توجه داشت. محروم ترها در نزد او محبوب تر بودنـد و ناتوان ها در کنارش خود را تواناتر احساس می کردند. در دید و بازدیدها، رفت و آمدها و همنشـینی ها، کمبودها و خلأها را شناسایی و به موقع به تکمیل آنها می پرداخت.

هیچ گاه اتفاق نیفتاد که برای اذان صبح خواب باشد. یک ساعت به اذان صـبح صدای پایش، وضویش، طنین آوای اذانش و بعد تلاوت نماز و قرآنش، گوش جان را نوازش می داد.

دعـا خوانـدن و قرآن خوانـدنش مثـال زدنی بود. مثل مرحوم پـدرش در دعا و مضامین عالی آنها به دنبال سـند و وثاقت راوی نبود؛ او می گفت:

«با شمیم جان می شود کلام معصوم را استشمام کرد.»

وقتی مشغول راز و نیاز می شد، وجودش یکپارچه آتش گداخته بود.

در همه ساعات درب خانه ایشان به روی مراجعان باز بود. مثلاً می گفت:

«شبی در ساعت ۲ ـ ۳ تازه خوابم برده بود که کسی در زد و گفت: به دلم افتاده که برایم سوره قدر را تفسیر کنی.»

گاهی از اوقات به کسی احترام می گذاشت که نه سرو وضع و حرف زدنش و نه فهمش این احترام را نمی طلبید ولی بعداً اگر دقت می کردی، می دیدی همان فرد به اندازه ای که می فهمید بسیار خوب عمل می کرد و او را که در جمع شاید هیچ حرمتی نداشت، بسیار بیشتر از فضلای جمع احترام می گذاشت.

یک خصوصیت ایشان متضرّع بودن دائمی ایشان بود. بزرگ ترین آدم ها در نظرشان کوچک بودند وقتی به حدود عمل نمی کردند و کوچک ترین آدم ها در چشمش بزرگ بود. سیره عملی و ساده زیستی او زبانزد خاص و عام بود، به گونه ای که در بحران های مختلف و موقعیت های گوناگون از روش و منش خود عدول نکرد و در این راه ثابت قدم بود.

نَمی از دریا

استاد صفایی از نادر افرادی بود که دلی دریایی داشت و سینه ای صحرایی، تواضع را با صلابت و مهابت را با محبّت و رفاقت را با قاطعیت عجین کرده بود. عرفان و برهان، تار و پود جانش بود. خلق را برای خالق و خدمت را برای رشد دیگران می خواست، اشک و خشم را با هم داشت و خانه اش حجره جویندگان علم و تشنگان معرفت بود و غمخوار دردمندان و گره گشای مادی دیگران؛ هر کس مشکلی داشت، او را مشکل گشا می دانست و کثیر السفر بود. تشنگان علم و معنی را حتی در سفرها سیراب می نمود. از مصادیق «طبیب دوّار بطبه» بود، اهل ورزش و شنا بود. در سیر صحرا و دشت و

طبیعت لـذت عرفانی می برد و همه چیز را آینه آیه های حق می دیـد. عالم را جلوه دوست می دانست و خلق را محبوب خالق و لذا این شعر را به کرّات می خواند:

در جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

جـداً جهان و خلق را جلوه خالق می دانست و حبّ مخلوق خدا را حبّ خدا می شـمرد. در همنشـینی و مصاحبت بسـیار خوش محضـر و متواضع بود. از تعیّن و تشـخّص شدیـداً پرهیز داشت. با سپیده صـبح رفاقت طولانی داشت و صدای نرم اذان صـبح و نماز و مناجات و قرائت قرآنش دل و جان را نوازش می بخشید.

به دعا عشق می ورزید و در راز و نیاز تمام وجودش عشق می شد. هر گاه دوستی را دلتنگ می یافت، او را ضیافت می کرد و امید و طراوت را به او هدیه می نمود.

در محضـرش از خـاطرات تلـخ و شـیرین خود و بزرگـان و پـدر مرحومش، به حاضـرین در جلسه، درس و پنـد و نکته هـا می آموخت.

ابری پر بـاران بود که زمین جـان تشـنگان را به اقتضـای ظرفیت، سـیراب می کرد. نفس مؤثری داشت، هیچگـاه نشـد معانـد و لجوج و متحیّر و منکری با او بنشـیند و فریفته اش نشود. محضـرش قلب های سنگ را نرم می کرد، سخنش چشم های خشک را تر می نمود و اشک ها را جاری. در جمع ها هر کس خیال می کرد که او مقرب تر به اسـتاد است، چرا که استاد لحظه ها و نظرها را تقسیم جمع می نمود.

اهل مـداهنه و سازشـکار و ابن الوقت نبود، بنـده وظیفه بود نه برده غریزه، که فرق و فاصـله بشـر و انسان را گذشت از غریزه و رسـیدن به وظیفه می دانست. زاهـد و آزاد از غیر حـق بود. وابسـتگی به نـان و نـام و عنوان و مقـام و موقعیت نـداشت. به قول خودش باید از آزادی هم آزاد شد تا به عبودیت رسید که عبودیت را همان آزادی قانونمند و عابد را آزاد منضبط می دانست و آزاده را آزاد متعبـد معرفی می کرد. کسـی را عبـد می دانست که از غیر حق بریـده و تسـلیم قوانین حق بوده باشد. در نتیجه وابسته به غیر حق بودن

و یا رهیده از غیر حق، ولی تسلیم حق نبودن را عبد و عبودیت نمی دانست. هیچگاه نشنیدم و ندیدم که استاد کسی را خراب کند تا خود را جا بیندازد و غیبت کسی نمی کرد نه در زبان و نه در قلم.

آن وقت که به سبب اتّهام واهی، به نوشته هایش بی اعتنایی کردند، خم به ابرو نیاورد و آنگاه که توهین ها می شد و مصائب و حوادثی برایش اتفاق می افتاد، دلی دریا گونه داشت که طعمه موج ها نمی شد. در نگاهش عمق بینی بود و در لبش تبسّم و تذکّر و ذکر، زبانی شاکر و قلبی صابر داشت. در شهادت محمّدش با متانت و حلم و صبر به جنگ غم و فراق فرزندش رفت و دیگران را امر به صبر می فرمود. در رفت و آمدهایش انگیزه تربیتی و هدایت و رشد داشت.

در حشر و نشر و معاشرت ها در صدد کشف گنجینه های روحی و استعدادهای مستعد بود تا بذر هدایت و عشق حق را در سرزمین جان ها بیفشاند و بنده ای را با مولایش آشتی دهد و آشنا کند. جدائی و هجرانش از کسی، نه به خاطر تخلیه عقده بود بلکه برای تنبّه طرف بود که می گفت:

«برای قالب گیری و جا افتادن، گاهی فشار و ضربه هم نیاز است.»

در شاگردپروری قائل بود که طلبه، گلی در گلدان است باید تا ریشه و تنه نرویانده با او همراهی کرد. لذا گاه می شد از ابتدای درس های حوزه تا سطح متوسط با شاگرد همراه بود. استاد از مصادیق «من یذکّر لکم اللّه رؤیته» بود که همنشینی با او عشق حق را در دل ایجاد می کرد و رغبت از دنیا را کم کرده و رغبت به آخرت را در دلها فزونی می بخشید. با مرید و مرادبازی و دفتر و بیت و تعیّن و تشخّص میانه خوبی نداشت. دوستان و هم نشینانش معمولاً پا برهنه ها و رانده شده ها و وامانده ها بودند. با سرمایه دارها و دنیاطلب ها خیلی خوش و بش نداشت، اهل مال افزونی و حریص به

دنیا نبود بلکه تسلیم مولا و مخالف هوا بود، و بی تکلّف در سفر و حضر و مهمانی و...

استاد شجره ای بود که گاه به سنگ زنان هم میوه تحویل می داد و مصداق «المؤمن کالنخیله» بود؛ درختی سایه افکن و پرثمر بود که خستگان وادی تحیّر و شک و مسافرین کوی دوست، در سایه اش می آرامیدنـد و از میوه معنویت و علم و اندیشه اش ارتزاق می کردند.

استاد در تدریس نظر خاصی داشت که باید شاگرد را راه انداخت نه اینکه در بغل گرفت و برد. باید معیارها و کلیدها را به او داد نه اینکه برایش درب ها را گشوده و او را غلطاند و قائل بود که «جوشندگی بهتر از بخشندگی» است.

استاد، شانه و دوش خود را سکوی ارتقاء و بلند نگری دیگران قرار می داد و گاه غریبه های نو رسیده را که هنوز به وسعتی دست نیافته اند، مقدم می داشت و لقمه خود را از گرسنگان مضایقه نداشت. و در گره گشائی، بیگانه ها را خودی می دید و «بدنه فی تعب و الناس منه فی راحه»

استاد از همه طیفی شاگرد گزینش می نمود و سن و شغل و تجرد و تأهل و... مانع عدم پذیرش شاگردش نمی شد. در خصوص زهد اسلامی می فرمود:

«دنیا با همه عظمت و جلوه و جلالش برای انسان عاشق کم است نه بد، که باید از دنیا گرفت برای غیر دنیا «خذوا من ممرّکم لمقرّکم»؛ زهد اسلامی، گرفتن از بازار برای ایستگاه است نه رها کردن و از جامعه بریدن و صوفی گری راه انداختن.»

استاد اهل حزب، گروه، طیف و باندگرایی نبود؛ همیشه با جمع و در کنار جمع بود؛ نه فرد گرا و نه جمع گرا بود بلکه با جمع و در جمع و از جمع بود و مشاور، مصلح و مربّی جمع بود.

خود را خادم خلق می دید و خلق را محبوب حق می دانست که «حبّ مخلوقِ

ص: ۲۳۷

خدا حبّ خداست». استاد قائل بود که بارهای به زمین مانده را باید برداشت. هیچگاه عمل دیگران را تخریب نمی کرد بلکه تکمیل می نمود و نظر استاد نسبت به امام قدس سره این بود که: «ایشان به مقام امن رسیده» ان المتقین فی مقام امین. و نظرش به مشکلات انقلاب اسلامی این بود که:

«توجیه، حماقت است و تضعیف، جنایت است و تکمیل، رسالت. وظیفه همگی ما تکمیل است نه تضعیف خوبیها و نه توجیه خرابی ها بلکه تکمیل رسالت ماست.»

یعنی تصحیح و اصلاحِ خلاف ها و خرابی ها و مخالف ها و تقویت و رشد نهال ها و رویش و زایش و افزایش و حراست نیروها که می فرمود:

«خیلی از انقلاب ها به علت نداشتن نیروهای انقلابی در نطفه خفه شدند یا در راه به انحراف رفتند.»

استاد قلمی رسا و روان و عمیق و موجز داشت. عاشق ولایت بود و هر ماه زائر حضرت ثامن الحجج علیه السلام بود که جانش را نیز در این سفر گذاشت.

حریص به هدایت خلق بود و مؤدّب به آداب اسلامی. عزیز بود و منیع الطبع و بلند همت و در جمع بود و غمخوار واماندگان.

عارفی بود اهل استدلال و عاشقی بود دل سوز. سخنش معمولاً با اشک چشمش تأیید می شد. اشکی روان و چشمی گریان داشت، آنگاه که طوفان روحی حاصل می شد مجلس را دگرگون می کرد و استدلال را عجین با اشک می کرد و برهان او همیشه همراه عرفان بود.

کلامش عمیق و موجز بود، حاضر الجواب و موجزگو بود، قرآن و نهج البلاغه با جانش درآمیخته بود، اهل نقد و طرح و نظر بود، نوآور و نواندیش بود اما در چارچوب حجّت و برهان. دین را با لباس نو و در چارچوب قرآن و سنّت و عقل ارائه می داد،

«حکومت ولا‌یی» ایده اش بود و آزادی از آزادی ای را قائل بود که پس از آزادی، انسان به عبودیت می رسد. او دشمن شناس بود که «المؤمن ینظر بنور اللّه...» سال ۵۶ چیزهایی را می دید و می گفت که بعدها کشف گردید؛ آنگاه که دیگران بر بزرگداشت استخوان پوسیده ملّی گراها می کوشیدند و دُرّ تملّق می سفتند، استاد توطئه آمریکائی نهضت آزادی و جبهه ملی را برملا ساخت و پنبه وابستگی ایشان را حلّاجی نمود.

تربیت شاگردان

در انتقال معارف کسب کرده خود هیچ بخلی به خرج نمی داد و آنچه را که خود آموخته بود، در کمال اخلاص همواره به دیگران نیز می آموخت و از این رهگذر شاگردان زیادی را تربیت کرد. روش او در تربیت شاگردان، سنّت فراموش شده علمای سلف را زنده کرد، او با اقتدا به شیوه پر بار گذشته حوزه های علمیه، افرادی را تربیت کرد که از ابتدایی ترین مراحل تحصیلی تا دروس ادبیات و سطح را به آنها آموخت و همگام با آنان و در کنارشان تا آن جا این روش را ادامه داد که درس های خارج حوزه را با آنها به مباحثه نشست و نه تنها در کارهای علمی که در همه امور زندگی در کنار آنها بود و به حل مشکلاتشان پرداخت.

وی این باور را به شاگردانش منتقل می کرد که «۱ ــ ما باید حق را انتخاب کنیم.۲ ــ حق را باید برای حق خواست.۳ ــ از راه حق هم باید حق را بخواهی. گاهی اوقات حق را می خواهی و برای حق هم می خواهی ولی تحمل راهش را نداری.»

«استقم کما امرت» را این جور معنا می کرد که چرا از نظر لفظی «فیما امرت»نیست، یعنی در آنچه به تو امر شده استقامت کنی بلکه «کما امرت» است، یعنی آن جوری که ما خواستیم باید استقامت کنی.

در حرکتها و جهت گیری های عملی می گفت:

«حق را باید از راهش بخواهی، حتی حق خواستن تو نباید از راهی باشد که طعمه باطل شوی و یا حقی را ضایع کنی.»

در اینجا هم به روایت امام موسی کاظم علیه السلام استناد می کردند: «کفی بک خیانه ان تکون امیناً یلخونه؛ برای خیانت تو همین بس که مورد اعتماد و ستایش دشمن شوی.» اینجا نشان می دهد که تو به جبهه باطل پیوسته ای باید مواظبت کنی و خودت را نجات دهی.

یکی دیگر از روش مندی های ایشان در مسائل تربیتی، این بود که شیوه عملی و حرکتهایی را انجام می داد که منجر به هدایت دیگران می شد. از یک دانشجویی نقل می شد که من اگر دو تا آدم ببینم، آدم می شوم. ایشان می گفت: به او بگویید تو نیامده ای که آدم ببینی، تو آمده ای آدم شوی و همیشه می گفت: به این شعر مولوی می خندم که می گوید:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست: برای حکومت در زمان غیبت هم مشخص است.

در محضر آیت اللّه صفایی حائری با چنین نگرش و بینش ده ها شاگرد تربیت شده اند که برخی از آنان به شهادت نائل آمدند و برخی دیگر در خدمت نظام مقدس اسلامی و حوزه های علمیه مشغول به کار هستند.

همگام با انقلاب

آیت اللّه صفایی حائری در حمایت از نظام مقدس اسلامی تا بدانجا پیش رفت که در این راه فرزندش نیز به شهادت رسید. وی در نصیحت به فرزندش شهید محمد

صفایی که در حلبچه به شهادت رسید، می گوید: «اول شهید شو بعد به جبهه برو.»

آیت اللّه حائری در فرازی از نامه حکمت آموز خود به فرزند شهیدش می نویسد:

«پسرم! خدا را شاکر باش که رهبر امروز کشور تو(امام خمینی رحمه الله) از این انس برخوردار است و از این امن سرشار و این است که برای مبارزه با همه اینهایی که آتش می کارند ایستاده است و نه بر شرق و نه بر غرب نه بر جهان سوم و حتی نه بر ملیت ایرانی که بر ایمان مردم و آن هم نه ایمان غرور که بر ایمان به خدای واحد قهار متکی است.»

آیت اللّه حائری درباره امام راحل رحمه الله تعبیری داشت و می فرمودند:

«ایشان امام حادثه هاست، حادثه ایشان را نمی شکند بلکه از حادثه ها بهره می گیرند. بعضی در حادثه ها کنار می کشند.»

آیت اللّه صفایی حائری از قبل از انقلاب ارتباط تنگاتنگی با نیروهای انقلابی و پیروان امام داشت. شهید محسن حق بین ــ از شاگردان وی ــ نقل می کند:

«سال ۵۶ اوایل شروع انقلاب که «کامکار» در قم حکومت می کرد و همه بچه مذهبی ها از او می ترسیدند، آیت اللّه صفایی حائری گفت: محسن! این کامکار وقتی راه می ره، من ناراحتم چرا باید او راه بره؟ گفتم: یعنی چه؟ او گفت: نباید وقتی تو هستی، کامکار راه بره. گفتم: امکان نداره! گفت: چاقو که داری.»

همین اشارات باعث شد که شهید حق بین به دنبال این قضیه برود. آیت اللّه صفایی حائری در مقابل جریان های التقاطی چون نهضت آزادی و جبهه ملی ایستادگی کرد. در شروع پیروزی انقلاب به بچه هایی که در طول انقلاب زحمت زیادی کشیده بودند و پس از پیروزی انقلاب احساس آرامش می کردند، می گفت: «تازه کار

شروع شده است.» و شعار ایشان این بود:

«بردن باطل، یک ضرورت و آوردن حق، رسالتی بزرگ و بسیار مشکل است.»

آیت اللّه صفایی حائری در سال ۵۹ طرح حمایت ازنظام را مطرح می کردند و در مقابل دوستانی که اعتراض می کردند این چه حکومت اسلامی است که در یک سو بازرگانی است که ملی گراست و دیگران به صورت دیگر؟! ایشان می فرمودند: وقتی اهداف مقدس است، باید کمک کرد.» و این عبارت قصار معروف ایشان است که:

«تضعیف خیانت است، توجیه حماقت است و تکمیل رسالت. با کمبودها باید ساخت. اگر نیرو نیست، تربیت کن؛ اصلاً خود تو نیروی خوبی باش...»(۶۱۳)

آثار و تألیفات

آیت اللّه صفایی در اوج خفقان نظام ستم شاهی و در آستانه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، همزمان و در کنار تدریس کتاب های درس حوزه، با نثر شیوا و قلم رسای خود آثار ارزشمندی را در زمینه های علوم اسلامی پدید آورد. اوّلین ویژگی آثار آیت اللّه صفایی، کلیدی بودن آنهاست. او در هر زمینه ای که دست به تألیف زده، سعی کرده است روش های مؤثر در شناخت موضوع و راه های پیشبرد اهداف و آثار آن را فرا راه پویندگان آن علم قرار دهد. از دیگر ویژگی های آثار آن فقید سعید، مبارزه با التقاط، مادیگری، مرز بندی و جداسازی پاسخ به شبهات و اشکالاتی است که از سوی منحرفان و مخالفان مطرح شده و او با ذهن کنجکاو و فراست خاص خود، با پاسخ های صحیح علمی و قانع کننده به رفع و دفع آنها پرداخته است. تنوع آثار به جا مانده از مرحوم صفایی، نمایانگر وسعت اطلاعات و احاطه او در حوزه های مختلف علوم است.

ذیلاً به معرفی مهم ترین آثار چاپ شده استاد صفایی می پردازیم:

الف / روش تربیتی اسلام

آنچه در سیره علمی و عملی مرحوم صفایی کاملاً مشهود و شاخص بود، نگاه و توجه او به مسائل تربیتی و ثمرات عملی آن بود. او نقطه آغاز سازندگی افراد را با برخوردهای سازنده تربیتی می دانست و مسائل تربیتی را مقدم بر سایر مباحث می شناخت و خود به عنوان یک مربی که رسالتی را بر دوش دارد، این روش را در همه ابعاد زندگی اش به کار می بست و بدان توجه داشت.

او به آنچه معتقد بود و می گفت، عیناً در برخوردها و رفت و آمدهایش عمل می کرد و آنها را به کار می بست. بر همین اساس دیدگاه خود را درباره آثارش در نوشته ای چاپ نشده این گونه بیان کرده است:

«... من در نوشته هایم بر اساس همان طرح کلی که در ذهن داشتم و نظام تربیتی را مقدم بر نظام های فکری، عرفانی، اخلاقی، حکومتی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و جزایی می دانستم، از «مسئولیت و سازندگی» آغاز کردم و به خاطر این که نوشته ها در قضاوت، مستقل مطرح شوند و پیش داوری ها و بدبینی ها و خوش بینی ها نسبت به نویسنده و نوشته ها اثر نگذارد، آن را با اسم «عین ـ صاد» یعنی چشم جلوگیر که مخفّفی از علی صفایی هم بود، منتشر کردم و سپس «دیدار»ها، «روش»ها و «تطهیر»ها و در ضمن شعرها که خلاصه ای از وضع فکری و اعتقادی و آرمانی من هم بودند و یا نوشته هایی از تاریخ و ولایت مثل «غدیر» و «عاشورا» و یا نوشته ها و بحث های مقطعی مثل «بررسی» منتشر

شده اند.»

مهم ترین آثار او در زمینه مسائل و روش تربیتی اسلام به شرح زیر است:

۱ _ انسان در دو فصل (اشاره به دو دوران قبل از بلوغ و بعد از بلوغ)، انتشارات هجرت

این کتاب حاصل یک سخنرانی استاد در تالار وحدت است که در سال ۱۳۶۱ ایراد شده و سپس به وسیله آن مرحوم به نگارش در آمده و در سال ۱۳۶۵ انتشار یافته است. کتاب در دو فصل شکل گرفته که فصل اوّل آن شامل مباحثی چون: محیط های تربیتی، شکل های تربیتی، عوامل تربیتی و وسایل تربیت و فصل دوم شامل: انسان در چهار حوزه معرفت، احساس، عمل و علوم است.

۲ _ مسئولیت و سازندگی / در دو جلد، انتشارات هجرت.

همان گونه که استاد خود اشاره کرده، کتاب مسئولیت و سازندگی از نخستین آثار چاپ شده اوست که در بردارنده مهم ترین مسائل و روش های تربیتی است و بارها چاپ شده است. هم اکنون این اثر همراه با کتاب انسان در دو فصل با حروفچینی و ویرایش جدید و در یک جلد به چاپ رسیده است.

ب / روش تدریس

یکی از مهم ترین مسائلی که همیشه در حوزه های علمیه مورد بحث بوده _ گذشته از منابع و مصادر و متون درسی _ مسئله استاد و روش تدریس اوست. با پیروزی انقلاب اسلامی و رشد چشمگیر علاقه مندان به فراگیری علوم اسلامی، این توجه بیشتر شد، تا آن جا که در حوزه های علمیه تحولاتی را به وجود آورد. مرحوم صفایی از همان آغاز با توجه به تجربیاتی که در این زمینه داشت، خود اقدام به تألیف آثاری در این زمینه کرد که متأسفانه تنها دو جلد از آنها به چاپ رسید و برخی از آنها به صورت

دست نویس باقی مانده که امیدواریم در آینده چاپ و در اختیار دانش پژوهان قرار گیرد. اما آنچه چاپ شده، به شرح زیر است:

۳ _ استاد و درس و روش تدریس / انتشارات هجرت.

این کتاب شامل دو بخش است:

الف: مسائل کلی آموزش و روش تدریس؛ که بیشتر به بیان ویژگی های استاد و نحوه اثر گذاری او در شاگردان پرداخته است.

ب: صرف و نحو؛ شامل مباحث مقدماتی علم ادبیات و آنچه لازم است یک طلبه علوم دینی از صرف و نحو فراگیرد.

۴ _ استاد و درس، ادبیات، هنر و نقد / انتشارات هجرت.

در این کتاب استاد مباحث فصاحت، بلاغت، بدیع، معانی و آنچه را که در حوزه هنر ادبی مطرح است، بیان کرده است.

ج / تفسیر و علوم قرآن

در این زمینه تحت عنوان های: روش برداشت از قرآن، دیداری تازه با قرآن و تطهیر با جاری قرآن سلسله کتاب هایی از آن مرحوم به چاپ رسیده است. استاد در این آثار برای اوّلین بار در سال های ۵۶ و ۵۷ روشی نوین را در برخورد با قرآن و فهم آن مطرح و پایه گذاری نمود که ثمراتی پربار را به همراه داشت و الگویی شد تا دیگران هم با استفاده از آن، به خلق آثاری دست بزنند. اگر چه قله ای را که او فتح کرد، دیگران هرگز به اوج آن نرسیدند.

در این سلسله نوشته ها او تلاش می کند روشی را به دست دهد تا خواننده پا به پای او به فهم درستی از قرآن دست یابد، نه این که تنها معلوماتی را در حافظه خود گردآوری کند. او هیچ گاه نمی خواست آنچه را خود تنها می داند، در نوشته هایش به

اطلاع دیگران برساند تا محفوظات آنها، افزایش یابد، بلکه می خواست تا دیگران نیز چون او، خود به بینشی قرآنی برسند، و همیشه می گفت:

«قرآن وسیله کار است، راه است و نه هدف.»

او قرآن را چون پلی می دانست که باید به وسیله آن عبور کرد. و می گفت:

«پل باید ما را برساند نه این که مشغول کند.»(۶۱۴)

و معتقد بود:

«ما به جای این که با نور قرآن نگاه کنیم، به آن نگاه می کنیم و به جای رفتن با آن، در خود آن مانده ایم».

«قرآن همچون پلی بود که ما را می رساند و اکنون همچون موضوعی شده که به تحقیق علمی در آن قانع شده ایم.»(۶۱۵)

با این بینش در زمینه استفاده از این چشمه فیاض، آثار ذیل از آن مرحوم چاپ شده است:

۵ ـ روش برداشت از قرآن / انتشارات هجرت.

(شامل: مقدمه ای در ارتباط با فهم قرآن و برداشت صحیح از مفاهیم آیات آن، و بیان ترجمه، تفسیر، ظهر، بطن، تأویل، تنزیل، روح، نور و در نهایت ارائه راه با تفسیرسوره قیامت، سوره ص و سوره صافات).

۶ ـ رشد (دیداری با سوره والعصر) / انتشارات هجرت.

۷ ـ صراط (دیداری با سوره حمد) / انتشارات هجرت.

۸ ـ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۱) تفسیر سوره های فلق و ناس / انتشارات هجرت.

۹ ـ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۲) تفسیر سوره توحید / انتشارات هجرت.

۱۰ ـ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۳) تفسیر سوره تبت / انتشارات هجرت.

ص: ۲۴۶

۱۱ ــ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۴) تفسیر سوره نصر / انتشارات هجرت.

۱۲ ــ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۵) تفسیر سوره کافرون / انتشارات هجرت.

۱۳ ــ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۶) تفسیر سوره کوثر / انتشارات هجرت.

۱۴ ــ تطهیر با جاری قرآن، جلد (۷) تفسیر سوره های همزه، فیل، قریش و ماعون / انتشارات هجرت.

د / روش نقد مکتب ها

در مورد نقد و ارزیابی مکتب های فکری ــ جدا از آثار چاپ نشده ــ پنج جلد کتاب از استاد منتشر شده است.عمده این آثار با توجه به شرایط زمانی مربوط به سال های ۵۷ و ۵۸ و اوج تضاد فکری و خودنمایی بحث های عقیدتی صاحبان مکاتب مختلف بود که با درک ضرورت پاسخگویی علمی به آنها، مرحوم صفایی به نگارش این آثار پرداخت. مهم ترین ویژگی این آثار، روشمند بودن آنهاست که استاد در ضمن آنها با ارائه نمونه ها و نحوه برخورد با طرز تفکر دیگران و ارزیابی و نقد آنها، روشی را ارائه می دهد که می تواند راهگشا و الگویی مناسب باشد. این آثار با نام های ذیل بارها چاپ و به بازار عرضه شده است:

۱۵ ــ روش نقد، جلد (۱) نقد هدف ها و مکتب ها / انتشارات هجرت.

۱۶ ــ روش نقد، جلد (۲) نقد مکتب ها، آرمان آزادی / انتشارات هجرت.

۱۷ ــ روش نقد، جلد (۳) نقد مکتب ها، آرمان آگاهی و عرفان / انتشارات هجرت.

۱۸ ــ روش نقد، جلد (۴) نقد مکتب ها، آرمان تکامل، مارکسیسم / انتشارات هجرت.

۱۹ ــ روش نقد، جلد (۵) نقد مکتب ها، آرمان تکامل، اگزیستانسیالیزم / انتشارات هجرت.

ه / بررسی های اسلامی

در فرصت ها و مناسبت های مختلف و براساس نیاز و ضرورت هایی که احساس می شده، مرحوم صفایی در زمینه برخی مسائل تاریخی، اخلاقی و عقیدتی آثاری به شرح زیر نگاشته است که بارها چاپ شده:

۲۰ _ فقر (مباحثی در زمینه اقتصاد اسلامی) / انتشارات هجرت.

۲۱ _ انفاق (نگاهی به بحث انفاق و اثرات سازنده آن) / انتشارات هجرت.

۲۲ _ غدیر (بحثی فشرده در زمینه مسأله ولایت و رهبری) / انتشارات هجرت.

۲۳ _ ای قامت بلند امامت (تحلیلی کوتاه از مسأله انتظار در زمان غیبت) / انتشارات هجرت.

۲۴ _ عاشورا (نگاهی به مسأله قیام امام حسین علیه السلام) / انتشارات هجرت.

۲۵ _ بشنوازنی (بحثی در مورد دعا، زیارت و شرحی بر دعای ابوحمزه ثمالی) / انتشارات هجرت.

۲۶ _ بررسی (مباحث این کتاب عمدتاً به نقد مکتب مارکسیسم می پردازد و ضمن بیان مسائلی درباره تاریخ، طبیعت، آزادی، زن، حجاب و مالکیت اسلامی، پاسخ های لازم را در مورد این زمینه ها بیان می کند.) / انتشارات هجرت.

و / درس هایی از انقلاب

پاسخ مجموعه سوالاتی که از طرف دانشجویان و انجمن های اسلامی دانشجویان در آغاز انقلاب مطرح شده، حاصل آن به صورت کتاب هایی تحت عنوان درس هایی از انقلاب به قلم مرحوم صفایی نوشته و چاپ شده که به شرح زیر است:

۲۷ _ دفتر اول: تعریف انقلاب اسلامی و آرمان انقلاب / انتشارات هجرت

ص: ۲۴۸

۲۸ _ دفتر دوم: بینات / انتشارات هجرت.

۲۹ _ دفتر سوم: بینش و آگاهی / انتشارات هجرت.

۳۰ _ دفتر چهارم: مسئله انتظار / انتشارات هجرت.

۳۱ _ دفتر پنجم: میزان / انتشارات هجرت.

۳۲ _ دفتر ششم: ولایت فقیه / انتشارات هجرت.

۳۳ _ دفتر هفتم: عمل در ارتباط با معرفت و محبت / انتشارات هجرت.

۳۴ _ دفتر هشتم: مفهوم تقیّه / انتشارات هجرت.

۳۵: دفتر نهم: ضرورت تقیّه / انتشارات هجرت.

۳۶: دفتر دهم: موارد تقیّه و احکام تقیّه / انتشارات هجرت.

۳۷ _ دفتر یازدهم: ائمه و تقیّه / انتشارات هجرت.

۳۸ _ دفتر دوازدهم: قیام / انتشارات هجرت.

ز / ادبیات و شعر

مرحوم صفایی از قریحه ای سرشار برخوردار بود. او به شعر جدید و قدیم علاقه داشت و خود در این زمینه به خلق آثاری پرداخت که به قول خودش بیشتر آنها سیر

روحی و آرمان هایش را بیان می کنند. عمده آنها به شرح زیر است:

۳۹ _ فریاد (شعری بلند در زمینه توحید و خداشناسی) / انتشارات هجرت.

۴۰ _ آرامش (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

۴۱ _ تابوت (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

۴۲ _ پیروز (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

۴۳ _ وداع (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

۴۴ ـ شعرهای شهادت (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

ص: ۲۴۹

ح / مسائل متفرقه

۴۵ ــ پاسخ به پیام نهضت آزادی / انتشارات هجرت.

(این اثر پاسخی است از مرحوم استاد به نامه نهضت آزادی که در سال ۱۳۶۵ انتشار یافته است.) اصل نامه از طرف نهضت آزادی در محکومیت جنگ ایران و عراق برای مرحوم امام قدس سره نوشته شده است که استاد به آن پاسخ داده است.

۴۶ ــ ذهنیّت و زاویه دید (این اثر به نقد ادبیات داستانی معاصر می پردازد و در آن مجموعاً ۱۱ اثر از نویسندگانی چون: حسن عابدینی، سیمین دانشور، محمود دولت آبادی، رضا براهنی، اسماعیل فصیح، شهرنوش پارسی پور، تقی مدرسی و گابریل گارسیامارکز مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. این کتاب از طرف انتشارات کوبه در تهران با نام علی حائری در سال ۱۳۶۹ و در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.)

۴۷ ــ از زلال ولایت (بررسی چهل حدیث از سخنان امام حسین علیه السلام) چاپ انتشارات مسجد جمکران قم.

۴۸ ــ تعدادی از نامه ها و طرح ها و نوشته های پراکنده در موضوعات مختلف که همگی در حال جمع آوری است.

ط / آثار خطی و چاپ نشده

از مرحوم صفایی در زمینه های مختلف آثاری بر جای مانده است که برخی از آنها به صورت دست نویس باقی مانده و هنوز چاپ نشده است و برخی دیگر به صورت نوار کاست یا ویدیویی است که در مناسبت های مختلف مثل ماه های محرم (دهه عاشورا) و رمضان (شب های قدر) در موضوعاتی خاص و سلسله وار مطرح و نگهداری شده

ص: ۲۵۰

است. آنچه از آثار فوق تا این تاریخ (۲۴ / ۷ / ۷۸) جمع آوری شده، به شرح زیر است:

۱ _ از معرفت دینی تا جامعه و حکومت دینی (در دست چاپ).

۲ _ طرحی در زمینه روحانیت، مسائل حوزه و تبلیغ.

۳ _ طرحی در زمینه مسائل فقه.

۴ _ تقریرات درس فقه.

۵ _ تقریرات درس اصول.

۶ _ تفسیر سوره های بقره، انعام، آل عمران، لقمان، مدثرو علق (دنباله مباحث تطهیر با جاری قرآن که آماده چاپ است.)

۷ _ پنج نامه بلند به فرزندانش قبل از بلوغ.

۸ _ نوشته ای در ۴۶ صفحه دست نویس که قبل از رفتن به جبهه در سال ۱۳۶۵ نوشته و طرح های کلی و آراء و عقاید خود را در آن بیان داشته است.

۹ _ وصیت نامه او.

۱۰ _ نزدیک به ۳۰۰ نوارکاست و ویدیویی از سخنرانی های مختلف او درباره مباحث کلامی، اخلاقی، تاریخی، تفسیر و فقه.

رحلت

سرانجام این مشعل فروزان در سحرگاه روز سه شنبه بیست و دوم تیر ماه ۱۳۷۸ در حالی که طبق عادت همیشگی با تنی چند از دوستان و شاگردان خود عازم زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام بود، در سانحه تصادف جان به جان آفرین تسلیم کرد.

پیکر آن فقید سعید به قم منتقل شد و روز پنجشنبه بیست و چهارم تیرماه پس از اقامه نماز توسط حضرت آیت اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی، در میان موجی از

غم و اندوه و بر روی دوش دوستان و شاگردانش با حضور جمعی از علما، فضلا، اساتید حوزه علمیه و اقشار مردم قم از حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام تا گلزار شهدای قم با شکوه تمام تشییع و در جوار قبر فرزند شهیدش محمد صفایی به خاک سپرده شد. رضوان و رحمت حق بر او گوارا باد.

پی نوشت ها:

۱ _ ر.ک: دو هفته نامه صبح، دهم آذرماه ۱۳۷۸، ص ۱۲ _ ۱۵.

۲ _ تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۱۳.

۳ _ همان، ص ۵.

۱۵- آیت اللّه حاج شیخ عبدالنبی اراکی معروف به «آقا نجفی عراقی» « شیدای حضور » ❊ ❊ ناصر باقری بیدهندی

ص: ۲۵۳

ص ...

ج_ای عکس

آیت اللّه حاج شیخ عبدالنبی اراکی

ص: ۲۵۴

ولادت و تحصیل

حاج شیخ عبدالنبی اراکی به سال ۱۳۰۷، در شب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر اراک و در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود.

خواندن و نوشتن را در مکتب شخصی به نام سید احمد و نیز نورعلی بگ می آموزد. پس از آن، ادبیات را نزد میرزا محمود، از بستگان پدری خود و نزد مرحوم میرزا هاشم و میرزا رضی و میرزا اسماعیل و... فرا می گیرد. وی سپس به شهر همدان هجرت می کند و به مدت دو سال، در مدرسه مرحوم آخوند در این شهر ــ واقع در سر گذر ــ به تحصیل خود ادامه می دهد. آن گاه به زادگاه خود اراک باز می گردد و حدود چهار سال در درس اساتید مشهور شهر خود شرکت می کند.

در بیست سالگی، دروس سطح را به اتمام می رساند و درس خارج را آغاز می نماید. حدود دو سال در مجلس درس بزرگانی چون: آقا نور الدین عراقی، میرزا محمد علیخان و میرزا ابوالحسن رحمهم الله زانوی ادب می زند و در این مدت کوتاه، بهره

وافر از محضر آنان می برد.

سال ۱۳۲۷، جهت تکمیل اندوخته ها و طی مدارج علمی بالاتر، رهسپار نجف اشرف می گردد و در حوزه نجف، گذشته از این که علوم ریاضی و هیئت و نجوم را نزد شیخ شمس الدین بخارایی می آموزد، در درس مراجع و علمای بزرگ حوزه هم شرکت می جوید.

آیت اللّه اراکی در خصوص اساتید خود می نویسد:

«حقیر از اول تحصیلم که کتاب به دست گرفتم تا موقعی که فارغ شدم، بیست و هشت استاد دیدم و بیست و هشت شیخ دارم. رحمه اللّه علیهم اجمعین»(۶۱۶)

اساتید آیت اللّه اراکی در نجف عبارت بودند از:

۱ ـ مرحوم آیت اللّه سید محسن عراقی (در کلام و حکمت).

۲ ـ مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایه الاصول» وی دو سال از درس ایشان استفاده برده است.

۳ ـ مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب «عروه الوثقی». آیت اللّه اراکی در کتاب «خزائن» ضمن یادکردی از این استاد، می نویسد حدود یک سال از درس فقه ایشان بهره مند شده است.(۶۱۷)

۴ ـ مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی. با این که ایشان زیاده بر پانزده سال، شیخ الشریعه اصفهانی را درک می کند، ولی تنها در حدود هفت، هشت ماه در درس فقه وی حاضر می شود.(۶۱۸)

۵ ـ مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی؛ که بیشترین تحصیلات وی نزد ایشان بوده است.(۶۱۹)

۶ ـ مرحوم آقا شیخ علی قوچانی.

ص: ۲۵۶

۷ _ مرحوم آقا شیخ مهدی مازندرانی.

۸ _ مرحوم میرزا حسین نائینی (به مدّت ۸ سال).

۹ _ مرحوم آیت اللّه شیخ علی گون آبادی.

۱۰ _ حاج میرزا علی آقا قاضی تبریز. ایشان استاد اخلاق و سیر و سلوک آیت اللّه اراکی بوده است.(۶۲۰)

آیت اللّه اراکی سه سال پس از جنگ جهانی، به جهت فوت پدر به ایران بازگشت و در زادگاه خود پنج ماه توقف کرد و به اقامه نماز جماعت، قضاوت و تدریس پرداخت. سپس مجدداً به نجف بازگشت و در مجموع، چهل و پنج سال در آنجا اقامت گزید. در این مدت وی علاوه بر بهره جستن از درس اساتید قبلی خود، به تدریس خارج فقه و اصول هم پرداخت و شاگردان بسیاری را تحت تربیت و تعلیم قرار داد. در این زمینه خود ایشان می نویسد:

«مدت چهل و پنج سال در مجموع دو سفر در نجف بودم و بحمد اللّه گوی سبقت در تدریس خارج را در آنجا ربودم و بر معاصرین تقدم جستم... و در نجف در عصر اساتید، معضلات فقه آل محمد صلی الله علیه و آله به دست حقیر حل شد؛ چنانچه «رساله اعلام العامه فی صحه الحج مع ابناء العامه» و «رساله ایقاظ البشر فی اجزاء اضطراری المشعر» و «رساله ارشاد الامه فی عدم اجزاء صلاه الجمعه» تماماً طبع نجف شواهد دعوایم بوده که اساتید و معاصرین عموماً به فتوای حقیر رجوع نمودند.»

بازگشت به ایران

آیت اللّه شیخ عبدالنبی اراکی در سال ۱۳۴۰، به قصد زیارت حضرت ثامن

الائمه علیه السلام به ایران بازگشت و به اتفاق مرحوم حائری رهسپار مشهد گردید. به هنگام مراجعت، مرحوم آیت اللّه حائری، مؤسس حوزه علمیه، از ایشان برای اقامت در قم دعوت می کنند؛ ولی ایشان بنا به دعوت متولی مدرسه سپهدار، راهی زادگاه خود می گردد و در آنجا به مدت یک سال به تدریس مشغول می شود.(۶۲۱) و در رأس علمای اراک قرار می گیرد.

دعوت به تدریس

آیت اللّه اراکی به سال ۱۳۴۶ بنا به دعوت مرحوم آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی جهت تدریس در حوزه نجف، به عتبات هجرت می کند و در مسجد هندی به تدریس می پردازد. این امر همچنان ادامه می یابد تا در سال ۱۳۶۶ که فرزند ایشان (آقا نورالدین) مریض می شود و طبق دستور اطبای نجف، به ایران بازمی گردد؛ اما این بار در قم رحل اقامت می فکند و در مسجد عشقعلی به اقامه جماعت و تدریس اشتغال می ورزد و پس از آن در مسجدِ واقع در خیابان اعتضادالدوله، امامت و تدریس می نماید.

وی علاوه بر آگاهی به فقه و اصول و کلام، در علوم غریبه و تعبیر خواب نیز مهارت داشت.

تألیفات

آیت اللّه شیخ عبدالنبی اراکی را باید در زمره آن دسته از بزرگان حوزه قرار داد که در کنار تدریس و تربیت طلاب، به تألیف کتاب نیز می پرداخته اند.(۶۲۲) از ایشان بیش از یکصد جلد کتاب در زمینه های مختلف فقه، اصول، اخلاق و انسان شناسی به جای مانده است که حدود ۳۰ جلد از آن ها به چاپ رسیده است. برخی از آثار وی به قرار

ذیل است:

۱ ـ «رساله عملیه»، که در سال ۱۳۶۶ قمری، پس از رحلت آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی در نجف به چاپ رسید.

۲ ـ «معالم الزلفی»، در شرح کتاب «عروه الوثقی»، که ۲۵ جلد می باشد و تا کنون یک جلد آن چاپ شده است.

۳ ـ «افاضه القدیر» در طهارت عصیر.

۴ ـ «انیس المقلدین»، رساله عملیه، طبع قم، ۱۳۷۲.

۵ ـ «غوالی اللئالی»؛ در فروع علم اجمالی ـ این کتاب، تقریرات بحث ایشان به قلم مرحوم آقا میرزا محمود اراکی است که در سال ۱۳۶۹ چاپ شده و یک صد و پنجاه و هشت فرع دارد.

۶ ـ «روح الایمان»؛ فقط یک جلد است که در سال ۱۳۵۰ در نجف به چاپ رسیده است و در قم نیز به سعی و اهتمام حاج محمد علی نمازیخواه تجدید طبع شد. این کتاب در روانشناسی و نفسانیات انسان است و حقیقت ایمان را آن طوری که دین مقدس اسلام دستور داده، معرفی می نماید.

۷ ـ «اعلام العامه فی صحه الحج مع ابناء العامه»، که در سال ۱۳۵۴ به طبع رسیده است.

۸ ـ «کتاب المحاکمات»؛ دو جلد است. این اثر، به نقد و بررسی آراء و نظریات مرحوم میرزا نایینی، و مقایسه آن با آرای برخی علمای دیگری می پردازد. به قلم استاد آیت اللّه ملکوتی است.

۹ ـ «رساله زیارت عاشورا»؛ به «نام کنز مخفی» در سال ۱۳۷۲ در تهران چاپ شده که فعلاً کمیاب است.

۱۰ ـ «حاشیه بر وسیله»؛ ۱۱ ـ «حاشیه بر تبصره علامه»؛ ۱۲ ـ «حاشیه

فتوائیه بر عروه»؛ ۱۳ ـ «کتاب طهاره»؛ ۱۴ ـ «کتاب صلوه»؛ ۱۵ ـ «کتاب بیع»؛ ۱۶ ـ «کتاب الخیارات»؛ ۱۷ ـ «رساله فی قبول توبه المرتد مطلقا»؛ ۱۸ ـ «رساله فارسیه و شرائط المراجع العامه»؛ ۱۹ ـ «رساله فی الحیض».

۲۰ ـ «رساله درر المنظومه فی الحقائق»؛ در «خزائن نبویه»، جلد اول، ص ۱۷۱ درباره این کتاب می گوید:

«در «دررالمنظومه» سی و نه دلیل اقامه نمودم بر وجود امام زمان روحی له الفداه.»

و در ص ۱۷۲ می نویسد:

«در «درر المنظومه» حدود صد دلیل عقلی و نقلی اقامه نمودم بر رسالت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله .»

۲۱ ـ «ارشاد الامّه فی عدم اجزاء صلاه الجمعه» که در سال ۱۳۵۶ در نجف به طبع رسیده است.

۲۲ ـ «رساله فی قاعده لاضرر» و رساله دیگری در این قاعده.

۲۳ ـ «کتاب الاقرار».

۲۴ ـ «رساله فی النفاس».

۲۵ ـ «رساله فی الرضاع».

۲۶ ـ «رساله فی الاستحاضه».

۲۷ ـ «رساله فی حکم تلقیح النسوان».

۲۸ ـ «رساله منیه الطالب فی لزوم القیام عند ذکر الغائب ـ روحی له الفداه ـ».

۲۹ ـ «رساله فی حکم رادیو».

۳۰ ـ «رساله الثانویه».

ص: ۲۶۰

۳۱ _ «رساله فی حکم سترالنسوان».

۳۲ _ «رساله فی الدرهم و الدینار الشرعی».

۳۳ _ «رساله فی مناسک الحج علی نمط مخصوص».

۳۴ _ «رساله فی حکم حلق اللحیه».

۳۵ _ «رساله فی صلوه ذوی الاعذار».

۳۶ _ «رساله فی اعجاز القرآن».

۳۷ _ «رساله غریبه فی حقیقه النفس».

۳۸ _ «رساله فی فضیله العلم و بیان المراد منه».

۳۹ _ «رساله فی الدعاء سیفی».

۴۰ _ «رساله فی الهیئه و رساله الحساب».

۴۱ _ «کتاب فی شرح الفیه ابن مالک».

۴۲ _ «کتاب درر المنطقیه».

۴۳ _ «کتاب اعتقادات الاثنی عشریه فی الکلام».(۶۲۳)

۴۴ _ «رساله فی نبذه من الآیات و الاخبار».

۴۵ _ «رسائل متفرقه فی الفقه و الاصول».

۴۶ _ «کتاب شهاب العتید فی ردّ ابن ابی الحدید».

۴۷ _ «کتاب الحاشیه علی المکاسب الشیخ».

۴۸ _ «حاشیه صغیر علی المکاسب».

۴۹ _ «کتاب تحف العقول»؛ که سه جلد و یک دوره اصول است.

۵۰ _ «کتاب نهایه المأ مول فی شرح کفایه الاصول»؛ این کتاب دو جلد و هر جلد آن معادل صلوه جواهر است.

۵۱ _ «حاشیه علی الکفایه».

۵۲ _ «رساله فی شرح عده اشعار حکماء و عرفاء».

۵۳ _ «حاشیه استدلالیه»؛ حاشیه بر جلد اول عروه.

۵۴ _ «حاشیه علی تقریرات استادالنائینی فی دوره الاصول».

۵۵ _ «کتاب فوائد قمیه»؛ تقریر بحث ایشان است و در ۱۳۷۳ در قم طبع شده است.

۵۶ _ «رساله الهدایه فی ان الشهاده بالولایه جزء فی الاذان و الاقامه».

۵۷ _ «حاشیه علی مصباح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار»؛ اثر سید عبداللّه شبر.

۵۸ _ «حاشیه بر جلد دوم عروه».

۵۹ _ «رساله فی اربعین حدیث».

۶۰ _ رساله فی کون المنجزات من الاصل».

۶۱ _ «رساله فی ارث الزوج و الزوجه».

۶۲ _ «رساله فی الجبر و التفویض».

۶۳ _ «رساله فی الید المضمونه».

۶۴ _ «رساله فی المعاد».

۶۵ _ «رساله فی اثبات الحجه علیه السلام ».

۶۶ _ «رساله فی الترتب».

۶۷ _ «رساله فی البرزخ».

۶۸ _ «رساله فی الاجتهاد و التقلید».

۶۹ _ «رساله فی اثبات الصّانع».

۷۰ _ «رساله فی الولایه».

۷۱ _ «رساله فی اتصال اجازات المشایخ بالمعصومین».

۷۲ _ «رساله فی الرساله».

۷۳ _ «رساله فی شرعیه افعال الصّبی».

۷۴ _ «رساله فی جبل قاف و اسراره المکنونه».

۷۵ _ «رساله فی الید المسموعه».

۷۶ _ «رساله فی حقیقه الانسان».

۷۷ _ «رساله فی الحسن و القبح».

۷۸ _ «رساله فی حکم النسوان عند الاجانب».

۷۹ _ «رساله فی حکم تلقیح النسوان».

۸۰ _ «رساله فی شرح بعض اشعار العرفاء».

۸۱ _ « روح الایمان»؛ در کلام و حقیقت انسان. طبع نجف، خرداد ۱۳۵۰. وی در کشکول می نویسد:

«فانه کتاب لم یسبق مثله فی الاسلام کتاب کریم».

۸۲ _ « ایقاظ البشر فی اجزاء اضطراری المشعر»؛ طبع نجف، ۱۳۵۵؛

۸۳ _ « منهج الرشاد فی الاصول الدین»؛ رساله عملیه است. طبع تهران، ۱۳۷۵.

۸۴ _ « ذخیره العباد»؛ رساله عملیه است. چاپ قم، ۱۳۶۸.

سجایا و فضایل اخلاقی

آیت اللّه شیخ عبدالنبی اراکی، روحی لطیف و الهی داشتند که در اثر زهد و پارسایی و شب زنده داری به آن نائل شده بودند. حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد علی روحانی قمی، یکی از شاگردان وی، نقل کرده است که:

هیچ فجری طلوع نکرد که او در خواب باشد. به هر مسجدی

که وارد می شد، نماز تحیت مسجد را به جای می آورد. لذا هر گاه به محل درس خود (مسجد همایون) وارد می شد، قبل از درس، نماز تحیت را می خواند و آن گاه درس را شروع می فرمود.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین شیخ قدرت اللّه وجدانی فخر، داماد معظم له، در زمینه خصوصیات اخلاقی او می گوید:

آنچه که من به دست آوردم، شخصی بود دور و گریزان از دنیا؛ به طوری که بود و نبود آن، نسبت به شخص او مساوی بود. از برنامه های مریدبازی و جلب اشخاص به سوی خود، کاملاً پرهیز داشت و همواره متکی به خداوند و مخالف با هوای نفس بود. اکثر شب ها را به عبادت و مناجات به سر می برد.

شبی از شب ها منزل ایشان مهمان بودم. دیر وقت شد. مجبور شدیم در منزل ایشان بیتوته کنیم. در یکی از اطاق های خانه او با خانواده ام خوابیده بودم. ساعتی از نصف شب گذشته، صدای ضجه ای مرا از خواب بیدار کرد. نگران شدم. گویا کسی را کتک می زنند، او هم می نالد. وقتی دقت کردم، متوجه شدم که ناله از مرحوم ابوالزوجه است که بعد از نماز شب یا در آن حال با خدایش راز و نیاز کرده، التماس عفو و غفران و اضطراب از عذاب او باعث ضجه و ناله اش می شود.

معظّم له در پرورش طلّاب، نقش مؤثّری داشت و با آنان نهایت رفاقت را از خود نشان می داد.

وی برای وقت خویش بسیار ارزش قائل بود و در زمره افرادی است که از عمر خود، حداکثر استفاده را برد و همواره اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف داشت.

داماد محترم ایشان، حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر موسوی می فرمود:

راز موفقیت معظم له پشتکار ایشان بود. همیشه یا مطالعه می کرد، یا می نوشت، یا تدریس می نمود.

ایشان تا آخر عمر از نویسندگی دست بر نداشت و کتاب «معالم الزلفی» را در حال بیماری نوشت. در ماه مبارک رمضان ختومات قرآن متعدد داشت. از آیت اللّه میرزا هاشم آملی شنیدم که او درس آقا ضیاء عراقی را تقریر می کرد.

ارتباط معنوی با اهل بیت علیهم السلام

ایشان به ائمه اطهار علیهم السلام عشق می ورزید و ارتباط روحی و معنوی با آنان داشت. از این رو، گاهی مشکلات مادی و معنوی خود را با توسل به خاندان عصمت و طهارت رفع می ساخت؛ از جمله برای یکی از بستگان خود نقل کرد:

«زمانی، بعد از این که از خواب بیدار شدم، متوجه شدم که دستم فلج شده است. موضوع را از همگان حتی همسرم مخفی کردم؛ اما برای گرفتن شفای خود، آهنگ مشهد مقدس کردم. شب پنج شنبه بود که به مشهد رسیدم. شب در منزل یکی از دوستانم به استراحت پرداختم. عصر پنج شنبه غسل کرده، وارد حرم شدم. پس از زیارت، رو به مرقد مطهّر امام کردم و عرض نمودم: «تا مرا شفا ندهید، از اینجا نمی روم. من می خواهم با این دستم خدمت بکنم.» آن شب را در حرم گذراندم تا شفا گرفتم و آن گاه از حرم بیرون آمدم.»

تشرف به حضور امام زمان علیه السلام

حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد مهدی (عبدالصاحب) مرتضوی لنگرودی نقل کرده اند:

«روزی مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالنبی مجتهد عراقی رحمه الله برای دیدن والدم به منزل ما آمد و مدتی نشست و از مرحوم آیت اللّه آقا سید ابوالحسن اصفهانی صحبت شد. ایشان گویا می خواست مطلبی بگوید و از من که آن وقت جوان بودم، ملاحظه می کرد. پس مرحوم والدم فرمودند: محمد مهدی محرم اسرار و اهل راز است، بیگانه نیست؛ مطلبی دارید، بفرمایید. پس مرحوم حاج شیخ عبدالنبی گفتند: من در نجف که بودم، برای آقای اصفهانی خیلی ارج قائل نبودم و می گفتم او یک شاگرد آخوند ملاکاظم خراسانی صاحب کفایه است و من هم یکی؛ منتهی او خوش شانس بود، رئیس شد و من نشدم.

تا وقتی شنیدم شخص مرتاضی که ریاضت های شرعی کشیده، به نجف آمده، و اطلاعاتی دارد. پس نزد او رفتم و او را آزمایش و امتحان کردم. دیدم اطلاعات عمیق دارد و خبرهایی می دهد. پس یقین به صدق گفتار او کردم و به او گفتم: شما با این معلومات آیا راهی برای ملاقات و دیدار حضرت بقیه اللّه اعظم حضرت مهدی ـ ارواحنا فداه ـ داری؛ چون من مسائل مشکلی دارم که می خواهم از آن حضرت سئوال کنم؛ زیرا فقط او می داند حکم واقعی الهی را؟ پس به من گفت: آری، یک روز در صحرا در مکان

خلوتی که محل ایاب و ذهاب و رفت و آمد مردم نباشد، با طهارت و توجه کامل رو به قبله بنشین و هفتاد مرتبه آیه شریفه آیه الکرسی را بخوان؛ پس در آخر آیات، هر کس نزد تو آمد، او ولی امر حضرت صاحب الزمان است، هر چه خواهی، بپرس و بخواه.

پس روزی غسل کرده و وضو گرفته و به مسجد سهله آمدم در وسط هفته و پس از اعمال مسجد، رفتم در بیابانِ مسجد و رو به قبله نشسته و هفتاد آیه الکرسی را با توجه خواندم. ناگهان دیدم شخصی نزد من آمد و سلام کرد و گفت: از من چه می خواهی؟ مرا غفلت گرفت و گفتم: من شما را نخواستم. فرمود: چرا، مرا خواستی که این جا آمدی. باز بدبختی مرا شامل شد. گفتم: با شما کاری ندارم و تا سه بار تکرار شد و من انکار کردم.

پس آقا شروع کرد به رفتن و از من دور شد. ناگهان به خاطرم آمد که عجب! من برای دیدن آقا آمده و این ختم را گرفته ام. پس شروع کردم به دویدن و فریاد می زدم: آقا! من شما را می خواهم. و من نعلین خود را درآورده و بر شال کمرم گذارده و می دویدم و به او نمی رسیدم. تا دیدم از دور وارد کوخی از کوخ ها و خانه های آنجا شد. پس به زحمت و عرق ریختن در آن هوای گرم خود را به آن جا رسانیده و درب آن خانه را زدم. پس از لحظه ای، شخصی نورانی آمد، در را باز کرد و گفت: چه می خواهی؟ گفتم: آقا را که در این جا آمدند. گفت: این منزلی نیست که کسی بدون اجازه وارد آن شود؛ صبر کن تا اجازه بگیرم. و رفت و پس از لحظه ای آمد و گفت: «تعال»؛ بفرما! پس وارد شدم. خانه ی کوچکی بود. ایوانی داشت که

دو تخت در آن بود و همان که در صحرا پیش من آمد و فرمودند: چه کار با من داری که مرا طلبیدی و من انکار کردم، در آنجا نشسته بودند. سلام کردم، پس جواب داده و اشاره کردند در آن تخت که برابرشان بود، بنشینم. پس نشستم و چنان هیبت آن آقا مرا گرفت و مرعوب عظمت و جلال و جمال او شدم که تمام حوائج و مسائلم از خاطرم رفت و حتی نمی توانستم چهره زیبا و منیرش را نگاه کنم.

پس ساعتی نشسته و دیدم بیش از آن نمی توانم در برابرش قرار گیرم، اجازه خواسته و حرکت کردم و بیرون رفتم و هنوز چند قدمی نرفته بودم که تمام حوائج و مسائل به خاطرم آمد. فوراً برگشتم و در زدم. آن خادم بیرون آمد، گفت: چه می خواهی؟ گفتم: آقا را از برای حوائج و مسائلی که داشتم. به یادم آمد که گفت: آقا رفتند. گفتم: چرا دروغ می گویی، آقا الآن این جا بودند؟ پس خادم عصبانی شد و گفت: اگر من دروغ می گفتم، مرا در این خانه نمی گذاشتند و من سی سال است که خادم این بیتم.

پس عذرخواهی کرده و گفتم: ببخشید. پس گفت: آقا رفتند؛ ولی نایبشان تشریف دارند. گفتم: پس اجازه بگیر تا خدمت نایبش برسم. پس وارد منزل شده و بیرون آمد و گفت: بفرما! وارد شدم، دیدم در همان مکان آقا، آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره نشسته است. پس سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بنشین. و در همان جای اول نشسته، شروع کردم مسائل خود را که مورد اختلاف فقهاء بود، یکی بعد از دیگری پرسیدم. پس فرمودند: آخوند

خراسانی چنین گفته و شیخ انصاری چنان گفته و حق مطلب این است. و نیز مسأله دوم را پرسیدم، همین اشاره را به اختلاف اقوال کرده و حکم واقع را بیان کردند. تا آخرین مسأله مورد اختلاف را که در نظرم بودج پرسیدم ج.

پس از آن، فرمودند: کار دیگری؟ گفتم: نه، اجازه می فرمایید ج بروم ج؟ فرمودند: «فی امان اللّه»؛ بفرما. پس برخاسته و خداحافظی کرده و بیرون آمدم و با خود گفتم امروز وسط هفته است، آقای اصفهانی در وسط هفته به کوفه و یا سهله نمی آید. پس با عجله در هوای گرم برگشتم به نجف و حدود سه بعدازظهر بود، مستقیماً به خانه سید آمدم و در زدم. خادم ایشان حاج عبدالحمید آمد، گفت: شیخ عبدالنبی! چه می خواهی؟ گفتم: آقا را می خواهم. گفت: آقا در بالاخانه است. گفتم: خدمتشان عرض کن فلانی است. رفت و برگشت و گفت: بفرما.

پس به بالاخانه رفتم، دیدم آقا در آن جا نشسته و مشغول مطالعه است. سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بفرما. پس شروع کردم آن مسائل را یکی بعد از دیگری گفتم و آقا همان گونه که آنجا پاسخ دادند، فرمودند؛ شیخ چنین گوید و آخوند چنین و حکم واقع این است و تمام مسائل را مانند آن جا جواب داد و من سؤال دیگری نداشتم، پس سید تبسم کرده و به لهجه اصفهانی خود فرمودند: حاج شیخ عبدالنبی! حالا یقین کردی؟ گفتم: بله آقا! و برخاسته و آمدم و یقین کردم که سید مورد توجه وعنایت خاص آقا امام زمان ــ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ــ می باشد.»(۶۲۴)

همچنین مرحوم وجدانی فخر نقل کرده است:

«روزی من و خانواده ام در محضرش بودیم، در آن حضور خصوصی فرمود: «فلانی! می دانی که حضرت بقیه اللّه اعظم دادرس هر کسی است که او را به داد خود بطلبد.» و فرمود: «می دانی که تشرّف به حضورش، چه لذّت و حلاوتی دارد و می دانی که درک فیض حضورش اصلاً مشکل نیست؛ مثل آب خوردن است و من چندین مرتبه شرفیاب حضورش شده مثل پدر و فرزند با هم صحبت کردیم؟» من بی اختیار گریه کردم، گفتم: «شما را به جان او قسم می دهم! من هم تشنه درک حضورش هستم؛ راهی را به من نشان بده، من فقط ببینمش.حل هیچ مشکلی را از او نخواهم، فقط او را ببینم؛ شیرینی دیدارش برایم کافی است.» او هم در این خصوص به من بذل محبت کرد، چندین طریق توسل را در اختیارم قرار داد.»(۶۲۵)

معظم له در جلد اول «کشکول» خود، صفحه ۶۹ می نویسد:

«حقیر پنج مرتبه درک تشرف نمودم: دو مرتبه در خواب بوده و سه مرتبه در بیداری.»

زهد و پارسایی

خانه او استیجاری بود. بعد از وفاتش، مالک خانه اصرار بر تخلیه خانه می کرد. بدین علّت هنوز سال وفات او تمام نشده بود که خانه دیگری را اجاره کرده و عائله او را به آنجا انتقال دادند.

شخص خیرخواهی تلفنی را به خانه ایشان آورده بود و می خواست مبلغ آن را از

باب وجوه شرعی خود محاسبه نماید؛ اما ایشان فرمود:

«من فعلاً داشتن تلفن را در منزل ضروری نمی بینم تا از بیت المال هزینه آن را بپردازم.»

بعد از فوت، اندوخته و مالی بجز کتاب هایش بر جای نگذاشت. اثاث خانه اش به اندازه منزل یک طلبه معمولی بود.

اجازه روایت و اجتهاد

آیت اللّه شیخ عبدالنبی اراکی، از بزرگان ذیل اجازه نقل روایت داشته است:

۱ _ سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره (مورخ ۱۳۴۲).

۲ _ شیخ علی القمی، پیشنماز مسجد هندی در نجف.

۳ _ شیخ مهدی مازندرانی (مورخ ۱۳۳۹).

۴ _ سید عبدالغفار مازندرانی (مورخ ۱۳۴۴).

۵ _ شیخ ضیاء الدین عراقی، (مورخ ۱۳۴۱).

۶ _ شیخ آقا بزرگ تهرانی، (مورخ ۱۳۳۵).

۷ _ شیخ محمد کاظم شیرازی، (مورخ ۱۳۳۴).

۸ _ شیخ محمد حسین اصفهانی _ صاحب الکرامات الباهره _ (مورخ ۱۳۵۲).

ایشان علاوه بر اجازه روایت، از بزرگان ذیل که هر یک از مراجع یا فقهای نامدار زمان خویش بوده اند، جواز اجتهاد نیز دریافت کرده بودند:

۱ _ آیت اللّه آقا ضیاء عراقی.

۲ _ آیت اللّه شیخ مهدی مازندرانی.

۳ _ آیت اللّه کاظم شیرازی.

۴ _ آیت اللّه شیخ علی خراسانی.

۵ _ آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی(۶۲۶).

آیت اللّه عبدالنبی اراکی در تحصیل علوم اسلامی تا بدان رتبه راه یافت که خود اجازه اجتهاد به برخی از افراد صادر نمود. از میان آنان می توان به افراد ذیل اشاره داشت:

۱ _ سیّد مهدی حسینی لاجوردی.

۲ _ شهید سیّد محمد علی قاضی طباطبایی.

۳ _ سیّد محمد علی کاظمینی بروجردی.

۴ _ شیخ علی اصغر باقری همدانی.

فرزندان علمی

آیت اللّه عبدالنبی اراکی گذشته از تألیف کتب بسیار، به تربیت شاگردانی پرداخته که هر یک از آنان در نشر و تبلیغ مبانی تفکر شیعی، نقش به سزایی داشتند؛ از میان این شاگردان می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱ _ حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علی کاظمینی بروجردی؛ مؤلف کتب بسیار؛ از جمله: «نهایه المقال لابناء الامام و نهایه الکلام فی حق رسول الاسلام»؛ «گنجینه معارف»؛ «اسلام از نظر دیگران»؛ «جواهر الولایه».

۲ _ حجه الاسلام و المسلمین حاج سید شفیع واحدی رشتی.

۳ _ حجه الاسلام و المسلمین محمد حسین آل طاهر خمینی. وی «رساله الهدایه فی کون الشهاده بالولایه فی الاذان و الاقامه جزء کسائر الاجزاء» را از بحث آقای اراکی نوشته و در قم به چاپ رسیده است.

۴ _ حضرت حجه الاسلام و المسلمین سید علی اکبر موسوی (داماد معظم له).

۵ _ مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ قدرت اللّه وجدانی فخر (داماد

معظم له).

۶ ـ حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد علی روحانی قمی (تقریر کننده بحث معظم له).

۷ ـ آیت اللّه حاج میرزا علی اصغر باقری همدانی.

۸ ـ حجه الاسلام و المسلمین حاج میرزا نصرت بناربانی.

۹ ـ مرحوم حجه الاسلام و المسلمین میرزا علی اکبر فقیهی.

۱۰ ـ حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوالقاسم نحوی.

۱۱ ـ مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقا میرزا محمود اراکی (مقرّر بحث ایشان).

۱۲ ـ آیت اللّه مسلم سرابی ملکوتی تبریزی (تقریر کننده بحث ایشان).

۱۳ ـ شهید محمد علی قاضی طباطبائی.

۱۴ ـ آیت اللّه سید ابوالفضل نبوی قمی (تقریر کننده بحث ایشان).

۱۵ ـ حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسین ناصری کرمانی.

۱۶ ـ حجه الاسلام و المسلمین میرزا محمد تقی همدانی.

از ایشان دو پسر به نام های صادق صبوری و دکتر نورالدین صبوری بر جای مانده است.

وفات

عالم فرزانه آیت اللّه شیخ عبدالنبی عراقی، پس از عمری زهد و پارسایی، تلاش و کوشش و تبلیغ و ترویج فرهنگ ناب تشیع در رجب ۱۳۸۵ مطابق با آبان ۱۳۴۴ چشم از جهان فرو بست و به سوی دیار باقی شتافت. و در جوار کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها:

۶۲۷ _ خزائن نبویه، ج ۱، ص ۳۷۸.

۶۲۸ _ همان، ص ۱۸۱.

۶۲۹ _ همان، ص ۱۸۹.

۶۳۰ _ همان، ص ۲۵۶.

۶۳۱ _ همان، ص ۲۴۱ و ج ۲، ص ۲۱۷.

۶۳۲ _ همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۶۳۳ _ همان، ص ۴۱ و ۳.

۶۳۴ _ این کتاب در کتابخانه مدرسه فیضیه موجود است.

۶۳۵ و ۶۳۶ _ ر.ک: گنجینه دانشمندان، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، ج ۹، ص ۳۱۵ _ ۳۱۸.

۶۳۷ _ خزائن نبویه، ج ۲، ص ۱۳۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW

